

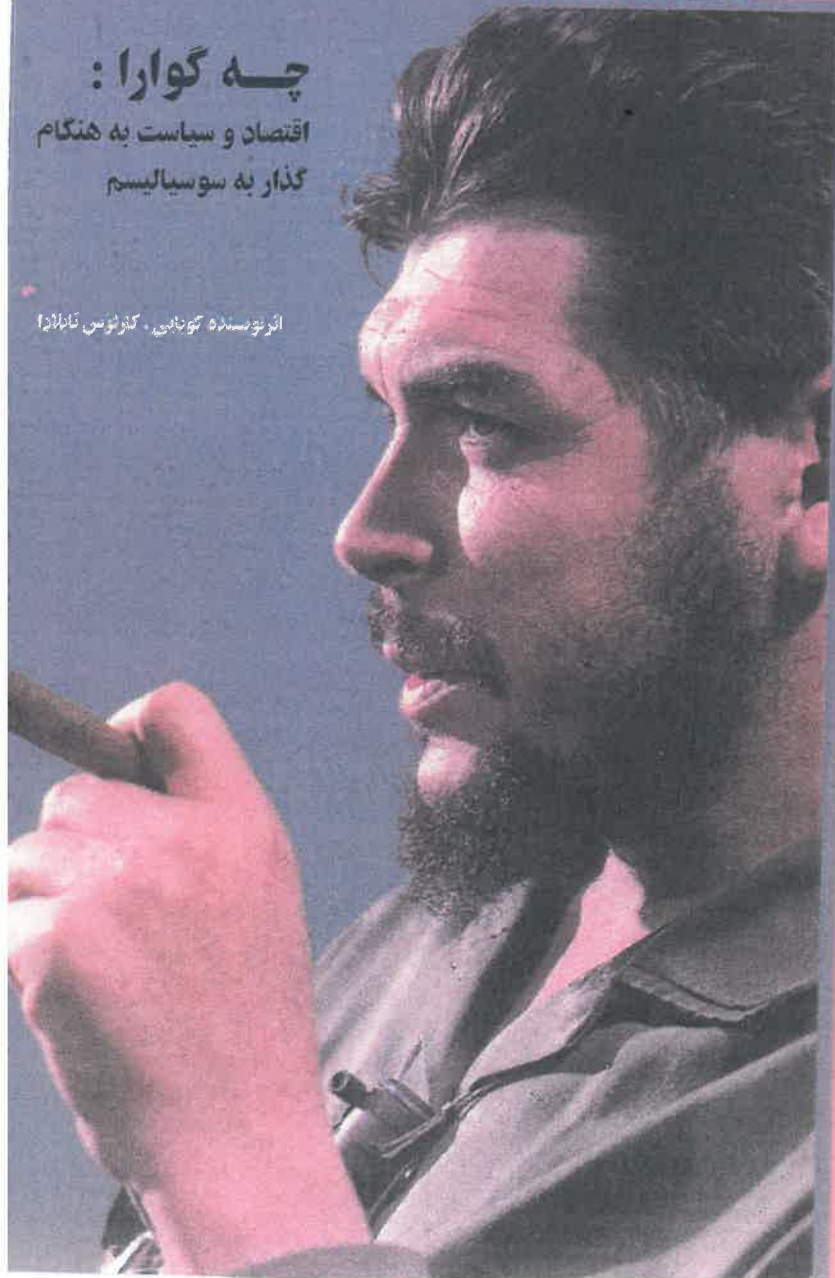


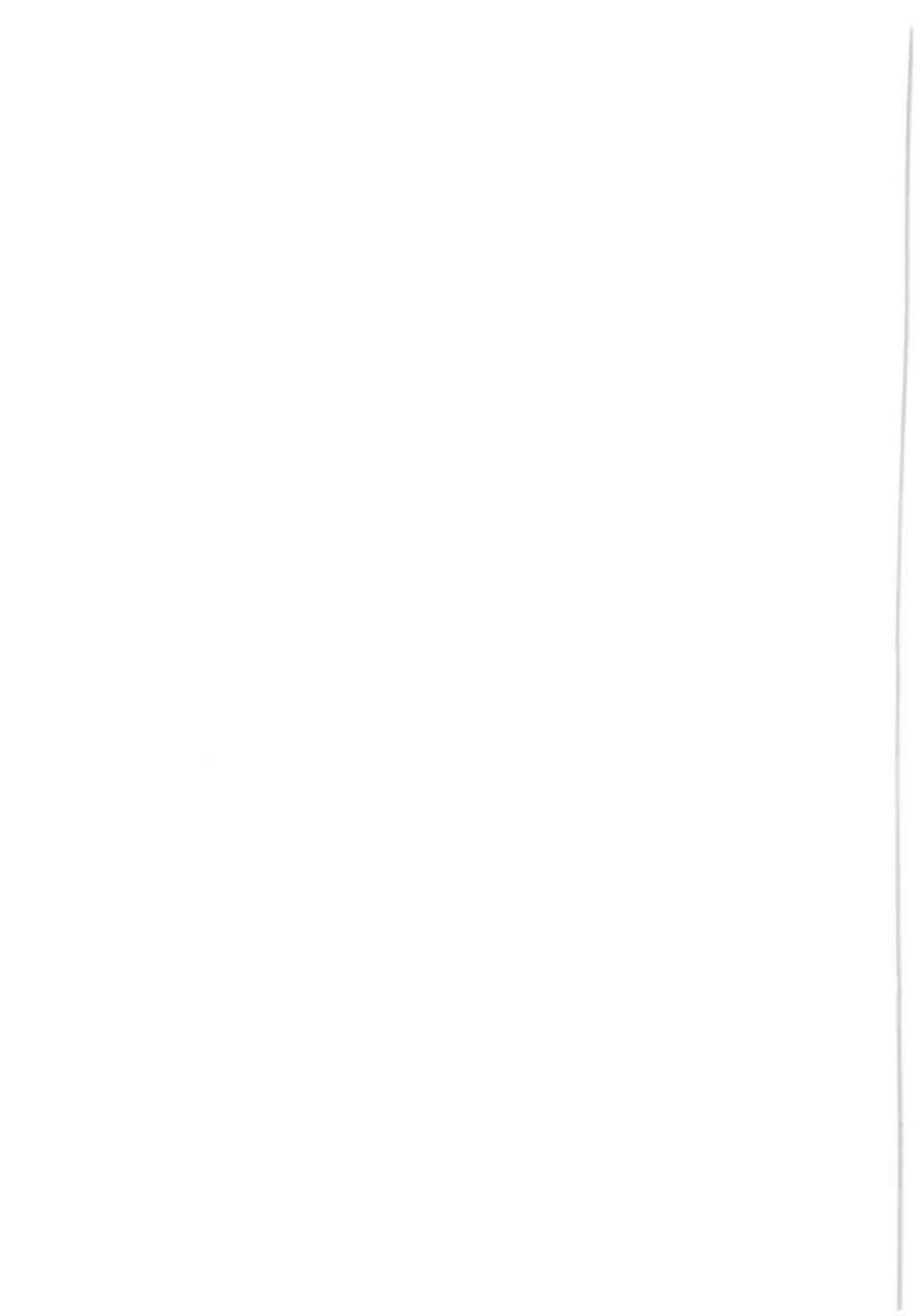
چه گوارا:

اقتصاد و سیاست به هنگام

گذار به سوسیالیسم

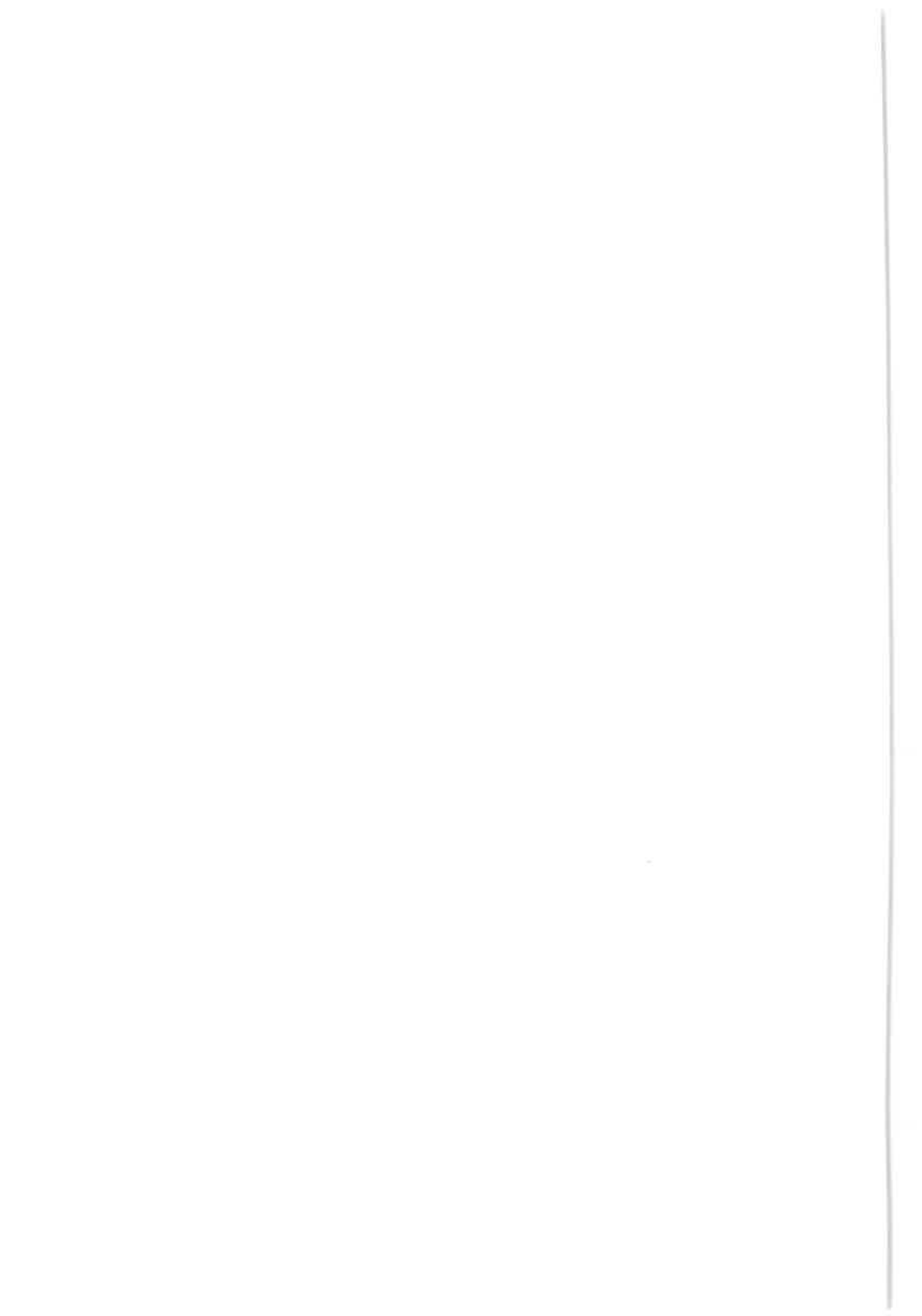
ترجمه: کورنلیوس ناناوا





چه گوارا:

اقتصاد و سیاست به هنگام گذار به سوسیالیسم



چه گوارا : اقتصاد و سیاست به هنگام گذار به سوسیالیسم

نویسنده : کارلوس تابلادا



از انتشارات : سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

پائیز ۱۳۷۶

فهرست

۸ — درباره چه گوارا

۱۰ — مقدمه

۱۳ — معرفی کتاب

— اندیشه های چه مطلقا و كاملا امروزی اند : (سخنرانی هشتم اکتبر ۱۹۸۷

رئیس جمهور کوبا ، فیدل کاسترو

طی مراسم اصلی یادبود بیستمین

۴۳ سالرگ ارنستو چه گوارا)

— **بخش نخست :** نظام مدیریت اقتصاد در سوسیالیسم : مسایل

نظری و روش شناختی که چه راجع به آنها

۷۶ بحث کرده است .

۷۷ — فصل اول : نظام مدیریت اقتصاد و مفاهیمش

— فصل دوم : مفهوم مارکسیستی سیاست چون بیان فشرده اقتصاد و

۱۰۳ اهمیتش در مدیریت اقتصادی در عصر سوسیالیسم

- فصل سوم : رابطه نظام بودجه بندی تامین امور مالی و نظام محاسبه
اقتصادی در مدیریت اقتصادی سوسیالیستی ۱۱۰
- **بخش دوم :** نظام مدیریت اقتصاد در نخستین مرحله
ساختمان سوسیالیسم در کوبا ۱۲۳
- فصل چهارم : پیدایش نظام بودجه بندی تامین امور مالی ۱۲۴
- فصل پنجم : برنامه ریزی اقتصادی : کارکردش چونان سازمانده اصلی
اقتصاد سوسیالیستی ۱۳۶
- فصل ششم : نقش پول ، نظام بانکی و قیمت ها ۱۵۴
- فصل هفتم : مبادله نابرابر ۱۷۵
- فصل هشتم : چه و کار داوطلبانه ۱۹۰
- فصل نهم : نظام انگیزش ۱۹۵
- ۱ — نظام دستمزدی ۱۹۶
- ۲ — انگیزنده ها ۲۱۵
- ۳ — چشم هم چشمی ۲۲۵

- ۲۲۹ نظام بودجه بندی تامین امور مالی و مسئله رهبری ،
سازماندهی و اداره تولید اجتماعی
- ۲۳۵ فصل یازدهم : طرز برخورد با کادرهای رهبری
- ۲۴۳ فصل دوازدهم : نتیجه گیری
- ۲۵۷ ضمیمه : جزوه برای اداره کنندگان
- ۲۶۴ یادداشت ها
- ۳۰۰ مطالعه تکمیلی
- ۳۰۲ کتاب نامه : یادداشت نویسنده

A OGFPI

Por la presente cedo los Derechos de
Autor de la edición persa de mi libro
El Pensamiento de Che Guevara, a
la OGFPI como muestra de mi
solidaridad a la Lucha del Pueblo
Iraní, Lucha común por un mundo
mejor, más humano, sin capitalis-
mo, socialista y comunista

obra 75

Carlos...
set. 96

22^a edición
Ed. Tiro,
La Plena.

به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بدینوسیله حق ترجمه و انتشار کتاب **چه گوارا**، اقتصاد و سیاست به
هنگام گذار به سوسیالیسم به زبان فارسی را به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
تقدیم می نمایم. خوشحالم تا از این طریق همبستگی خود را با مبارزات مردم
ایران، مبارزه ای مشترک برای یک دنیای بهتر و انسانی تر و بدون نظام
سرمایه داری تا برقراری سوسیالیسم و کمونیسم اعلام دارم.

با درودهای انقلابی — کارلوس تابلادا

سپتامبر ۹۶

ارنستو چه گوارا

در چهاردهم ژوئن سال ۱۹۲۸ در شهر رزاریو واقع در آرژانتین دنیا آمد. در بوئنس آیرس وارد دانشکده پزشکی شد و بعد از اتمام تحصیلاتش به اکثر کشورهای آمریکای لاتین مسافرت کرد. در خلال سال ۱۹۵۴، هنگامیکه دولت منتخب ژاکوبو آرنیز در گواتمالا حکومت می کرد در آن کشور اقامت داشت، و درگیر فعالیت های سیاسی شد. او در آن زمان شاهد کودتای نظامی و حمایت طراحی شده سازمان سیا بر علیه حکومت آرنیز بود.

هنگامیکه در گواتمالا مورد تهدید مرگ قرار گرفت، چه گوارا آنجا را به قصد مکزیکو سیتی ترک کرد. در اواسط ۱۹۵۵ با فیدل کاسترو آشنا شد و فوراً به جنبش چریکی کوبا برای سرنگونی حکومت دیکتاتوری فولجنسیو باتیستا پیوست، جنبشی که تحت رهبری فیدل کاسترو قرار داشت. کوبائنها اسم مستعار چچه را بر او نهادند که نامی است آشنا در آرژانتین. در دسامبر ۱۹۵۶ چه گوارا جزو افرادی بود که بوسیله قایقی بنام گرانما به قصد برپایی جنبش مسلحانه در کوههای سیراماسترا وارد کوبا شدند او که ابتدا به عنوان پزشک گروه فعالیت می کرد در ماه جولای ۱۹۵۷ رسماً فرماندهی نظامی چریکها را به عهده گرفت.

در اواسط ۱۹۵۸ چه گوارا و کامیلو سینفونگوس هر یک حرکت ستونهای چریکها را از غرب کوههای سیراماسترا به سمت مرکز جزیره (کوبا) فرماندهی کردند. در ماههای بعد، آنها موفق شدند فعالیت های ارتش چریکها را در اغلب مناطق کوبا گسترش دهند.

در اواخر دسامبر ۱۹۵۸، چه گوارا چریکهای تحت فرماندهی خود را در یکی از شدیدترین جنگ ها در منطقه سانتا کلارا رهبری کرد و به پیروزی رساند. بدنبال پیروزی چریکها در اول ژانویه ۱۹۵۹ او به مثابه یکی از افراد اصلی دولت جدید انقلابی درآمد. اواخر سال ۱۹۵۹ رئیس بانک ملی

شد و در فوریه ۱۹۶۱ وزیر صنایع . او همچنین یکی از رهبران اصلی سازمان سیاسی بود که در سال ۱۹۶۵ رسماً نام حزب کمونیست کوبا را به خود گرفت. **چه** یکی از نماینده های اصلی کوبا در دنیا محسوب می شد و ریاست بسیاری از هیئت های این کشور را به عهده داشت . در موارد زیادی **چه** ، در سازمان ملل متحد و سایر مجامع بین المللی از جانب کوبا سخنرانی کرد . در آوریل ۱۹۶۵ **چه گوارا** به قصد شرکت مستقیم در مبارزات انقلابی سایر کشورها، کوبا را ترک کرد . او چندین ماه را در کنگو گذراند و سپس مخفیانه در دسامبر ۱۹۶۵ وارد کوبا شد . در نوامبر ۱۹۶۶ به بولیوی رفت و رهبری چریکهای آنجا را برای سرنگونی دولت دیکتاتوری نظامی آن کشور به عهده گرفت . در ۸ اکتبر ۱۹۶۷ توسط نیروهای ضد شورشی بولیوی که بوسیله سازمان سیا تعلیمات می گرفتند زخمی و دستگیر شد . در فردای همان روز **چه بنا** به تصمیم آمریکا و دیکتاتور بولیوی توسط مزدوران آنها به شهادت رسید .

مقدمه

کتاب حاضر ، اثر برجسته ای است که با تلاش خستگی ناپذیر کارلوس تابلادا ، پیرامون اندیشه های اقتصادی **چه گوارا** تدوین گردیده است . اهمیت آشنایی با عقاید اقتصادی ، شخصیت علمی و انقلابی **چه** ، بویژه در شرایط امروزی ، هنوز هم از ضرورت های شناخت تاریخی و آموزشی در جنبش پرولتری محسوب می گردد . در حالی که این اثر بطور عمده به عقاید اقتصادی **چه** و کارست آن در عمل تخصیص پیدا کرده است ، اما بدرستی راه تکامل سوسیالیسم ، مبانی علمی و طبقاتی آن را نیز نشان می دهد . همانگونه که در بطن کتاب ملاحظه خواهید نمود کارلوس تابلادا توانسته است ، برگرفته کاملی از نظرات **چه** ، پیرامون مبانی تئوریک و اندیشه های مربوط به سوسیالیسم علمی ، این انقلابی کمونیست را گردآوری نماید ، و با تعمق و سعی درخور ستایشی به تفسیر آن مبادرت ورزد . از این رو این اثر رهنمون فوق العاده با ارزشی است برای شناخت ماهیت مبارزه طبقاتی در جهت آگاه نمودن طبقات استثمار شونده .

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران افتخار دارد به مناسبت سی امین سالگرد شهادت **چه** و در چارچوب وظایف دائمی خود ، به منظور ترویج و اشاعه هر چه بیشتر آثار بنیانگذاران سوسیالیسم علمی و ادامه دهندگان آن ، این اثر باارزش را نیز به فارسی ترجمه و در اختیار علاقه مندان قرار دهد . تلاش ما همواره بر این ضرورت استوار است تا از این طریق به رفع کمبودهای جنبش کارگری و انقلابی ایران در زمینه فعالیت های تئوریک یاری رسانیم . کتاب با ارزش « **چه گوارا** : اقتصاد و سیاست به هنگام گذار به سوسیالیسم » کمک می کند تا پویندگان راه سوسیالیسم ، بدرستی وجه تمایز و اختلافات ریشه ای بین سوسیالیسم علمی و سایر ایده های غیر مارکسیستی دوران معاصر را ، بویژه در مورد تطبیق با مسائل کنونی مورد بررسی قرار دهند .

سخنرانی ۳۲ صفحه ای فیدل کاسترو رهبر انقلاب کوبا به عنوان مقدمه اصلی کتاب برگزیده شده است . بی مبالغه ، این سخنرانی کاسترو تعریف

جامع و در عین حال تمجید وصف ناپذیری است در مورد معرفی **چه** ، بعنوان يك شخصیت علمی و انقلابی ، چونان که تو گویی دیگر هیچ توصیفی از این بهتر نمی توان در باره **چه** بیان داشت . همانگونه که در صفحه ۹ مشاهده می شود ، کارلوس تابلادا در سپتامبر ۱۹۹۶ تقاضای ترجمه این اثر را به زبان فارسی از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نموده بود . مدتها قبل از آن درخواست ، نسخه اصلی کتاب به زبان اسپانیولی نیز در اختیار سازمان قرار گرفت . همزمان با دریافت کتاب به زبان اسپانیولی ، ترجمه فرانسه این کتاب هم بدستمان رسید .

* ناشر کتاب به زبان فرانسه موسسه انتشاراتی « پثفایندر » خود معرفی نامه دیگری به کتاب افزوده بود که به اعتقاد ما می تواند برای خواننده مفید واقع شود . هر چند تمامی مواضع انتشارات « پثفایندر » مورد تأیید سازمان نمی باشد . در حالیکه معرفی کتاب « **چه گوارا** : اقتصاد و سیاست به هنگام گذار به سوسیالیسم » از جانب انتشارات « پثفایندر » قابل تحسین است ، اما آنها سعی کرده اند در مواردی دیدگاه خاصی را نیز ترویج نمایند . بطور مثال در صفحه ۱۷ آنجا که نویسنده « پثفایندر » از پیشبرد انقلاب جهانی و سوسیالیسم سخن می گوید ، تلاش بلشویکها در مورد انترناسیونالیسم را از « اواخر سال ۱۹۱۷ تا آخرین لحظات زندگی لنین در ماه مارس ۱۹۲۳ » خلاصه می کند . و یا در همان صفحه دو سطر بعد « حزب کمونیست و انترناسیونال کمونیستی زمان لنین » را فقط سرمشق قرار می دهد . کوشش آشکار « پثفایندر » بر این ایده شناخته شده استوار است تا تلاشهای حزب بلشویک بعد از مرگ لنین ، بویژه رهبری استالین و نقش وی در راستای ساختمان سوسیالیسم و پیروزی بر آلمان هیتلری ، در جریان جنگ جهانی دوم را نفی کند . آنان که با مفاهیم مربوط به انقلاب کارگری و انترناسیونالیسم پرولتری آشنا هستند به سهولت می فهمند که منظور « پثفایندر » از « انترناسیونال کمونیستی زمان لنین » ، یعنی دوره ایکه تروتسکی نیز بعنوان یکی از نمایندگان روسیه در انترناسیونال حضور داشت . بنابر این سازمان علیرغم داشتن موضع مخالف نظرات « پثفایندر » با اینهمه تصمیم گرفت متن کامل انتشارات « پثفایندر » را نیز منتشر کند ،

رعایت کامل اصول امانت داری در ترجمه را بعمل آورد و قضاوت آنرا به خوانندگان واگذار کند .

انگیزه ترجمه مقدمه انتشارات « پثفایندر » برای ما شناساندن آن بخش از کار پرارزشی است که در جهت معرفی اندیشه های اقتصادی **چه** ، انقلاب کوبا و شخصیت انقلابی **چه** گوارا را بدان همت گماشته اند . درچارچوب چنین برداشتی ما به تلاش « پثفایندر » ارج می نهیم و به سهم خود به کار آنان با دیده احترام می نگریم .

از آنجا که در بخش های نخستین کتاب ، به حد کافی در مورد نقش انقلابی و ستایش برانگیز **چه** صحبت شده است ، لذا ترجیح می دهیم از تکرار مطالب خودداری کنیم ، به سهم خویش کلیه علاقه مندان به انقلاب و پیروان مارکسیسم - لنینیسم را به خواندن این کتاب ترغیب می کنیم .

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

آذر ماه ۱۳۷۶

معرفی کتاب

انتشار ترجمه فرانسه چه گوارا: اقتصاد و سیاست به هنگام گذار به سوسیالیسم، اثر نویسنده «کوبایی، کارلوس تابلادا»^(۱)، به ویژه، در آغاز دهه نود متناسب و ارزشمند است. سرمایه داری جهانی در لجنزار بحرانی فرو می رود که نشانه اش بدهی بسیار سنگین، بی ثباتی سیستم بانکی و بدبختی های اجتماعی چونان افزایش شمار بیکاران و بی سرپناهان و پیدایش بیماری های واگیردار است. جریان های طرفدار روش بنیادگرایان در حکومت و دست راستیهای افراطی سربلند کرده اند و رشد می کنند. بیست سالی می شود که وضعیت اجتماعی کارگران در آفریقا و بخش بزرگی از آمریکای لاتین و آسیا هر روز بدتر و بدتر می شود. در جهان سرمایه داری نابرابری ها، از جمله قطبی شدن جامعه و تبعیض های اجتماعی، حمله به حقوق دمکراتیک و خشونت پلیس، افزایش می یابد. تعارض طبقات بورژوازی رقیب بیشتر و بیشتر می شود و همین هاینده که به سوی جنگهای خونین، همانند جنگی که به سال ۱۹۹۱ علیه خلق عراق به راه انداختند، پیش می روند.

از اواخر سال ۱۹۸۹، حکومت های دیوانسالارانه و حزب های کمونیست، ناتوان از حل بحران های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شان، نخست در اروپای شرقی و سپس در اتحاد شوروی ساقط شدند. به مدت چندین دهه، اکثر کسانی که خود را در این جهان کمونیست می دانستند، روش های مختلف برنامه ریزی و مدیریتی را عرضه داشتند که در این کشورها چونان تنها راه عبور از سرمایه داری به سوسیالیسم به کار گرفته شد.

کتاب حاضر جهت گیری کاملاً متغایر آن نیست و چه گوارا را در

1) Carlos Tablada

اوایل دهه ۶۰، طی نخستین سال‌های انقلاب کوبا، توصیف می‌کند. در مورد مدل شوروی، تاریخ اکنون قضاوت خود را کرده است: اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی به جای پیشرفت به سوی سوسیالیسم از آن دور می‌شدند. از اوایل دهه ۷۰، روش‌هایی که اتحاد شوروی به کار گرفته بود در کوبا وسیعاً مورد استفاده قرار گرفت. لیکن، قبل از رویدادهای سال‌های اخیر، انقلابیون، چه در بطن حکومت و چه در حزب کمونیست کوبا، در صدد یافتن وسایلی برآمدند تا با اثرات منفی این روش‌ها، که روز به روز افزون‌تر می‌شد، مقابله کنند. به سال ۱۹۸۶، حزب کمونیست جریانی را به راه انداخت که «فرایند تصحیح خط مشی» نامیده شد. این جریان پاسخی بود به سرخوردگی و تضعیف رو به افزایش روحیه کارگران بر اثر کاربرد روش‌های فوق در کوبا. این فرایند، که فیدل کاسترو، در نوامبر سال ۱۹۸۷، آن را «انقلاب در انقلاب»^۱ خواند، این اثر را نیز داشت که نظرات را متوجه مطالعه نقش نظری و عملی **چه گوارا** در برپایی سوسیالیسم در کوبا کرد.

ارنستو چه گوارا، در پیکاری که در ژانویه ۱۹۵۹ حکومت استبدادی فولجنسیو باتیستا^(۱) را که از سوی ایالات متحده آمریکا حمایت می‌شد، واژگون کرد، فرمانده ارتش شورشی بود. طی شش سال بعد از این ماجرا مسئولیت‌های مختلفی در حکومت انقلابی و رهبری سیاسی آن به عهده گرفت. این دوره دوره‌ای است که کارگران و دهقانان کوبایی قدرت سیاسی خود را تحکیم بخشیدند و از سرمایه داران و مالکان ارضی کوبایی و خارجی خلع ید کردند. کارگران و دهقانان کوبایی و رهبری انقلابی‌شان به برپایی حزب کمونیستی پرداختند که قادر بود از انقلابشان دفاع کند، توانایی آن را داشت که به کمک کسانی رود که در آمریکای لاتین و هر جای دیگر دنیا راه آنها را می‌پیمایند و می‌توانست مسئولیت‌گذار به سوسیالیسم را به عهده گیرد.

ارنستو چه گوارا، که به سال ۱۹۲۸ در شهر رزاربوی^(۲) آرژانتین به دنیا آمد، پزشک شد. به تمام کشورهای آمریکای لاتین سفر کرد و به سال ۱۹۵۴ در فعالیت‌های ضدامپریالیستی گواتمالا، که در آن زمان

1) Fulgencia Batista

2) Rosario

تحت حکومت انتخابی ژاکوبو آربنز^(۱) به سر می برد ، شرکت جست . به دنبال سرنگونی این حکومت ، بر اثر کودتایی که سازمان سیا آن را سازماندهی کرده بود ، **چه گوارا** را مجبور شد این کشور را ترک کند . در اواسط سال ۱۹۵۵ سفری به مکزیکو کرد و در آنجا بود که با فیدل کاسترو آشنا شد و در امر اعزام ارتشی که کاسترو برای سرنگون کردن حکومت باتیستا فراهم می کرد شرکت جست . همزمان کوباییش «چه» خطایش کردند ، که شکل عامیانه سلام و علیک در آرژانتین بود .

در دسامبر ۱۹۵۶ ، **چه گوارا** با لشکری که با کشتی موسوم به «گرانما»^(۲) به کوبا اعزام شد تا نبرد انقلابی مسلحانه را در کوه های سیراماسترا^(۳) بیابازد ، همراه شد . نخست به عنوان پزشک گروه به کار پرداخت . لیکن از اواسط دهه ۵۷ فرمانده یکی از ستون های ارتش شورشی شد و به رهبران این ارتش مارکسیسم آموزش داد . به سال ۱۹۵۹ ، به دنبال پیروزی ، در رأس بخش صنایع سازمان ملی اصلاحات ارضی^(۴) قرار گرفت . به سال ۱۹۶۰ به ریاست بانک ملی کوبا رسید . طی همین سال بود که بانک های داخلی و خارجی و همچنین بخش اعظم صنایع در کوبا ملی شد . با پیدایش وزارت صنایع در سال ۱۹۶۱ در رأس آن قرار گرفت . **چه گوارا** در سفرهای متعدد به خارج ، به هنگام شرکت در جلسات سازمان ملل و کنفرانس های بی شمار بین المللی نمایندگی کوبا را به عهده داشت .

کارلوس تابلادا در این کتاب به بررسی نقش سیاسی و نظری **چه گوارا** در سیاست و اقتصاد به هنگام گذار به سوسیالیسم می پردازد . نقشش ثمره کاری است که در بطن رهبری کمونیستی طبقه کارگر کوبا انجام داده است . فیدل کاسترو طی سخنرانی ۸ اکتبر ۱۹۸۷ می گوید که کتاب کارلوس تابلادا «این حسن را دارد که چکیده اندیشه های **چه** را راجع به اقتصاد - همانطور که نامبرده آنها را در سخنرانی ها و نوشته های خود راجع به امر تعیین کننده ای چون ساختمان سوسیالیسم بیان می دارد - در يك کتاب بررسی می کند و ارائه می دهد.» اکثر مقالات و سخنرانی های **چه** که در این کتاب می آید یا هرگز به فرانسه ترجمه نشده اند و یا مدت های مدیدی

1) Jacobo Arbenz

2) Granma

3) Sierra Maestra

است که نایابند .

فیدل کاسترو ، در اکتبر ۱۹۸۷ ، در مراسم یادبود بیستمین سالگرد قتل چه گوارا در بولیوی به دست سربازانی که توسط ایالات متحده تعلیم می دیدند ، بر ارزش سیاسی ماندنی اندیشه ها و شخصیت نمونه او تأکید کرد .
 چه گوارا در آوریل ۱۹۶۵ کوبا را ترك کرد تا ماموریت های بین المللی را در خارج از کوبا در راستای گسترش انقلاب سوسیالیستی به انجام برساند .
 «در نتیجه ، متواضعانه تقاضا دارم که در این بیستمین سالگرد قتلش اندیشه اقتصادیش مطالعه شود ؛ در اینجا ، در آمریکای لاتین و در سراسر جهان ، در جهان سرمایه داری ، در جهان سوم ، در جهان سوسیالیسم ، مطالعه شود . » به قصد پاسخگویی به این مهم بود که انتشارات پشفایندر^(۱) به سال ۱۹۸۹ چاپ انگلیسی کتاب تابلادا را منتشر کرد و اکنون به چاپ نخست فرانسه آن می پردازد . متن سخنرانی فیدل کاسترو دیباچه چاپ فرانسه را تشکیل می دهد . این متن یکی از بهترین مقدمه های ممکن است که به نقش چه در تداوم زنده انقلاب کوبا اختصاص داده شده است .

مبارزه طولانی به منظور رهایی کارگران کوبایی با جنگ استقلال به سال ۱۸۶۸ علیه استعمار اسپانیا شروع شد . رهبرانی چون آنتونیو ماسه ئو^(۲) ، ماکسیمو گومز^(۳) و خوزه مارتی^(۴) از دل این نبرد و بسیار نبرد دیگری که به دنبال آمد بیرون آمدند . گفتارها و کردارهای انقلابیشان میراثی عظیم از عزم راسخ ضدامپریالیستی ، انترناسیونالیسم ، پاکدامنی سیاسی ، سخاوت و شجاعت به جا نهاد . رهبرانی که به سال ۱۹۵۶ مکزیك را سوار بر کشتی گرانما ترك گفتند تمام هم خود را به کار بستند تا در این چهارچوب تداوم پربار انقلابی جنگ آشتی ناپذیر خود را دنبال کنند . گذار به انقلاب ملی و دمکراتیک را رهبری کردند و در بهار ۱۹۵۹ حکومت کارگری و دهقانی را استقرار بخشیدند و انقلاب سوسیالیستی را آغاز کردند . تسریع انقلاب

سوسیالیستی در اواخر سال ۱۹۶۰ و اوایل سال ۱۹۶۱ پاسخی بود به اقدامات خصمانه مرتجعین کوبایی و خارجی ، خصوصا امپریالیسم ایالات متحده .
 راه سوسیالیسم که خلق کارگر کوبا در اوایل دهه ۶۰ در پیش گرفت بیش از چهار دهه پیش از آن با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه گشوده شده بود رهبران حزب بلشویک که به دور ولادیمیر ایلیچ لنین گرد آمدند نخستین کسانی بودند در تاریخ که کارگران و دهقانان را سازماندهی کردند تا ، همزمان با مبارزه برای پیشبرد انقلاب جهانی ، سوسیالیسم را برپا دارند . این تلاش ها ، که از اواخر سال ۱۹۱۷ تا آخرین لحظات زندگی سیاسی لنین در ماه مارس ۱۹۲۳^{*} دنبال شد ، میراث بسیار با ارزشی برای انقلابیونی چون گوارا و کاسترو که بعدها در صدد برآمدند راه لنین را دنبال کنند به جا نهاد . حکومت شوروی ، حزب کمونیست و انترناسیونال کمونیستی زمان لنین سرمشق های با ارزشی راجع به اقتصاد و سیاست در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم باقی گذاشتند .

همچنان که چه گوارا در متن هایی که کارلوس تابلادا آن را نقل می کند تکرار می کند ، انقلاب سوسیالیستی دوره ای از تاریخ را می گشاید که در آن ، برای نخستین بار ، مشارکت سیاسی و آگاهی انقلابی اکثریت کارگران برای سازماندهی اقتصادی جامعه شرط لازم می شود . این انقلاب ، برای نخستین بار ، به کارگران اجازه می دهد که دیگر ابزار اجرای قوانین کور اقتصادی ، که حیاتشان ، شرایط کار و مناسبات اجتماعی شان را رقم می زند ، نباشند و بتوانند ، آگاهانه ، کنترل نیروهای مولد جامعه را به دست بگیرند .

این نظر نظری نیست که در انتخاب کردن یا نکردنش آزاد باشیم . به دنبال انقلاب مردمی پیروزمند برای گذار به سوسیالیسم حق انتخاب نداریم . پیشگام مصمم و از خود گذشته طبقه کارگر که در حزب کمونیست سازماندهی شده است ، باید قشرهای هرچه بیشتر طبقه اش را رهبری کند تا هرچه بیشتر کنترل رهبری سیاسی و اداره دولت و اقتصاد را بر عهده گیرد . فقط بدین ترتیب است که کارگران می توانند همزمان با تغییر مناسبات اجتماعی ای که در آن کار

می کنند ، تولید می کنند و زندگی می کنند ، خود را نیز تغییر دهند. فقط بدین ترتیب است که می توانند بین انسان ها مناسبات اجتماعی هرچه بیشتر آگاهانه و مستقیمی برقرار کنند - و بدین ترتیب پرده ها بردرند و بت هایی را که نظام سرمایه داری به کار می گیرد تا پیامدهای غیرانسانی استثمار کارگران را پنهان نگه دارد و نقش اساسی کار را در پیشرفت اجتماعی و فرهنگی مخفی نگاه دارد ، برملا کنند . این تنها راهی است که جامعه می تواند از طریق آن به سوی سوسیالیسم و کمونیسم پیش رود . دیگر راه ها ، که به زور برنامه ریزی و مدیریت دیوانسالارانه صورت پذیرد ، فقط به عقبگرد به سوی سرمایه داری منتهی می شود .

چه گوارا در سخنرانی خود به سال ۱۹۶۱ در کنفرانس نمایندگان حکومت های آمریکای لاتین در پونتادل است^(۱) ، در اروگوئه ، اعلام داشت: «انقلاب ما اقتصاد ملی را ملی کرد ؛ صنعت پایه را ، از آن جمله بخش معادن را ، ملی کرد . تمامی تجارت خارجی را ملی کرد . تجارت خارجی اکنون در دست دولت است ؛ دولتی که درصدد است تجارت را با دادوستد با تمامی دنیا تنوع بخشد . این انقلاب نظام بانکی را ملی کرد تا بتوان از نظام وام برای ارضای نیازمندی های کشور به نحو مؤثری استفاده کرد . این انقلاب به کارگران امکان می دهد در مدیریت اقتصاد ملی برنامه ریزی شده شرکت کنند.»^۲

خصوصیات اساسا سیاسی مسایل و تصمیمات اقتصادی در مرحله گذار به سوسیالیسم محور نوشته ها و سخنرانی های **چه گوارا** را تشکیل می دهد . آنچه از آثارش مستفاد می شود ، چون آثار لنین ، فراتر از آن چیزی می رود که عموما و کوتاه نظرانه «اقتصاد» تعبیر می شود . او همواره بر رابطه تنگاتنگ تبدیل مناسبات اجتماعی تولید و تبدیل آگاهی سیاسی و اجتماعی کارگران که این روند انقلابی را به مرحله اجرا می گذارند تاکید کرده است . در اثر خود ، «سوسیالیسم و انسان در کوبا»^۳ ، به سال ۱۹۶۵ می گوید: «برای ساختن کمونیسم همزمان با بنیاد مادی باید انسان نو پرورش داد .»

مطالعه ای که کارلوس تابلادا در مورد موضعگیری **چه گوارا**

- انجام داده است شمار زیادی از مسایل اقتصادی و سیاسی ای را که کویا انقلابی با آن درگیر بوده است دربرمی گیرد .
- در اینجا به ذکر نمونه هایی از این مسایل می پردازیم .
- خصوصیت یگانه گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقایسه با تمامی گذارهایی که پیش از این در تاریخ جامعه طبقاتی صورت پذیرفته است .
- ضرورت پرورش آگاهی سیاسی کارگران و افزایش کنترلشان بر صنایع ؛ دو عاملی که بدون آن نه فقط گذار به سرانجام نمی رسد ، بلکه ، همانطور که فیدل کاسترو در ابتدای روند تصحیح خط مشی گفت ، جامعه به سمت « نظامی بدتر از سرمایه داری »^۴ عقب می رود .
- ضرورت رهبری انقلابی طبقه کارگر ، یعنی حزب کمونیست .
- شکل های بروز بازار ، یعنی مناسبات کالایی سرمایه داری (« قانون ارزش ») طی دوران گذار در سطح های مختلف تولید و مصرف: در مناسبات بین دولت و بخش های خصوصی و تعاونی ؛ در مناسبات بین واحدهای اقتصادی دولت و مصرف کنندگان ؛ در مناسبات بین خود واحدهای اقتصادی دولت ؛ و سرانجام ، در مناسبات بین این واحدها و نهادهای حیاتی ، چونان مدارس و بیمارستان ها .
- چگونه می توان حوزه عمل قانون ارزش و نتایج اجتماعی منفیش را آگاهانه و به شکل فزاینده محدود کرد .
- کارکرد متغیر پول ، بانک و قیمت .
- نقش قاطع انحصار دولت بر بانک ها ، ذخیره پرداخت های خارجی ، تجارت خارجی و تجارت داخلی در حجم وسیع .
- موانعی که بر اثر کاربرد مقولات سرمایه داری پدید می آید ؛ ، چون مقوله « بازدهی » به هنگام ارزشیابی هزینه ها و سودهای اجتماعی و یا موقعی که حکومتی انقلابی درصدد برمی آید تولید را به نحوی سازماندهی کند که به هدف های تعیین شده دست یابد .
- مسئله تجارت بین الملل که با قیمت های بازار جهانی صورت می گیرد و بدین ترتیب بخش بسیار بزرگی از ارزشی را که کار کارگران و دهقانان جهان

سوم خلق کرده است به سمت امپریالیست ها سرازیر می کند ؛ و طبعا این وضعیت مسئولیت های بین المللی برای دولت های کارگری کشورهایی که از لحاظ صنعتی پیشرفته اند فراهم می آورد .

- ضرورت تغییر عقاید اجتماعی نسبت به کار ؛ پیوستگی بین دو هدف و ساختار دستمزد ، شکل انگیزش ها ، هنجارهای تولید ، کار آزادانه رایگان و تشویق دستیابی به سطح های بالاتر آموزشی و کیفیت های حرفه ای برتر .

- کیفیت های لازم رهبری سیاسی کمونیست هایی که مسئولیت سازندگی سوسیالیسم را به عهده گرفته اند ؛ خواه در تولید یا در مزرعه ، در اداره واحدهای اقتصادی و نهادهای دولت و یا در دستگاه حکومت ، نیروهای نظامی و یا حزب کمونیست .

در سال های ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ در بسیاری از نشریات کوبایی بر سر بسیاری از این مسایل بحث در گرفت . این بحث ها تعارض فزاینده بین مفاهیم متعارض اداره و مدیریت اقتصاد را منعکس کرد . در کوبای آن زمان هر دوی این مفاهیم به کار برده می شد . **چه گوارا** بیشتر موافق نظامی بود که به نظام بودجه بندی تامین امور مالی معروف بود و تحت مدیریت خود او در واحدهای اقتصادی دولت که وابسته به وزارت صنایع بودند (تقریبا هفتاد درصد صنایع کوبا) به کار گرفته می شد . در کنار این نظام نظام محاسبه اقتصادی قرار داشت (که گاه نظام خود مدیریت مالی نامیده می شد) . این نظام که شدیداً بر تجربه تازه اتحاد شوروی و اروپای شرقی تاکید داشت هم در واحدهای اقتصادی به کار گرفته شد که توسط سازمان ملی اصلاحات ارضی سازماندهی شده بود و هم در واحدهای اقتصادی که وابسته به وزارت تجارت خارجی بود . لازم به تذکر است که سازمان ملی اصلاحات ارضی ، در آن زمان ، توسط کارلوس رافائل ردریگز^(۱) مدیریت می شد و وزارت تجارت خارجی توسط آلبرتو مورا^(۲) . کارلوس تابلادا به وفور و به طور مکرر مقالات **چه گوارا** را که در جریان این بحث های پربار نگاشته شده است شاهد می آورد.^۵

1) Carlos Rafael Rodriguez

2) Alberto Mora

چه گوارا ، در عین حال که کمک کرد اساس نظری گذار به سوسیالیسم در کوبا نهاده شود ، نقشی اساسی در حکومت و حزب انقلابی بازی کرد . عکس هایی که در کتاب حاضر چاپ شده است پاره ای از فعالیت هایی را که در چهارچوب کارش قرار می گرفت نشان می دهد : مشارکت مکررش در جلسات کارگران در کارخانه ها و واحدهای اقتصادی متنوع و مشارکتش در بسیج کار داوطلبانه یکشنبه ها . او به مطالعه عمیق آثاری پرداخت که از روند جدیدترین صنایع که در دیگر کشورها به کار می رفت سخن می راند . اصول حسابداری آموخت و در کلاس های ریاضیات شرکت جست تا بتواند در امر کاربرد رایانه (کامپیوتر) در برنامه ریزی اقتصادی و کنترل مالی در کوبا مشارکت جوید ؛ امری که **چه** آن را اجتناب ناپذیر می دانست . او در عین حال ، به آموزش های رهبران کمونیست که مبتنی بر تجربیات زنده نسل های پیشین کارگران بود توجه عمیق داشت . مطالعه مارکسیسم را قبل از سن بیست سالگی شروع کرد ؛ یعنی خیلی پیشتر از آن که با فیدل کاسترو و دیگر رهبران نهضت بیست و شش ژوئیه کوبا آشنا شود ، شروع به خواندن برخی از آثار مهم کارل مارکس (که او را با مهربانی « کارل مقدس » می نامد) و فردریش انگلس ، بنیان گذاران جنبش کارگری کمونیستی ، کرد . وی همچنین به مطالعه آثار لنین پرداخت . در سال های ۱۹۵۴ ، ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ تمام توجه خود را معطوف به اقتصاد سیاسی کرد و عمیقا به مطالعه سرمایه مارکس پرداخت . بعدها ، در چهارچوب فعالیت انقلابی در کوبا برآن شد ، تا با خواندن نوشته ها و متن سخنرانی های لنین طی نخستین سال های جمهوری کارگران و دهقانان روسیه شوروی و همچنین نتایج کنگره های انترناسیونال کمونیستی ، شناخت خویش را عمق بخشد . مکررا به سرمایه ، نقد برنامه گوتا و دیگر آثار مارکس ، انگلس ، از جمله آثار ماقبل مارکسیستی شان ، که پیش از سال ۱۸۴۷ نوشته شده اند ، ارجاع می دهد . نوشته ها و سخنرانی های **چه گوارا** پر از ارجاع به آثار مارکس ، انگلس و لنین است . در اکتبر سال ۱۹۶۷ ، کمی بیش از یک هفته بعد از قتل **چه گوارا** ، فیدل کاسترو در مقابل صدها هزار کوبایی رشته سخن را به

دست گرفت و از کار پیگیر چه در عمق بخشیدن به آگاهی از مارکسیسم و پیوند دادن این آگاهی به تجربیات عینی ، نه فقط به منظور پیشبرد مبارزه جهانی برای آزادی ملی و سوسیالیسم ، بلکه به منظور کمک به هدایت کردن کارگران کوبایی در ساختن صلح جویانه سوسیالیسم ، داد سخن داد :

و هرگاه به پنجره اتاقش نگاه می کردیم ، می دیدیم که تا ساعت ها بعد از نیمه شب چراغ ها روشن است ؛ و او مطالعه می کرد و یا بهتر است بگوییم که کار می کرد و مطالعه می کرد . او همه مسایل را مطالعه می کرد . خواننده خستگی ناپذیری بود . عملاً عطش سیراب ناپذیری به آموختن داشت . ساعاتی را که از خواب می زد صرف مطالعه می کرد.^۶

* * *

در صفحاتی که به دنبال می آید بسیاری از طرحهایی که کارگران و دهقانان کوبایی تحقق بخشیده اند و از آن جمله انترناسیونالیسم بی حد و مرزشان به وصف درمی آید . این کار آنها موجب شده است که برای طرحهایی که رهبران کمونیست کوبا در مباحثشان راجع به گذار به سوسیالیسم پیش می کشند گوش شنوایی پیدا شود . این همه را نمی توان جدی مطالعه کرد مگر آنکه در نظر آوریم که تجربه انقلاب کوبا از تاریخ قرن بیستم یا آینده قرن بیست و یکم جدا نیست .

کارگران و دهقانان کوبایی ، این وارثین بار سنگین استیلای استعماری و نیمه استعماری ، که تا انقلاب ۱۹۵۹ دوام یافت ، واقعیت اجتماعی و اقتصادی کشور را با کار خود و تعهد سیاسی خود تغییر دادند . این تغییر بی سابقه هنوز که هنوز است در هیچ جای دیگر جهان استعماری تکرار نشده است . این تغییر اتحاد بین کارگران و دهقانان را قوت بخشید ؛ و همین اتحاد بود که سنگ بنای انقلاب را تشکیل داد و باعث پیشرفت های سریع ، از همان آغاز نبرد در سیراماسترا ، شد . این پیروزی های اقتصادی و اجتماعی

علی رغم محاصره اقتصادی و فشارهای نظامی واشنگتن به منظور خنثی کردن اقدامات حکومت انقلابی، در کوبا و در سایر نقاط جهان، صورت گرفت.

- زمین های قابل کشت بین دهقانان فقیر، اجاره کاران، سایر تولید کنندگان کشاورزی تقسیم شد. وام هایی با بهره کم و همچنین وسایل مادی ای که احتیاج داشتند به آنها اهدا شد. طی سی سالی که به دنبال آمد، بخش اعظم دهقانان کوبایی، داوطلبانه، به تعاونی های کشاورزی پیوستند. اکثر مزارع بزرگ قدیمی نیشکر که به سرمایه داران تعلق داشت و همچنین زمین های بزرگ که برای پرورش دام به کار می رفت به مزارع دولتی تبدیل شد. این مزارع اکنون بیش از هشتاد درصد زمین های کشاورزی کوبا را تشکیل می دهد.

- بخش بزرگ تولید نیشکر، این محصول اصلی صادرات، ماشینی شد، حتی تا حد کارهای رنج افسای برداشت. این عمل نوسازی موجب شد که تولید کشاورزی در مزارع دولتی و تعاونی ها افزایش یابد و شمار افرادی که نیشکر را می بریدند تا هشتاد درصد کاهش یابد. شمار این افراد قبل از انقلاب به ۳۵۰,۰۰۰ نفر می رسید. با این پیشرفت نیروها آزاد شدند و در نتیجه این امکان پدید آمد که تولید کشاورزی تنوع یابد، صنایع رشد کند، طرح های ساختمانی و خدمات اجتماعی ضروری برای کارگران، از جمله آموزش و پرورش و بهداشت، صورت واقع به خود بگیرد.

- انقلاب به بخش عظیم جمعیت روستایی و قشرهای شهری که پیش از این فقیرترین قشرها را تشکیل می دادند، امکان داد از موهبت برق برخوردار شوند. پیش از انقلاب تولید صنایع عموماً محدود می شد به تولید کالاهای مصرفی. دامنه این تولید گسترش یافت و امروزه این تولیدات صورت می گیرد: تولید ماشین های برداشت نیشکر، تولید خودکار فولاد، تولید ابزارهای ماشینی و تجهیزات الکترونیکی، زیست - فن شناسی، تولید یخچال و وسایل برقی خانگی، تولید سلاح های خودکار و نیمه خودکار. برخلاف کشورهای نیمه مستعمره، که تحت سلطه امپریالیسم به سر می برند، نوسازی اقتصاد کوبا باعث بهتر شدن شرایط زندگی و کار کارگران کوبایی شد.

و نه ثروتمندتر کردن مشتی خانواده سرمایه دارکوبایی و خارجی .

- در سال ۱۹۶۱ ، در مبارزه بزرگ با بیسوادی ، ۱۰۰ ،۰۰۰ جوان بسیج شدند و برای آموختن خواندن و نوشتن به کوبایی ها به روستاها رفتند . با این اقدام بی سابقه بیسوادی تقریباً بطور کامل ریشه کن شد . به دنبال این مبارزه مبارزه دیگری شروع شد و به تمام کوبایی ها امکان داد که تا کلاس ششم درس بخوانند . و مبارزه اکنون بر سر این است که سطح تحصیل کوبایی ها تا کلاس نهم افزایش یابد . در تمام کشورهای دیگر آمریکای لاتین ، به طور متوسط ، نزدیک به سی درصد جمعیت مردم بیسوادند .

- در سال ۱۹۵۹ ، با پیروزی انقلاب ، حکومت نظام جدایی و تبعیض نژادی را ، مشابه همانی که در جنوب ایالات متحده وجود داشت ، ملغی کرد ؛ و قوانین جدیدی را به مرحله اجرا گذاشت . همانطور که نلسون ماندلا^(۱) ، رئیس کنگره ملی آفریقا ، در بیست و ششم ژوئیه سال ۱۹۹۱ به خلق کوبا گفت : « تعهد پایدارتان در مورد الغای مداوم نژادپرستی همتا ندارد . »^۷ نتایج این امر را در کوبا در همه جا می توان دید ؛ خاصه در میان نسلی که همراه با انقلاب بزرگ شد و امروزه اکثریت جمعیت را تشکیل می دهد .

- تعهد مشابهی در زمینه پیشرفت بخشیدن به آزادی اجتماعی و اقتصادی زنان صورت گرفت ؛ این روند در کوبا سی سال طول کشید ، حال آن که در کشورهای سرمایه داری پیشرفته صدوپنجاه سال به طول انجامید .

- بر اثر ترکیب تلاش ها و منابع ، که به بهداشت پایه ای ، تربیت پزشک و سایر دست اندرکاران نظام بهداشت تخصیص یافت و به گسترش نظام پزشک خانواده و ساختن بیمارستان و کلینیک منتهی شد ، در این زمینه نیز پیشرفت های قابل ملاحظه ای صورت گرفت . متوسط سن حیات و میزان مرگ و میر کودکان به خوبی قابل مقایسه با متوسط سن حیات و میزان مرگ و میر کودکان در کشورهای سرمایه داری ای است که از لحاظ صنعتی پیشرفته اند .

- به علاوه ، کارگران کوبایی حکومت انقلابی و منابع و کارآیی خود را در خدمت خلق های مبارز ستمدیده و استثمار شده آمریکا ، آفریقا و آسیا

1) Nelson Mandela

نهاده اند. از نیکاراگوئه گرفته تا اتیوپی، از ویتنام گرفته تا موزامبیک، صدها هزار کویایی داوطلبانه در مقام کارگر ساختمان، مهندس، پزشک، معلم، تکنسین و سرباز به این کشورها روانه شده اند. از سال ۱۹۷۴ تا سال ۱۹۸۸، بیش از سیصد هزار کویایی، در مقام داوطلبان انترناسیونالیست، به آنگولا رفته اند تا حکومت و خلق این کشور را کمک کنند که از خود در مقابل مهاجمین آفریقای جنوبی و ضدانقلابیون وابسته به امپریالیسم دفاع کنند.

در کیتوکواناوال^(۱) در جنوب آنگولا در آغاز سال ۱۹۸۸، ارتش آنگولا، داوطلبان کویایی و سازمان خلق جنوب غربی آفریقا، شکست سختی بر مهاجمین پرتوریا^(۲) وارد آوردند. رژیم نژادپرست مجبور شد قرارداد متارکه جنگی را امضا کند که، در مارس ۱۹۹۰، به استقلال نامیبیا منجر شد و امکان داد که آخرین داوطلبان نظامی کویایی، در مه ۱۹۹۱، به کشور خود بازگردند. نلسون ماندلا در سخنرانی خود در کوبا، در بیست و ششم ژوئیه ۱۹۹۱، گفت: «شکست ارتش مدافع تبعیض نژادی الهام بخش خلق مبارزه آفریقای جنوبی شد. واقعه کیتوکواناوال خط راهنمایی در تاریخ مبارزه به خاطر آزادی قاره آفریقا و کشورمان از شر وجود نحس جدایی نژادی بود.»^۸

علی رغم این پیشرفت ها، رهبران حزب کمونیست، در اواسط دهه هشتاد به این نتیجه رسیدند که اشتباه های مهم سیاسی، از دهه هفتاد، شروع کرده اند به تلنبار شدن؛ اشتباه هایی که، به قول فیدل کاسترو در جلسه نوامبر-دسامبر ۱۹۸۶ سومین کنگره حزب کمونیست کوبا «می توانست جبران ناپذیر شود. در نتیجه، به موقع می باید تصحیح می گشتند.»^۹ و برای انجام دادن این مهم لازم بود «بر پاره ای مفاهیم اصولی سوسیالیسم و شیوه ساختنش»^{۱۰} دوباره تاکید شود.

فیدل کاسترو در سخنرانی خود در سال ۱۹۸۷، که متن آن مقدمه این کتاب را تشکیل می دهد، می گوید که بعد از عزیمت ^{چپ} از کوبا به قصد

1) Cuito Cuanavale

2) Pretoria

انجام دادن ماموریت های انترناسیونالیستی ، « برخی از اندیشه هایش بد تعبیر شد و غلط به کار گرفته شد . هرگز سعی نشد که به نحو جدی به عمل درآید ؛ و حتی گاه اندیشه های کاملا متضاد اندیشه های اقتصادی چه خود را تحمیل کردند . [. . .] از محاسن دیگر چه سخن بسیار رفته است . اما این جنبه اندیشه اش ، به نظر من ، در کشورمان بد شناخته شده است . » انتشار کتاب کارلوس تابلادا در سال ۱۹۸۷ ، در متن سیاسی روند تصحیح خط مشی ، که سال قبل از آن شروع شده بود ، در به راه انداختن بحث مناسب و مفید راجع به اندیشه اقتصادی چه کمک کرد .

فیدل کاسترو در سخنرانی خود ، در اکتبر ۱۹۸۷ ، گفت : « چه از راهی که کوبا در پیش گرفته است باید « وحشتزده » شود . زیرا او نیک می داند که از طریق این راه های بارها پیموده شده سرمایه داری نمی توان به سمت کمونیسم پیش رفت . با پیمودن این راه ها ، یک روز ، فکر همبستگی انسانی و حتی انترناسیونالیسم را فراموش می کنیم . »

فیدل کاسترو در سخنرانی خود در جلسه نوامبر- دسامبر ۱۹۸۶ کنگره حزب گفت که حتی حزب کمونیست « شروع کرده بود به بیراهه رفتن . اما به موقع واکنش نشان دادیم تا مبارزینمان را فاسد نکنیم ، تا حزب را به فساد نکشیم ، تا خلق را به فساد نیالاییم ، تا جوانان و خاصه طبقه کارگر را به فساد آلوده نکنیم . »^{۱۱} روند تصحیح خط مشی را تلاش های مداوم به منظور تغییر حزب کمونیست ، که پیشاهنگ توده کارگر را متحد می کرد ، همراهی می کرد . در جلسه فوریه ۱۹۸۶ کنگره حزب ، که بیدرنگ به دنبال تصحیح خط مشی برگزار شد ، تصمیمات لازم به منظور بالا بردن ترکیب پرولتاریایی اعضا و رهبران حزب اتخاذ شد . فیدل کاسترو در گزارش خود به کمیته مرکزی ای که جدیداً انتخاب شده بود بر اهمیت تصمیمات اتخاذ شده دایر بر افزایش شمار کارگران کارخانه ، سیاهان کوبایی ، زنان ، جوانان و سربازان قدیمی ماموریت های انترناسیونالیستی در رهبری حزب ، تاکید کرد.^{۱۲}

نامبرده در مقابل اتحادیه جوانان کمونیست توضیح داد که طی پانزده سال پیش برخی شروع کرده بودند به توجیه سمتگیری کوبا با این فکر که

مکانیسم های اقتصادی و سیاسی «خود به خود مشکلات را حل می کند ؛ افکار خام شاعرانه ، اعتقاد احمقانه که می پندارد مکانیسم ها کارحزب را می کنند ، سوسیالیسم را می سازند و پیشرفت را دامن می زنند.»^{۱۳}

وی در سخنرانش در جلسه نوامبر- دسامبر ۱۹۸۶ کنگره حزب توضیح داد که در اواسط دهه هفتاد در کوبا برپایی ساختارهای حکومتی قدرت مردمی، برای مثال ، «قدم بسیار بزرگی به پیش» بود . اما «از این امر بی شك این اعتقاد خام پدید می آید که دولت ، نیرومند از این نوآوری ها و پیشرفت ها ، بی هیچ عیب و نقص و تقریبا خود به خودی عمل می کند . بعدها دیدیم که این امر کار سیاسی بسیار مهم و بسیار بزرگ حزب را ایجاب می کند.»^{۱۴}

فیدل کاسترو روش های دیگر تخریب آگاهی سیاسی را ذکر می کند که در کوبا هر چه بیشتر پذیرفته شده بود ؛ روش هایی که مبتنی بر مفاهیم بسیاری بود که از اتحاد شوروی و یا مستقیما از سرمایه داری به عاریت گرفته شده بود :

- توزیع هرچه بیشتر مواد غذایی و دیگر کالاهای ضروری از طریق بازار به قیمت تعیین شده بر اساس عرضه و تقاضا و نه بر اساس ضرورت ارضای نیازهای اجتماعی ؛

- برآورد کارآیی اقتصادی واحدهای اقتصادی دولت برحسب مفهوم بازدهی و نه ظرفیت تولید مواد و خدمات اجتماعا لازم ؛ و این همه بر اساس مدیریت بیش از حد دقیق هزینه ها به منظور کاهش هرچه بیشتر مخارج ، اعم از کار انسانی ، مواد اولیه و ارز خارجی در هر مورد ؛

- رقابت و مناسبات فزاینده کالایی بین واحدهای اقتصادی و نهادهای

دولت ؛

- استفاده هرچه بیشتر از پاداش و انگیزش های مادی فردی به هنگامی که هزینه «دستمزدهای اجتماعی» (مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش، باغ کودکان [مهد كودك] راكد است ، موجب افزایش هرچه بیشتر نابرابری اجتماعی می شود .

فیدل ، در سال ۱۹۸۸ ، در سخنرانی خود در مقابل پانصد هزار کویایی که در سانتیاگوی کوبا به مناسبت بیست و ششم ژوئیه گرد آمده بودند گفت : « کوبا هرگز روش ها ، شیوه ها ، فلسفه ها و ذهنیت های سرمایه داری را نپذیرفته است . سوسیالیسم و سرمایه داری دو چیز کاملاً متضادند ؛ چه برحسب قاعده و چه برحسب ماهیت . »^{۱۵}

حتی مالکیت دولت و انحصار دولت بر تجارت خارجی و بر کنترل مبادلات و ذخیره ارز خارجی - که همگی دستاوردهای حیاتی انقلاب کوبا و اتحاد کارگران و دهقانان بود - نمی توانست به پیشرفت جامعه به سمت سوسیالیسم بینجامد ، بی آنکه کارگران کویایی بسیج شده باشند تا این ابزار را آگاهانه و سیاستمداران برای رسیدن به هدفشان به کار گیرند. درست است که این اقدامات انقلابی برای درهم شکستن سلطه مناسبات اجتماعی سرمایه داری و فراهم آوردن امکان برنامه ریزی اقتصادی لازم بود ، لیکن برای پیشرفت در ساختن سوسیالیسم کافی نبود .

فیدل کاسترو با توجه مجدد به یکی از مطالب مهم آثار چپ ، که در صفحات بعد تشریح می شود ، می گوید : «ساختمان سوسیالیسم [. . .] اساساً وظیفه ای سیاسی است ، وظیفه ای انقلابی است . باید به خود آگاهی متوسل شد . دیگر مکانیسم ها ، یعنی عوامل اقتصادی ، وسایل کمکی کار سیاسی و انقلابی ای هستند که انقلابی واقعی ، ساختن سوسیالیسم و سپس کمونیسم را ایجاب می کند . »^{۱۷}

کاربرد اولویت ها و روش های عاریه گرفته شده از اتحاد شوروی چون کتاب راهنما نتایج سیاسی مخربی در يك قشر اجتماعی روبه رشد در دل جامعه کوبا به همراه داشت . فیدل کاسترو در اجلاس نوامبر- دسامبر ۱۹۸۶ کنگره حزب توضیح داد که در سال های قبل از روند تصحیح خط مشی ، شاهد رشد قشر مدیرانی در واحدهای اقتصادی دولت بودیم که «در لباس مبدل سرمایه داران ، شروع کرده بودند چون سرمایه داران عمل کردن ، بدون اینکه کارآیی سرمایه داران را داشته باشند . »^{۱۸} آنها هدف های سالیانه راحتی را در تولید برای خود معین می کردند تا ، به اتفاق قشری از کارگرانی که نسبتاً مورد

لطف قرار گرفته اند ، پاداش « پشت سر گذاشتن » درصد تعیین شده را به خود تخصیص دهند . این افراد مسحور پشت سر گذاشتن درصد کمی تعیین شده بودند ، لیکن کاملاً نسبت به کیفیت محصولات که برای خلق کوبا تولید می شد بی تفاوت بودند . آنها مواد اولیه را ذخیره می کردند و به هدر می دادند و اجناس بد خود را به قیمت بی نهایت گران به دیگر واحدهای اقتصادی دولت ، به نهادها و مصرف کنندگان می فروختند . دفتر حساب های خود را به نحوی تنظیم می کردند که به زبان پول « سود » نشان دهد ، اما به هزینه واقعی ای که جامعه ، بر اثر و لخرچی منابع و زمان کار ، می پردازد توجه کمی مبذول می داشتند . رفتار خودخواهانه و خرده بورژوازییشان الگویی شده بود که يك روز کامل کار در خدمت تولید جامعه مقبول واقع نشود . این چنین رفتاری وجدان و نظم کارگری را تخریب می کرد و بی اخلاقی را ترویج می کرد .

فیدل کاسترو در آوریل ۱۹۸۷ توضیح داد که « وقتی که منافع يك واحد اقتصادی متعارض منافع انقلاب و جامعه قرار گرفت ، [. . .] ، باید نخست به منافع انقلاب و جامعه رجحان داد . »^{۱۹}

نامبرده ، در کنگره حزب به سال ۱۹۸۶ بر این مطلب بسیار پای فشرد . « کاری نکنیم که واحدهای اقتصاد سوسیالیستی با یکدیگر به رقابت برخیزند ؛ زیرا این مطلب هیچ ربطی با فکر و مفهوم سوسیالیسم ندارد . می توانیم سعی کنیم که از هم جلو بزیم ، ولی این امر هیچ ربطی به رقابتی که میان سرمایه داران وجود دارد و نتایج اسفناکی به دنبال می آورد ندارد . »^{۲۰} او می گوید که در فرایند تصحیح خط مشی به جای مدیران کارخانه که به این شکل رفتار می کنند ، شخص مسئول واحد اقتصادی ، خواه عضو حزب باشد خواه نباشد ، باید « کمونیستی واقعی [. . .] ، انقلابی ای واقعی باشد ! اما نه کمونیستی که ادای سرمایه داران را درمی آورد ؛ نه کمونیستی که جامعه مبدل سرمایه داران به تن کرده است و چون سرمایه داران رفتار می کند ؛ و ، البته ، نه سرمایه داری که جامعه مبدل کمونیست ها را به تن کرده است . »^{۲۱}

این امر برای حل حتی مشکلات کارخانه ها نیز کافی نیست . وی در کنفرانس رهبران کنفدراسیون کارگران کوبا در ژانویه ۱۹۸۷ گفت که کارگران و

اتحادیه‌ها نباید تصمیمات مربوط به هزینه‌ها، کیفیت و بازدهی را به «عقلا، باسوادها، فن‌سالاران و خیلی باهوش‌ها» واگذار کنند. «اکنون وقت آن است که هر کارگر مشکلات کارخانه‌اش را بداند.^{۲۲} [. . .] شما مهمترین نیرویی هستید که حزب در اختیار دارد تا در این نبرد خطاها را تصحیح کند، علیه گرایش‌های منفی بجنگد و به سمت ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم در کشورمان روانه گردد.»^{۲۳} اما این بدان معنا نیست که کارگران باید برای به حداکثر رساندن «بازدهی» یک واحد اقتصادی ویژه - و لذا دست یافتن به پاداشی که با آن به همراه می‌آید- به زبان سایر گروه‌های کارگری یا جامعه در مجموع، همکاری کنند. در روند گذار به سوسیالیسم کارگران مالکین جمعی کارخانه یا واحد اقتصادی‌ای که برحسب تصادف در آن کار می‌کنند نیستند. «کارگران مالکین تمامی کارخانه‌های این کشورند و نفعشان در این است که تمامی کارخانه‌ها، تمامی مدرسه‌ها و خدمات خوب کارکنند.»^{۲۴}

وی در کنفرانس اتحادیه‌ها در ژانویه ۱۹۸۷ گفت که هرچند نتوانیم قبل از کمونیسم به شرایط برابری کامل دست یابیم، جامعه به سمت این هدف پیش نخواهد رفت مگر اینکه اقدامات آگاهانه‌ای به منظور کاهش نابرابری دستمزدها و شرایط زندگی به عمل آید. چکیده هفتگی گرانما می‌آورد که فیدل کاسترو «گفته است که اصلاح دستمزدها [در اوایل دهه ۸۰] حقوق کسانی را افزایش داده است که قبلاً نیز درآمد بسیار خوبی داشته‌اند، اما کارگرانی را که درآمد خیلی داشته‌اند فراموش کرده است.» اگر این وضع تغییر نکند «به دامان جامعه سلسله‌مراتبی فرو می‌غلطیم که تمام اقسام طبقه‌بندی اجتماعی را در می‌نوردد و بدین ترتیب ساختن سرمایه‌داری را شروع می‌کنیم.»^{۲۵} برای خلاصی از این وضعیت، در ابتدای روند تصحیح خط مشی، حکومت کوبا به دستمزدهای حداقل و شرایط زندگی قشرهای کارگرانی که از همه کمتر دستمزد می‌گرفتند اولویت داد و بدین ترتیب فاصله آنها را با کارگرانی که بیشترین دستمزدها را می‌گرفتند کاهش داد.

این همه همزمان با گسترش نقطه نظر جدید نسبت به کار انجام شد. همانطور که کارلوس تابلادا یادآوری می‌کند، این مطلب مطلبی است که

چه در اوایل انقلاب بر آن بسیار تاکید داشته است . بتدریج که کارگران به سمت اداره دولت و اقتصاد رانده می شوند ، هر چه بیشتر درصدد برمی آیند که به نفع جامعه ، چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی ، کار کنند و نه فقط برای خودشان و خانواده شان . در اجلاس نوامبر- دسامبر ۱۹۸۶ کنگره حزب، فیدل کاسترو از هیئت نمایندگی ذکر به عمل آورد که دو بار داوطلب ماموریت انترناسیونالیستی در آنگولا شده بود . نامبرده پرسیده بود که چه انگیزه مالی ای می توانست به چنین رفتار سخاوتمندانه بیانجامد . «چه جایزه ای به ایشان دادیم ؟ چه ترفندهایی در مورد آنها و دهها هزار انسان دیگر چون آنان که به وظیفه خود عمل می کردند به کار بردیم ؟»^{۲۶}

برای پیشبرد این امر کمونیستی ، انقلابیون کوبایی از سرگیری کار داوطلبانه جمعی در طرح های اجتماعی اضطراری را در مرکز روند تصحیح خط مشی قرار دادند . در سخنرانی خود به مناسبت بیستمین سالگرد قتل **چه گوارا** ، فیدل کاسترو توضیح داد که در جریان دهه اخیر:

کار داوطلبانه که آفریده **چه** و یکی از بهترین موهبت هایی است که مرهون گذارش به میهنمان و شرکتش در انقلابمان هستیم هر روز کمتر و کمتر می شد . [. . .] شاهد بودیم که ذهنیت دیوانسالارانه و فن سالارانه که کار داوطلبانه را امری بنیادی و اساسی نمی دانست جاخوش می کرد .

با وجود این ، در نیمه دوم دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد ، عقب نشینی کوبا در زمینه اموری چون کار داوطلبانه کاهش یافت و این به لطف پاسخ انترناسیونالیستی کوبایی ها به جنگ های پیروزمندانه توده ای در ویتنام و آفریقا و خاصه ، در سال ۱۹۷۹ ، به انقلاب های نیکاراگوئه و گرانادا بود . این پیروزی ها مشوق صدها هزار کوبایی شد که عهده دار وظایف انترناسیونالیستی در این کشورها و کشورهای دیگر شوند . در سال ۱۹۸۰ در مقابل تشدید فشارهای نظامی ایالات متحده ، میلیون ها کوبایی در

راه پیمایی خلق مبارز گرد آمدند و به ارتش غیرمنظم منطقه ای پیوستند . « تصور می کنم بتوانم تاکید کنم که در این اوضاع ، روحیه انقلابی ذر دفاع ، بسیج قشون ارتش غیرمنظم منطقه ای و آمادگی رزم ماؤا گرفته است ؛ میلیون ها و ده ها میلیون ساعت کار صرف این امور شده است . »^{۲۷} پاسخ کارگران کوبایی به تقویت کیفی دفاع کشور و کمک به دیگر کشورهای که در راه انقلاب گام می زدند اثرات ناپسند عقب نشینی را تلطیف کرد و ارزش ها و اندیشه همبستگی و سخاوت را تقویت کرد و بدین ترتیب در ابتدای روند تصحیح خط مشی توانستیم به این ارزش ها و اندیشه ها اطمینان کنیم .

از سال ۱۹۸۶ به بعد کار داوطلبانه در سطحی از سر گرفته شد که از سال های اولیه انقلاب روسیه و کوبا به بعد دیده نشده بود . سطح این کار و نتایج حاصله اش برای انقلاب بسیار بزرگتر از دو تجربه قبلی بود . ده ها هزار داوطلب برای کار تمام وقت به « خرده جوخه ها » پیوستند و ، از جمله ، به ساختن مهد کودک ، مسکن و کلینیک پرداختند . صدها هزار کوبایی دیگر بعد از ساعت کار ، بعد از مدرسه و یا طی تعطیلات آخر هفته به کار داوطلبانه می پرداختند .

فیدل کاسترو ، قبل از پاگرفتن جنبش خرده جوخه ها ، بر اثرات وخیم آهنگ بسیار کند ساختن مهد کودک های جدید برای زن ها تاکید کرد . برای مثال ، از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ فقط ساختن پنج مهد کودک در هاوانا پیش بینی شده بود . اما به لطف خرده جوخه ها ، فقط بین سال های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ ، ۱۱۰ مهد کودک ساخته شد ؛ و بدین ترتیب ، علاوه بر چیزهای دیگر ، به ده ها هزار زن امکان داد که بخشی از نیروی کار باشند و برابر در آنجا به کار پردازند . فیدل کاسترو در کنفرانس اعضای شهرستانی حزب کمونیست ، به نمایندگان حاضر گفت :

خالقین عقاید ارتجاعی در بطن انقلاب این دلیل را می تراشیدند
که ساختن مهد کودک برای جامعه خرج برمی دارد . و این مخارج
اجتماعی به هیچ دردی نمی خورد . به نظر آنها مفید فقط

سرمایه گذاری در بخش تولید است . انگاری آنهایی که در کارخانه کار می کنند گاو و نرو ماده اند ، اسب و مادبانند ، قاطرند و نه موجودات انسانی - مرد و زنی که مشکلاتی دارند و خاصه زنی که مشکلاتی دارد . [. . .] اینهایی که به مهد کودک نه می گویند آشکارا از مفاهیم فن سالارانه ، دیوانسالارانه و ارتجاعی ملهم اند . »^{۲۸}

اکثر اعضای خرده جوخه ها که تمام وقت کار می کردند کارگرانی بودند که برای کار داوطلبانه کار رسمی خود را به مدت تقریباً دو سال ترك می کردند و همان حقوق کار رسمی را می گرفتند . خرده جوخه ها در بطن جنبش اجتماعی رشدیابنده ای شکل گرفت که توسط چند تن از آگاه ترین و منظم ترین کارگران کویا رهبری می شد ؛ این کارگران عمیقاً اعتقاد داشتند که جوخه ها ، برای پاسخگویی به نیازهای اجتماعی ، راه به سوی روش های پرتاریایی می گشایند . خرده جوخه ها ، نخست ، در اوایل دهه هفتاد در کویا پا گرفت . در اواخر این دهه ، به تدریج که روش برنامه ریزی و مدیریت طبق الگوی اتحاد شوروی به کار گرفته شد ، این طرح ها ، چون تمام کارهای داوطلبانه دیگر ، به دست فراموشی سپرده شد .

فیدل در سخنرانی ای که مقدمه کتاب حاضر را تشکیل می دهد می گوید : « خرده جوخه ها که نابود شده بودند به لطف این مکانیسم ها ، چونان ققنوس از دل خاکسترشان دوباره زاده شدند . اینها نشان دادند که جنبش توده ای یعنی چه و ابزار انقلابی حل مشکلات یعنی چه . نظریه پردازان ، فن سالاران ، کسانی که به انسان باور ندارند ، کسانی که به روش های سرمایه داری که به پیشیزی نمی ارزند باور دارند ، نخست از حرکت شان جلوگیری کردند و سپس نابودشان کردند . »

* * *

در تابستان ۱۹۸۹ ، سه سال بعد از شروع روند تصحیح خط مشی ،

ایمان و شعور سیاسی رشدیابنده کارگران کویایی با فساد و امتیازهای قشری اجتماعی که در دل دستگاه دولت قرار داشت تصادم پیدا کرد . در ژوئیه ۱۹۸۹ دیوکلس تورالباس^(۱) ، وزیر حمل و نقل و عضو کمیته مرکزی حزب به اتهام فساد به بیست سال زندان محکوم شد . طی همان ماه سرلشکر آرنالدو اوچوآ^(۲) به اتهام قاچاق مواد مخدر و خیانت به کشور ، به همراه دو تن از بلند پایگان وزارت کشور و یک افسر ارتش ، اعدام شد . آرنالدو اوچوآ در کویا شخصیتی مردمی بود ؛ در سال ۱۹۸۴ به دلیل آنکه فرماندهی نیروهای اعزامی کویایی را در اتیوی و آنگولا به عهده داشت به دریافت نشان قهرمان جمهوری کویا نایل آمد و مدت های طولانی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کویا بود . در ماه اوت خوزه آبرانتس^(۳) ، وزیر کشور و عضو کمیته مرکزی ، به اتهام اختلاس اموال دولت به بیست سال زندان محکوم شد .

فیدل کاسترو در سخنرانش در جلسه شورای دولت که به منظور تجدید نظر در محکومیت آرنالدو اوچوآ و حکم دادگاه در موردش تشکیل شده بود گفت که در جامعه کویا « دو جهان » وجود دارد . امر سوء استفاده و فساد در بین بلند پایگان حکومت تعارض بین این دنیا را نمایاند . « لذا ، زندگی این آقا کوچولوها چه ربطی به زندگی یک کارگر دارد و یا اخلاقیات این آقا کوچولوها چه ربطی به اخلاقیات طبقه کارگرمان دارد ؛ اینها دو جهان متفاوت را تشکیل می دهند . و تا وقتی که در اینجا فقط یک جهان وجود نداشته باشد نمی توانیم آرام بگیریم . البته این دنیا نه دنیای بورژواها و یا خرده بورژواها ، بلکه به واقع دنیای طبقه کارگرمان ، کارگرانمان و دهقانانمان خواهد بود . »^{۲۹}

سخنرانی فیدل کاسترو و تذکرات تمام دیگر اعضای شورای دولت در سراسر کشور از تلویزیون پخش شد . جالب توجه این که بسیاری از اعضای شورا ، برای به هم آوردن فاصله ای که قضیه اوچوآ آن را بر ملا کرد ، بر لزوم روی آوری مجدد به راهی که **چه گوارا** نشان داده بود ، تاکید کردند .

به دنبال کمبودهای بزرگ اقتصادی و آشفتگی های ناشی از قطع روابط تجاری کویا با کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی ، منابع لازم برای تداوم کار جوخه های داوطلب ساختمان و طرح های اجرایی که نخستین

سال های روند تصحیح خط مشی را رقم می زد ، در اوایل دهه نود ، تحلیل رفت . تجارت کوبا با کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی تقریباً ۸۵ درصد واردات کوبا را تشکیل می داد . واردات کشورهای اروپای شرقی ، قبل از خاتمه سال ۱۹۹۰ عملاً قطع شد . در سال ۱۹۹۱ واردات اتحاد شوروی نسبت به سال ۱۹۸۹ سی درصد کاهش یافت و از آن زمان به بعد همچنان این کاهش ادامه یافته است . در فاصله سال ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱ واردات کوبا ، در مجموع ، شصت درصد کاهش یافت . در کوبا قحطی شدید نفت ، غلات ، علوفه دام ، مواد اولیه غذایی ، مصالح ساختمانی ، قطعات یدکی و سایر محصولات هست . در این شرایط فشار زیادی بر ذخایر ارز خارجی وارد می آید .

برای مقابله با این سقوط سریع و قهرآمیز واردات و در نتیجه تولید ، حکومت و حزب کمونیست کوبا دست به یک رشته اقداماتی زدند که ، در واقع ، پاسخ به الزامات و وضعیتی است که آنها «دوره خاص در عصر صلح» نامیده اند . اجرای پاره ای از طرح های ویژه ناتمام ماند . در مورد سرمایه گذاری ها ، منابع طرح های مهم زیر بنایی ، خرید مواد اولیه و قطعات یدکی و تجدید سرمایه بسیاری از واحدهای اقتصادی دولت به منظور استهلاك قروض شان ، اولویت ها تغییر یافت . منابع و کار به طرح هایی تخصیص یافت که به نظر می رسید برای افزایش خودکفایی کشور در زمینه مواد غذایی و افزایش منابع ارز خارجی لازم برای پرداخت بهای واردات مواد سوختی و صنعتی ضروری تر بودند .

فیدل کاسترو در سخنرانی خود به مناسبت برگزاری چهارمین کنگره حزب کمونیست در اکتبر ۱۹۹۱ چند نمونه از نتایج فروپاشی مناسبات تجاری کوبا را برشمرد :

خیلی کسان هنوز نمی فهمند دوره خاص و مشکلاتی که به همراه می آورد یعنی چه . خیلی کسان همچنان خواب کارهایی را می بینند که می کردیم ، مشکلاتی که می توانستیم از سر راه برداریم و هنگامی که ، در چهارچوب روند تصحیح خط مشی ، برنامه عظیمی را در شمار زیادی از بخش ها عهده دار شدیم ، به ناگاه مجبور شدیم

متوقف شان گذاریم . ساختن مسکن را سرعت بخشیدیم . بدین ترتیب بود که جنبش خرده جوخه ها پا گرفت . تولید مصالح ساختمانی را وسیعا تسریع کردیم . [. . .] به اندازه کافی سیمان برای طرح های اجتماعی مسکن ، طرح های اقتصادی ، هتل و سایر چیزها وجود داشت .

مقصود این است که با شروع روند تصحیح خط مشی ، به بررسی يك سلسله مسایل روی آوردیم تا مشکلات مادی ای را که داشتیم برطرف کنیم . [. . .] يك لحظه را هم از دست ندادیم و منابع کمی را که داشتیم در پیشبرد طرح هایمان به کار بردیم . مهد کودک ساختیم ، مدارس ویژه ، کلینیکهای چند بخشی ساختیم و کارساختن بیمارستان ها را به پایان رساندیم .^{۳۰}

کاری که انقلاب کوبا ، در مقابل مشکلات اقتصادی بی سابقه ، از سال ۱۹۹۰ به بعد موفق شد انجام دهد در هیچ کشور سرمایه داری نمی توانست انجام شود . در واقع ، این کاری است که در کوبا نیز نمی توانست انجام شود اگر کارگران ، در روند تصحیح خط مشی ، اطمینان به نفس لازم را برای درهم شکستن مقاومت دیوانسالاری و پیشبرد انقلاب به دست نمی آوردند . توان تداوم حیات انقلاب ثمره شعور سیاسی و روحیه کار داوطلبانه میلیون ها کارگر و دهقان کوبایی است .

حکومت کوبا ، مواجه با قحطی شدید نفت و دیگر مواد سوختی ، به طور داوطلبانه ، شمار بزرگی از افراد را بسیج کرد تا نیشکر را با دست ببرند و بدین وسیله توانست مصرف ذخایر قلیل نفت را که برای سوخت تراکتورها و ماشین ها در برداشت نیشکر مورد استفاده قرار می گرفت ، محدود کند . میزان تولید شکر در سال ۱۹۹۱ کاهش بسیار یافت و این کاهش در سال ۱۹۹۲ بیشتر شد . در چهارچوب طرح « دوره خاص » ، کارگران و کشاورزان مزارع دولتی و تعاونی ها ، در تولید کشاورزی و حمل و نقل ، به نحو فزاینده ای از دام استفاده می کردند . شمار زیادی دوچرخه وارد شد . و حتی تولید آن در کوبا شروع شد تا بدین وسیله بتوان قطع مکرر و مداوم وسایل حمل و نقل عمومی را جبران کرد . مصرف و خرید نفت برای مقاصد خصوصی وسیعا

کاهش یافت. قحطی مواد سوختی و مواد اولیه موجب بسته شدن کارخانه ها و کاهش ساعت کار در پاره ای از شرکت ها و کاهش روز کار در پاره ای دیگر شد.

حکومت اقداماتی صورت داده است تا توزیع عادلانه مواد اولیه زندگی، که به نحو قابل ملاحظه ای تقلیل یافته است، تضمین شود (موادی که یا وارداتی بوده اند و یا وابسته به واردات). عملاً تمامی مواد غذایی (به استثنای میوه و سبزیجات تازه)، پوشاک، صابون و دیگر محصولات ضروری که بسار قلیل است جیره بندی شده است. بدیهی است که این قحطی مشکلات فراوان پدید می آورد و نظام توزیعی که به اشکال عدم کفایت دیوانسالارانه آلوده است بر وخامت اوضاع می افزاید. لکن اکثر کارگران و دهقانان کوبا این نظام جیره بندی را تأیید می کنند؛ زیرا به نظر آنها این نظام به هر کس اجازه می دهد سهمی عادلانه از هر چیز که وجود دارد، هر چند کوچک، دریافت کند.

روند ساختن مسکن جدید، مهد کودک جدید و سایر طرح های عام المنفعه کند شده است. شمار افراد متخصص فراخوانده شده به زیر پرچم کاهش یافته است. پویایی بسیج کار داوطلبانه در نخستین سال های روند تصحیح خط مشی به سمت بستر تلاش پیگیر در دستیابی به خودکفایی در زمینه مواد غذایی در کوبا هدایت شده است. صدها هزار کویایی داوطلب شده اند که در گروه هایی که در مزارع دولتی دو هفته کار فشرده انجام می دهند شرکت جویند. افراد متخصص فراخوانده شده به زیر پرچم داوطلبانی هستند که عهده دار شده اند دو سال در ساختن سدها، گسترش شبکه آبیاری و نظام آبانه شناسیک شرکت کنند و نیروی کار متخصص لازم برای کشاورزی را تشکیل دهند. در هاوانا و بسیاری از شهرهای دیگر تلاش های خاصی صورت گرفته است تا برای محصولات کشاورزی انبارهای خنک بسازند و شبکه مراکز توزیع را گسترش دهند. بدین ترتیب، از ابتدای برنامه تولید مواد غذایی تاکنون میزان سبزیجات، میوه جات و محصولات مانندی سیب زمینی، هویج و غیره افزایش یافته است. با گذشت زمان توده کارگران اعتماد به نفس

می یابند و کوبا قادر خواهد بود نیازهای خود را به مواد غذایی تامین کند . همانطور که در مورد تمام کشورهای آمریکای لاتین ، آنتیل ، آفریقا و بخش اعظم کشورهای آسیایی و کشورهای واقع در حوزه اقیانوس اطلس صادق است ، وابستگی کوبا به واردات مواد غذایی میراث استعمار بیش از حد امپریالیستی است . کشاورزی و پرورش دام را که می توانست جمعیت این کشورها را تغذیه کند ویران کردند . زمین های قابل کشت به تولید کالاهای صادراتی به نفع شرکت های امپریالیستی تخصیص یافت . گوشت ، غلات و مواد غذایی تغییر شکل یافته هرچه بیشتر از اروپا ، آمریکای شمالی ، ژاپن ، استرالیا و زلاندنو وارد می شد . **چه گوارا** در کنفرانس بین المللی تجارت ، در ماه مارس سال ۱۹۶۴ ، گفت که در «دنیای کم پیشرفته ، دنیای گرسنگی ، امیدی به طرح های افزایش تولید مواد غذایی - یعنی توانایی تغذیه - ، به دلیل تلاش برای حفظ قیمت های کنونی ، نیست . چنین است قانون بیرحمانه فلسفه غارت . این قانون در روابط بین خلق ها نباید وجود داشته باشد.»^{۳۱}

وی در سخنرانی ای که به سال ۱۹۶۱ کرد ، به هنگام بحث در باره انواع برداشت و پرورش دامی که با کیفیت خاک و آب و هوای کوبا خوب تطبیق کند ، گفت : «کوبا دست یافتن به خودکفایی مواد غذایی را هدف خود قرار داده است .»^{۳۲}

این طرح ، در اوایل دهه هفتاد ، نیز قربانی چرخش به سمت اولویت های اقتصادی اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی شد ؛ و به دنبال آن ورود کوبا به شورای کمک اقتصادی متقابل آمد . تصمیمات اولیه کوبا مبنی بر دستیابی به خودکفایی مواد غذایی ، تحت فشار شورای کمک اقتصادی متقابل که معتقد به «تقسیم سوسیالیستی بین المللی کار» بود ، تا حد زیادی به کناری گذاشته شد . کوبا موظف شد شکر ، مرکبات و نیکل صادر کند و شمار زیادی محصولات غذایی و کارخانه ای وارد کند . اجرای تصمیمات اتخاذ شده طی دوران تصحیح خط مشی مبنی بر متعادل کردن این وضع ، در اوایل دهه نود ، هنگامی که شورا از بین رفت و ، همزمان ، مناسبات تجاری طولانی با کوبا قطع شد ، شتاب گرفت .

به منظور افزایش سریع منابع ارز خارجی ، حکومت کوبا به سرمایه گذاری در صنعت جهانگردی ، تولید نیکل و محصولات دارویی و درمانی اولویت داد ؛ و به منظور افزایش میزان سرمایه گذاری در این بخش ها ، به منظور راهگشایی به سوی بازارهای جهانی و بدین ترتیب مقابله کردن با فشارهای ناشی از محاصره اقتصادی واشنگتن ، این حکومت شرکت های کوبایی را تشویق به مشارکت با سرمایه های خارجی کرد .

شرایط سخت « دوره خاص » از نو بهانه به دست قشرهای صاحب امتیاز در دستگاه دولت و حزب داد تا بگویند ، ارزشمند یا بی ارزش ، به هر جهت وقت آن نیست که در کوبا نقطه نظرهای اقتصادی و اجتماعی چه گوارا در مورد گذار به سوسیالیسم به کار گرفته شود . با وجود این ، عکس این مطلب صادق است .

فیدل کاسترو در سخنرانی ای که متن آن در ابتدای این کتاب می آید بر این مطلب پای می فشرد که نقطه نظرهایی که **چه** در اوایل انقلاب به خاطرشان مبارزه کرد ، نقطه نظرهایی است که « همین امروز واقعیت مطلق و بی چون و چرا دارد ؛ ایده هایی است که ، اعتقاد راسخ دارم ، بی آن نمی توانیم کمونیسم را بنا کنیم . » و این هم امروز نیز سنگ بزرگی است که خلق کارگر و انقلابیون کوبا داعیه برداشتنش را دارند . اینها نشان داده اند که عزم آن دارند بر مشکلات عظیمی که زاده فشارهای اقتصادی و سیاسی امپریالیسم آمریکا و فروپاشی روابط اقتصادی با کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق است فایق آیند . امروز بیش از همیشه داعیه داعیه سازماندهی مجدد برنامه ریزی و مدیریت اقتصاد و همچنین سازماندهی مجدد مناسبات اجتماعی لازم ، بر طبق نقطه نظرهای **چه** ، که در صفحات آینده شرح داده شده ، است .

نقطه نظرهای **ارنستو چه گوارا** - که در نظام بودجه بندی تامین امور مالی تدوین شده است - نقطه نظرهای پراکنده ای نیست که صرفاً « در بهترین شرایط » به کار بردنی باشد . دیدگاه منسجمی است برای سازماندهی و بسیج نیروی کار جمعی کارگران و دهقانان ؛ دیدگاهی است که به آنان امکان می دهد خود را با شرایط عینی خاصی که با آن روبرو می شوند تطبیق

دهند. چهارچوبی را تشکیل می دهد که به کمک آن طبقه کارگر ، در اتحاد با تولید کنندگان محصولات کشاورزی ، می تواند سازمان اجتماعی و اقتصادی دولت و اقتصاد را ساختار دهد ، به قسمی که بتواند به سوی ساختمان سوسیالیسم پیش رود ، در عین حال که به یکی از آگاه ترین ، با ایمان ترین و پرولتاریایی ترین عنصر سازنده سیاسی جنبش کمونیستی بین المللی تبدیل می شود .

* * *

کارلوس تابلادا ، که به سال ۱۹۴۸ به دنیا آمده است ، اقتصاددانی است که در دانشگاه هاوانا درس می دهد و در اداره شرکت های دولتی کوبا کار کرده است . با مرکز کوبایی مطالعه کشورهای آمریکایی و مرکز تحقیق اقتصاد جهانی همکاری دارد . نسخه دستی کتاب حاضر در کنکور ادبی سال ۱۹۸۷ کازادلاس امریکاس^(۱) ، انجمن فرهنگی ای که در هاوانا واقع است ، برنده جایزه ویژه ارنستو چه گوارا شد .

نخستین چاپ کتاب کارلوس تابلادا به سال ۱۹۸۷ بود در دو تیراژ محدود تحت عنوان :

El Pensamiento económico de Ernesto Che Guevara

[اندیشه اقتصادی ارنستو چه گوارا] . اثر در چاپ دوم خود که توسط انتشارات کازادلاس امریکاس در اوایل سال ۱۹۸۸ منتشر شد با استقبال فراوان روبرو شد . در ظرف چند هفته ۲۵۰۰۰۰ نسخه تیراژ اول در کوبا به فروش رفت .

چاپ حاضر ترجمه فرانسه چاپ سوم کوبا است . در این چاپ نقل قولهای زیادی از آثار چه گوارا ، که نویسنده پیشنهاد کرده است ، افزوده شده است . ترجمه فرانسه کار لئونور گلدشتاین^(۲) است که با کمک گروهی از داوطلبان دیگر درمونرآل و پاریس ، صورت گرفته است . مدیریت چاپ ترجمه فرانسه را میشل دوگره^(۳) در مونرآل به عهده داشته است .

از زمان چاپ اسپانیولی این کتاب تاکنون ، کارلوس تابلادا از کشورهای بسیار دیدن کرده است تا نقش سیاسی و نظری چه گوارا و اهمیتش را در

1) Casa de las Américas

2) Leonor Goldstein

انقلاب کوبای امروزی بشناساند . در آمریکای لاتین به آرژانتین ، بولیوی ، شیلی ، اکواتور ، مکزیک ، نیکاراگوئه ، پاناما ، پرو ، ونزوئلا و در پاره ای از این کشورها بیش از یک بار ، سفر کرده است . در پائیز سال ۱۹۸۹ طی دو هفته از کانادا بازدید کرد . در آوریل و مه ۱۹۹۰ دیداری از سی تایی از شهرهای ایالات متحده به عمل آورد و در نوامبر و دسامبر ۱۹۹۱ دوباره به این کشور سفر کرد و از پانزده تایی از شهرهای آن بازدید کرد . در اواخر سال ۱۹۹۰ و اوایل سال ۱۹۹۱ از ده کشور اروپای غربی دیدن کرد : دانمارک ، اسپانیا ، جزایر فروئه ، فنلاند ، فرانسه ، بریتانیای کبیر ، یونان ، ایسلند ، نروژ و سوئد . دوبار ، در سال های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ ، به ایتالیا سفر کرد .

یادداشت های آخر کتاب مراجع فرانسه نقل قول هایی است که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است . با وجود این ، تمامی نقل قول های **چه گوارا** از اسپانیایی ترجمه شده است ، به استثنای نقل قول های متن «سوسیالیسم و انسان در کوبا» که از جزوه ای به همین نام که انتشارات پتفایندر به سال ۱۹۸۹ انتشار داد آورده شده است . در بخش «اثرهای خواندنی دیگر» ، می توان فهرستی از کتاب های **چه** به فرانسه یافت . نقل قول های لنین تماما از آثار (مسکو ، انتشارات پروگرس) گرفته شده است . در پاره ای موارد ، از لحاظ دستوری ، دستی به سر و صورت متن ها کشیده ایم . مجموعه نه جلدی ای که تحت عنوان :

Ernesto Che Guevara: Escritos y discursos

[هاوانا ، انتشارات دانش اجتماعی ، ۱۹۷۷] منتشر شده است کامل ترین چاپ نوشته ها و سخنرانی های **چه گوارا** را ، که همچنان در دسترس است ، تشکیل می دهد . چاپ هفت جلدی ای که وزارت شکر به سال ۱۹۶۷ در تیراژی کم منتشر کرد ، مدت های مدیدی است که نایاب است . کتابشناسی تحسین انگیز کارلوس تابلادا ، که در آخر این کتاب می آید ، محتوای بخش بسیار بزرگی از مجموعه چاپ وزارت شکر را بازسازی می کند ؛ و شمه ای از بیکرانگی نوشته ها و سخنرانی های **چه گوارا** را به دست می دهد . برای بازسازی این مطالب و همچنین بسیاری از دیگر نوشته ها و سخنرانی های

چه گوارا کار بسیار لازم است . امیدواریم که چاپ این اثر ، نخست به انگلیسی و حال به فرانسه ، توسط انتشارات پشفایندر ، نخستین گام در انتشار فزاینده آثار چه و ترجمه شان به این دو زبان در آینده نزدیک باشد . از پرنزا لاتینا^(۱) و روزنامه گرانما به خاطر عکس هایی که برای این چاپ در اختیارمان گذاشتند سپاسگزاریم .

اول اوت ۱۹۹۲
ماری - آلیس واترز^(۲)

اندیشه های چه مطلقا و کاملا امروزی اند

سخنرانی هشتم اکتبر ۱۹۸۷ رئیس جمهور کوبا، فیدل کاسترو، طی مراسم اصلی یادبود بیستمین سالمرگ **ارنستو چه گوارا ***

بیست سال پیش ، در هژدهم اکتبر ۱۹۶۷ ، همراه جمعیتی انبوه در میدان انقلاب گرد آمدیم تا یاد رفیق **ارنستو چه گوارا** را گرامی بداریم . چه روزهای ناگوار و سختی بود روزهایی که خبرهای حوادثی را دریافت می کردیم که آنجا جریان یافته بود ، آنجا ، در حوالی وادو دل یسو^(۱) ، در تنگه یورو^(۲) ؛ همانجا که ، بنا بر گزارش خبرگزاری ها ، **چه** در نبرد از پای درآمده بود . چندان طول نکشید که دریافتیم که این خبرها کاملا راست است . اطلاعات و عکس ها جای هیچ گونه شکی باقی نمی گذاشت . طی چندین روز خبرها به وفور از راه رسید تا آنکه سرانجام ، با کنار هم قرار دادن عناصر ماجرا - هرچند شماری از جزئیاتی را که امروزه روشن است در اختیار نداشتیم - تصمیم گرفتیم آن گردهمایی عظیم ، آن تظاهرات باشکوه را برگزار کنیم و بدین وسیله برای آخرین بار یاد آن رفیق ازپا درآمده را گرامی بداریم .

امروز ، هشتم اکتبر ، بیست سال می شود که در نبرد از پا درآمده

* مراسم در کارخانه جدید مدارهای الکترونیکی ، در شهر پینار دل ریو ، برگزار شد .
نخستین ترجمه فرانسه متن این سخنرانی در ۱۸ اکتبر ۱۹۸۷ در **چکیده هفتگی گرانما**

است. طبق گزارش هایی که امروزه از موثق بودنشان مطمئنیم ، روز هشتم اکتبر در حالی که زخمی و خلع سلاح شده بود اسیر شد و صبح روز بعد به قتل رسید . سلاحش در نبرد کار نکرده بود . امروزه دیگر سنت شده است که هشتم اکتبر، به یادبود این حوادث دردناک ، مراسم برگزار کنیم .

يك سال گذشت ، سیس پنج سال ، ده سال ، پانزده سال ، بیست سال . به تحقیق ثابت شده است که لازم است ، به این مناسبت ، گردهمایی ای تدارک دیده شود ، یا صحیح تر است بگوییم به تحقیق ثابت شده است که لازم است یاد این حادثه و قهرمان اصلیش را ، در تمام ابعاد تاریخیش ، زنده داریم . طی چند ماه اخیر ، همه بدون نقشه قبلی ، خود به خود به این روز اندیشیدند . این بیستمین سالگرد را می توان همانطور که امروز شاهد بودیم باشکوه هرچه بیشتر گرامی داشت : با صدای شیپور ، سرود و اشعار زیبای نیکلاس گوییلن^(۱) ، که با همان لهجه و صدایی که بیست سال پیش شنیدیم خوانده شد .

من هم می توانستم سعی کنم نطق فصیحی ، که متن آن از قبل نوشته شده است ، بکنم . اما این روزها کار به زحمت فرصت نوشتن متن سخنرانی و حتی تأملی کمی عمیق تر در مورد این حوادث و آنچه راجع به آن می توان گفت ، باقی می گذارد .

لذا ترجیح می دهم که امشب یاد چه را زنده کنم ؛ با هم به او فکر می کنیم و من اندیشه هایم را راجع به او با شما در میان می گذارم ؛ زیرا به چه زیاد فکر کرده ام .

در مصاحبه ای که بخشی از آن دیشب در کشورمان پخش شد ، به سوال های خبرنگاری ایتالیایی پاسخ گفتم که مرا نزدیک به شانزده ساعت متوالی در مقابل دوربین تلویزیون - یا بهتر است بگویم سینما - نگه داشت . خبرنگار مذکور ، به قصد تهیه تصویر بهتر از ویدئو ، که نوارش تا دو ساعت هم می تواند طول بکشد ، استفاده نکرد ، بلکه از دوربین کلاسیک استفاده کرد و بدین ترتیب مجبور بود هر بیست دقیقه یا بیست و پنج دقیقه فیلم را عوض کند . لذا این مصاحبه مرا بی اندازه خسته کرد .

کاری را که سه روزه باید می کردیم یکروزه کردیم ، چون وقت نداشتیم . یکشنبه روزی بود . کمی قبل از ظهر شروع کردیم و روز بعد ساعت پنج صبح تمام کردیم . بیش از صد سوال از من کرد ! وی به ویژه مایل بود که از **چه** بگویم و ساعت سه و چهار صبح بود که به این امر پرداختیم . تمام سعیم را می کردم که به تك تك این سوال ها پاسخ گویم و ، طبیعتا ، خود را به ویژه موظف می دانستم که از خاطراتی که از **چه** داشتم به مقولات کلی برسم . از حالی که به ام دست می دهد با او صحبت کردم ، از حالی که ، تصور می کنم ، به بسیاری از رفقای دیگر نیز دست می دهد - حالی که ناشی از حضور ابدی **چه** است . باید روابط خاصی را که با **چه** داشتیم در نظر گرفت: علاقه ، برادری ، رفاقت ؛ نزدیک به دوازده سال جنگ دوشادوش ؛ از لحظه ای که در مکزیک با هم آشنا شدیم تا به آخر . مرحله ای پر بار در حوادث تاریخی ای است که شرح پاره ای از آنها تازه همین روزها به اطلاع عموم رسیده است .

تاریخی پر از حوادث قهرمانانه ، پر از وقایع شکوهمند ؛ و این از روزی شروع شد که **چه** در قشون کشی **گوانما** شرکت کرد : عزیمت ، بدشانسی ، روزهای سخت ، از سرگیری نبرد در کوه ها ، بازسازی ارتش تقریبا با دست خالی ، پیکارهای نخستین و نبردهای نهایی .

در تمام دوران خطیری که به دنبال پیروزی آمد ، به دنبال نخستین قوانین انقلابی ، توانستیم نسبت به تعهداتمان به خلق وفادار بمانیم و تغییری واقعا ریشه ای در زندگی کشور صورت دهیم .

همه این ماجراها به دنبال هم می آمد . در آغاز دشمنی امپریالیسم ، قطع روابط ، و به محض اینکه شروع کردیم به پیاده کردن حق و عدالت در مورد جانبان و پلیس هایی که هزاران نفر از هموطنان مان را به قتل رسانده بودند ، تهمت و افترا علیه انقلاب . سپس محاصره اقتصادی ، تهاجم ژیرون^(۱) ، اعلان خصلت سوسیالیستی انقلاب ، جنگ علیه مزدوران و بحران اکتبر^۱ .

نخستین گام ها در راه ساختن سوسیالیسم شروع شد - در حالی که هیچ

چیز نداشتیم ، نه تجربه ای ، نه آدم مبرزی ، نه مهندسی ، نه اقتصاد دانی ؛ و به زحمت چند تکنسین در اختیار داشتیم و حتی پزشک هم نداشتیم . از شش هزار پزشک سه هزارتایشان کشور را ترک کردند . و سپس اولین و دومین اعلان هاوانا ، و شروع انزوای کشورمان ، قطع رابطه دیپلماتیک تمام حکومت های کشورهای آمریکای لاتین ، بجز مکزیک ، با کوبا .^۲

دورانی بود پر از شرایط خاص ؛ دورانی که می بایستی اقتصاد کشور را سامان دهیم ؛ دورانی که نسبتا کوتاه ولی بارور و پر از وقایع و حوادث فراموش ناشدنی بود .

باید توجه داشت که **چپ** همواره بر تحقق این خواست قدیمی ، این فکر دیرین ، راسخ بود : بازگشت به آمریکای جنوبی ، به میهنش و انقلاب کردن بر اساس تجربیاتش از کشورمان . خاصه آنکه عزیمتش می بایستی ، بر اثر دشمن ورزی علیه انقلاب ، مخفی بماند . سخن از تعارض می رفت و عدم موافقت با نظریات **چپ** و این امر که چه ناپدید شده است . حتی صحبت آن بود که به دنبال انشعاب در صف انقلاب به قتل رسیده است .

انقلاب ، مقاوم و آرام ، همه حملات سبعانه را تحمل می کرد . همه این دشمنی ها ممکن است که مسخره و در عین حال دردناک به نظر بیاید ، اما مهم این بود که **چپ** بتواند به هدفش برسد . مهم این بود که امنیت وی و رفقای که در این ماموریت تاریخی همراهیش می کردند تامین شود .

در مصاحبه ای توضیح داده ام که منشاء این فکر چه بوده است . وقتی به ما پیوست فقط یک شرط پیش روی ما گذاشت : هنگامی که انقلاب به پایان رسید ، در صورتی که خواست به آمریکای جنوبی بازگردد ، مسئله منافع دولت مانعش نشود . پاسخمان این بود که موافقیم و او را در این امر ترغیب می کنیم . هر از گاهی تعهدمان را یادآور می شد تا سرانجام روزی فرا رسید که فکر کرد لحظه رفتن فرا رسیده است .

نه فقط سر قول مان ماندیم ، بلکه با همه امکاناتمان کمکش کردیم که این ماموریت را به سرانجام برساند . حتی سعی کردیم این لحظه را کمی به عقب بیندازیم . وظایف دیگر محولش کردیم تا تجربه جنگ چریکیش را غنا بخشد .

می گشتیم حداقل شرایطی فراهم کنیم که سخت ترین مرحله را تجربه نکند ؛ مرحله نخستین روزهای سازماندهی جنبش چریکی ؛ مشکلی که آن را برحسب تجربیات شخصی مان به خوبی می شناختیم .

فکر می کردیم با در نظر گرفتن استعداد ، تجربه و مقام شایان تقدیرش ، می بایستی خود را وقف وظایف مهم استراتژیک کند ؛ و این که بهتر است سایر رفقا به مرحله نخستین سازماندهی بپردازند و او در مرحله پیشرفته تر به جنبش بپیوندد .

این طرز تفکر منطبق بود با طرزعمل ما در طی جنگ و مشتمل بود بر حفظ افراد مبرز ، بتدریج که خود را نشان می دادند ، برای ماموریت های همواره مهمتر و همواره بیشتر استراتژیک . افراد با تجربه و کادرهای مبرز زیادی نداشتیم . افراد برجسته را هر روز نمی فرستادیم که با گروهی به کمین دشمن بنشینند . درخور استعداد و تجربه شان مسئولیت های مهم تری به آنها محول می کردیم .

به خوبی به یاد می آورم که طی آخرین حمله باتیستا علیه نیروهای رزمنده اما قلیل ما در سیراماسترا^۳ افراد مبرز تجربه دیده خود را به خط اول جبهه نفرستادیم . به آنها وظایفی در زمینه رهبری استراتژیک محول کردیم ، و بدین ترتیب مشخصا برای ضد حمله نگهشان داشتیم .

محول کردن رهبری یک گروه عملیاتی کوچک به **چه** ، به کامیلو (سینقوئه گوس)^(۱) یا به رفقای که در نبردهای بسیاری شرکت کرده بودند ، بی معنی بود .^۴ آنها را نگه می داشتیم تا بعدا فوج هایی را که عهده دار ماموریت های خطرناک تر و مهم تری بودند رهبری کنند . پس در لحظه معهود ، آنها را به منطقه دشمن می فرستادیم ؛ و آنها با پذیرفتن تمامی مسئولیت ها و با آگاهی نسبت به خطراتی که این ماموریت در بردارد به این مهم می پرداختند . شاهد این مطلب راه پیمایی کامیلو و **چه** در لاس ویلاس^(۲) است ؛ ماموریتی فوق العاده سخت که فقط مردانی برخوردار از تجربه بسیار و اقتدار عظیم در رهبری قشون و دست یافتن به هدف قادر به انجام دادنش بودند .

اگر از این منطق پیروی می شد ، با توجه به هدف هایی که دنبال

1) Cienfuegos

2) Las Villas

می شد ، شاید کاربرد این اصل ترجیح می داشت و او می بایستی کمی دیرتر به ارتش چریکی می پیوست . در واقع ، ابداً ضروری نبود که همه کارها را از همان ابتدا او انجام دهد . لیکن ناشکیبا بود ، بسیار ناشکیبا . در نخستین تشبثاتی که چندین سال پیش انجام داده بود ، چند تن از رفقای آرژانتینی ، چون ریکاردو ماستی^(۱) ، بنیانگذار پرنز لاتینا ، کشته شده بودند . این ماجرا را فراموش نکرده بودند و بیقرار بود که شخصا این مهم را به عهده بگیرد .

ما ، به نوبه خود ، به تعهدات خود و به نظرات وی احترام گذاریم ؛ زیرا ، جدا از نظرات ما در مورد لحظه کاملاً مناسب در پیوستنش به جنبش چریکی ، همواره بین ما روابط اعتماد مطلق و برادری مطلق وجود داشت . لذا ، برای اینکه نبرد را شروع کند به او کمک لازم را کردیم و امکانات لازم را در اختیارش نهادیم .

اخبار نخستین نبردها از راه رسید و سپس ارتباطات کاملاً قطع شد . جنبش چریکی در مرحله اولیه سازماندهی قرار داشت . دشمن شناسایی شان کرد و به مدت چندین ماه اخباری که دریافت می داشتیم اخباری بود که فرستنده های بین المللی پخش می کردند . مجبور بودیم این اخبار را تعبیر و تفسیر کنیم . در این زمینه انقلابیان تجربه بزرگی کسب کرد . قادر است اخبار موثق را از اخبار نادرست و من درآوردی تفکیک کند .

برای مثال ، یادم می آید که وقتی یکی از فرستنده ها خبر نابودی گروه خواکین^(۲) - رفیقی که نام اصلیش ویلو آکونیا بود^(۳) - را اعلان کرد ، ما این خبر را تجزیه و تحلیل^۵ کردیم و من فوراً به این نتیجه رسیدم که خبر درست است . این اعتقاد به صحت خبر از طرز بیان این مطلب که چگونه گروه به هنگام عبور از رودخانه نابود شده است ناشی می شد . تجربیات چریکی خودمان ، همه آنچه را که خودمان تجربه کرده بودیم ، قادرمان می ساخت دریابیم چگونه می توان گروه چریکی را نابود کرد ؛ قادرمان می ساخت بفهمیم تحت چه شرایط استثنایی چنین گروهی می توانسته منهدم شود .

طبق گفته فرستنده ، دهقانی با ارتش تماس می گیرد و به تفصیل

1) Ricardo Massetti

2) Joaquin

3) Vilo Acuna

موقعیت گروه را تشریح می کند و اطلاع می دهد که گروه قصد دارد از رودخانه عبور کند . ارتش در طرف دیگر رودخانه ، در همان محلی که دهقان مشخص کرده بود ، در کمین چریک ها می نشیند . سربازان به سوی چریک ها ، که وسط رودخانه بودند ، تیراندازی می کنند . این همه جای هیچ شکی باقی نمی گذاشت .

فرض اینکه کسانی که خبر را جعل می کردند - و این کار را بارها و بارها کردند - سعی کرده باشند این بار هم این کار را بکنند غیرمحمتم بود ؛ زیرا لازمه این کار این بود که این افراد معمولی دست و پا چلفتی آنقدر هوش و تجربه داشته باشند که بتوانند شرایط دقیق و منحصر به فردی را از خود درآورند که تحت آن بتوان یک گروه را منهدم کرد . بر اساس چنین استدلالی بود که به صحت خبر اعتقاد حاصل کردیم .

تجربه انقلاب ، طی سال های طولانی ، به ما آموخته بود چگونه از اخبار فرستنده ها سردرآوریم ؛ چگونه ، در هر واقعه ، طبیعتا با توجه به دیگر عواملی که باید به حساب آورد ، خبر درست را از غلط تمیز دهیم . اطلاعاتمان راجع به وضعیت از این قبیل بود تا آن که خبر مرگ چه رسید . همانطور که قبلا توضیح داده ام ، امیدوار بودیم که حتی با بیست نفر و با وجود شرایط سخت جنبش چریکی بتواند موفق شود .

در این زمان به سوی منطقه ای پیش می رفتند که در آن دهقانان سازمان یافته وجود داشت ، که درینشان پاره ای از افراد مبارز و میرز بولیوی نفوذ کرده بود و دازای نفوذ بودند . تا این لحظه ، که تقریبا لحظه پایان است ، برای جنبش امکان استحکام بخشیدن به خود و گسترش دادن خود وجود داشت .

لکن وضعیت خاص روابط با چه ، داستان تقریبا غیرواقعی رویدادهای حماسی کوتاه لیک فشرده سال های اولیه انقلاب ، برای ما که عادت داشتیم غیرممکن را ممکن کنیم ، مرا واداشت که به روزنامه نگار مزبور بگویم که همواره این احساس را داشتیم که چه نموده است ، که چه همچنان زنده است . شخصیتی چنان نمونه ، چنان فراموش نشدنی و چنان دوست داشتنی داشت که

سخت بود پذیرفتن اینکه جسماً مرده است .

گاه خواب می دیدم - همگی مان راجع به پاره ای لحظات زندگی و مبارزاتمان خواب می بینیم - که چه را می بینم ، که چه باز می گردد ، که چه زنده است . چقدر خوابش را دیدم ! راجع به این احساسات با روزنامه نگار صحبت کردم ؛ احساساتی که به ندرت از آن سخن می گویم . همه اینها از تاثیر شخصیت چه سخن می دارد و نشان می دهد که به راستی تا چه اندازه زنده است ؛ گویی حضورش حضوری مادی است ؛ فکرهایش ، کارهایش ، شخصیت نمونه اش و تمام چیزهایی که خلق کرد و به خاطر همه اینهاست که نه فقط در آمریکای لاتین بلکه در اروپا و در تمام جهان ستوده می شود .

همانطور که هجدهم اکتبر بیست سال قبل پیش بینی کردیم سمبل تمامی ستمدیدگان ، تمامی استثمار شدگان ، تمامی میهن پرستان ، تمامی دموکرات ها و تمامی انقلابیون شد . سمبلی پایدار و خدشه ناپذیر .

به خاطر همه این چیزهاست ، چون پس از گذشت بیست سال چنین نیرومند در روحمان لانه کرده است که با شنیدن اشعار ، سرود و صدای شیپور و ، آن گاه که روزنامه ها را ورق می زنیم ، با دیدن عکس هایش ، در مراحل مختلف زندگی ، وجودش را حس می کنیم . در سراسر جهان سیمایش سیمایی آشناست . باید گفت که چه نه فقط تمامی فضایل ، تمامی خصایل و اخلاقیات انسانی را برای تبدیل شدن به سمبل دارا بود ، بلکه ظاهر و سیمای سمبل را نیز داشت : نگاهش ، نفوذ و قدرت نگاهش ؛ سیمایش که نیروی شخصیتش ، اراده خدشه ناپذیرش به عمل کردن و همچنین درایت بسیار و خلوص بیکرانش را برمی تابید . وقتی اشعاری را که تصنیف می شوند ، روایتی را که نقل می شوند و داستان هایی را که تکرار می شوند می شنویم واقعیت امروزی بودن چه و واقعیت حضورش را لمس می کنیم . شگفت انگیز نیست که نه فقط حضور چه را در زندگی روزمره حس کنیم ، بلکه در خواب هم ببینیم که هنوز زنده است ، که اینجاست ، که سرگرم کارهایش است ، که هرگز نمرده است . با شناخت حیات انقلابان است که به راحتی متقاعد می شویم که چه هرگز نمرده است ، که ، در واقع ، بیش از

پیش زنده است ، بیش از پیش حضور دارد ، بیش از همیشه نفوذ دارد و امپریالیسم او را حریفی بیش از پیش قدرتمند می یابد .

کسانی که جسدش را نابود کردند تا بدین وسیله از سمبل شدنش جلو گیرند ، کسانی بودند که با به کار بستن دستورات و روش های اربابان امپریالیست خود طبیعتا امیدوار بودند که کمترین نشانه ای از او باقی نماند . اما اگر گوری نیست ، بقایایی نیست ، جسدی نیست ، این حریف سرسخت امپراتوری ، این سمبل ، این نیرو ، این حضور ، که هرگز نمی توان نابودش کرد ، وجود دارد .

آنان با نابود کردن جسد **چه** ضعف و زبونی خود را به اثبات رساندند . آنان بدین وسیله ترس خود را از سرمشق و سمبل نشان دادند . اینان نخواستند که دهقانان استثمار شده ، کارگران ، دانشجویان ، روشنفکران ، دمکرات ها ، ترقی خواهان و میهن پرستان این نیمکره جایی داشته باشند که بروند و یاد **چه** را گرامی بدارند . و در دنیای امروز که محلی وجود ندارد که بتوان در مقابل بقایای جسدش یادش را گرامی داشت ، همه جا یادش را گرامی می دارند . [کف زدن حضار]

امروزه نه يك بار در سال و نه پنج سال ، ده سال ، پانزده سال و یا بیست سال يك بار ، یادش را گرامی می داریم ، بلکه هر سال ، هر ماه ، هر روز یادش را گرامی می داریم . و همه جا : در کارخانه ها ، در مدارس ، در واحدهای نظامی و در کانون خانواده ها . کودکان و پیشاهنگان یادش را گرامی می دارند ؛ خدا می داند در طی این بیست سال چند بار گفته اند :

«پیشاهنگان کمونیسم ، چون **چه** خواهیم بود !» [کف زدن حضار]

فقط همین امر ، فقط همین فکر ، فقط همین عادت خود شاهی است بر حضور همواره و گرانیه **چه** . و این امر فقط به پیشاهنگان و کودکان منحصراً نمی شود . تصور می کنم تمامی کودکان این نیمکره ، تمامی کودکان جهان می توانند این دستورالعمل را به کارگیرند : «پیشاهنگان کمونیسم ، چون **چه** خواهیم بود !» [کف زدن حضار]

وقتی به دنبال الگوی انقلابی و کمونیستی می گردیم ، سمبلی برتر ،

تصویری عالی تر و اندیشه ای روشن تر نمی یابیم . این را می گویم چون به آن اعتقاد دارم ؛ همواره اعتقاد داشته ام . این اعتقاد شاید امروز عمیق تر از هیجدهم اکتبر ۱۹۶۷ باشد که پرسیدم : رزمندگان ، انقلابیونان ، مبارزینمان ، فرزندانمان چگونه باید باشند و پاسخ دادم : می خواهیم همانند چه باشند ، زیرا چه تبلور و تصویر عینی این انسان جدید است ، انسان شایسته جامعه کمونیستی . [کف زدن حضار]

اگر واقعا می خواهیم نه فقط سوسیالیسم ، بلکه مراحل پیشرفته تر سوسیالیسم را بسازیم ، خواهان آنیم که چون چه باشند . البته اگر بشریت از این فکر مسحور کننده و فوق العاده دست نکشیده باشد که روزی در جامعه کمونیستی زندگی کند .

به مردان و زنانی فکر می کنیم که همان روحیه کار ، همان عادت به آموختن و پرورش ، مثلا ، اراده اول بودن در همه چیز را دارند ؛ اول بودن در معرفی خود به عنوان داوطلب شاق ترین ، طاقت فرساترین و حساس ترین ماموریت ها ؛ به فردی فکر می کنیم که جسم و روح خود را فدای هدفش می کند ؛ فردی که جسم و روحش را فدای دیگران می کند . انسان واقعا معتقد به همبستگی که هرگز رفیق اش را تنها نمی گذارد . انسانی که بر خود سخت می گیرد ؛ انسان بدون پالایش ، بدون خدشه تضاد بین آنچه می گوید و آنچه می کند ، بین آنچه عمل می کند و آنچه داعیه اش را دارد . این است انسان عمل و اندیشه که خود را در شخصیت چه متبلور می کند .
[کف زدن حضار]

برای کشور افتخار است که او را در زمره فرزندان خود ، آری فرزندان خود به شمار آرد . زیرا هرچند در این سرزمین به دنیا نیامد حق آن را یافت که خود را فرزند این کشور بداند . برای خلقمان ، کشورمان ، تاریخمان و انقلابمان که انسانی استثنایی چون چه را در صفوف خود جای داد افتخار و امتیازی است .

نه اینکه تصور کنم انسان های استثنایی کم اند . نه اینکه تصور کنم که در بین توده های عظیم شمار مردان و زنان استثنایی صدها ، هزاران و حتی

میلیون ها نیست . يك بار به مناسبت وضعیت دردناك مرگ کامیلو ، با اشاره سر گذشتش ، گفتم : « در دامن خلق کامیلوهای بسیاری هست . » پس می توانم بگویم که در میان خلق ما و خلق های آمریکای لاتین و جهان چه های بسیاری هست .

در این صورت ، چرا باید از انسان های استثنایی سخن رانیم ؟ پاسخ این است که در جهانی که آنها زندگی کردند و در شرایط خاصی که آنها زیستند ، فرصت یافتند نشان دهند که به نیروی بخشندگی و همبستگی انسان قادر به چه کارها که نیست . به راستی که نادر است شرایط کاملا مناسبی که عناصر لازم جملگی گرد آیند تا انسانی فرصت یابد خودش را نشان دهد و آنچه را در اوست بروز دهد ؛ همان کاری که چه کرد .

صد البته که در بین توده ها فوج مردان و زنانی وجود دارد که ، خاصه ملهم از سرمشق دیگران و با الهام از پاره ای از ارزش ها که برای خود قایل شده اند ، قادر به قهرمانی و حتی نوعی قهرمانی هستند که شخصا بسیار تحسین می کنم - قهرمانی خاموش ، قهرمانی گمنام ، فضیلت خاموش ، فضیلت گمنام . اما از آنجایی که نادر است و بسیار نادر است که همه شرایط گرد آید تا شخصی چون چه پدید آید ، کسی که امروزه برای تمامی جهان سمبل است و سرمشقش هر روز دامنه گسترده تری می یابد ، افتخار و امتیازی است دیدن او ، که چگونه در بطن انقلابان زاده شد .

در اثبات آنچه چند لحظه پیش در مورد حضور و امروزی بودن چه گفتم مایلم سوالی را مطرح کنم . آیا لحظه ای مغتنم تر از این لحظه برای زنده کردن یاد چه ، همراه با ایمان هر چه تمام تر و حس عمیق حق شناسی و سپاسگزاری از او ، هست ؟ در این لحظه ، در این مغتنم ترین لحظه که در بحبوحه روند تصحیح خط مشی هستیم ؟^۶

و به واقع چه چیزی را تصحیح می کنیم ؟ تمام چیزهای بی شماری را که ما را از داشتن روحیه انقلابی ، آفرینش انقلابی ، فضیلت انقلابی ، تلاش انقلابی و مسئولیت انقلابی دور کرده اند ؛ همه آن چیزهایی که ما را از داشتن روحیه همبستگی بین انسان ها دور کرده اند . تمامی آن اشکال غفلت و

بی کفایتی که دقیقا نقض اندیشه های چه ، تفکر انقلابی چه ، روش چه ، روحیه چه و سرمشق چه بود .

معتقدم - و این را با شادی تمام می گویم - که اگر چه امروز در اینجا در کنار ما نشسته بود ، واقعا خوشحال می شد آنچه را اکنون انجام می دهیم می دید ، همان طور که طی آن دوران شرمساری ، آن دوران سرافکنندگی که يك رشته معیار ، مکانیسم و گرایش نابخردانه در ساختمان سوسیالیسم خود را تحمیل کرده بود ، غمگین می شد ؛ این همه انگیزه رنجش عمیق و دردناک چه می شد . [کف زدن حضار]

برای مثال ، کار داوطلبانه ، که آفریده چه و یکی از بهترین چیزهایی است که مرهون گذارش به میهنمان و مشارکتش در انقلابمان است ، هرچه بیشتر در حال اضمحلال بود ؛ به حدی که عملا چیزی بیش از رسمی ظاهری که به درد گرامیداشت فلان سالگرد و فلان یکشنبه می خورد نبود ؛ مسابقه دوی نامنظمی بود که در بی نظمی انجام می شد .

شاهد آن بودیم که طرز تفکر دیوانسالارانه و فن سالارانه جا خوش می کرد ؛ طرز تفکری که کار داوطلبانه را نه امری بنیادی و اساسی ، بلکه نوعی حماقت و ضایع کردن وقت می دانست و بر آن بود که مشکلات را باید به ضرب اضافه کار ، به ضرب اضافه کار هرچه بیشتر حل کرد ، حال آنکه از ساعات معمولی کار به درستی استفاده نمی شد .

در باتلاق دیوانسالاری ، شمار بیش از نیاز کارکنان ، هنجارهای نامنتطبق با زمانه فرو غلطیده بودیم ؛ به دام افتاده بودیم ، به دام دروغ . به دام بیشمار گرایش های نابخردانه افتاده بودیم که ، به راستی ، می توانست چه را منزجر کند .

اگر کسی به چه می گفت که يك روز در دل انقلاب کوبا شرکت هایی پیدا می شوند که می خواهند سودآور باشند چه منزجر می شد . اگر کسی می گفت که شرکت ها برای آن که سودآور شوند و این سود و جایزه و ، چه می دانم ، هزار چیز دیگر را بین خود توزیع کنند ، موادی را که باید در کار ساختمانی به کار رود می فروختند و دوباره تقاضای مواد می کردند ، چنان که

گویی این مواد در کار مصرف شده است ، چه مشمئز می شد .
 برای آنکه مثالی به دست داده باشم باید بگویم که این وضع در پانزده
 شهرداری پایتخت جمهوری و در پانزده شرکت مراقبت و مرمت مساکن وجود
 داشت . به ظاهر ، این شرکت ها ارزشی به مبلغ هشت هزار پزو در سال تولید
 می کردند ، لیکن هنگامی که به این آشفته بازار پایان دادیم و این هرج و مرج
 پایان گرفت دیدیم که این شرکت ها ارزشی به مبلغ چهار هزار پزو و حتی کمتر
 تولید می کردند و به هیچ وجه سودآور نبودند . فقط با دزدی بود که
 می توانستند سودآور باشند .

اگر کسی به چه می گفت که روزی می رسد که شرکت ها ، برای اجرا
 و جلو افتادن از برنامه تعیین شده ، با تقلب به تولید ماه دسامبر تولید ماه
 ژانویه را اضافه می کردند ، چه اظهار انزجار می کرد .

اگر روزی به چه گفته می شد که شرکت ها برنامه تولیدشان را تحقق
 می بخشیدند و ، پس از قضیه جوایز ، تولیدات خود را نه به عنوان ثروت تولید
 شده بلکه به عنوان تولیداتی که دارای ارزش پولی اند توزیع می کردند و تولید
 خود را محدود می کردند به چیزهایی که ارزش پولی بیشتری باز آورد ، بدون
 اینکه غم تولید چیزهایی را داشته باشند که سود کمتر می آورد ، حتی اگر چه
 یکی بدون دیگری به هیچ دردی نمی خورد ، چه منزجر می شد .

اگر کسی به چه می گفت که روزی می رسد که ضوابط تولید چنان
 شل و ول و چنان حقارت انگیز می شود و میزان حداقل لازم تولید چنان نازل
 می شود که ، در پاره ای موارد ، تقریبا تمامی کارگران دو یا حتی سه برابر آن
 را تولید می کنند ، چه بیزار می شد .

اگر گفته می شد که پول دارد نیروی محرکه اصلی و انگیزه اساسی
 انسان ها می شود ، وی که این همه در این مورد به ما هشدار داده است ،
 منزجر می شد . اگر گفته می شد که ساعات معمولی کار کاهش می یابد در
 حالی که شاهد میلیون ها ساعت اضافه کار هستیم ؛ اگر گفته می شد که طرز
 فکر کارگزاران دارد به فساد آلوده می شود و انگیزه «پزو» دارد هرچه بیشتر
 روح انسان ها را فرا می گیرد ، انزجار پیدا می کرد .

زیرا وی می دانست که از طریق راه های درنوردیده شده و بارها درنوردیده شده سرمایه داری نمی توان به سوی کمونیسم پیش رفت . با درنوردیدن این راه ها روزی فرامی رسد که مفهوم همبستگی انسانی و حتی انترناسیونالیسم را فراموش می کنیم . با در پیش گرفتن این راه ها هرگز به سمت آفرینش انسان نو و جامعه نو پیش نخواهیم رفت .

اگر کسی گفته بود که يك روز به هر که از راه می رسید پاداش داده می شد ، همه نوع پاداش ، بی آنکه این پاداش ها هیچ ربطی به تولید داشته باشد ، چه متنفر می شد .

اگر می دانست که روزی تعدادی شرکت مملو از سرمایه دار بنجل - آنها را این چنین می نامیم - داشتند سرمایه داری بازی درمی آوردند و شروع کرده بودند به استدلال کردن و عمل کردن چون سرمایه داران و کشور را فراموش کرده بودند ، خلق را فراموش کرده بودند ، کیفیت کار را فراموش کرده بودند - چون ، در واقع ، به تنها چیزی که فکر نمی کردند کیفیت کار بود و تمام حواسشان فقط به پولی بود که فرمول حقوق نسبت به بازدهی برایش می آورد - بیزار می شد . اگر روزی می دید که این فرمول حقوق نسبت به بازدهی نه فقط در مورد کار یدی - زیرا این امر در مورد بریدن نیشکر و دیگر فعالیت های یدی و جسمی منطقی است - بلکه در مورد کار فکری نیز به کار می رود ؛ اگر می دید که دامنه کاربرد این فرمول به کارمندان رادیو و تلویزیون هم رسیده است - و حتما چندی نمی گذرد که در مورد جراحان نیز به کار می روند و اینان برای اینکه دو برابر و سه برابر بگیرند هرچه بیشتر دل و جگر درمی آورند - و این واقعیت محض است - متنفر می شد .

چون این راه ها به کمونیسم رهنمون نمی شود . به تنها جایی که رهنمونان می شود به پلیدی ها و تمامی از خود بیگانگی های ذاتی سرمایه داری است . این راه ها - این مطلب را تکرار می کنم و چه نیز آن را به نیکی می دانست - هرگز به ساختمان سوسیالیسم واقعی ، چونان مرحله آغازین و گذرا به سوی کمونیسم ، رهنمونان نمی شود .

لکن چه به انسان اعتقاد داشت . و کسی که به انسان اعتقاد ندارد ،

کسی که انسان را حیوان زبون اصلاح ناشدنی می داند که فقط موقعی می تواند جلو رود که علفی ، هویجی ، چیزی جلویش بگیریم و یا وقتی که به اش سیخونک بزیم - کسی که چنین فکر کند ، کسی که به این امر باور داشته باشد انقلابی نیست . کسی که چنین فکر کند و به این امر باور داشته باشد سوسیالیست نیست . کسی که چنین فکر کند و به این امر باور داشته باشد کمونیست نیست . [کف زدن حضار]

خود انقلابمان مثالی است از این که ایمان به انسان یعنی چه . از هیچ شروع شد ، از صفر : بدون حتی یک اسلحه و یک شاهی . انسان هایی که عهده دار این مبارزه شدند حتی شناخته شده نبودند . اما علی رغم قدر قدرتی که در مقابل بود ، علی رغم صدها میلیون پزو ، علی رغم ده ها هزار سربازی که در مقابلمان قرار داشت ، چون به انسان ایمان داشتیم ، انقلاب امکان پذیر شد .

فقط از پیروزی سخن نمی گویم ؛ از این امر می گویم که با یک امپراتوری سرشاخ شدیم و اکنون اینجاییم و خود را برای جشن گرفتن بیست و نهمین سالگرد انقلاب آماده می کنیم . چگونه این همه ممکن بود اگر به انسان ایمان نداشتیم ؟

چه ایمان عظیمی به انسان داشت . واقع بین بود و انگیزه های مادی را نفی نمی کرد . آن را ، طی دوران گذار ، طی مرحله ساختمان سوسیالیسم لازم می دانست . اما اهمیت زیاد و فزاینده ای برای عامل خود آگاهی و اخلاق قابل بود .

خنده دار است که چه را کسی بدانیم که فاقد واقع بینی است ؛ شخصی که واقعیت های جامعه و انسانی را که از دل جامعه سرمایه داری بیرون آمده است نادیده می گیرد .

خاصه آن که چه به مرد عمل ، سرباز ، رئیس ، نظامی ، چریک ، فردی نمونه ، در همه کار نفر اول معروف بود ؛ کسی که هرگز از دیگری کاری را نمی خواست که خود قادر به انجام دادنش نبود ؛ نمونه انسان صادق ، ناب ، جسور ، سرشار از حس همبستگی ، که جمله فضایی را که به خاطر آن امروزه

تحسینش می کنیم يك جا در خود داشت .

اما چچه در عین حال مرد تعمق بود . طی نخستین سال های انقلاب فرصت استثنایی مطالعه عمیق جنبه های بسیار مهم ساختمان سوسیالیسم را یافت ؛ زیرا ، به لطف کارآییش ، هر بار که به کسی نیاز بود که کاری را انجام دهد ، او آن شخص بود . توانایی های بسیار داشت و از هر مأموریت ، که آن را با جدیت و احساس مسئولیت تمام انجام می داد ، سرافراز بیرون می آمد . در موسسه ملی اصلاحات ارضی کار کرد ؛ در رأس نادر صناعی کار کرد که وابسته به موسسه مزبور بود ، چون هنوز از صنایع اصلی خلع ید نکرده بودیم و فقط چند کارخانه ملی شده بود . سپس در بانک ملی کار کرد و پس از آن ، هنگامی که وزارت صنایع پا گرفت ، در رأس این وزارتخانه عهده دار خدمت شد .

در این دوران تقریباً تمامی کارخانه ها ملی شده بود . همه اینها را می باید سازماندهی کرد و به تولید ادامه داد . چچه ، با از خود گذشتگی تمام ، خود را وقف این مهم کرد ، همانطور که خود را وقف کارهای بسیار دیگر کرده بود . شب و روز و روزهای تعطیل آنجا کار کرد . به راستی خود را موظف دانسته بود که مشکلات اساسی را حل کند .

بدین ترتیب بود که در سازماندهی تولید شروع کرد به کاربرد اصول مارکسیسم - لنینیسم ، آن گونه که آن را درمی یافت و می فهمید . سال ها وقت صرف این کار کرد و راجع به تمام این مسایل بسیار صحبت کرد و بسیار نوشت . و سرانجام ، راجع به شیوه ساختمان سوسیالیسم و پیشرفت به سوی جامعه کمونیستی ، آنطور که آن را درمی یافت ، نظریه جامعی پرداخت .

اخیرا ، اقتصاددانی ، همه این اندیشه ها را یکجا گرد آورده است و در این زمینه کتابی نگاشته است که شایسته دریافت جایزه کازادلاس امریکاس شده است . به راستی شایسته بود که چکیده اندیشه های اقتصادی چچه ، که در سخنرانی ها ، نوشته ها و مقالاتش راجع به موضوع تعیین کننده ای چون ساختمان سوسیالیسم بیان شده بود ، در کتابی جمع آید و مطالعه و معرفی شود . عنوان کتاب اندیشه اقتصادی چچه است . راجع به دیگر جنبه های اندیشه

چه سخن بسیار رفته است . اما این جنبه از اندیشه اش ، به نظر من ، در کشورمان به خوبی شناخته نشده است . در این زمینه ، چه نظریات عمیق ، جسورانه و بلندپروازانه ای داشت که اغلب از راه های پیموده شده منفک می شد .

چه اساسا - اساسا ! - مخالف کاربرد قوانین و مقولات اقتصاد سرمایه داری در ساختمان سوسیالیسم بود . راجع به مطلبی حرف می زد که بارها و بارها بر آن پای فشرده ایم : ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم فقط تولید ثروت و توزیع آن نیست ، بلکه پرورش و شکل بخشیدن به آگاهی است ؛ و این رسماً معایر کاربرد مقولاتی است که از سرمایه داری به سوسیالیسم منتقل شده است ؛ لذا ، این مقولات نمی تواند ابزار بنای جامعه نو باشد .

گاه شده است که پاره ای از افکار چه به خوبی تفسیر نشده است و به درستی به کار برده نشده است . اما هرگز سعی نکرده ایم با جدیت آن را به مرحله عمل درآوریم . و حتی مواقعی فرارسیده است که اندیشه هایی تحمیل شده است که کاملاً با اندیشه های اقتصادی چه مغایر است .

در اینجا به بسط این مطلب نمی پردازم . فقط می خواهم فکری را بیان کنم . امروز ، در این بیستمین سالمرگ چه ، روند تصحیح خط مشی را دنبال می کنیم ؛ اما خوب می دانیم که تصحیح خط مشی به معنای افراط گرایی یا ایده آلیسم نیست ؛ تصحیح خط مشی به هیچوجه از کف دادن واقع گرایی نیست و حتی مستلزم تغییرات خشونت آمیز نیست .

تصحیح خط مشی ، همانطور که قبلاً نیز گفته ام ، به معنای گشتن دنبال راه حل های جدید برای مشکلات قدیمی است ؛ به معنای تصحیح گرایش های منفی ای است که رشد می کند . تصحیح خط مشی به معنای استفاده صحیح تر از نظام و مکانیسم هایی است که هم اکنون در اختیار داریم ؛ یعنی نظام مدیریت و برنامه ریزی اقتصادی . همانطور که در جلسه ای که با نمایندگان شرکت ها داشتیم گفتیم ، اسب لنگ ، اسب مردنی ای است که بر او مرهم می نهیم و برایش دوا تجویز می کنیم و برای آنکه لنگی اش را معالجه کنیم بر پای شکسته اش تخته می بندیم .

می گوئیم که در حال حاضر باید با این اسب ادامه راه داد ، حال آنکه شرارت هایش را خوب می شناسیم ، خطراتی را که پدید می آورد ، لگدپراکنی هایش ، سر دوپا بلند شدن هایش ؛ مواظبیم و سعی می کنیم مجبورش کنیم به راهی برود که ما می خواهیم و نه راهی که او می خواهد .
گفتیم : مهار را به دست بگیریم . [کف زدن حضار]

این امور بسیار جدی و پیچیده است . مقصود این است که ناگهان تغییر جهت ندهیم و اسیر ماجراجویی نشویم . تجربه این همه سال که برخی از ما ، طی روند انقلاب ، مزیت برخوردار شدن از آن را داشتیم ، باید به يك دردی بخورد . به این دلیل است که امروزه می گوئیم : برنامه را نه به خاطر ارزش پولیش ، بلکه به خاطر تولید محصول باید اجرا کرد . به نظر ما این امری اصولی است . کسی که با این هدف کار نمی کند سریعاً عوض می شود ، زیرا چاره دیگری نیست . [کف زدن حضار]

می گوئیم که کارها باید سریعاً شروع و تمام شود . تا آنچه به علت شرارت های اسب مردنی پدید می آمد دیگر هرگز پدید نیاید ؛ تا دیگر خاکبرداری نکنیم و چند ستون نصب نکنیم چون ارزش بسیار دارد و نیمه کاره رهایش نکنیم چون ساختمان ارزش کمی دارد . کسی که این گرایش درش بود می گفت : « طرح را برحسب ارزش انجام دادم ، اما حتی يك کار را هم تمام نکرده ام . » به این ترتیب ، صدها میلیون ، میلیاردها به هدر دادیم بدون اینکه کاری را تمام کنیم . چهارده سال برای تمام کردن يك هتل ۱

چهار ده سال به هدر دادن میله آهنی ، ماسه ، سنگ ، سیمان ، لاستیک ، سوخت و کار انسانی ، قبل از آن که هتل يك شاهی برای کشور فایده آورده باشد . در اینجا ، پینار دل ریو ، کار تمام کردن این هتل یازده سال طول کشید . درست است که این کار بالاخره تمام شد و به نحو احسن تمام شد ، اما این جور امور هرگز دیگر نباید تکرار شود .

خرده جوخه ها که به خاطر همین مکانیسم ها نابود شدند چون ققنوس از خاکسترشان زاده می شوند^۷ . این جوخه ها نشان می دهند که جنبش توده ای یعنی چه ، ابزار انقلابی حل مشکلات یعنی چه ؛ جوخه هایی که نظریه پردازان ،

فن سالاران ، یعنی کسانی که به انسان ایمان ندارند ، کسانی که به روش های سرمایه داری بنجل معتقدند نخست از حرکتش جلوگیری و سپس نابودش کردند . و چنین است که ما را به وضعیتی بحرانی رهنمون شدند .

در پایتخت - دردناک است فکر کردن به اینکه پانزده سال پیش ، برای مشکلی خطیر راه حل بسیار خوبی پیدا کرده بودیم - خرده جوخه ها نابود شدند ، در حالی که در اوج خود بودند . بدین گونه ، در پایتخت ، دیگر نیروی کاری برای ساختن مسکن نبود . مشکلات جمع می شد . ده ها خانه که به کمک چوب بست سرپا ایستاده بودند در معرض خطر فرو ریختن قرار داشت و جان ساکنانش در معرض خطر بود .

اکنون خرده جوخه ها دوباره جان گرفته اند . در پایتخت بیش از بیست هزار خرده جوخه هست . این نهاد در تضاد با اسب لنگ ، با نظام مدیریت و برنامه ریزی اقتصاد نیست ؛ به همین دلیل ساده که دولت به کارخانه یا مرکز کاری که خرده جوخه ها را اعزام می دارد و حقوقشان را می پردازد ، پول پرداخت شده را باز می پردازد . تفاوت فقط در این است که فردی که در خدمت خرده جوخه است قبلا پنج یا شش ساعت در کارخانه اش کار می کرد حال آنکه اکنون ده ، یازده یا حتی دوازده ساعت کار می کند . این شخص به جای دو نفر، سه نفر کار می کند و شرکت ، بدین ترتیب ، صرفه جویی می کند .

سرمایه دار بنجل نمی تواند بگوید که شرکتش را ویران می کنیم . درست برعکس ، می تواند بگوید که به شرکتش کمک می کنیم . اکنون سی ، چهل یا پنجاه کارگر کمتر دارد ، پس کمتر هزینه صرف می کند . می تواند بگوید: «یا سود آور خواهیم شد ، یا زیان کمتری خواهیم داد . سود و پاداش بیشتری را نصیب کارخانه ام می کنم ، زیرا هزینه دستمزد را کاهش داده ام .» به زعم خود ، تولید را بهتر سازماندهی می کند .

فردی که در خدمت خرده جوخه است برای کارگران مسکن می سازد و کارگران با داشتن مسکن جدید بیشتر رضایت حاصل می کنند . خدمات اجتماعی ارزنده ای انجام می دهد ؛ از جمله مدارس تخصصی ، دانشکده های پلی تکنیک ، مهد کودک برای فرزندان زنان کارگر و برای خانواده ها می سازد .

خلاصه ، همه نوع کار فوق العاده مفید می کند . و دولت همه این سازندگی ها را به پیش می راند بی آنکه يك شاهی اضافه دستمزد پرداخته باشد . صد البته که معجزه آساست !

می خواهم از معامله گران خرده پا ، از سرمایه داران بنجل ، از آنهایی که ایمانی کورکورانه به مکانیسم ها و مقولات سرمایه داری دارند پیرسم : آیا قادرید چنین معجزه ای را تحقق بخشید ؟ آیا می توانید بیست هزار مسکن در پایتخت بسازید بی آنکه يك شاهی اضافه دستمزد پرداخته باشید ؟ آیا می توانید پنجاه مهد کودک در ظرف يك سال بسازید بی آن که يك شاهی اضافه دستمزد صرف کرده باشید ؟

شمایی که در برنامه پنج ساله تان فقط پنج مهد کودک پیش بینی کرده بودید . و همین پنج تا هم ساخته نمی شد ، حال آنکه نوزده هزار و پانصد مادر منتظر ساخته شدن مهد کودک بودند ؛ مهد کودکی که گویا به این زودی ها نباید دست می داد .. زیرا با آن آهنگی که کار می شد می باید صد سالی صبر کرد تا بتوان به نیازها پاسخ گفت . درست شنیدید ، صد سال ! و در این تاریخ ، خوشبختانه ، تمامی سرمایه داران بنجل و تمامی فن سالاران و دیوانسالاران که مانع بنای سوسیالیسم می شوند ، هفت کفن هم پوسانده اند . [کف زدن حضار] هفت کفن هم پوسانده اند و هرگز صدمین مهد کودک را نخواهند دید . در حالی که کارگران پایتخت صد مهد کودک را در ظرف دو سال می سازند . و کارگران تمامی کشور در ظرف سه سال سیصد و خرده مهد کودکی را که به آن نیاز است خواهند ساخت . شمار کودکانی که می توانند به این مهد کودک ها دست یابند به راحتی از هفتاد به هشتاد هزار خواهد رسید ، بدون آنکه يك شاهی اضافه دستمزد صرف شود و بدون اینکه نیروی کار وارد شود . چون با آهنگی که آنها کار می کردند و با آن فزونی کارکنان در همه جا ، مجبور می شدند نیروی کار از جامائیکا ، هائیتی و دیگر جزایر کارائیب و بخش های دیگر دنیا وارد کنند . در غیر این صورت امورشان نمی گذشت . امروزه محرز است که در پایتخت می توان از هشت کارگر یکی را بسیج کرد . کاملاً به این امر مطمئنم . به بیش از آن نیاز نیست ، چون به

اندازه کافی مواد و مصالح نداریم که به صد هزار هاوانایی ، که نه به جای یک نفر بلکه به جای سه نفر کار می کنند ، کار بدهیم . نمونه های شگفت انگیز روند کار را از هم اکنون می توان دید . به کمک روش های توده ای ، شیوه های انقلابی و کمونیستی و با هماهنگ کردن منافع فردی انسان ها ، که نیازهایی دارند ، و منافع کارخانه ها و تمامی جامعه ، به این هدف ها دست می یابیم . قصد ندارم در مورد نظریه های متنوعی که وجود دارد داورى کنم . خود نظریه هایی دارم و نیک می دانم به چه چیز معتقدم و به چه چیز اعتقاد ندارم و به چه چیز نمی توانم اعتقاد پیدا کنم . راجع به این مسایل در جهان کنونی بحث بسیار می شود . تنها کاری که می کنم این است که خاضعانه بپرسم در میانه راه تصحیح خط مشی ، در میانه این راه و راه مبارزه ، اگر بخواهیم همچنان سوار بر اسب لنگ پیش رویم - اگر پیش رویم - اگر نخواهیم اسب بهتری برگزینیم و بخواهیم همچنان با همان اسب لنگ طریق راه کنیم ، به کجا خواهیم رسید . این سوال را مطرح می کنم زیرا هیچ کاری به درستی انجام نمی شود اگر آن را با تعجیل انجام دهیم و تجزیه و تحلیلش نکنیم و عمیقا در باره اش اندیشه نکنیم .

لذا ، طی این بیستمین سالگرد ، خاضعانه تقاضا دارم که افکار اقتصادی چه مطالعه شود [کف زدن حضار] ؛ تقاضا دارم که این اندیشه ها در اینجا ، در آمریکای لاتین و سراسر جهان و در جهان سرمایه داری پیشرفته ، در جهان سوم ، در جهان سوسیالیسم ، مطالعه شود . بله ، در جهان سوسیالیسم هم ! همانطور که ما ، به نوبه خود ، هر قسم متن و دستورالعملی را که در آنجا چاپ می شود می خوانیم ، افکار اقتصادی چه نیز باید در کشورهای سوسیالیست شناخته شود ؛ باید آن را بشناسند ! [کف زدن حضار]

صحبت بر سر آن نیست که آن را به کار گیرند . این امر به ما ربطی ندارد . به عهده هر کشور است که اندیشه ای ، نظریه ای و تری را که به نظرش مناسب تر ، کارآمدتر می رسد ، برحسب قضاوت شخصی اش ، برگزیند . به حق هر کشور در کاربرد روش و نظامی که به نظرش بهتر می رسد ، مطلقا احترام می گذارم ؛ کاملا احترام می گذارم !

فقط می‌خواهم در کشوری که در آن فرهنگ هست ، در دنیایی که در آن فرهنگ است ، در دنیایی که در باره اندیشه‌ها بحث می‌شود ، اندیشه اقتصادی چه شناخته شود . [کف زدن حضار] بویژه از دانشجویان رشته اقتصاد ، که شمارشان بسیار است و خروارها جزوه و کتاب راجع به نظریه‌های مملو از مقوله‌های سرمایه‌داری و قوانین سرمایه‌داری می‌خوانند ، می‌خواهم ، قبول زحمت کنند و برای بارور ساختن فرهنگشان ، اندیشه اقتصادی چه را هم مطالعه کنند .

اعتقاد به اینکه برای انجام دادن کاری فقط يك راه وجود دارد ، يك راه که از عمل معین در لحظه‌ای خاص و در شرایط تاریخی مشخص حاصل آمده باشد ، نشان فقر فرهنگی است . تمام آنچه تقاضا دارم این است که کمی بیشتر خود را فرهیخته کنیم و نظریات دیگر ، از جمله نظریات احترام‌آمیز ، شایسته و منسجم چه ، را بررسی کنیم . [کف زدن حضار]

تصور نمی‌کنم که اقتصاددانان آینده و نسل‌های بعدی چون نوع دیگری از حیوان و بویژه قاطر زندگی و رفتار کنند ؛ قاطری که بر او چشم‌بند می‌نهند که فقط آنچه را که در مقابلش قرار دارد ببیند و انگیزه دیگری جز علف و هویج ندارد . به نظر من نباید خود را با يك رشته اندیشه معین مسموم کرد ، بلکه باید خواند ، باید چیزهای دیگر را هم دید ، باید آنها را تجزیه و تحلیل کرد و در باره‌شان اندیشید .

اگر می‌توانستیم با چه به گفتگو بنشینیم و به او بگوییم « ببین چه بر سرمان آمده » و همه چیزهایی را که در مورد ساختمان‌سازی ، کشاورزی ، صنعت ، تولید محصول ، کیفیت کار و غیره از آن غفلت کرده‌ایم و من بر شمردم ، به او نشان می‌دادیم ، چه به ما پاسخ می‌داد : « گفته بودم ، گفته بودم ! هشدارتان داده بودم ؛ درست همانی که از آن بیم داشتم بر سرتان آمد . » و این حرف حقیقت محض است . [کف زدن حضار]

دل‌م می‌خواهد که خلقمان اندیشه‌ها ، نظریات و دریافت‌های چه را داشته باشد . دل‌م می‌خواهد که آنها را مطالعه کند ، راجع به آنها بیندیشد ، و اگر خواست در باره‌شان مباحثه کند . تصور می‌کنم که در اینجا با مسایلی

اساسی روبرویم .

بعید نیست که پاره ای از افکار چه پیوند نزدیک داشته باشد با نخستین مرحله انقلاب ؛ برای مثال ، این فکر که کارگری که از حد تعیین شده تولید فراتر می رود نمی تواند بیشتر از حقوقی که بلافاصله در رده بعدی رده بندی دستمزدها قرار دارد دست یابد . چه این فکر را با اصلی وفق می داد که بر آن بود که کسانی که از لحاظ فرهنگی و فنی چیز زیادی در چنته ندارند مطالعه کنند و خود را کمال بخشند . امروزه خلقمان خیلی بیشتر خود را آماده کرده است و خیلی بیشتر فرهیخته است . در نتیجه می توان از خود پرسید که پاداش نباید فراتر از رده بالاتر دستمزد رود . می توان راجع به مسایلی که به واقعیت کنونیمان نزدیک تر است بحث کرد ؛ و این واقعیت همانا این است که خلقمان خیلی بیشتر فرهیخته شده است ، آمادگی فنی مشخصا برتری دارد و هرگز از این فکر رو برنتافته است که پیوسته باید به لحاظ فرهنگی و فنی فراتر رفت .

اما بسیاری از افکار چه مطلقا و کاملا بر مسایل امروزی دلالت دارد ؛ اندیشه هایی که بی آن ، اعتقاد راسخ دارم ، نمی توان کمونیسم را بنا کرد . فرضا این فکر که انسان نباید فاسد باشد ، انسان نباید از خود بیگانه باشد ، این اندیشه که بدون خود آگاهی و بارور ساختن این خود آگاهی ، هرگز قادر نخواهیم بود سوسیالیسم را به مثابه جامعه برتر بنا کنیم - و هرگز نخواهیم توانست کمونیسم را بسازیم . [کف زدن حضار]

فکر می کنم که بسیاری از افکار چه - بسیاری از اندیشه هایش ! - به مقدار بسیار زیادی بر حال حاضر دلالت دارند . اگر اندیشه های اقتصادی چه را شناخته بودیم و اگر آنها را می شناختیم ، صد برابر بیشتر مواظب اسبی که می رانیم بودیم و مانعش می شدیم که به راست یا چپ گردش کند - هر چند در این مورد ، احتمالا اسب ، اسبی دست راستی می بایستی باشد - ؛ به شدت عنانش را می کشیدیم تا به راه راست رود یا هرگاه از رفتن سرباز می زد براو مهمیز می زدیم . [کف زدن حضار]

به نظر من ، سوارکار - مقصود اقتصاددان ، عضو حرفه ای حزب و

عضو اداری مسلح به اندیشه های **چه** است - بر جاده هموار بهتر می تواند اسب براند . این فرد ، فقط با شناخت طرز تفکر **چه** و افکارش ، قادر خواهد بود بگوید : « راه خطایی در پیش گرفته ام ؛ و این به دلیل فلان چیز یا بهمان چیز است » و بدین ترتیب ، نظام و مکانیسم های بنای سوسیالیسم و کمونیسم ، به راستی ، رشد می کند و کامل می شود .

این حرف را می گویم چون کاملاً معتقدم که اگر این اندیشه را نادیده بگیریم ، خیلی جلوفی توانیم برویم و به سختی می توانیم به سوسیالیسم واقعی ، به سوسیالیسم و اقا انقلابی ، به سوسیالیسم به همراه سوسیالیست ها و به کمونیسم به همراه کمونیست ها دست یابیم . نادیده گرفتن این افکار ، کاملاً معتقدم ، جنایت است .

به اندازه کافی تجربه داریم که بدانیم امور چگونه انجام می شوند . و اندیشه های **چه** و نظریاتش اصولی را دربرمی گیرد که ارزشی فوق العاده دارد و فرای تصویری می رود که خیلی کسان از **چه** به دست می دهند : انسانی جسور ، قهرمان ، پاکدامن ، قدیس به خاطر پارساییش ، شهید به خاطر بی تفاوتیش نسبت به منافع شخصی و قهرمانیش . در عین حال ، **چه** انسانی انقلابی ، مرد اندیشه ، مرد اصول و کسی بود که اندیشه های با ارزشی داشت ؛ کسی بود که می توانست وسایل و اصولی را که در راه انقلاب بی چون و چرا اساسی اند به کمال فراهم آورد .

سرمایه داران ، وقتی صحبت از درآمد سرمایه ، سود ، بهره ، پاداش و پاداش فوق العاده می شود شادمان می شوند . خیلی دوست دارند که صحبت از بازار و عرضه و تقاضا ، چونان عناصر تنظیم کننده تولید و خالق کیفیت ، کارآیی و بسیار چیزهای دیگر ، رود . به خود می گویند : « این ملک طلق من ، فلسفه من و آیین من است . » و از اهمیتی که سوسیالیسم به این اصطلاحات می دهد غرق شادی می شوند ؛ چون می دانند که اینها جنبه های اساسی نظریه ، قوانین و مقولات سرمایه داری است .

حتی خودمان در معرض انتقاد بسیاری از سرمایه داران قرار داریم . سعی می کنند بباوراند که انقلابیون کوبایی فاقد واقعگرایی اند و باید

بگذارند که طعمه دام سرمایه داری گردند . و لوله توپ هایشان را به سویمان نشانه گرفته اند . اما خواهیم دید که با همین اسب چلاق و فرتوت که دستی مطمئن عنانش را در کف دارد کجا خواهیم رفت ؛ با همین اسب چلاق و فرتوت ، مادامی که اسب بهتری در اختیار نداریم . خواهیم دید در فرایند تصحیح خط مشی ، اینچنان که ما گام بر می داریم ، تا کجا پیش می رویم . به این دلیل است که ، در این بیستمین سالگرد ، از نظامیان ، جوانان ، دانشجویان و اقتصاددانان مان مصراغه دعوت می کنم که به بررسی اندیشه سیاسی و اقتصادی **چه** بپردازند !

چه شخصیتی است که احترام زیاد برمی انگیزد و نفوذش همچنان بیشتر و بیشتر می شود . لازم به گفتن نیست که سرخوردگان و آنانی که جرات می کنند با افکارش ستیزه جویند و پاره ای از صفاتش را مثال قرار می دهند تا از او شخصیتی خام که همواره در رویاهای خود غرق است ارائه دهند ، شایسته آن نیستند که نام انقلابی برشان بنهیم . درست به همین دلیل می خواهیم که جوانان این ابزار را در اختیار داشته باشند و این سلاح دم دستشان باشد . در این صورت است که می توان گفت : « راه خطایی را که **چه** پیش بینی کرده است در پیش نگیر . » در این صورت است که می توانیم فرهنگمان را غنا بخشیم . در این صورت است که مجبور خواهیم بود اندیشه کنیم . در این صورت است که اندیشه انقلابیمان را عمق می بخشیم .

صادقانه معتقدم که بیش از این مجلس بزرگداشت ، بیش از این کارهای تشریفاتی و بیش از گرمیداشت ها ، آنچه در عمل انجام می دهیم بهترین گرمیداشتی است که از **یاد چه** می توانیم به عمل آوریم . همین روحیه کار که در همه جا شاهد دوباره زایش هستیم و همین شهری که در آنیم بقدر کافی نمونه در اختیارمان قرار می دهد ؛ همین کارگران و بنیالسل که دوازده ، سیزده یا چهارده ساعت در روز کار می کنند ، و با تشکیل دادن خرده جوخه ها ، کارها را یکی پس از دیگری شروع می کنند و به پایان می رسانند و این همه را با هزینه ای معادل نصف ارزششان انجام می دهند ، نمونه آن چیزی است که در عمل انجام می دهیم . نتیجه آنکه در مقایسه با

دیگر طرح ها ، اگر مجاز باشیم اصطلاح سرمایه داری را به کار بگیریم - هرچند چه سرمایه می زد که اصطلاحات سرمایه داری را برای تحلیل مسایل سوسیالیسم به کار گیریم - اگر مجبور باشیم که اصطلاح بازدهی را به کار بگیریم ، برحسب این اصطلاح می توانیم بگوییم که بازدهی کارگران بخش ساختمان خرده جوخه های وینالس بیش از صد درصد است ؛ [کف زدن حضار] چه برای حسابداری ، یعنی تجزیه و تحلیل مخارج و هزینه ها تا ده شاهی آخر ، اولویت قائل بود و به آن توجه خاص می کرد . به نظر چه ساختمان سوسیالیسم و پیشبرد اقتصاد بدون سازماندهی شایسته ، بدون کنترل موثر و حسابداری دقیق هر شاهی امکان ناپذیر بود . به نظر او پیشرفت بدون بهبود بخشیدن به ظرفیت تولید امکان ناپذیر بود . مضافاً بر اینکه چه ریاضیات می خواند تا بتواند فرمول های ریاضی را در امر کنترل اقتصاد و سنجش اقتصاد کاراً به کار برد . وی رویای کاربرد انفورماتیک در امر اقتصاد در سر داشت ؛ چون ، به نظر او ، وسیله ای اساسی ، بنیادی و تعیین کننده برای سنجش کارایی در سوسیالیسم به شمار می رفت .

کسانی که ذکرشان رفت دستاوردی داشته اند . در ازای هر شاهی که خرج شده است دو میلیون تولید شده است . در ازای هر میلیون که خرج شده است دو میلیون تولید شده است . این امر به وسیله این انسان ها و کسان دیگری صورت پذیرفته است که هم اکنون مشغول ساختن سد گواما ^(۱) هستند ، کسانی که ساختن کانال را برعهده دارند ، کسانی که سد ال پاتات ^(۲) را خواهند ساخت ، کسانی که ساختن جاده و کانال کشی را شروع کرده اند . گروه های مختلفی هست که با افتخار این اعمال قهرمانی را انجام می دهد ؛ انسان هایی شریف ، منظم و مومن به کار خود . نسبت بازدهی کارشان بسیار بسیار بالاست .

چند روز پیش به اتفاق گروهی از کارگرانی که خیابانی را در پایتخت می سازند ، جلسه ای تشکیل دادیم . همگی شان مبارزین حزب ، اتحادیه جوانان کمونیست یا کارگران نمونه اند : تقریباً دوپست انسانی که برحسب بازدهی کارشان حقوق دریافت نمی کنند . مقصود این نیست که مشروط کردن

حقوق به بازدهی کار امری منفی است . يك رشته کارها هست که برای انجام دادنشان این امر ضرورت پیدا می کند . مثلا کسانی که کامیون و ماشین های سنگین می رانند . نباید به کار وادارشان کنیم . برعکس ، باید از آنها بخواهیم که کمتر کار کنند . این انسان ها بیش از آنچه در توان دارند انجام می دهند . به همین دلیل ، گاه ، باید به آنها گفت : « کمتر کار کنید . » و همچنین باید به آنها گفت : « کمتر سفر کنید ، زیرا با سرعتی که مجبورید برانید نمی توانید برای حمل و نقل مواد و مصالح بیست و پنج بار سفر کنید . بیست بار کافی است ، وگرنه جانتان در خطر است . » آنچه مورد نظر ماست فقط کمیت کار انجام شده نیست . کیفیت کار برایمان از ارزش بیشتری برخوردار است . [کف زدن حضار] تولید بسیار با کیفیت بد هدر دادن منابع ، کار و مواد است .

درك ضرورت حفظ آب ، در آن روزهای شرم آور ، در آن دوره شرم آوری که هیچ کاری به تمامی به پایان نمی رسید ، اصلا وجود نداشت . اما این آگاهی اکنون دوباره زاده شده است و شهرستان پیناردل ریو پرچمدار آن است . [کف زدن حضار]

با این روحیه است که کارگران جوخه جاده سازی کوه های پینار دل ریو کار می کنند . اکنون در تمامی کشور به ضرورت حفظ آب ، ساختن جاده ، بهبود بخشیدن به بازدهی اقتصادمان ، کارخانه هایمان ، کشاورزیمان ، مراکز درمانیمان ، مدارسمان و سرعت بخشیدن به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور ، آگاهی حاصل شده است .

خوشبختانه طی سال ها افراد زیادی را تربیت کرده ایم که دانش فنی ، مهارت و تجربه بسیار زیادی دارند - فارغ التحصیلان دانشگاه ها و تکنسین های غیر ثابت . آنچه امروز داریم به هیچ وجه قابل مقایسه با آنچه در سال های اولیه انقلاب داشتیم نیست .

موقعی که چه وزیر صنایع بود ، چند نفر مهندس ، تکنسین ، نقشه کش ، محقق و مرد علم در کشور وجود داشت ؟ امروزه تقریبا بیست برابر بیشتر داریم و حتی شاید بیشتر . او اگر تجربه جمعی این همه کارمند مبرز را

در اختیار می داشت ، کس چه می داند ، چه کارها که نمی کرد .
 در بخش درمانی ، در آن زمان ، سه هزار پزشک داشتیم و حالا بیست
 و هشت هزار داریم . از بیست و یک دانشکده پزشکی ای که داریم سالانه به
 همان اندازه پزشک فارغ التحصیل می شود که طی سال های نخستین انقلاب
 کشور را ترک کردند . چه مزیتی ، چه قدرتی و چه نیرویی ! و از سال دیگر
 بیش از آن تعداد که در کشور ماندند ، فارغ التحصیل خواهیم داشت . در
 حوزه بهداشت چه چیز می تواند مانعمان شود تا به آنچه پیشنهاد می شود
 عمل کنیم ؟ با پزشکی اینچنین که به روستاها و کوه ها می روند ، به
 نیکاراگوئه ، آنگولا ، موزامبیک ، اتیوپی ، ویتنام ، کامبوج و به آن سر دنیا
 می روند ! چنین اند پزشکی که انقلاب تربیت کرده است ! [کف زدن حضار]
 مطمئنم که چه افتخار می کرد ، اما نه به این همه کارهای سرسری و
 این همه قاچاق ، بلکه به سطح فرهنگ خلقمان ، به سطح دانش فنی ، به
 آموزگاران که به نیکاراگوئه رفتند و به صدهزار نفری که داوطلب این کار
 شدند . به پزشکامان فخر می کرد که آماده اند به هر کشوری در دنیا بروند .
 به تکنسین ها و صدها هزار هموطنی که ماموریت های انترناسیونالیستی انجام
 داده اند . [کف زدن حضار]

مطمئنم که چه فخر می کرد ، همانطور که همگیمان فخر می کنیم .
 اما نمی توانیم اجازه دهیم که آنچه با مغزمان و قلبمان خلق کرده ایم پایمال
 شود . [کف زدن حضار] مقصودم را به خوبی فهمیدید . باید با تمام منابعی که
 خلق کرده ایم ، باید با تمام نیرو بتوانیم پیش رویم و از تمامی امکاناتی که
 سوسیالیسم و انقلاب برایمان فراهم آورده است سود جویم و انسان ها را به
 پیش برانیم و به حرکت ادامه دهیم . دلم می خواهد بدانم که آیا سرمایه داران
 نیز چنین انسان هایی که راجع به اشان صحبت کردم در اختیار دارند .
 آنها را به هنگام دادن ماموریت های انترناسیونالیستی یا به
 هنگام کار باید دید . باید به آنها پیوست تا آنچه را که احساس می کنند ،
 آنچه را که می اندیشند درک کرد ؛ تا فهمید چقدر به کاری که می کنند
 دل بستگی دارند . هوس کار نیست که به کار کردن وادارشان می کند ، بلکه

ضرورت جبران زمان از دست رفته است؛ زمانی که طی انقلاب از دست رفت؛ زمانی که طی نزدیک به شصت سال جمهوری نو مستعمره از کف رفت؛ زمانی که طی قرن ها استعمار از دست رفت.

باید زمان از دست رفته را جبران کنیم! و برای این کار تنها راه شدیداً کار کردن است. نباید صد سال صبر کرد که صد مهد کودک در پایتخت ساخته شود، اگر می توانیم آن را دو ساله بسازیم. نباید صد سال صبر کرد که سیصد و پنجاه مهد کودک در سراسر کشور ساخته شود، وقتی می توانیم آن را سه ساله بسازیم. نباید صد سال صبر کرد تا مشکل مسکن حل شود، وقتی به لطف کارمان، سنگ هایمان، ماسه مان، مصالحمان، سیمانمان و حتی نفتمان و فولادمان می توانیم آن را چند ساله حل کنیم.

همانطور که همین امروز بعد از ظهر به هنگام افتتاح بیمارستان گفتم، در آستانه سال دو هزار قرار داریم. برای سال دو هزار - و نه برای سال سه هزار، یا سال دو هزار و صد یا دو هزار و پنجاه - باید برای خود هدف های بلند پروازانه تعیین کنیم. به کسی که پیشنهاد هدف های غیربلند پروازانه می کند جواب خواهیم داد: «شاید تو بتوانی به این هدف ها بسنده کنی، اما ما نمی توانیم! مایی که ماموریت تاریخی خلق کشوری نو و جامعه ای نو داریم؛ مایی که ماموریت تاریخی داریم که انقلاب را به سرانجام برسانیم و کشور را پیشرفت دهیم؛ مایی که افتخار و مزیت آن را داریم که نه فقط پیشرفت کشورمان را تامین کنیم، بلکه پیشرفتی سوسیالیستی را تامین کنیم و برای جامعه ای انسانی تر و برتر کار کنیم.»

به کسی که می خواهد ما را به سمت تنبلی و کاهلی سوق دهد پاسخ خواهیم گفت: «نه فقط بهتر از تو و آدم هایی که مثل تو زندگی می کنند زندگی خواهیم کرد، بلکه حتی بیش از تو عمر خواهیم کرد. با تنی سالم تر از تو بیشتر عمر خواهیم کرد. زیرا تو با تنبلیت به آدمی شکم گنده و بی بو و خاصیت تبدیل می شوی. مشکل قلبی، مشکل گردش خون و هزار درد و مرض دیگر پیدا می کنی. کار به سلامتی ضرر نمی رساند. برعکس، حافظ سلامتی است. کار است که انسان را آفریده است.»

باید این انسان هایی را که جسارت از خود نشان می دهند سرمشق قرار دهیم . می توانیم بگوییم که آنها شعار « چون چه خواهیم بود » را دنبال می کنند . آنها همانطور کار می کنند که چه کار می کرد . آنها همانگونه کار می کنند که چه [اگر زنده بود] کار می کرد . [کف زدن حضار]

هنگامی که از خود سوال می کردیم این مراسم کجا باید برگزار شود شقوق بسیاری در پیش رو داشتیم . در پایتخت در میدان انقلاب ؛ در شهرستان ؛ در مراکز و کارخانه های بیشماری که کارگرنشان مایلند نام چه را بر آنها بنهند .

تعمق کردیم و جنبه های مثبت و منفی را سنجیدیم ؛ و سرانجام این کارخانه جدید ، این کارخانه مهم را که باعث فخر پیناردل ریو و تمامی کشور است انتخاب کردیم . این کارخانه نمونه آن چیزی است که با مطالعه و فرهنگ و در روند پیشرفت می توان خلق کرد . زیرا در این شهرستان ، که مدت های مدید از آن غفلت شده بود و نتیجتا خیلی کم پیشرفت کرده بود ، است که کارگران جوان توانستند کارخانه ای چنین پیچیده و چنین پیشرفته بنا کنند . کافی است بگوییم که تالارهایی که در آن مدارهای الکترونیکی نصب شده اند ده برابر تمیزتر از تالارهای عمل جراحی است ؛ و این حاصل کیفیت خوب کار است . باید طرحی پیچیده را به نحو احسن اجرا کرد و دستگاه های ظریف و پیچیده را سوار کرد . و این کار مسحور کننده را ساکنان پیناردل ریو انجام می دهند . [کف زدن حضار]

هنگامی که از تاسیسات دیدن کردیم ، احساس شعف فراموش ناشدنی ای به امان دست داد و این احساس را به تعداد زیادی از رفقای کمیته مرکزی منتقل کردیم . در این کارخانه خوب کار شده است . در صنعت ماشین آلات سازی نیز خوب کار شده است و با آهنگ مناسبی کار می کند . از حیث ساختمان نیز خوب کار شده است . این کارخانه ، که قطعات تولید می کند و از لحاظ فن شناسی در سطح بسیار بالایی قرار دارد ، تاثیر شدیدی بر پیشرفت و ظرفیت تولید و خودکار شدن روند تولید خواهد داشت .

موقعی که از این کارخانه ، که اسباب فخر شهرستان و تمام کشور است ،

دیدن کردیم ، متوجه شدیم که در نظر است که مجتمع بزرگ صنعتی گردد و بدین ترتیب می تواند هزاران کارگر را به استخدام خود درآورد . طی پنج سال آینده بیش از صد میلیون پزو در آن سرمایه گذاری خواهد شد تا به يك مجتمع واقعا غول آسا تبدیل شود . هنگامی که دریافتیم که کارگران این کارخانه می خواهند نام چه ، یعنی نام کسی که برای الکترونیک ، انفورماتیک و ریاضیات آن همه اهمیت قایل بود ، بر آن بنهند ، رهبران حزب تصمیم گرفتند که مراسم بیستمین سالمرگ چه در اینجا برگزار شود [کف زدن حضار] و کارخانه نام افتخارآمیز و عزیز **ارنستو چه گوارا** را بر خود داشته باشد . [کف زدن حضار]

می دانم که کارگران این کارخانه ، کارمندان جوانش ، دهها مهندس و صدها تکنسین اش بلدند این نام را گرامی بدانند ؛ بلدند آنطور که باید کار کنند . قصدم این نیست که بگویم چهارده ، دوازده یا ده ساعت کار شود . اغلب ، در پاره ای از کارها هشت ساعت کار درست نشانه شجاعت و قهرمانی است . دیدیم رفقایی ، خاصه زن هایی ، را که لحیم کاری بسیار ظریف می کنند ؛ کار دشواری که مستلزم دقت بسیار و تمرکز حواس فراوان است . چیزی را دیدیم که به سختی می توان تصورش را کرد ؛ رفقایی که پنج هزار لحیم کاری بسیار کوچک را در ظرف يك روز کار ، یعنی در ظرف هشت ساعت ، انجام می دهند .

رفقا ، يك بار تصور نکنید که به نظرها مشکلات را با دوازده یا چهارده ساعت کار در روز می توان حل کرد . برای بعضی کارها صرف دوازده یا چهارده ساعت غیرممکن است و حتی هشت ساعت هم زیاد است . امیدواریم که روزی برسد که طول ساعات کار روزانه به يك اندازه نباشد . امیدواریم در پاره ای رشته ها ، اگر بقدر کافی نیروی کار وجود داشته باشد - و اگر عقلایی از آن استفاده کنیم بقدر کافی خواهیم داشت - ، بتوانیم ساعت کار را به شش ساعت تقلیل دهیم .

مقصودم این است که ، اگر بخواهیم شایسته نام چه باشیم ، باید طی ساعات کار به نحو احسن کار کنیم ؛ باید مراقب کیفیت کار باشیم ؛ باید

توانایی چند کارگی کارگران را رشد دهیم ؛ باید از افزایش افراطی شمار کارکنان اجتناب ورزیم ؛ باید به نحوی سازمانیافته کار کنیم و آگاهیمان را رشد دهیم .

مطمئنم که جمع کارکنان این کارخانه شایسته نام چه خواهد بود .
[کف زدن حضار] همچنین مطمئنم که این شهر شایسته است و شایسته خواهد ماند که این مراسم در آن برگزار شود .

اگر حرف دیگری ، امشب ، برای گفتن مانده باشد ، این حرف خواهد بود که علی رغم سختی ها ، علی رغم این که ارزش خارجی کمی ، به دلایلی که قبلا برشمردم ، در اختیار داریم ، علی رغم خشکسالی ، علی رغم تشدید محاصره اقتصادی امپریالیستی ، وقتی واکنش مردم را می بینم ، وقتی پدید آمدن امکانات جدید را می بینم ، احساس اطمینان بیشتر می کنم و خوشبین تر می شوم . و اعتقاد راسخ دارم که آنچه را به عهده گرفته ایم انجام خواهیم داد .
[کف زدن حضار]

این مهم را با مردم ، با توده ها ، با اصول و با افتخار و شرافتی که در تک تک مبارزینمان ، کارگرانمان ، جوانانمان ، دهقانانمان و روشنفکرانمان می توان سراغ کرد انجام می دهیم .

امروز با رضایت خاطر می گویم که یاد چه را آن گونه گرامی داشتیم که شایسته اش است . همانطور که او همواره زنده است ، وطن نیز همواره زنده خواهد ماند ! همانطور که او همچنان سرسخت ترین حریف امپریالیسم است ، وطن نیز نیرومندتر از همیشه با همان امپریالیسم و ایدئولوژی پوسیده اش رویارویی می کند ؛ [کف زدن حضار]

يك روز تصمیم گرفتیم راه انقلاب ، انقلاب سوسیالیستی و کمونیسم در پیش گیریم ، راه ساختمان کمونیسم ؛ و امروز بیش از هر زمان دیگر شادمانیم که این راه را در پیش گرفته ایم . زیرا تنها راه خلق انسان هایی چون چه است ؛ زیرا تنها راه آبدیده کردن خلق است ؛ خلقی مرکب از میلیون ها مرد و زن که هر يك قادر است چون چه باشد ؛ [کف زدن حضار]

همانطور که [خوزه] مارتی می گفت ، اگر در دنیا انسان های بیشرف

هست ، انسان های دیگری هم هستند که شرافت بسیاری از انسان ها را به دوش می کشند . حتی می توان گفت که انسان هایی هستند که شرافت تمامی دنیا را بر دوش می کشند . و چه یکی از آنهاست !

یا میهن یا مرگ ، پیروزی از آن ماست !
[هلله حضار]

بخش نخست

نظام مدیریت اقتصاد در سوسیالیسم :

مسائل نظری و روش شناختی که چه راجع به آنها بحث کرده است

فصل اول

نظام مدیریت اقتصاد و مفاهیمش

یکی از مهمترین معاضدت های نظری نوشته های چپه راجع به دوره گذار به سوسیالیسم و کمونیسم ترکیب کردن دو عنصر پیوسته و جدایی ناپذیری است که حتی در ساختار آثار نظری کارل مارکس و فریدریش انگلس يك کل واحد را تشکیل می دهد .

نخستین عنصر تولید اقتصادی است . دومین عنصر تولید و بازتولید مناسبات اجتماعی ای است که در بطن آن تولید اقتصادی صورت می گیرد ؛ یعنی مناسبات اقتصادی و سایر مناسبات اجتماعی ای که انسان ها ، در طی فرایند تولید و در خارج از آن ، برقرار می کنند .

در نظریه مارکس این عناصر ، به محض اینکه چونان بخش های يك کل (يك شکل بندی اجتماعی خاص) در نظر گرفته شوند ، حیات می یابند . این عناصر که نخستین بار توسط نظریه پردازان بورژوا و سوسیال دمکرات های انترناسیونال دوم تفکیک شدند ، در جریان بنای نخستین قدرت پرولتاریایی توسط ولادیمیر ایلیچ لنین جمع شدند و سرانجام دوباره توسط نظریه پردازان معاصر از هم جدا شدند .

جدایی این دو عنصر از زمان انترناسیونال دوم تاکنون موجب شده است که نظریه مارکس و انگلس به بدترین وجه از شکل بیفتند . این امر به معنای بازگشت به مواضع فلسفی ماقبل مارکسیسم است . چنین پسرستی نظریه و

عمل انقلابی را از هم جدا می کند ، حال آنکه هیچیک از این دو بی دیگری نمی تواند توان انقلابی و قدرتش را حفظ کند .

از چیزهای دیگر گذشته ، بداعت کار چه در این بود که ، به مقتضای عوامل جدید ناشی از نظام اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ای که در آن به سر برده بود ، از این اصل ، همانطور که از سایر اصول مهم مارکسیسم - لنینیسم در باره نظریه اقتصادی در دوران گذار به سوسیالیسم ، دفاع کرد .

وی پایه های نظریه دوران گذار به کمونیسم را گذاشت . نظام مدیریت اقتصاد ، که پیوسته به این نظریه است ، از طریق راه های موثق انقلابی ، امکان بنای جامعه ای نو در کشوری کم پیشرفته را تقویت می کند .

این نظام^۱ انگیزه های اخلاقی را اهرم پهنیادی بنای سوسیالیسم در جامعه انسانی می داند «بی آنکه کاربرد صحیح انگیزه مادی را ، بویژه اگر طبیعتی اجتماعی داشته باشد ، از نظر دور دارد^۲» . این الگو که رشد مداوم نظریه را ممکن می کند ، تنها راه خلق علم مارکسیست - لنینیست در دوران گذار است ؛ علمی که برای تمامی فعالیت های انقلابی معین مفید است .

کار انقلابی طاقت فرسا و مداوم چه در مناصب بیشمار و متنوعی که عهده دار شد ، روحیه شدیداً انتقادی و همچنین اندیشه عمیق و بدیع اش وی را به این فکر رهنمون شد که انقلاب را منحصرآ پدیده ای که وی ، چونان پیشگام ، در آن نقش برجسته ای بازی کرده است نداند ، بلکه همچنین و خاصه فرایندی بدانند که در آن ، در زمینه مسئله ساختمان جامعه کمونیستی ، می تواند سهمی نظری داشته باشد . این امر بینش انتقادی ژرفی را طلب می کرد ، تا از هرگونه اشتباهی که بتواند مانع پیشرفت سریع به سمت آفرینش و رشد مناسبات انسانی جدید شود پرهیز شود .

برای مثال ، به نظر او طرز تفکر غیر انتقادی می تواند از حرکت روند انقلابی جلوگیری کند :

متاسفانه ، به نظر بخش بزرگی از مردم و به نظر خود من ، مدح و ثنای يك نظام از تحلیل علمی آن اثر بیشتری دارد . این طرز فکر ما را

در امر روشن کردن مسایل کمک نمی کند ، حال آنکه تمامی همان متوجه اندیشه کردن و پرداختن به مارکسیسم ، با جدیتی که این آیین خارق العاده شایسته آن است ، است .^۳

کمی بعد ، در سال ۱۹۶۵ ، چه تاکید کرد :

اگر به این امر طرز فکر قرون وسطایی را اضافه کنیم که مانع پیشرفت فلسفه مارکسیستی شده است و مطالعه منظم دوران [گذار] را ، که اقتصاد سیاسیش رشد نکرده است ، جلو می گیرد ، مجبوریم اذعان کنیم که هنوز درست راه نیفتاده ایم و قدم های اول را برمی داریم و در نتیجه مجبوریم ، قبل از پرداختن نظریه ای اقتصادی و سیاسی بلندپروازانه ، خود را وقف مطالعه تمامی وجوه مشخصه اساسی این دوره کنیم .^۴

از همان ابتدای زندگی سیاسیش ، به یکی از اضطراب آورترین جنبه های نظریه در این دوران وقوف حاصل کرد : رکود تفکر مارکسیستی به آن نحوی که برای عموم قابل فهم است .

انقلاب کوبا لحظه ای بس مهم در تاریخ اندیشه مارکسیست - لنینیستی بود : لحظه ای که مارکسیسم - لنینیسم ، با پیوند خوردن با بهترین سنت های انقلابی ، برای همیشه در آمریکایمان ریشه کرد . آنچه امپریالیست ها به تمسخر کاستریسم می نامند ، در حقیقت مرحله ای خطیر در بسط نظریه و عمل مارکسیست - لنینیستی است .

همانطور که لنین اندیشه های انقلابی را از باتلاق اصلاح طلبانه سوسیال دمکراسی رهایی بخشید ، فیدل کاسترو ، با بسط مناسب آن بر شرایط ویژه و الزامات انقلاب آمریکای لاتین ، به آن حیات جدید بخشید . و او توانست این کار را بکند زیرا انقلاب کوبا ، این سرآغاز انقلاب قاره ، از همان اولین حمله علیه سربازخانه مونکادا^۵ (۱) ، حرکتی حماسی و به قول **چه** « شورشی علیه حکومت چند خانواده مقتدر و علیه جزم های انقلابی^۶ » بود .

چه برجسته ترین و خلاق ترین شاگرد این مکتب اندیشه و عمل انقلابی بود . نه فقط به فرمولبندی شمار بسیاری از اندیشه ها و نوشته هایش همت گمارد ، بلکه به دنبال آن همه آنها را با خون خود امضا کرد . به همین دلیل است که چه ، چون فیدل ، چون لینن ، منتقد راسخ جزم ها و مفاهیم نادرستی بود که راه می داد که دشمن طبقاتی نفوذ کند .

چه از لحظه ای که لزوم تحلیل انتقادی را برای بنای سوسیالیسم و کمونیسم دریافت ، خواه برای اجتناب از خطاهایی نظری ، ایدئولوژیک و سیاسی ، خواه به قصد تبدیل پیشرفت نظریه به سلاحی برای ساختن محقق جامعه جدید ، خود را وقف آن کرد که به مطالعه اش در باره نظریه انقلابی عمق بخشد .

روح نهفته در انتقادات بیرحمانه مارکس از گرایشی که مدح و ثنای علم بورژوازی را می گفت ، راهنمای انقلابیون کوبایی در رویکردشان به سوی مارکسیسم - لنینیسم شد . همان گونه که چه گفت : « باید همانگونه طبیعی مارکسیست بود که شاگرد نیوتون در فیزیک و شاگرد پاستور در زیست شناسی طبیعی است . »^۸

اقتصاد سیاسی دوران گذار دقیقاً شامل چه چیزی می شود ؟ آیا ضرورتاً باید چنین اقتصاد سیاسی ای را ، خاصه در دوران گذار ، فرموله کرد ؟ در صورتی که جواب مثبت باشد ، در دوران گذار باقی خواهد ماند یا در جامعه کمونیستی از بین خواهد رفت و جایش را نوعی « فنشناسی اجتماعی » خواهد گرفت ؟ در این صورجه سیاستهای اقتصادی ای باید در پیش گرفت ؟ این سیاستهای اقتصادی با اقتصاد سیاسی دوران گذار چه رابطه ای را حفظ خواهند کرد ؟ جامعه جدید چگونه باید سازماندهی شود ؟

این سوال ها و بسیار سوال های دیگر ذهن جوانان انقلابی ای را اشغال کرده بود که بی حاصل در پی یافتن اثری بودند که پاسخ به این سوال ها در آن باشد . اینان به کلاسیک های مارکسیست روی آوردند . مطالعه آثار مارکس با انگیزه های مشابه در اروپا و در کوبا صورت نپذیرفت . در اروپا ، می توان گفت ، نوعی پسرفت به سوی مارکس جوان صورت گرفت . پاره ای کسان تصور

می کردند که در آثار اولیه مارکس نظریه های انسان شناسانه ای یافته اند که بازگشت به مواضع بشردوستانه اولیه اش را توجیه می کند و راه حل ساده کردن نظری ای را پیش رویشان می گذارد ؛ و بدین ترتیب ، در این زمینه چند جزوه و تك نگاری در باره مارکسیسم منتشر شد .

با وجود این ، همانطور که خواهیم دید ، در آثار مارکس نه « اقتصاد سیاسی دوران گذار » بلکه ، مرجحا ، نظرات رهبر پرولتاریای جهانی را در باره این مطلب یافتند که تاریخ تمامی اندیشه بشری را تعیین می کند .
 مارکس همواره در آثارش تاکید کرده است که ، تا آنجایی که مسئله تحقّق انقلاب کمونیستی مورد نظر است ، مطالعاتش صرفا « شیوه تولید سرمایه داری و روابط تولید و مبادله ای را که به آن شیوه مربوط می شود دربرمی گیرد . در ضمن خاطر نشان کرده است که زمان حال گذشته را توضیح می دهد ، اما شناخت گذشته همواره شرط لازم ادراك زمان حال نیست .

جامعه بورژوازی پیشرفته ترین و متنوع ترین سازمان تاریخی تولید است . بر این مبنا ، مقوله هایی که بر مناسبات این جامعه دلالت دارند و امکان می دهند که ساختارش را درك کنیم ، درعین حال امکان می دهند که متوجه ساختار و مناسبات تولید تمامی اشکال جوامع مضمحل شده ای شویم که با خرده ریزهایشان و عناصرشان این جامعه بنا شده است و پاره ای از بقایایشان ، که هنوز کاملاً مضمحل نشده است ، در این جامعه به حیات خود ادامه می دهند ، و برخی علایم ساده شان ، با گسترش خود ، به تمامی معنای خویش دست یافته اند و غیره و ذلک .

تشریح انسان کلید تشریح میمون است . در نزد انواع حیوانات پست تر ، علایم خیر دهنده شکل برتر را نمی توان دریافت مگر موقعی که شکل برتر خود شناخته شده باشد .

بدین ترتیب ، اقتصاد بورژوازی کلید اقتصاد گذشته دور و غیره را در اختیارمان قرار می دهد . اما به هیچ وجه نه به شیوه اقتصاددانانی که تمام تفاوت های تاریخی را نادیده می گیرند و در تمامی اشکال جامعه اشکال جامعه بورژوازی را می بینند . وقتی عایدی

سالانه ملکی را می شناسیم ، خراج ، سهم کلیسا و غیره رادرك می کنیم .
اما آنها را نباید با هم خلط کرد .

به علاوه ، از آنجایی که جامعه بورژوازی خود چیزی جز شکل
تقابل ، پیشرفت تاریخی نیست ، از مناسباتی شکل گرفته است که به
اشکال جامعه های پیشین تعلق دارد ؛ اشکالی ، که به اشان برخورد نمی
کنیم مگر در اشکال کاملا رنگ و رو رفته یا حتی تغییر شکل یافته .
مثلا مالکیت کمونی . لذا ، اگر واقعیت داشته باشد که مقولات
اقتصاد بورژوازی از اندک حقیقتی معتبر برای سایر اشکال جامعه برخوردار
است ، این مطلب را نمی توان حقه کرد *Cum grano salis* [با کمی
نمک] . این مقولات می توانند این اشکال رشد یافته ، رنگ و رو رفته ،
مضحک شده و غیره را در خود مخفی نگاه دارند ، اما همواره با کمی
تفاوت اساسی .^{۱۰}

بدین گونه است که طبیعت خاص نظام اجتماعی جدید با وضوح بیشتر
پدیدار می شود .

استقرار دیکتاتوری پرولتاریا نه فقط نمایانگر چرخش در تاریخ که
نمایانگر شکل دیگر ساختن تاریخ است . برای نخستین بار انسان آگاهانه و وظیفه
سازماندهی جامعه را به عهده می گیرد . صرف توانایی تصمیم گیری سیاسی
و اقتصادی به معنای آن است که وی مهندس سرنوشت خویش است . بیش از
آن جامعه به بخش های متعدد رهبری تقسیم شده و پراکنده بود . نسبت به
نیروهایی که وارد عمل می شدند تا تاریخی شوند آگاهی نداشت و لذا این
نیروها به مقدار زیادی نقش اسباب بازی را برایش بازی می کردند .
مارکس و انگلس ، درمانیفست حزب کمونیست ، تصویری دقیق از این
شکل « کورکورانه » ساختن تاریخ به دست می دهند :

شرایط بورژوازی تولید و مبادله ، رژیم بورژوازی
مالکیت ، جامعه بورژوازی جدید ، که موجب ظهور این همه
وسایل قدرتمند تولید و مبادله شده است ، به جادوگری می ماند که
دیگر بلد نیست بر نیروهای جهنمی ای که خود برانگیخته است تسلط

جامعه ، ظاهرا ، تاریخی می آفرید که همانقدر نامنسجم و متضاد بود که خود آن جامعه . نیروهای اقتصادی کاملا خارج از حیطه شناخت رشد می یافت و خود را چونان قوانین فوق انسانی تحمیل می کرد . لکن ، در عین حال ، همین نیروها تنها راهی بود که پیش روی علم اجتماعی قرار داشت تا عناصر این بی نظمی را از هم تفکیک کند و از آن نخستین نتیجه گیری ها را بکند .

فقط موقعی که اقتصاد سیاسی چون علم اجتماعی سربرآورد گرایش ها و خطوط کلی ای که سطوح مختلف نظام سرمایه داری را متبلور می کند ، قابل فهم شد و به گونه ای عقلایی توضیح پذیر . با وجود این ، خصوصیت شناگوانه علم اقتصاد بورژوازی ، در این زمان ، مانع از آن می شد که خطوط واقعی سیمای سرمایه داری نشان داده شود . این مارکسیسم بود که ، با نقد آگاهانه واقعیت سرمایه داری ، سرانجام توانست به مقدار خیلی زیادی آن را بفهمد .

با وجود این ، بدیهی است که شناخت مسایل پیچیده اجتماعی کافی نیست ، هرچند ، برای آنکه این شناخت در حوزه اراده انسانی قرار گیرد ، از اهمیت برخوردار است . برای مثال ، درک معنای ارزش اضافی به خودی خود وجودش را از بین نمی برد . باید ساختاری را که آن را پدید می آورد از میان برداشت .

نیروهای انقلابی ، برای آنکه سرنوشت خویش را به دست گیرند ، دو وسیله یافتند : انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا . با نخستین وسیله حکومت بورژوازی را سرنگون کردند و با دومین وسیله دولت بورژوازی را ساقط و دولت دیگری جایگزینش کردند . نیروهای اجتماعی را زیر کنترل خود گرفتند و بدین ترتیب شیوه جدیدی از تاریخ سازی پدید آوردند . از آن به بعد ، طرح های انقلابی به کمک برنامه اقتصادی عرضه شدند . در نتیجه ، نه فقط ادراك واقعیت که همچنین تصمیم گیری در باره اش امکان پذیر شد .

در چنین وضعیتی عناصر پایه نظریه چه می تواند باشد ؟ همه چیز حاکی از آن است که تصمیماتی که به نحوی تمرکز یافته اتخاذ می شود می تواند ، با دادن ، مآلا ، پاره ای از پرمعنا ترین خصوصیات و گرایش های تفکر علمی ، به سازماندهی بهتر عناصر متشکله متنوع جامعه کمک کند . لکن این گرایش ها پیش از این نمی توانستند « چونان ضرورتی اجتناب ناپذیر خود را تحمیل کنند » ، زیرا ، در واقع ، محصول عمل آگاهانه انسان هاینده و به وابستگی به این عمل آگاهانه ادامه می دهند .

از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ ، انقلاب لنین ، به بعد انسان آگاهی جدیدی کسب کرده است . مردان انقلاب فرانسه با وجود این همه چیزهای زیبا که به بشریت عرضه داشتند ، با وجود این همه نمونه که به دست دادند و این سنت همچنان حفظ می شود ، ابزار ساده تاریخ پیش نبودند . نیروهای اقتصادی در حرکت بود و آنها ترجمان احساس مردمی ، احساس انسان های آن دوره بودند . تنی چند حس مکاشفه ای داشتند که ورای عصرشان می رفت ، لکن آنها هنوز قادر نبودند که تاریخ را رهبری کنند و تاریخ خود را آگاهانه بسازند .

از انقلاب اکتبر به بعد است که به این مهم قادر شدیم . و از جنگ جهانی دوم تاکنون دسته گشورهایی که اردوگاه صلح و سوسیالیسم را تشکیل می دهند خیلی قوی است . اکنون یک میلیارد انسان وجود دارد که تاریخ را رهبری می کنند ، آن را می سازند و به آنچه می کنند آگاهی دارند . و بین این یک میلیارد انسان ، چون قطره ای ، لکن قطره ای که گوهر ارزشمندش به وقوف دریافته شده است ، قطره ای که مشخصات خودش را دارد و به آن می بالیم ، هفت میلیون کوبایی قرار دارد .^{۱۲}

این نتیجه گیری موجب پدید آمدن قضیه ثابت شده زیر می شود : ورای مقدمات مشابه (دیکتاتوری پرولتاریا ، مالکیت اجتماعی وسایل تولید و غیره) و هدف های مشابه (خلق جامعه کمونیستی) ، هر فرایند گذار به کمونیسم ویژگی انکارناپذیری دارد که ، به منظور پاسخگویی به مسایل ناشی از شرایط مختلف ، مستلزم تصمیم گیری های ویژه است .

چنین کشفی نتایج روش شناختی با ارزشی داشت . از يك سو ، چشمان را نسبت به خطر پاسخ های وارداتی بدون توجه به مسایل واقعی ای که به نحوی مشخص باید حل کرد ، باز کرد . از سوی دیگر ، روشن داشته است که مشکلاتی که در هر فرایند انقلابی با آن روبرو می شویم کاملاً به چارچوب تاریخی ای که در آن این فرایند صورت می پذیرد بسته است ؛ لذا مجبوریم این فرایند را چونان تجربه ای در بطن این چارچوب تاریخی دربابیم .

بنابر این ، باید الگویی مناسب برای بنای کمونیسم ساخت ؛ الگویی که در عین حال که دربردارنده قوانین کلی دوران گذار ، خطوط مشترک تمامی انقلابات و ساختمان سوسیالیسم که ، به سال ۱۹۵۷ ، در اعلامیه کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیست فرموله شد ، است متضمن ویژگی های اجتماعی - اقتصادی ، تاریخی ، ایدئولوژیک و فرهنگی انقلاب کوبا ، که به سال ۱۸۶۸ شروع شد^{۱۳} ، باشد .

به عبارت دیگر ، باید راجع به شیوه به سرانجام نیک رساندن گذار به کمونیسم مفهومی عام ساخت و پرداخت . الگوی مزبور الگویی است که می باید جامع می بود ؛ یعنی به گونه ای منسجم تمامی سطوح جامعه (سطوح اقتصادی ، سیاسی ، حقوقی ، ایدئولوژیکی و غیره) را دربرمی گرفت . در ضمن می باید متضمن آگاهی نسبت به ماهیت موقتی خود می بود ؛ یعنی اینکه وسیله ای است که نمی تواند واقعیت را به گونه ای بنیادی تغییر دهد مگر اینکه خود مداوما نو شود .

به هنگام فرموله کردنش ، به عهده سیاست است که هدف ها را تعیین کند و به عهده علم است که امکانات دست یافتن به این هدف ها را مشخص کند و راه های رسیدن به آنها را معین کند . هیچ کس نمی تواند علم چیزی را که وجود ندارد بسط دهد . بدین دلیل است که ایدئولوژی و آگاهی نسبت به آنچه می خواهیم بر آن فایق آییم اهمیتی به سزا دارند .

به نظر چه « نظام بودجه بندی تامین امور مالی از مفهوم عام پیشرفت کار ساختمان سوسیالیسم ناشی می شود و باید در کلیتش مطالعه شود^{۱۴} . »

در نتیجه ، خردمندانه بودن الگوی اقتصادی یا خردمندانه بودنش به لحاظ

اجتماعی سنجیده می شود و نه برعکس . به عبارت دیگر ، کارکرد خردمندانه جامعه مستلزم امر مقدماتی کارکرد خردمندانه اقتصاد است ، لیکن خردمندانه بودن به لحاظ اقتصادی به خودی خود موجب خردمندانه بودن به لحاظ اجتماعی نمی شود . در اینجا مقصود کمیت و کیفیت نعم مادی تولید شده نیست ، بلکه شیوه تولیدشان و مناسبات اجتماعی ای که از آن حاصل می آید مراد است . چه به هنگام دادن پاسخی قاطع به سوال یکی از خبرنگاران ، مفهوم عامی را که بر مبنای آن الگوی مزبور می باید ساخته شود چنین خلاصه می کند :

سوسیالیسم اقتصادی بدون اخلاقیات کمونیستی برایم جالب نیست . علیه فقر مبارزه می کنیم ، اما در عین حال علیه از خود بیگانگی نیز نبرد می کنیم . یکی از هدف های بنیادی مارکسیسم حذف کردن سود ، عامل «سود فردی» و منفعت از انگیزه های روانشناسانه است .

مارکس به همان اندازه دلشغول امور اقتصادی بود که ترجمانشان در روح . او این ترجمان را «امر آگاهی» می نامد . اگر کمونیسم از امور آگاهی غفلت ورزد می تواند روش توزیع باشد ، اما نمی تواند اخلاقی انقلابی به شمار آید .^{۱۵}

چه با این نفی مفهومی ، به روشنی رابطه ای بین هدف استراتژیک و مفهوم عام دوران گذار برقرار می کند .

او هدف نهایی تمام این تلاش ها را چنین توصیف می کند : خلق ساختار اجتماعی ای که بتواند بهترین شرایط ممکن را فراهم آورد تا نمونه ایدئال «طبیعت انسانی» که آرزویش را داریم پا به عرصه وجود بگذارد .

انسان نو از تلاش انقلابی و شرایط ذاتی ساخت هایی که انقلاب می آفریند سر برمی کند . سرنوشت خویشان خویش را به دست می گیرد و بر نیروهایی که پیش از این سرنوشتش را رقم می زدند تسلط می یابد و زاهدیشان می شود .

روندهای اجتماعی به نحوی آگاهانه و با مشارکت فعال توده ها ، که به سطح پیشگام کنونی می رسند و حتی از او جلو می زنند ^{۱۶} ، اداره می شود . قدرت سیاسی فقط توده ای نخواهد بود ، بلکه همچنین قدرت توده ها خواهد بود .
 چه به توانایی انسان ها در تبدیل خود ایمان داشت .
 مارکس و انگلس ، در کتاب *ایدئولوژی آلمانی* ، نکات زیر را متذکر می شوند :

محقق شده است که برای خلق انبوه آگاهی کمونیستی و همچنین برای به فرجام نیک رساندن خود امور ، دگرذیسی توده ای انسان ها ضروری است؛ بنابراین ، چنین تبدیلی صورت نمی گیرد مگر از طریق جنبشی عملی ، از طریق انقلاب ؛ این انقلاب ضروری است نه فقط به این دلیل که تنها وسیله واژگون کردن طبقه مسلط است ، بلکه در عین حال به این دلیل است که فقط انقلاب به طبقه ای که طبقه دیگر را واژگون می کند اجازه می دهد تمامی فضولات نظام کهن را که به دامش چسبیده از خود بزداید و قادر به بنیاد نهادن جامعه بر پایه های جدید شود .^{۱۷}

به نظر چه آگاهی جدید اجتماعی صرفا محصول نهایی مرحله نخستین رشد اساس مادی و فنی جامعه و ترقی کارآیی اقتصادی نیست . برعکس ، به نظر او دگرذیسی آگاهی انسانی باید از همان مرحله نخست دوره گذار از سرمایه داری به کمونیسم شروع شود .

چه دریافت که خلق آگاهی جدید اجتماعی همان تلاشی را ایجاب می کند که توسعه شالوده مادی بنای سوسیالیسم . وی در آگاهی عامل فعالی را می دید ، نیرویی مادی ، موتور توسعه شالوده مادی و فنی . هرگز تصورش را هم نمی کرد که بتوان آگاهی را به مقام دوم نزول داد . برعکس ، مطمئن بود که روش ها و وسایلی که برای دست یافتن به هدف استفاده می شود آن هدف را از ریخت نمی اندازد و آن را به دور نمی راند .

چه نه از انسان ها ، نه از طبقات اجتماعی و نه از توده ها تصویر کمال مطلوب در سر نداشت . چه از حیث نظری و چه به لحاظ عملی ،

آرزوهایشان، خواست هایشان، روانشناسیشان، ایدئولوژی‌شان و آنچه را از جامعه سرمایه داری «به ارث» برده بودند به نیکی می شناخت. هرگز بعد تاریخی تمامی اندیشه ها و کردارها را از مد نظر دور نداشت و همواره آنها را برحسب اصول مارکسیسم - لنینیسم تفسیر می کرد.^{۱۸}

جامعه سوسیالیستی را کسانی می سازند که برای بیرون شدن از مرداب بورژوازی مبارزه می کنند، بی آنکه تسلیم انگیزه های قبلیشان شوند. باید به نحوی دیالکتیکی کهنه و نو را ترکیب کرد.

به نظر چه مفاهیمی که در زیر می آیند یکی نیستند: اساس مادی و ثروت اقتصادی؛ رشد نیروهای مولد و رشد تولید^{۱۹}؛ مناسبات اجتماعی تولید و مناسبات اقتصادی؛ تولید و باز تولید زندگی مادی و تولید و باز تولید محصولات مصرفی.

مقولات مارکسیستی و رای عوامل اقتصادی می رود. تصویری پیچیده و قابل فهم از واقعیت به دست می دهد. آنچنان غنی است که نمی توان آن را به سطح مفاهیم اقتصادی، که معادلش را به راحتی می توان در تاریخ اندیشه های اقتصادی بورژوازی یافت، تنزل داد. این مناسبات اجتماعی تولید و نه مناسبات صرفاً اقتصادی است که آگاهی اجتماعی يك عصر را تعیین می کند.

به نظر چه خلط مفاهیم مختلف، چون مفاهیمی که در بالا به آن اشاره شد، در زمینه ساختمان سوسیالیسم به الگوهایی منجر می شود که در آن عوامل سیاسی و ایدئولوژیکی فراموش شده است. تمامی الگوهایی که در آن منحصرأ به بعد اقتصادی توجه می شود مستعد آنند که اهمیت عوامل برپا دارنده روینا در آن فراموش شود.

چه دریافته بود که با دنبال کردن این شیوه تفکر این خطر هست که مرحله نخست کمونیسم مرحله تغییرات اقتصادی - یا دقیق تر بگوییم پیشرفت اقتصادی - دانسته شود که خود به خود به دنبال آن، در مرحله دوم، اشکال جدید آگاهی اجتماعی پدید می آید. اگر به مسئله دوران گذار اینگونه نگاه کنیم حتی ممکن است بگوییم که زیروینا و روینا پدیده های مستقلى هستند که می توان

طی مراحل مختلف به آن پرداخت ؛ یا دست کم بگوییم که روینا عنصری منفعل است .^{۲۰}

وی موافق این نظر مارکس بود که «شرایط به همان اندازه انسان ها را می سازند که انسان ها شرایط را»^{۲۱} و همچنین موافق سلسله مراتب اهمیت عواملی بود که مارکس ، در رساله نقد برنامه گوتا ، به قصد برشمردن خصوصیات کمونیسم ، توصیف می کند :

در مرحله پیشرفته جامعه کمونیستی ، وقتی که تابعیت بنده وار افراد از تقسیم کار ناپدید شود و به تبع آن تباین بین کار دستی و کار فکری از بین برود ؛ وقتی که کار صرفا وسیله زندگی نبوده بلکه خود نخستین نیاز حیاتی گردد ؛ وقتی که به همراه رشد چند جانبه افراد نیروهای تولیدی نیز رشد یابند و تمامی منابع ثروت جمعی به فراوانی فوران کند^{۲۲} [. . .]

همانطور که می بینیم قبل از عامل « ثروت جمعی » يك رشته عامل می آید که شرط آنند . در بین این عوامل عاملی که از همه تاسی می گیرد عامل « رشد چند جانبه افراد » است .

چه در مورد آنچه که در بیشتر مواقع از عقلانیت اقتصادی مراد می شود اندیشه کرد ؛ و به تحقق دریافت که این خردپذیری همواره در اطراف مفاهیمی چون کارآیی ، ظرفیت تولید ، حداکثر سودمندی ، بهترین تصمیم ممکن ، سود و غیره دور می زند . وی سوالی را مطرح کرد که این روزها دیگر مطرح نمی شود : از این ملاحظات اقتصادی چه هدفی را دنبال می کنیم ؟ اگر پیشرفت اقتصادی تنها هدفی است که به دنبالش می گردیم ، در این صورت ، روش هایی که به کار گرفته می شوند هیچ اهمیتی ندارند ، زیرا همین هدف است که عقلانیت اجتماعی را تعیین می کند .

لیکن اگر جامعه هدف های برتر و پیچیده تر از پیشرفت اقتصادی را دنبال می کند ، در این صورت ، نتیجه گیری دیگری باید کرد : وجود رابطه ای اندامی بین این هدف ها که در مرتبه ای عالی قرار دارند و مدیریت اقتصادی .

این رابطه خود سوال زیر را برمی انگیزد : برای دستیابی به هدف هایی که جامعه برای خود تعیین کرده است چگونه عوامل اقتصادی را باید به کار انداخت ؟

آری ، انگیزش مادی با رشد آگاهی در تعارض است ، اما اهرم نیرومندی در افزایش تولید است . آیا از این مطلب می توان این نتیجه را گرفت که بذل توجه مبتنی بر رجحان رشد آگاهی تولید را به تاخیر می اندازد ؟ برحسب اصطلاحات مقایسه ای ، طی يك دوره مفروض امکان دارد ، هرچند هنوز هیچکس محاسبات لازم را انجام نداده است .
و اما در مورد خودمان ، تاکید می کنیم که ، با تاخیری نسبتا کوتاه ، رشد آگاهی بیش از انگیزش مادی در رشد تولید نقش بازی می کند . و این قضیه اثباتی را بر مبنای قرائفکنی عام پیشرفت جامعه برای رسیدن به کمونیسیم قرار می دهیم ، امری که متضمن آن است که کار دیگر نه الزامی ناگوار که دستور اخلاقی دلبپذیر گردد .

لذا ، بحث ، بحث انتخاب بیغرضانه بین دو پیشنهاد نظری بر مبنای رجحان های شخصی نیست . عمق واقعی مسئله را درك نمی کنیم مگر آنکه نسبت به این امر واقف شویم که انتخاب ، بی درنگ مستلزم خلق مناسبات مادی و ایدئولوژیکی ای است که تولید روزانه و آگاهی سال های آینده را تعیین می بخشد . به بیان دیگر ، مالکیت دولت بر وسایل تولید به خودی خود به شیوه تولید خصوصیت سوسیالیستی نمی دهد .

آنچه باید بررسی شود چگونگی ساختار دستگاه مدیریت دولت است ؛ ماهیت انگیزش هایی است که به کار می رود ؛ اشکال مالکیتی است که یا می توانند همزیستی کنند و یا نمی توانند و همچنین مسئله بسطشان (برای مثال ، مالکیت اجتماعی یا تعاونی) ؛ وجود کارکرد بازار و یا برنامه است ، برحسب مورد ؛ وجود یا عدم وجود تولید گسترده کالااست و غیره و غیره . اینها باید عناصری که شیوه تولید خاص ، شیوه فعالیت خاص ، شیوه زندگی خاص موجودات انسانی ای را که آموزش ایدئولوژیکیشان بطور مداوم به

وسيله اين ساختار اجتماعى و سياسى تغذيه مى شود شكل مى دهند . بنا به قضاوت چه توضيح ترقى ، ركود يا عقب نشينى ايدئولوژيكي ساده گرايانه خواهد بود اگر آن را برحسب كيفيت خوب يا بد كار سياسى و يا آموزش ايدئولوژيكي بسنجيم . او نيك مى دانست كه كار سياسى و آموزش ايدئولوژيكي را مجموع مناسبات مادى اى كه در بالا آمد تعيين مى كند . آموزش نسل هاى كه موظفند از خودخواهى و جاه طلبى شخصى ، كه انگيزه هاى انسان جامعه طبقاتى است ، فراتر روند نه مى تواند با اصل نفع مادى ، چونان اهرم بنيادى ساختمان جديد ، يكجا آيد و نه مى تواند آن را *تكميل كند. چه تاكيد داشت كه چند قضيه نظرى اساسى ماركسيسم را همواره به خاطر داشته باشيم ؛ از آن جمله : رابطه متقابل آگاهى و توليد زندگى مادى؛ رابطه زيربنا و روبنا ؛ رابطه متقابل تغيير اوضاع و فعاليت انسان .

چه ما را از اين وسوسه برحذر مى دارد كه براى مقابله با اين واقعيت راه خطرناك عمل گرايى در پيش گيريم . بدین دليل است كه جستجوى متغيرهاى خاص روند گذارمان ، به نظر او ، ضرورتى حياتى دارد .

يكى از ارزش هاى نظرى اصولى چه بى شك ادراكش از رابطه كلّى زير بنا و روبنا طى دوران گذار ، يعنى دوران سوسياليسم ، است .

ماركس و انگلس ، در كتاب ايدئولوژى آلمانى ، نخستين اثر عظيمى كه حاصل كار مشتركشان بود ، بوضوح نشان دادند چگونه مناسبات مادى (ساختار) ، و بويژه مناسبات اقتصادى ، خصوصيت مناسبات ايدئولوژيكي (روبنا) را كه از آن منتج مى شود تعيين مى كنند . اين كشف عمده مرجع علم اجتماعى موثقى است : ماترياليسم تاريخى .

راجع به دوره گذار ، چه آثار بشمارى يافت كه بسيار متنوع بود و به متفاوت ترين ديده گاه هاى ايدئولوژيكي تعلق داشت . با وجود اين ، جالب است متذكر شويم كه هيچيك از اين آثار به اين مسئله كه چگونه سازماندهى جديد اقتصادى جامعه و دگرديسى كلّى مناسبات اجتماعى اشكال آگاهى اجتماعى را تعيين مى كند به روشنى نى پردازد .

در تمامی این آثار ، در برخورد با مسئله مورد بحث ، دو شیوه تسلط دارد :

- برپا داشتن دیکتاتوری پرولتاریا به خودی خود پیدایش تدریجی آگاهی کمونیستی را تضمین می کند ؛

- به مسئله اقتصاد به نحوی پرداخته شده است که گویی نسبت به اشکال روینا ، که به همراهش می آید ، مستقل است .

هر دو ی این دو دیدگاه نشان دهنده عدم فهم جنبه اساسی نظریه مارکسیست - لنینیستی در مورد زیربنای اجتماعی و رویناست . هر يك از این دو می تواند منشاء اشتباهات مهم ، آن هم نه فقط اشتباهات نظری بلکه ، در وهله نخست ، اشتباهات عملی شود .

در مورد دیدگاه نخست ، پیش از هر چیز باید متذکر شد که « دیکتاتوری پرولتاریا » مفهومی انتزاعی است ؛ نتیجه ترکیب چندین انتزاع است که از پدیده ای عینی که از چندین عامل ترکیب یافته است سخن می گوید . بدین دلیل است که نباید پیروزی انقلاب را با برپا داشتن دیکتاتوری پرولتاریا ، در کامل ترین و تکمیل شده ترین شکلش ، یکی دانست .

پیروزی انقلاب امکان می دهد که این دیکتاتوری رفته رفته مستقر شود . لکن این روند مراحل خاص خودش را دارد و نخستین وهله به نحو اجتناب ناپذیری مشتمل بر تمرکز تلاش های اساسی در مبارزه علیه عناصر ضد انقلابی و تقویت قدرت انقلابی است .

طبق توضیح متقدمین مارکسیسم ، دیکتاتوری پرولتاریا دورانی است که طی آن ، پس از تسخیر قدرت ، مناسبات اجتماعی تولیدی که وجه مشخصه سرمایه داری است از بین برده می شود و به جای آن مناسبات دیگری که از نوع جدید است ، یعنی مناسبات کمونیستی ، قرار می گیرد .

بدین معنا ، می توان گفت که دیکتاتوری پرولتاریا عمل شکل گیری آگاهی کمونیستی را شامل می شود . اما این شامل شدن برنامه ریزی شده هدفی است که به آن باید دست یافت .

لذا ، فهم اینکه به این آگاهی دست می یابیم یا نه و اگر دست

می یابیم طی مدتی نسبتاً کوتاه به آن دست می یابیم یا طی مدتی نسبتاً طولانی خود بستگی دارد به عملکرد همین دیکتاتوری، بینش سیاسی (بران، امکانات واقعی داخلی و خارجی و عوامل دیگری که در تحقق بخشیدن به این هدف دخیل اند.

در نتیجه از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت: پیروزی اولیه انقلاب امکان تحول اجتماعی را فراهم می آورد، اما به خودی خود تضمین کننده آن نیست. پیشگام باید به نحوی سازمانیافته و آگاهانه شرایط خلق ساختارهایی را فراهم آورد که می تواند در نسل های جدید رفتار و کردار «کمونیستی» را پرورش دهد. این روند حساس را نمی توان به این امید رها کرد که به خودی خود صورت پذیرد.

در اینجا ذکر این مطلب خالی از فایده نیست که به نظر چه دومین استنباط که ذکرش در بالا آمد، همان که مسئله دوران گذار را پدیده ای مستقل و عاری از رابطه با عوامل روبنایی می داند، به خطاهای خطرناک نظری و عملی منتج می شود.

پاره ای از اقتصاددانان به این گرایش دارند که به حوزه مطالعه خود به نحوی فنی و فرهنگستانی بپردازند. اینان تمام هم خود را به کار می گیرند که ملاحظات نظام سیاسی، ایدئولوژیکی و فلسفی را، از ترس آنکه ماهیت علمی داده های نظری شان مخدوش نشود و از ریخت نیفتد، به کناری نهند. این دیدگاه نادرست در تمامی شرایط منبع خطاهای بیشماری است که عواقبش، هنگامی که موضوع تحلیل اقتصاد سوسیالیستی یا گذار است، غیر قابل محاسبه است.

این نحوه تفکر از وجود انبوهی نوشته راجع به اقتصاد دوره گذار خبر می دهد که در آن مسایل نظام سیاسی و ایدئولوژیکی و همچنین امر خطیر مناسبات پیچیده زیرینا و روینا در حاشیه تمامی ملاحظات قرار می گیرد. همانطور که چه خاطرنشان می کند، دقیقاً همین طرز تفکر است که امکان می دهد این خطر به وجود آید که «درخت ها جنگل را پنهان دارند.» همین طرز تفکر است که موجب می شود وقتی در جستجوی پیشرفت

اقتصادی ایم ، خود را در معرض خطر کاربرد بی تامل «سلاح های فرسوده ای که سرمایه داری برایمان به ارث گذاشته است» قراردهیم تا بعدها اثر ویرانگر برپایی اشکال و ساختارهای جدید اقتصادی را درآگاهی دریابیم .

این طرز تفکر ، طرز تفکری فن سالارانه است که ماهیتی کاملاً اداری دارد . فقدان کامل تحلیل مسئله رابطه زیرینا و روینا در مرحله گذار در این دیدگاه در را چارطاق به روی تجدید نظرطلبی در حوزه نظریه و به روی ضدانقلاب در زمینه عمل باز می گذارد . مهم نیست که این کار آگاهانه انجام می شود یا ناآگاهانه ، تعمدی صورت می گیرد تا غیرتعمدی .

در تمامی مطالعاتی که راجع به دوره گذار می شود ، این امر که چگونه هر يك از ساختارهای اقتصادی و نهادهای جدید در انگیزه های عامه متوسط اثر می گذارد ، آن را بیان می دارد و یا تعیین می کند ، امری بسن خطیر است که باید در نظر گرفته شده باشد . درك رابطه زیرینا و روینا طی این مرحله بود که به چاه اجازه داد در مورد اقتصاد سوسیالیستی موضعی انقلابی در پیش گیرد ؛ موضعی که برحسب آن عقلانیت اقتصادی به خودی خود هواسنج مطمئن تحول انقلابی نیست .

گاه پیش می آید که به هنگام تحلیل علل پاره ای از تنش ها یا اعمال غیرطبیعی که هر از گاهی پدید می آید و می تواند ناشی از فعالیت دشمن باشد و یا به نفعش صورت گیرد ، خود را ، با دیدی تنگ نظرانه ، به امور روینایی محدود می کنیم . لذا به خرده گیری از روش های غلط سیاسی ، فقدان رابطه اندامی بین حکومت و توده ها ، کار سیاسی نادرست حزب و سایر عواملی از این قبیل می پردازیم .

هرگز به ذهنمان خطور نمی کند در تحلیل خود تحلیل ساختار اقتصادی جامعه را هم ، که به دلیل اینکه اعلام شده است که ماهیتی سوسیالیستی دارد «از هرگونه ظنی» بری است ، وارد کنیم . و با وجود این ، واضح است که این ساختار نتیجه اعمال انسانی ای است که همانقدر آگاهانه اند که ، فرضاً ، به مرحله اجرا درآوردن برنامه آموزش سیاسی . در نتیجه می تواند حاوی نقایص ، کاستی ها ، و بدریخت شدگی های ناشی از خطاها و تعبیر نادرست موجودات

انسانی ای باشد که آن را تهیه کرده اند .
 بر این مبنا ، از آنجایی که این کاستی ها و نقایص تا حدی ذاتی ماهیت سوسیالیستی اقتصاد است ، برای آنکه اقتصاد و تمامی جامعه را سلامت کامل بخشیم ، چاره ای نیست جز آنکه آن نقایص و کاستی ها شناخته و تصحیح شود . خاصه آنکه وجود این نقایص و کاستی ها در ساختار اقتصادی تمامی رونا ، از آن جمله خود کار سیاسی را که عامل اساسی بسط آگاهی اجتماعی در طی این مرحله است ، می آلاید .
 به نظر چه حفظ و بسط قوانین و مقولات اقتصادی سرمایه داری این اثر را دارند که مناسبات اجتماعی بورژوازی تولید و ، به همراه آن ، طرز تفکر و انگیزشهای معمولی جامعه سرمایه داری را تداوم می بخشند ، هر چند این پدیده با گرفتن شکل های سوسیالیستی مسخ شده باشد .
 وی ، در سال ۱۹۶۶ ، پیشگویی کرد :

آخرین انقلابات اقتصادی در اتحاد شوروی به انقلاباتی شبیه بود که یوگسلاوی آغاز کرد و طی آن راهی را در پیش گرفت که به بازگشت تدریجی سرمایه داری منجر می شد . زمان نشان خواهد داد که این پیشامدی موقتی است و یا سرآغاز قطعی بازگشت به عقب .
 این همه ناشی از این استنباط نادرست است که سوسیالیسم را می توان با عناصر سرمایه داری ساخت بی آنکه واقعا درصد باشیم معنای آن عناصر را تغییر دهیم . بدین گونه به نظام التقاطی ای می رسیم که در رو ندارد ، به سختی قابل فهم است و از نو تسلیم شدن به اهرم های اقتصادی را تحمیل می کند ؛ و این همه به معنای بازگشت به عقب است .
 ۲۵

در عین حال باید برحذر بود که بینش اقتصاد گرایانه عوامانه بر آلمان ندارد که تمامی بی قاعدگی رونا را به ساختار اقتصادی نسبت دهیم . مطلب بر سر این است که وقتی واقعه ای رخ داد زویونا «از هرگونه ظنی میرا» نباشد؛ بلکه ، برعکس ، «نخستین مزنونی» باشد که «استنطاق» می شود .

علی رغم این مطالب ، اغلب پیش آمده است که این تحلیل جامع و دقیق به نحو مستمر در بحث دنبال نشده است . به طور کلی ، مسئله فقط وقتی مطرح می شود و یا از نو مطرح می شود که بحرانی در کارکرد اقتصاد دیده شود . به همین علت است که در مباحث به نحو اجتناب ناپذیری تمایل بر این است که در باره کارآیی اقتصادی صحبت شود و بر ضرورت ساختن الگوی جدید مدیریت اقتصادی ای تاکید شود که قادر باشد به کارآیی لازم دست یابد و روش های گذشته را پشت سر گذارد .

اما بحث ما در اینجا بر سر انحصار یا دولت سرمایه داری نیست ؛ بحث بر سر انقلابی است که هدف استراتژیک نهاییش برپا داشتن نوع جدید مناسبات انسانی ، یعنی مناسبات کمونیستی است . به این دلیل است که در این مورد بحث متضمن معانی تلویحی عمیق و پیچیده ای است ؛ معانی ای که از حوزه اقتصادی فرا می رود و بررسی دقیق ، تفصیلی و کاملی را می طلبد .

با وجود این ، تکرار می کنیم ، آثاری که ذکر شد و در انواع مباحثی که در لحظات تاریخی مختلف صورت گرفت مدخلیت داشتند ، تمایل به آن دارند که تقریباً فقط به جنبه فنی و اداری مدیریت بپردازند و بعد اجتماعی و سیاسی شقوق مورد بحث را یکسره نادیده بگیرند . این بینش نیز به نوبه خود منشاء خطاهای جدیدی است ، چون برحسب آن حقانیت ، اعتبار و کارآیی سیستم مدیریتی که دست اندرکار است منحصر برحسب کارآیی اقتصادی سنجیده می شود و تمامی تحقیقاتی که برای تعیین صحت و سقم شق انتخاب شده صورت می گیرد بر تحلیل شاخص های کارآیی اقتصادی مبتنی اند .

این ضعف روش شناختی متضمن پاره ای خطرات است . اگر مناسبات اقتصادی موجود در روبنا تاثیر منفی بگذارد و ، به علاوه ، در مباحثات آتی در مورد امکان تغییرشان هیچگونه تحلیلی از این وضعیت صورت نگیرد ، خطر پسرقت تدریجی آگاهی اجتماعی به نحوی غم انگیز افزایش می یابد . وقتی چه تاکید می کرد که مکانیسم های اقتصاد بازار و کاربرد کورکورانه و ناندیشیده انگیزش مادی مستقیم برای ترغیب تولید تمایل بدان

می کنند که شکلی خاص به خود بگیرند و پویایی مستقل خود را بر مجموع مناسبات اجتماعی تحمیل کنند ، به این رابطه دیالکتیکی اشاره می کرد .
لنین نیز ، وقتی به دنبال ضرورت استقرار سیاست اقتصادی جدید (س ا ج) می خواهد که به این عقب نشینی پایان داده شود و تهاجم علیه سرمایه داری از سر گرفته شود ، از همین خطر سخن می گفت . متاسفانه لنین زنده نماند تا استراتژی و تاکتیک این عقب نشینی و این تهاجم را تدارک ببند^{۲۶} .
لذا ، الگویی برای گذار لازم بود که امکان می داد ساختارهای سرمایه داری تغییر یابد و حرکت به سوی اشکال آگاهی و تولید کمونیستی صورت واقع به خود گیرد .

بی درنگ ، نخستین مشکل سر برآورد : در مورد گذاری که صورت پذیرفته است چگونه می توان نظریه تدارک دید ؟ چگونه می توان در مورد چیزی که هنوز موجود نیست تحلیل علمی ارائه داد ؟
پاسخ فراهم نمی آمد مگر با پرداختن به تغییر عملی شرایط برحسب مفهومی عام از هدف هایی که دنبال می شد .

در این صورت ، در شکل های عملاً تحقق یافته انسجامی درونی وجود می داشت ؛ انسجامی که زاده مفهومی می بود که برحسب آن این اشکال می بایستی تحقق می یافت . این اشکال ، در نتیجه ، خصوصیت نظام به خود می گرفت ؛ نظامی که الگوش برحسب همین مفهوم عام شکل می گرفته است . این مفهوم کارکرد مقدمات نظریه ای را می بایستی به عهده بگیرد که ، طبق اطلاعاتی که عملیات گذشته در بطن الگو از نو فراهم می کردند ، با نیازها دوباره تطابق می یافتند .

همزمان ، مفهوم عام هدف استراتژیک الگو را تعیین می کرد : شکل گیری شیوه جدید تولید و مجموعه جدیدی از مناسبات اجتماعی که بطور بنیادی با سرمایه داری در تعارض است ؛ خلاصه ، تغییر شرایط مادی و تبدیل انسان ها به انسان های کمونیست ، کسه متعارض **homo economicus** [انسان اقتصادی] جامعه طبقاتی به ویژه سرمایه داری ، است در کشور کم پیشرفته ای چون کوبا .

در این امر هیچگونه رمانتیسم انقلابی ، هیچگونه رویای بهشت ناکجاآبادی وجود ندارد . بدیهی است که هدف استراتژیکی نخستین جامعه ای که به نحوی آگاهانه ساخته می شود باید دقیقاً مشتمل بر بسط آگاهی باشد .

به علاوه ، اگر این مطلب درست باشد که نمی توان انسان نو را به دقت تعریف کرد ، مع هذا ، به درستی می دانیم که نمی خواهیم چگونه باشد . همانطور که مارکس این راه دراز فلاکت و مبارزه به خاطر دادن سیمای جدیدی به جهان توصیف کرد ، انسان جدید قطب متضاد انسان اقتصادی « ماقبل تاریخ بشریت » است . به همین دلیل است که مسئله مشتمل است بر پیدا کردن ساختارهایی که خالق خودخواهی و جاه طلبی انسانی است تا بتوان از سر راه برشان داشت و به جایشان نهادها و مکانیسم های اجتماعی نوع جدیدی را نشانند که قادرند به گونه ای متفاوت نسل های آینده را شکل دهند .

در اینجا نیز با رمانتیسم سروکار نداریم . مطلب بر سر درک مارکسیست - لنینیستی این امر است که هستی اجتماعی آگاهی اجتماعی را تعیین می کند و تغییر این دو عنصر صورت نمی پذیرد مگر به نحوی پیوسته و در عمل اجتماعی .

هنگامی که هدف تعیین شد ، باید امکانات دستیابی به این هدف برآورد شود و برای این کار لازم است مجموع عناصری برآورد شود که به نحوی عینی اراده تحقق بخشیدن به تغییر انقلابی و ، بدین ترتیب ، برپا داشتن چهارچوب آنچه را که در لحظه ای معین امکان پذیر است ، تعیین می کند . این عوامل عینی محدودیت ها و امکانات اولیه اقدامات انقلابی را تعیین می کند . کمونیست ها با شناخت این واقعیت عینی ، از همان ابتدا ، می توانند با تاکید بر عواملی که ، در این شرایط ، برای به کارگیری این اقدامات انقلابی مناسب ترند ابتکار تغییر واقعیت را به عهده بگیرند . اثر متقابل این امر این است که حوزه امکانات وسعت می گیرد .

در نتیجه ، مطلب بر سر کاربرد موثق موضع گیری مارکسیستی در مقابل دوگانگی غیرواقعی و « اراده گرایی » است . در واقع ، انسان همواره

خود را در وضعیت تاریخی مشخصی می یابد که در خلقش مستقیماً سهمی نداشته است و بیشتر آن را از نسل های پیشین «به ارث برده است» .
چنین است شرایط عینی ای که انسان باید ، مستقل از اراده اش ، با آن مقابله کند و همین شرایط است که در هر لحظه عملش را تعیین می کند . مع هذا ، دقیقاً همین کنش انسان ، که در چهارچوب ممکن تحول یافته ، است که حوزه امکانات را تغییر می دهد و وضعیت عینی جدیدی خلق می کند که به سوی شقوق و امکانات جدید راه می گشاید .

این مطلب توضیح می دهد چرا الگویی که چپه برای گذار پرداخته است هشیاران از قطبین این دوگانگی به دور است . اراده گرایانه نیست زیرا برحسب شناخت دقیق واقعیت عینی ای که با آن باید رویارویی کند و با توجه به قوانینی که بر شکل‌بندی اجتماعی - اقتصادی کمونیستی حاکم است و همچنین تجربیات کشورهای سوسیالیستی برادر شکل گرفته است . و قدرگرایانه نیست ، زیرا ساخته نشده است که خود را با واقعیت عینی منطبق کند ، بلکه به این قصد ساخته شده است که آن را تغییر دهد .

اما ، واقعیت کوبا در اوایل دهه شصت چه بود ؟

کوبا کشوری بود تك كشتی عقب مانده که صنعت ناقابلی داشت و عقب ماندگی فنی عظیم و سطح تولید بسیار نازل . قادر نبود خودکفایی خود را در زمینه مواد غذایی تضمین کند . کاملاً وابسته به تجارت خارجی بود ، لکن ناوگان دریایی تجاری نداشت . نیروی کار قابلی نداشت و این نیرو مشتمل می شد بر شمار کمی تکنیسین و مهندس . محروم از منابع انرژی و نظام آبیاری بود ؛ این نظام آبیاری می توانست به کشاورزی ، این ستون اقتصاد ملی ، امکان دهد که به تنوع فصول و آب و هوا پاسخ دهد . مشکلات اجتماعی ، از همه نوع ، طی دهه ها متراکم شده بود . مشکل جدی بیکاری وجود داشت . و اضافه بر همه اینها ، کشور کشوری نومستعمره بود .

از سوی دیگر ، کوبا ، در مقایسه با دیگر کشورهای آمریکای لاتین در آن ایام ، کشور کوچکی بود که شبکه جاده های بدی نداشت . همچنین شبکه ارتباطی مهمی داشت که شامل تلکس ، تلفن ، رادیوی موج کوتاه ، کابل ، تلگراف و تلویزیون می شد . طی دهه پنجاه ، شرکت های ایالات متحده از

کوبا به عنوان محل آزمایش آخرین نوآوری ها در زمینه ارتباط از راه دور استفاده می کردند . به همین دلیل است که شبکه ارتباط از راه دور کوبا به نحو غیر قابل مقایسه ای نسبت به دیگر کشورهای آمریکای لاتین توسعه یافته بود . این مطلب ، از هر جهت ، حتی نسبت به خود ایالات متحده نیز ، که در پاره ای موارد آنچه را که در کوبا مستقر کرده بودند در ایالات متحده به کار نمی انداختند ، صادق است .

به علاوه ، پاره ای از تعاونی های خارجی در کوبا آخرین نوآوری های فنی را در زمینه حسابداری ، سازماندهی و مدیریت تولید و همچنین کنترل اقتصادی ، به کار می انداختند .

چه ، در مقاله اش «در باره نظام بودجه بندی تامین امور مالی» نقل قول مبسوطی از اقتصاددان لهستانی ، اسکار لانژ^(۱) ، که آخرین دستاوردهای فنی و اقتصادی سرمایه داری دولتی را بر می شمرد ، می آورد . وی بلافاصله بعد می افزاید: « متذکر شویم که زمانی که این مطالب نگاشته می شد ، کوبا هنوز گذارش را انجام نداده بود و حتی انقلابش را شروع نکرده بود . بسیاری از پیشرفت های فنی ای که لانژ ذکر می کند در کوبا وجود داشت .»^{۲۷}

وانگهی ، انقلاب کوبا در لحظه تاریخی خاصی به حرکت درآمد . تولدش مصادف بود با وجود اردوگاه سوسیالیستی قدرتمند که استحکام اقتصادی ، سیاسی و نظامی شهره و غیر قابل انکار بود . و همچنین مصادف بود با ترقی خارق العاده علوم و فنون جهانی و به ویژه ، سبیرنتیک ، الکترونیک و انفورماتیک که اثرات بس مهمی در سازماندهی اقتصاد داشت .

مطلب مهم تر واقعیت عینیمان است ؛ این که کوبا ، بر خلاف روسیه بلشویکی ، خود را تنها نیافت .

مجموع این عوامل روشن می دارد که ممکن و حتی ضروری بود که در کوبا الگوی مدیریت اقتصادی ای پرداخته شود که در عین حال بر تجربه کشورهای سوسیالیستی تاکید می کند ، بر شبکه ارتباطی خودمان ، بر بعد جغرافیایی کشورمان و بر فنون جدید اقتصادی تحلیل ، کنترل و سازماندهی تولید نیز تاکید کند . با تمرکز مدیریت اداری ، که خود دربردارنده شاخص های

مناسب است ، چنین الگویی امکان می داد که به سوی استحکام بخشیدن به اقتصادی برنامه ریزی شده پیش رویم .

نقطه نظر **چه** در مورد دوره گذار نه ثمره افراط گرایی عمل گرایانه و نه از ترس «سرایت عفونی» سرمایه داری است . وی در عین حال که با جدیت تمام خطرات نهفته در تشبثات پاره ای از اقتصاددانان را که اقتصاد سوسیالیستی را صرفاً از دریچه مقولات اقتصاد سیاسی سرمایه داری می دیدند بر ملا می کرد ، بر امکان سود جستن از آخرین پیشرفت های اقتصادی و فنی سرمایه داری در زمینه حسابداری ، سازماندهی و کنترل بر شرکت ها و تولید پای می فشرد . وی با اشاره به نظام کنترل تاکید کرد :

به ما می گفتند که هیچ چیز ابداع نکرده ایم و حسابداری ای که هست ، حسابداری انحصارهاست . راست است که هر دو وجوه مشترك زیادی دارند . هیچکس نفی نمی کند که انحصارها نظام کنترل بسیار کارآیی دارند . به هر صناع توجه کافی میدول می دارند . آنها نشان داده اند که چه در زمینه صنارها و چه در زمینه فنون تعیین هزینه ها دقیق و سخت گیرند .^{۲۸}

در عوض ، **چه** مخالف کاربرد مقولات ذاتی اقتصاد سیاسی سرمایه داری ، از قبیل بازار ، بهره ، انگیزش مادی مستقیم و سود ، بود . به نظر وی سوسیالیسم را نمی توان با عناصر سرمایه داری بنا کرد بی آنکه معنای واقعی سوسیالیسم تغییر کند . با در پیش گرفتن این راه نظام التقاطی ای پدید می آید که مجبورمان می کند به اهرم های اقتصادی سرمایه داری امتیازات جدیدی بدهیم و در نتیجه عقب نشینی کنیم .

باید خاطر نشان کنیم که در همین راستا بود که **چه** کمونیست ها را از کاربرد اصطلاحات اقتصاد سیاسی سرمایه داری برای توصیف و تبیین پدیده های دوره گذار مصرانه برحذر می داشت . وی این کار را صرفاً به این دلیل نمی کرد که کاربرد این مقوله ها در تحلیل اقتصادی التقاط پدید می آورد ، بلکه و خاصه به این علت می کرد که کاربرد این مقوله ها کم کم به

خلق منطقی می انجامد که برحسب آن مارکسیسم کاملاً از طبیعت خود بری می شود .

وی با اشاره به محتوای جزوه اقتصاد سیاسی ای که در اتحاد جماهیر شوروی منتشر شده بود می نویسد :

حتی در وجود این به اصطلاح مقوله های اقتصادی کاملاً جای شک است. حتی می توان گفت که این مقوله ها مقوله های اتحاد جماهیر شوروی است و نه سوسیالیسم (مثلاً ، محاسبه اقتصادی)^{۲۹}

و بلافاصله بعد ، در مورد عبارت دیگر جزوه اضافه می کند :

آنها مدعی شناخت قوانین اقتصادی ای هستند که وجود واقعیشان مورد شک است . نتیجه آنکه در همه جا با قوانین اقتصاد سرمایه داری مواجهند ؛ قوانینی که در سازماندهی اقتصاد شوروی به کار می برند و برای توجیه خطای خود به آنها نام جدیدی می دهند. تا کی این امر می تواند ادامه یابد؟ هیچکس نمی داند و هیچکس نمی داند چگونه می توان این تضاد را حل کرد .^{۳۰}

لذا ، مسئله مسئله ساده ای نبود : ساخت دادن به اشکال ویژه دوره گذارمان ، در لحظه ای که هیچگونه نظریه پیشرفته ای راجع به این دوران وجود نداشت . آنچه وجود داشت محدود می شد به مجموعه تجربیات پیشینی که دیگر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی اندوخته بودند .

فصل دوم

مفهوم مارکسیستی سیاست چون بیان فشرده اقتصاد و اهمیتش در مدیریت اقتصادی در عصر سوسیالیسم

فرمولبندی الگوی بنای سوسیالیسم ، که در بالا به آن اشاره شد ، می باید به نحوی اندامی با مفهوم عامی که رهبران انقلاب برحسب خطوط ویژه گذارمان به دست می دادند پیوسته می بود.^{۳۱} این الگو ، بدین ترتیب ، می توانست به گونه ای منسجم با آن مفهوم عام یکی شود و چون یکی از مکانیسم های تحقق یافتنش عمل کند . به عبارت دیگر ، نظام پیشنهادی مدیریت اقتصادی می باید به نحوی اصولی در امر تحقق بخشیدن به هدف استراتژیکی ای که دنبال می شد مشارکت جوید ؛ این هدف همانا خلق نظم اجتماعی نو و شکل بخشیدن به انسان نو ، یعنی انسان کمونیست ، بود .

برای تضمین اینکه مبارزه علیه فقر همزمان با خلق آگاهی جدید کمونیستی همراه باشد می باید رابطه ای تنگاتنگ بین کارکرد اقتصاد و سازماندهی رهبری سوسیالیستی برقرار می شد . چه الگوی اقتصادی ای را پیشنهاد می کند که همانا نظام بودجه بندی تامین امور مالی است . این الگو کمک می کند به هدف های استراتژیکی ای که قوانینش در مفهوم عام گذارمان تدوین شده است دست یابیم . در سطرهای بعد سعی می کنیم توانایی این الگو

را در زمینه هماهنگ کردن عقلانیت اقتصادی و عقلانیت اجتماعی بسنجیم .
 لذا ، در مقام الگوی کارکرد اقتصاد سوسیالیستی ، نظام بودجه بندی
 تامین امور مالی می باید در دو سطح امتحان پس می داد . از حیث فنی
 می باید نشان می داد که توانایی برقراری مدیریت اداری کارآ را دارد و از لحاظ
 ساختاری می باید با نیازهای سیاسی و ایدئولوژیکی گذار به نحوی یکی
 می شد که ، در همان وهله نخست ، امکان تغییر کمونیستی مجموع مناسبات
 اجتماعی را فراهم می ساخت .

موفقیت نظام در زمینه اقتصاد می توانست امکان ساختن نظم نو
 اجتماعی را تضمین کند . لکن نحوه دستیابی به این موفقیت اهمیت اساسی
 پیدا می کرد ، زیرا این نحوه بود که تعیین می کرد بر چه پایه ای جامعه
 جدیدی که به دنبالش می گشتیم ساخته می شد . به عبارت دیگر ، موفقیت
 اقتصادی ، خواه در نتایج نهایی خواه در نحوه دستیابی به آن ، موفقیتی
 واقعی به شمار می رفت ، زیرا به شکل گیری مناسبات اجتماعی کمونیستی
 و ، در نتیجه ، به جلوه های جدید آگاهی اجتماعی نیروی محرکه تعیین
 کننده ای می داد .

از آن چه آمد مطلب مهمی افاده می شود که باید به آن توجه کافی
 مبذول داشت : کارآیی نظام بودجه بندی تامین امور مالی را نباید نه برحسب
 صرف استفاده عالی منابعی که در اختیارش قرار دارد سنجید و نه برحسب
 صرف کمیت درآمد و تولیدات شرکت هایی که در این نظام مشارکت دارند .
 آن را ، در عین حال ، باید برحسب تواناییش در کمال بخشیدن به مدیریت
 اقتصادی از طریق بسط آموزش و پرورش کمونیستی سنجید ؛ آن را باید
 برحسب تواناییش در هماهنگ کردن هدف های استراتژیکی و تاکتیکی و
 هدف های اقتصادی و اجتماعی سنجید ؛ خلاصه کنیم ، آن را باید برحسب
 تواناییش در هماهنگ کردن عقلانیت اقتصادی و اجتماعی سنجید .

در مقام اقتصاددانی انقلابی ، چه ، حتی يك لحظه هم از مد نظر دور
 نداشت که عقلانیت اقتصادی در جامعه سوسیالیستی نمی تواند به خودی خود
 میزان الحراره عقلانیت اجتماعی باشد . شکل بخشیدن به نوع جدید مناسبات

انسانی باید هدف اصلی هرگونه تلاشی باشد. مثبت بودن و یا منفی بودن عوامل دیگر برحسب این معیار سنجیده می شود که این روند را تسریع می کنند و یا کند.

ضرورت پایان بخشیدن به فقری که طی قرن ها متراکم شده بود پیشاهنگ انقلابی را به سوی این خطر جدی سوق داد که دلیل اصلی انقلاب را از نظر دور بدارد و موفقیت در زمینه تولید را یگانه هدف اصلی بینگارد. در چنین حالتی، جستجوی درآمد صرفا اقتصادی متضمن این خطر بود که روش هایی به کار گرفته شود که، علی رغم نتایج مثبت اقتصادی شان در کوتاه مدت، می توانست با تخریب تدریجی روند افزایش آگاهی آینده انقلابی را دچار معضل کند.

هیچکس بهتر از چه این پدیده را توصیف نکرده است:

در این کشورها [کم پیشرفته] هنوز آموزش و پرورش کاملی که به سوی کار اجتماعی رهنمون باشد وجود نداشت. صرف روند تصرف کردن به معنای آن نیست که ثروت در دسترس توده ها قرار گرفته است. کم پیشرفته بودن از يك سو و عادت فرار سرمایه به سمت کشورهای «متمدن» از سوی دیگر، تغییر سریع و بدون فداکاری را ناممکن می کند. در زمینه ساختمان زیربنای اقتصادی هنوز راه زیادی در پیش است و هر دم این وسوسه هست که راه های درنوردیده شده منفعت مادی به عنوان اهرم پیشرفت اقتصادی تسریع شده در پیش گرفته شود.

در نتیجه، با این خطر روبروئیم که درخت ها نگذارند جنگل را ببینیم. با دنبال کردن خیال باطل تحقق بخشیدن به سوسیالیسم به کمک سلاح های فرسوده ای که سرمایه داری برایمان به میراث گذاشته است (کالا به عنوان سلول اقتصاد، سوددهی، نفع مادی فردی به عنوان انگیزه و غیره) به بن بست می رسیم. و چون راه درازی را پیمودیم و چون راه ها اغلب با هم تداخل پیدا می کنند، وقتی به بن بست رسیدیم، به سختی می توانیم بفهمیم از چه لحظه ای راه نادرست در پیش گرفته ایم. و طی این مدت زیربنای اقتصادی ای که انتخاب شده است کار خودش را کرده است و روند بسط آگاهی را به نیستی کشانده

است . برای پناهی کمونیسم باید همزمان با زیربنای مادی انسانی نو
 ۳۲ . پرورش داد .

وی به این مطلب باز می گردد و توضیح می دهد :

بحث بر سر مقدار گوشتی که می خوریم نیست ؛ بحث بر سر
 تعداد دفعاتی که يك نفر در سال به دریا می رود نیست ؛ و بحث بر سر
 شمار اشیای وارداتی ای که با دستمزدهای فعلی می شود خرید نیست .
 بحث بر سر این است که فرد خود را کامل تر و غنی تر حس کند ؛ اما
 ۳۳ . غنایی درونی ؛ غنای شخصیت .

در نتیجه به نظر **چه** عقلانیت اقتصادی به معنای بهترین کاربرد ممکن
 منابع برای هموار کردن راه رشد چند جانبه جامعه و آموزش و پرورش کمونیستی
 بود .

اما این بدان معنا نیست که ساختمان کمونیسم با ورشکستگی اقتصادی
 فراهم می آید . بلکه بدان معناست که نمی توان کارآیی مدیریت اداری در
 جامعه سوسیالیستی را **منحصراً** با جمع میزان ارزش های آفریده شده سنجید .
 همچنین باید دید که ساختارهای اقتصادی تا چه اندازه به ما امکان می دهند
 که با تبدیل انسان ها به جامعه جدید نزدیک شویم ؛ با تبدیل انسان هایی که
 حالا می باید ، بر مبنای همان ساختارهای اقتصادی ، به نحوی اجتماعی رشد
 یابند .

چه ، با در نظر گرفتن کمونیسم ، به روشنی اهمیت نسبی موفقیت
 اقتصادی و موفقیت در رشد آگاهی را مشخص کرد .

سوسیالیسم نه جامعه کردار نیک و نه رژیم ناکجا آبادی است که
 بر پایه اراده نیک انسان ، آنچنان که هست ، قرار دارد . سوسیالیسم
 نظامی است که به نحوی تاریخی به آن می رسیم ، و نقطه عزیمتش اجتماعی
 کردن وسایل تولید و توزیع عادلانه تمامی ثروت جامعه ، درچارچوب

تولید از نوع اجتماعی ، است .^{۳۴}

به نظر ما کمونیسم مخلوق آگاهی است و نه فقط مخلوق تولید ،
 صرف تراکم مکانیکی کمیت محصول ، که در اختیار مردم قرار می گیرد ،
 نمی تواند به کمونیسم بینجامد . به چیزی می انجامد ، به چیزی که
 طبیعتاً شکل خاص سوسیالیسم دارد . لکن به آنچه مارکس به عنوان
 کمونیسم توصیف کرده است ، به آنچه ، به هنگام سخن گفتن از کمونیسم ،
 آرزو می کنیم ، دست نمی یابیم اگر انسان آگاه نباشد ؛ یعنی اگر این
 انسان آگاهی جدیدی نسبت به جامعه کسب نکرده باشد .^{۳۵}

چه چکیده این مفهوم را در چند کلمه ، در سخنرانی ، در بیست و
 یکم اوت ۱۹۶۲ ، در بزرگداشت کارگران کوبایی ممتاز در تولید و کارگران
 جمهوری دمکراتیک آلمان ، بیان داشت :

توانایی تولید ، تولید هر چه بیشتر و آگاهی ؛ چنین است ترکیب
 شالوده هایی که بر روی آنها می توان جامعه جدید را برپاداشت .^{۳۶}

تو ضیح این مطلب بی نهایت مهم است ؛ زیرا نظریه های
 تجدید نظر طلبانه راجع به امر گذار ، گاه به واسطه فرمول های فن سالارانه که
 به نظریه هایی پیوسته اند که جامعه شناسان بورژوا به کار می برند که بگویند
 عصر مارکسیسم - لنینیسم گذشته است ، مبهم است . در این نظریه ها
 اقتصاد از ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیکی جدا شده است . در آنها اولویت
 به شیوه های کارکرد اقتصادی ، که هدف اصلیش می باید سود حداکثر باشد ،
 داده است و رك و راست علت وجودی انقلاب به کناری نهاده شده است .

دستورالعمل موجود در این نظریه ها این است : «هم خود را صرف دست
 یافتن به رشد حداکثر کنیم ؛ بقیه به دنبال می آید .» بدین گونه درصددند که
 ثمره فاسد سرمایه داری را حقه کنند . در این مورد ، کافی است انگیزه های
 شهروند معمولی «جامعه مصرف» آمریکای شمالی را تحلیل کنیم تا دریابیم
 که هیچگونه رابطه خود به خودی بین ثروت و آگاهی کمونیستی وجود ندارد .

فیدل [کاسترو] در چهارم آوریل ۱۹۸۲، به مناسبت برنامه اختتامیه چهارمین کنگره اتحادیه جوانان کمونیست، گفت:

گسترش مارکسیسم - لنینیسم باید در عمل انقلابی هر روزه دنبال شود. اینکه آیا انقلاب می‌تواند به عقب برگردد، هنگامی که اصول مارکسیسم - لنینیسم به نحو صحیحی به کار بسته شده است و خاصه وقتی که اصل کاربرد اصول را به کار بندیم، آینده به آن پاسخ خواهد داد. در واقع، وقتی اصول به نحو صحیحی به کار بسته نشوند، شاهد آن خواهیم بود که مشکلات کوچکی پدید آید که دشمنان سوسیالیسم به خوبی بلدند از آن بهره برداری کنند؛ مشکلاتی که سرمایه داران تا ذره آخر از آن بهره برداری می‌کنند تا آنکه اکسپژنی در نظام فرتوت، غیرانسانی و ماقبل تاریخیشان بدمند.

این وظیفه به دوش ما افتاده است؛ به دوش انقلابیون. اشتباه کردن ساده است. خطاها به سرعت انجام می‌شوند و این خطاها ناشی از فقدان جدیت و ژرفا در تحلیل است، در نارسایی تحلیلهای جمعی ای است که یکی از اصول بنیادی مارکسیسم - لنینیسم است. [...]

با وجود این، مجبور شده ایم خود را با پاره ای مقتضیات وفق دهیم، زیرا نیازها و واقعیت آن را بر ما تحمیل کرده اند. این مقتضیات به رشد اقتصاد کمک می‌رسانند. رشد اقتصاد، به نوبه خود، منابع را افزایش می‌دهد و امکانات جدیدی برای پیشرفت و غنای جامعه خلق می‌کند. وقتی ثروتی نباشد، چیز کمی برای توزیع وجود خواهد داشت. این مطلب واقعیتی مسلم است و انقلاب، با تصحیح خطاهای ناشی از ایدئالیسم، با شهامت با مسئله برخورد کرد و اقدامات مقتضی اتخاذ کرد. با وجود این، تضادهایی خلق شد. باید برحذر باشیم که فرمول‌های سوسیالیستی آگاهی کمونیستی را نیالاید، زیباترین هدف‌ها، آمال و رویاهای کمونیستی مان را نیالاید. باید برحذر باشیم که غفلت ایدئولوژیکی و عدم فهم این حقایق مانع تحقق هدف شکل بخشیدن به انسان کمونیست نشود. [...]

وقور برای شکل بخشیدن به آگاهی کمونیستی کافی نیست. به این امر نباید زیاد اطمینان کرد.

به نظر من، در جامعه کمونیستی رشد ثروت مادی باید با رشد

آگاهی همراه باشد . اما پیش می آید که ثروت ها افزایش می یابند و آگاهی ها کاهش . [. . .] عمیقا معتقدم که ثروت یا افزایش نعم مادی برای خلق آگاهی ، آنچنان که باید ، کافی نیست . کشورهایی هست که بسیار ثروتمند تر از مايند . نمی خواهم مقایسه کنم ؛ چون از ادب به دور است . اما واقعیت امر این است که کشورهای انقلابی ای هست که در آن ثروت بیش از آگاهی رشد کرده است و در آن حتی با مسئله ضدانقلاب روبه روییم . تصور آگاهی بسیار و ثروت کم نیز امکان دارد . [. . .]

باید درصدد یافتن راه حل های سوسیالیستی بود و نه سرمایه داری ؛ زیرا ، بی آنکه متوجه شویم ، ما را به دندان میخاید و مبتلایمان می کند .^{۳۷}

چه ، با آگاهی کامل از این مشکلات ، در انتخاب عناصری که نظام بودجه بندی مدیریت اقتصادی ، اشکال نهادیش ، مکانیسم های کنترلش ، روش های تشویقش و غیره را در برمی گرفت ، مراقبت کافی مبذول می داشت . در **نود مایلی** سواحل امپریالیست ها ، سوسیالیسم کوبا نمی توانست به خود اجازه دهد که جنگل را نبیند و راه خطا رود .

فصل سوم

رابطه نظام بودجه بندی تامین امور مالی و نظام محاسبه اقتصادی در مدیریت اقتصاد سوسیالیستی

در آثاری که در باره گذار به کمونیسم نوشته شده است از جمله مطالبی که بیش از همه در باره اش چون و چرا شده است بی شک سلسله مقیاس هایی است که در اوایل دهه بیست در روسیه تحت عنوان سیاست جدید اقتصادی^{۳۸} وضع شده است .

چه در رساله اش به نام «در باره نظام بودجه بندی تامین امور مالی» چنین می گوید :

تزه‌های لنین^{۳۹} ، با پیروزی در روسیه ، که منجر به خلق اتحاد

جماهیر شوروی شد ، صحت خود را در عمل نشان داده است .
در اینجا خود را در مقابل پدیده جدیدی می یابیم : پیدایش انقلاب سوسیالیستی در تنها يك کشور ، کشوری که از لحاظ اقتصاد عقب مانده است ؛ کشوری که بیست و دو میلیون کیلومتر مربع مساحت دارد ؛ کشوری که تراکم جمعیت در آن قلیل است ؛ کشوری که فقر ، بر اثر جنگ ، در آن پیداد می کند و ، اگر این همه که گفته شد کافی نیست

بیفزاییم ، کشوری که نیروهای امپریالیستی بر آن هجوم آوردند .
 به دنبال دوره کمونیسم جنگی ، لنین پایه های سیاست جدید
 اقتصادی و همراه با آن پایه های پیشرفت جامعه شوروی را تا زمان حال
 ریخت .

در اینجا باید به یاد داشت که اتحاد شوروی در چه شرایطی قرار
 داشت و هیچکس بهتر از لنین این وضع را تشریح نمی کند:
 «بدین ترتیب ، در سال ۱۹۱۸ ، بر این نظر بودم که با توجه به
 وضعیت اقتصادی جمهوری شوراهای در آن دوره سرمایه داری دولتی قدیمی
 به جلو به حساب می آید . این مطلب شاید بسیار عجیب و حتی بی معنی
 به نظر آید ؛ زیرا در آن زمان جمهوریمان جمهوری سوسیالیستی بود ؛ و
 در نتیجه هر روز با عجله بسیار - بی شک با عجله بیش از اندازه - همه
 نوع مقیاس جدید اقتصادی وضع می کردیم که نام دیگری جز مقیاس های
 سوسیالیستی بر آن نمی توان نهاد . مع هذا ، به نظر من ، با توجه به
 وضعیت اقتصادی آن دوره جمهوری شوروی ، سرمایه داری دولتی قدیمی
 به جلو محسوب می شد . و برای توضیح این نظر فقط عناصر رژیم
 اقتصادی روسیه را برشمرده ام . این عناصر ، به نظر من ، عبارت بودند
 از : (۱) شکل پدرسالارانه کشاورزی ، یعنی بدوی ترین شکل کشاورزی ؛
 (۲) تولید کوچک کالا (در اینجا نیز اکثریت دهقانانی که گندم می فروشد
 جای می گیرند) ؛ (۳) سرمایه داری خصوصی ؛ (۴) سرمایه داری دولتی ؛
 (۵) سوسیالیسم .» تمام این عناصر اقتصادی در روسیه آن زمان وجود
 داشت . به عهده گرفته بودم که رابطه هایشان را آشکار کنم و از خود
 می پرسیدم بهتر نیست که یکی از عناصر غیرسوسیالیست ، از نوع
 سرمایه داری دولتی ، را برتر از سوسیالیسم بدانیم . تکرار می کنم :
 بسیار غریب به نظر می رسد که در جمهوری ای که سوسیالیست اعلان
 شده است عنصری غیرسوسیالیست برتر به حساب آید و بالا دست
 سوسیالیسم قرار گیرد . اما موضوع قابل فهم می شود اگر به خاطر آورید
 که ما هیچگاه رژیم اقتصادی روسیه را نظامی همگن و کاملاً تحول یافته
 نمی دانیم ؛ کاملاً به این امر واقفیم که در روسیه کشاورزی پدرسالارانه ،
 این بدوی ترین شکل کشاورزی ، در کنار شکل سوسیالیستی اقتصاد
 وجود دارد . در چنین وضعی سرمایه داری دولتی چه نقشی می تواند بازی
 کند ؟ [...]

«با تاکید این مطلب که از همان سال ۱۹۱۸ سرمایه داری دولتی را خط مشی عقب نشینی می دانستیم، به نتایج سیاست جدید اقتصاددیمان باز می گردم. تکرار می کنم: در آن زمان هنوز فکری بسیار مبهم بود؛ اما در سال ۱۹۲۱، پس از پشت سر گذاشتن پیروزمندانه مرحله بس خطیری چون جنگ داخلی با بحران بزرگ - و به نظر من بزرگترین بحران - سیاست داخلی روسیه شوراهای روبرو شدیم؛ بحرانی که موجب نارضایتی بخش بزرگی از دهقانان و همچنین کارگران شد. در تاریخ روسیه شوروی نخستین بار بود - و امیدوارم که آخرین بار باشد - که شاهد آن بودیم که توده های عظیم دهقانان، به نحوی غریزی و نه آگاهانه، از ما روی برگردانیدند. چه چیزی به این وضعیت خاص و، طبیعتاً، بسیار ناپسند برای ما دامن زده بود؟ پاسخ این است که در تهاجم اقتصاددیمان چشم بسته بیش از حد به جلو رفته بودیم، بی آنکه پایگاه کافی و وافی در اختیار داشته باشیم: توده ها چیزی را حس کرده بودند که در آن ایام هنوز بلد نبودیم چنانکه باید و شاید فرموله اش کنیم؛ لیکن بزودی، چند هفته بعد، به نوبه خود تشخیص دادیم و فهمیدیم: وراى توانایی ما بود که به سرعت به اشکال ناب سوسیالیستی و به توزیع صرفاً سوسیالیستی گذر کنیم؛ و اگر نشان می دادیم که قادر نیستیم عقب نشینی کنیم و مایلیم به وظایف ساده تر بسنده کنیم؛ تهدید به مرگ می شدیم.»^{۴۰}

همانطور که می بینیم، این وضعیت اقتصادی و سیاسی اتحاد شوروی است که عقب نشینی ای را که لنین از آن سخن می گوید ضرورت می بخشد. بنابراین، این سیاست را باید تاکتیکی دانست که با وضعیت تاریخی کشور رابطه تنگاتنگی دارند. در نتیجه، هیچ دلیلی وجود ندارد که برای تمامی مفروضاتش اعتباری عام قایل شد. به نظر ما به هنگام کاربردشان در کشورهای دیگر دو عامل بی نهایت مهم را باید در نظر گرفت:

- ۱- ویژگی های روسیه تزاری به هنگام انقلاب، از جمله، در اینجا، توسعه تکنیک در تمامی سطوح، خصوصیت مردم، شرایط عمومی کشور که بر خرابی های ناشی از جنگ جهانی خرابکاری های قبایل سفید مهاجر و امپریالیست های متجاوزافزوده می شد.^{۴۱}
- ۲- مشخصات عام آن دوره، از فنون رهبری گرفته تا کنترل اقتصاد.^{۴۲}

چه دریافته بود که سیاست جدید اقتصادی، سیاست اضطراری بود و

خصوصیتی گذرا داشت و لنین همگز آن را مرحله ای از دوره گذار به کمونیسم که برای تمامی کشورهای که راه ساختمان کمونیسم در پیش می گیرند اجباری باشد ندانسته بود. مسئله مسئله عقب نشینی تاکتیکی بود در مقابل وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تاریخی خاص روسیه در آن دهه ها. ولودزیمیرس بروس^{۴۳} (۱)، از نمایندگان سرشناس جریان فکری ای که با جریان فکری چه متفاوت است، می نویسد:

کاربرد سیاست جدید اقتصادی وضع را در بین نظریه پردازان تا حدی تغییر داده است. فرموله کردن نظری کارکرد اشکال رابطه کالایی بین شهر و روستا و همچنین نتایج پیدایش دوباره اقتصاد کالایی - پولی حتی در بطن بخش سوسیالیستی (محاسبه اقتصادی) ضروری شده است. تحلیل بازار و نتایجی که از آن برای برنامه ریزی گرفته می شود به همان اندازه در سیاست اقتصادی اهمیت می یابد که در مباحثات نظری. در این تحلیل مسئله پول به امری تبدیل شده است که بدان باید توجه خاص داشت.

از این لحظه به بعد بود که در بین اقتصاددانان مارکسیست نخستین نشانه های تغییر عقیده راجع به مناسبات برنامه و بازار بروز کرد. به نظر برخی از آنها این فکر که بازار و اشکال کالایی - پولی متناقض برنامه ریزی است تحول یافته است و از این پس مفهوم بازار را مکانیسمی می دانند که از برنامه ناشی می شود.^{۴۴}

با وجود این، تفاوت زیادی بین نظر لنین - و همچنین چه - و نظر اقتصاددانانی که می خواهند از ارزش سیاست جدید اقتصادی در دوره گذار دفاع کنند وجود دارد.

رهبر بلشویک، از همان زمان که تزه های آوویل^{۴۵} را نگاهت گوشزد کرد که بدون کمک انقلاب بین المللی و در شرایطی که در آن زمان در روسیه وجود داشت، غیرممکن بود بتوان ساختمان سوسیالیسم، یعنی نخستین مرحله انقلاب کمونیستی بعد از واژگون کردن قدرت بورژوازی، را شروع کرد.

موقعی که شبه انقلابیون ، منشویک ها ^{۴۶} ، به دنبال عدم توانایی موقتی انقلاب در به عهده گرفتن وظایف گذار ، شروع کردند به مسخره کردن انقلاب ، با گفتن اینگونه مطالب که آنها بلد نبودند این کار را بکنند ، لنین بکراست به سراغ اصل مطلب رفت و پاسخ داد :

« روسیه به آن درجه از پیشرفت نیروهای تولید که برای برپایی سوسیالیسم لازم است دست نیافته است . » این تر را همه سردمداران انترناسیونال دوم ، از آن جمله ، طبیعتا ، سوخانف ^(۱) ، در همه جا جار زده اند . این تر چون و چرا ناپذیر را به هزار زبان تکرار کرده اند و می پندارند که برای ارزشیابی انقلابان تعیین کننده است .

همه این حرفها درست ، ولی اگر تمامی يك مجموعه غریب اوضاع ویژه ، نخست ، روسیه را به دامان جنگ جهانی امپریالیستی کشانده باشد که تمامی کشورهای غربی ، هرچند با نفوذ کم ، در آن درگیرند ؛ ولی اگر این مجموعه تحول خود را ، در محدوده انقلاباتی که در شرق در حال زاده شدن بود و یا آنکه تا حدی قبل از آن شروع شده بود ، در شرایطی بنا نهاده باشد که به ما اجازه می دهد اتحاد « جنگ دهقانی » و جنبش کارگری را دقیقا تحقق بخشیم ، امری که « مارکسیستی » چون مارکس به سال ۱۸۵۶ آن را امری محتمل برای پروس می دانست ^{۴۷} ، آن وقت چه ؟

و اگر وضعیتی که در آن هیچگونه راه در رویی وجود ندارد ، با متکثر کردن نیروی کارگران و دهقانان ، این امکان را پیش روی مان قرار دهد که به آفرینش مقدمات اساسی تمدنی متفاوت از آن که تمامی دیگر دولت های اروپای غربی خلق کرده اند قادر گردیم ، آن وقت چه ؟ آیا بر اثر این واقعه جریان عمومی تحول تاریخ جهانی دچار جرح و تعدیل شده است ؟ آیا بر اثر این واقعه مناسبات اساسی طبقات اصلی در هر يك از این دولت ها ، که به جنبش عمومی تاریخ جهانی کشانده می شود و یا کشانده شده است ، دچار جرح و تعدیل شده است ؟

اگر برای خلق سوسیالیسم باید به سطح معینی از فرهنگ دست یافت (هرچند هیچکس هنوز نمی تواند بگوید این « سطح فرهنگ » معین چقدر است ، زیرا در هر يك از دولت های غربی فرق می کند) چرا نباید ، ابتدا ، به نحوی انقلابی شرایط لازم برای دست یافتن به این سطح معین را

فراچنگ آوریم تا آنکه ، پس از آن ، نیرومند بر اثر قدرت کارگران و دهقانان و رژیم شوروی به حرکت درآییم و به دیگر خلق ها ببیونددیم ؟^{۴۸}

لنین ، علی رغم تمام معضلاتی که بر سر راه انقلاب قرار داشت (جنگ داخلی ، تهاجم خارجی ، هرج و مرج اقتصادی ، خرابکاری و غیره) ، هرگز این واقعیت را فراموش نکرد . این اوضاع انقلاب را مجبور کرد که برای بقایش خط مشی ای را در پیش بگیرد که لازم بود ، اما آمادگی آن را نداشت (ملی کردن به منظور تنبیه ، ضبط اجباری زمین های کشاورزی) .

لذا ، در پاییز ۱۹۲۱ ، اوضاع آنقدر اسفناک بود که حتی رمانتیک - ترین انقلابیون نیز نمی توانند فراموش کنند : شورش دهقانان یکی پس از دیگری از راه می رسید ، پرولتاریا عملاً محو شده بود ، دریانوردان کرونشتادت^(۱) علیه قدرت انقلابی شورشی شده بودند ، کشور بر اثر تمامی جنگ ها (جنگ جهانی اول و سپس جنگ داخلی) از پای درآمده بود ، میلیون ها روس عملاً از گرسنگی می مردند ، اقتصاد فروپاشیده بود و این فروپاشی ادامه داشت و انقلاب بین المللی به وجود نیامده بود . «به خود گفتیم که «به تنهایی» [مبارزه می کنیم] .»^{۵۰}

در چنین وضع اسفناک و اضطراب آوری بود که روسیه با راه حلی که لنین توصیف کرد رو به رو شد : «یا مناسبات اقتصادی ای از این نوع [سیاست جدید اقتصادی] و یا هیچ .»^{۵۱}

در نتیجه تاکید بر دو مطلب تازه لازم است :

- سیاست جدید اقتصادی حاصل مجموعه شرایط خاصی در تاریخ

جنبش انقلابی بود .

- به نظر لنین اتخاذ این سیاست عقب نشینی تاکتیکی ای بود که «امکان آفرینش مقدمات اساسی تمدن»^{۵۲} را پیش رویمان قرار می دهد و این به هدف آن است که به دنبال آن وظایف سوسیالیستی را عهده دار شویم . مجموعه شرایط خاص در گسستگی اتحاد دهقانان و طبقه کارگر ، که در آن زمان تقریباً محو شده بود ، متجلی می شود . بر این همه عدم انقلاب

1) Kronstadt

بین المللی افزوده می شود ؛ شرط اساسی ای که انقلاب روسیه بتواند خود را به تمامی تحقق بخشد . در مورد این مطلب اخیر لنین نظری کاملاً روشن داشت :

وقتی از سیاست حرف می زنیم که قرار است طی سال های دراز ادامه یابد ، يك لحظه هم از یاد نمی بریم که انقلاب بین المللی ، آهنگ و شرایط گسترشش ، می تواند همه چیز را تغییر دهد .^{۵۳}

بنابر این ، موضوع از این قرار بود که در کشوری متشکل از دهقانان خرده پا به ساختمان پل های مستحکمی دست یازید که بتواند « تولید کشاورزی کوچک دهقانی را ، با گذشتن از سرمایه داری دولتی ، به سوسیالیسم^{۵۴} » رهنمون شود .

دوره گذار به کمونیسم نبود . این مرحله محصول ترکیب دو عامل بود که در نظریه پیش بینی نشده بود . نخست آنکه انقلاب در کشور امپریالیستی ای صورت گرفت که پیشرفتش بسیار نامتعادل بود . دوم آنکه پیروزی انقلاب به ورای مرزهایش گسترش نیافت . سیاست جدید اقتصادی به هیچ وجه به معنای گذار به کمونیسم نبود ؛ تلاشی بود ناامیدانه و جسورانه برای دست یافتن به «مقدمات اساسی تمدن» و پس از آن پرداختن به امر گذار . نکته ای هست که گویا هنوز کاملاً روشن نشده است ؛ برخی رابطه عقب نشینی جبری و تمایل از سرگیری تهاجم را از نظر دور می دارند :

باید این اتحاد را نشان داد تا به روشنی دیده شود ، تا آنکه تمامی خلق آن را ببینند ، تا آنکه تمامی توده های دهقان ببینند که بین زندگی اسفناک امروزشان ، زندگی ای که به نحوی باور نکردنی بی سامان است ، به نحوی باور نکردنی فقیرانه و دردناک است و کاری که به نام اندیشه های دوردست سوسیالیستی انجام می شود رابطه وجود دارد .^{۵۵}

تصمیماتی که رهبران بلشویک حکومت اتخاذ کردند شامل عنصر کاملاً بدیهی « بازگشت به سرمایه داری»^{۵۶} بود تا تکیه گاه ضدانقلاب را از چنگش

به درآورد . لنین نیز تاکید کرده است :

حال می بینیم که به چه معنا باید از قطع عقب نشینی صحبت کرد ، و موافق با عقل است که این دستور روز را ، به هر شکلی ، از تصویب کنگره بگذرانیم .

در این باره مایلم به مسئله زیر اشاره کنم : سیاست جدید اقتصادی بلشویک ها چیست ؟ تحول است یا تاکتیک ؟ افراد اسمیه ناویخ^(۱) مسئله را بدین گونه مطرح کرده اند . این افراد ، همانطور که می دانید ، نماینده جریانی هستند که در بین مهاجرین روس در خارج پا گرفت ؛ جریان اجتماعی و سیاسی ای که در رأسش کادت های^(۲) برجسته و پاره ای از وزرای حکومت قدیمی کولچاک^(۳) قرار داشتند ، افرادی که اعتقاد راسخ داشتند که قدرت شوراها دولت روسیه را برپا می دارد و در نتیجه باید از آن تبعیت کرد .^{۵۷} « ولی دولتی که قدرت شوراها برپایش می دارد کدام است ؟ کمونیست ها می گویند که دولتی کمونیستی است و اطمینان می دهند که آنچه می گذرد تاکتیک است : بلشویک ها سرمایه داران خصوصی را دررتنگنا قرار می دهند تا به دنبال آن به اهدافی که مدعی اش هستند دست یابند . بلشویک ها می توانند حرفی بزنند که خوشایند آنان باشد : در واقع ، تاکتیک نیست ، تحول است ، اضمحلالی درونی است . سرانجامش دولت بورژوازی معمولی است و ما باید از آن دفاع کنیم . تاریخ به راه های متفاوتی می رود .» افراد اسمیه ناویخ اینطور استدلال می کنند .

برخی از آنها خود را کمونیست می دانند ، اما در بینشان هستند کسانی که صادق ترند ، از جمله اوستریالف^(۴) . تصور می کنم که در حکومت کولچاک وزیر بود . وی با نظر دوستانش موافق نیست و اعلان می دارد : « شما راجع به کمونیست ها هرچه می خواهید می توانید بگویید ، اما من شخصا معتقدم که برای آنها تاکتیک نیست ، بلکه تحول است .» به نظر من اوستریالوف با این بیان صریحش به ما خدمت بزرگی می کند . بسیار پیش می آید ، و خاصه برای من ، به دلیل وظایفم ، دروغ های کمونیستی بی نمکی را بشنویم ؛ و گاه شنیدن این دروغ ها ، هر روزه ، حال آدم را به هم می زند . و یک روز به جای این « دروغ های کمونیستی » یک شماره نشریه اسمینه ناویخ به دستتان می رسد که در آن بی پرده می گوید :

« برای شما به هیچ وجه چنین نیست ؛ فکریایی است که برای خودتان کرده اید ؛ در واقعیت ، در باتلاق بورژوازی معمولی می غلطید و در آن باتلاق پرچم های کوچک کمونیستی به همراه تمامی انواع حرف های زیبا در اهتزاز است . » شنیدن این مطالب بسیار مفید است ، زیرا تکرار ساده آنچه بی وقفه در اطراف خود می شنویم نیست ، زیرا ، رگ و راست ، شنیدن حقیقت طبقاتی دشمنی طبقاتی است . دیدن اینچور چیزها بسیار مفید است ، دیدن این که اینگونه نوشتن نه به این دلیل است که در دولت کمونیستی عادت نوشتن بر این است و یا اینکه ممنوع است که به نحو دیگری نوشت ، نه ؛ در واقع به این دلیل مفید است که حقیقتی طبقاتی بی پروا و صاف و پوست کنده توسط دشمنی طبقاتی بیان می شود . اوستریالوف ، این کادت ، این بورژوا و کسی که از مداخله ارتش پشتیبانی کرد ، می گوید : « موافق پشتیبانی از قدرت شوراها در روسیه ام ، موافق پشتیبانی از قدرت شوراهایم زیرا در راهی ره می سپرد که به قدرت بورژوازی معمولی منتهی می شود . »

شنیدن این چیزها مفید است و ، به نظر من ، باید به آن توجه کافی مبذول داشت . دیدن اینگونه نوشته های افراد **اسمیه ناویخ** برای ما خیلی بهتر است از دیدن اینکه پاره ای شان خود را تقریباً کمونیست وانمود کنند به نحوی که این خطر وجود داشته باشد که از دور بازنشاسیم شان : به خدا معتقدند یا به انقلاب کمونیستی؟ بی رودریاستی بگوییم که این دشمنان صادق مفیدند . رگ و راست بگوییم چیزهایی که اوستریالوف از آن سخن می گوید امکان پذیر است . تاریخ شاهد همه نوع تغییر و تبدیلی بوده است : در سیاست اهمیت زیاد قایل شدن برای اعتقادات ، از خودگذشتگی و دیگر صفات برجسته اخلاقی ، چندان جدی تلقی نمی شود . صفات برجسته اخلاقی خاص شمار قلیلی از افراد است ؛ لذا وقتی جریان تاریخ را توده های انبوه تعیین می کند ، موقعی که شمار قلیل هم سلیقه توده های انبوه نباشد ، گاه ، خیلی مؤدبانه با آنها رفتار نمی شود .

مثال های مشابه فراوان است . همچنین باید این بیان صادقانه **اسمیه ناویخ** را خوشآمد گفت . دشمن با گوشزد کردن خطری که به پیشبازش می رویم از حقیقتی طبقاتی سخن گفت . دشمن می خواهد که این امر اجتناب ناپذیر شود . افراد **اسمیه ناویخ** افکار هزاران و صد هزاران بورژوا ، از همه سنخ ، و یا کارمندان شوروی را که در سیاست جدید اقتصادیمان مشارکت کردند بیان می دارند . خطر اصلی و واقعی در اینجا قرار دارد .

و بدین علت است که به این مسئله باید توجه خاص مبذول داشت : در واقع، چه کسی برنده خواهد شد؟ از رقابت صحبت می‌کنم. حمله مستقیمی علیه ما نمی‌شود؛ کسی گلویمان را نمی‌فشرد. خواهیم دید فردا چه خواهد شد، اما امروز کسی به ما که سلاح به کف داریم حمله نمی‌کند؛ و با وجود این، مبارزه علیه جامعه سرمایه‌داری صد برابر کینه‌توزانه‌تر و حساس‌تر شده است؛ زیرا همواره به روشنی نمی‌بینیم کجاست دشمنی که با ما نبرد می‌کند و کیست دوستان.

از رقابت کمونیستی نه از حیث همدلی‌های کمونیستی بلکه از لحاظ رشد اشکال اقتصاد و نظام اجتماعی سخن گفتم. و این نه رقابت که پیکاری کینه‌توزانه و خشمگینانه است؛ اگر پیکار نهایی نباشد حداقل نزدیک به نبرد نهایی است؛ نبردی تا پای جان بین سرمایه‌داری و کمونیسم است.^{۵۸}

لنین که از مقایسه کردن سیاست جدید اقتصادی با صلح برست - لیتووسک^{۵۹} (۱) هرگز خسته نمی‌شد، در عین حال، سعی نمی‌کرد واقعیت سخت را زیبا جلوه دهد. برعکس، برای پرهیز از هرگونه اختلاط خطرناک، از بازگو کردن مشکلات هراسی نداشت:

پس، آزادی مبادله به چه معناست؟ به معنای آزادی تجارت است؛ و آزادی تجارت به معنای بازگشت به سرمایه‌داری است. آزادی مبادله و آزادی تجارت به معنای مبادله کالا بین اربابان کوچک است. حتی با مطالعه الفبای مارکسیسم می‌دانیم که این مبادله و این آزادی تجارت به نحوی اجتناب‌ناپذیر موجب تقسیم تولیدکنندگان کالا در مقام مالکین سرمایه و مالکین نیروی کار می‌شود؛ موجب تقسیم سرمایه‌داران و کارگران مزدبگیر می‌شود؛ یعنی موجب رستاخیز بردگی حقوق‌بگیری سرمایه‌داری می‌شود که از آسمان فرو نمی‌افتد، بلکه در سراسر جهان از اقتصاد کشاورزی کالایی زاده می‌شود. این مطلب را در نظریه خوب می‌دانیم و همه کسانی که در روسیه از نزدیک زندگی و شرایط اقتصادی کشاورز خرده‌پا را از نظر گذرانده‌اند آن را به تحقیق دریافته‌اند.^{۶۰}

تغییر اشکال ساختمان سوسیالیسم ناشی از این امر است که، در

تمامی سیاست های گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ، حزب کمونیست و قدرت شوراها ، در حال حاضر ، برای تضمین این گذار ، روش های خاصی را به کار می گیرند ؛ از جنبه های بسیار زیاد به کمک وسایلی عمل می کنند که متفاوت با وسایل قبلی است ؛ از طریق ، اگر بتوان گفت ، « حرکت جدید دورانی » یک سلسله مواضع را فتح کرده اند ؛ عقب نشینی می کنند تا بتوانند ، با آمادگی بیشتر ، علیه سرمایه داری تهاجم از سر گیرند . امروزه تجارت آزاد و سرمایه داری ، که می باید تابع قوانین دولت باشند ، مجازند و رشد می کنند ؛ از سوی دیگر ، شرکت های دولتی اجتماعی شده اصل معروف به مدیریت متعادل را به کار می گیرند ؛ یعنی از لحاظ تجاری سرپا بایستند ؛ این امر ، به علت دیرکرد فرهنگی و فترت عمومی کشور ، به هر تقدیر ، در ابعادی کم و بیش بزرگ ، در ذهن توده ها ، به تضاد مدیریت شرکت های مورد بحث با کارگرانی که به آنها می پردازند می انجامد . [. . .]

به کار بستن اصل معروف به مدیریت متعادل توسط شرکت های دولتی به نحوی اجتناب ناپذیر و جدایی ناپذیر پیوسته به سیاست جدید اقتصادی است . ۶۱

با وجود این ، سیاست جدید اقتصادی در زمینه نظریه های اقتصادی میراث به جا گذاشته است : مفهومی که عقلانیت اقتصادی و عقلانیت اجتماعی را یکی می داند و عقلانیت اجتماعی را در عقلانیت اقتصادی حل می کند . این یکی گرفتن - که وقتی زاده شد که بقای قدرت کارگری وابسته به کارایی مدیریت اقتصادی بود - تمام روح و ذهن تنی چند از اقتصاددانان را در خود گرفته است ؛ اقتصاددانانی که ، علی رغم تمامی هشدارهای لنین ، شروع کرده اند به اینکه سیاست جدید اقتصادی را شکل لازم و یگانه سوسیالیسم بدانند . بنابر این ، در سال ۱۹۲۱ است که ریشه های کاربرد و رشد قانون ارزش در سوسیالیسم ، خود مدیریت مالی و تعاونی کشاورزی چونان شکل مالکیت سوسیالیستی و غیره را می یابیم . مقوله های سیاست جدید اقتصادی ، به بهانه سودمند بودن ، تمایل به ظهور مجدد دارند ؛ « این مقوله ها اجازه می دهند که نیروی تولید افزایش یابد . »

با این کار از توجه به این مطلب سرباز می‌زنیم که ترقی و یا پسرفت کیفی آگاهی اجتماعی به سادگی قابل اندازه‌گیری نیست ، هر چند همین هاینده که ، به نحوی قطعی ، عواملی را تشکیل می‌دهند که زندگی آینده را تعیین می‌کند .

به نظر کارل مارکس دوره گذار به کمونیسم فرایندی واحد است که از دو مرحله تشکیل می‌شود : دیکتاتوری پرولتاریا (سوسیالیسم) و کمونیسم . وضعیت خاص روسیه به سال ۱۹۲۱ موجب شد که در پاره‌ای از نوشته‌ها به شرایط غم‌انگیز اتحاد جماهیر شوروی طی این دهه‌ها عمومیت داده شود و به مرحله سیاست جدید اقتصادی خصوصیت «قانونی عینی» نسبت داده شود . به تدریج ، این نتیجه حاصل آمد که تمامی فرایند سوسیالیسم به جای دو مرحله‌ای که مارکس از آن سخن رانده بود از سه مرحله اجباری تشکیل می‌شود .

چه نیز ، چون لنین ، فکر می‌کرد که سیاست جدید اقتصادی:

یکی از گام‌های مهمی محسوب می‌شود که اتحاد جماهیر شوروی به عقب برداشت . لنین آن را با صلح برست - لیتووسک مقایسه می‌کند . مسئله بر سر تصمیم بی‌نهایت سختی بود که می‌باید گرفته شود . تردیدهایی که تمامی وجود لنین را در اواخر زندگی‌اش دربرگرفت مبنای قضاوت ماست ؛ اگر چند سالی بیشتر زنده می‌ماند حداقل واپسگرایانه ترین اثراتش را تصحیح می‌کرد . آنانی که به دنبالش رفتند خطر را دریافتند . بدین گونه بود که اسب بزرگ ترویای^(۱) سوسیالیسم ساخته شد : نفع مادی مستقیم چونان اهرم اقتصادی . سیاست جدید اقتصادی خلق نشده بود که با تولید کالایی کوچک مبارزه کند ؛ در واقع ، بیشتر وجود همین تولید کالایی کوچک بود که آن را اجتناب‌ناپذیر کرده بود .^(۲)

چه در حاشیه جزوه اقتصاد سیاسی شوروی که به این مسئله پرداخته بود یادداشتی نوشته بود بدین قرار :

در اینجا با بیش‌رمی هرچه تمام تر مناره را هم غیب می‌کنند .

مارکس از گذار از سرمایه داری به کمونیسم سخن می گوید ، در متن از گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم سخن می رود .

به نظر مارکس ، به نحوی بدیهی ، دوره دیکتاتوری پرولتاریا همان چیزی است که امروزه سوسیالیسم نامیده می شود . لنین نیز در کتابش دولت و انقلاب به همین گونه به این امر می پردازد و توضیح می دهد که با گفتن « بهتر است کمتر ولی بهتر باشد » نمی توان به استقبال واقعیت ها رفت (مطمئن نیستم که در این اثر باشد ، ولی مطمئنم که در یکی از آخرین نوشته هایش بود) ^{۶۳} .

حتی لنین نیز این مرحله جدید را پیش بینی نکرد . زاده واقعیت بود و امروزه نمی خواهند ببینندش . ^{۶۴}

همانطور که در فصل بعد خواهیم دید نظام بودجه بندی تامین امور مالی روشی بود که برحسب آن صنایع کوبا اجتماعی شد و به کار پرداخت . بدین گونه بود که در تقریبا تمامی بخش صنعتی کوبا مناسبات سوسیالیستی تولید برپا داشته شد .

بخش دوم

نظام مدیریت اقتصاد در نخستین مرحله
ساختمان سوسیالیسم در کوبا

فصل چهارم

پیدایش نظام بودجه بندی تامین امور مالی

جنبه های اصلی نظام بودجه بندی تامین امور مالی ، نخست ، به شکل مجموعه اقدامات عملی ، چون مرکزیت بخشیدن به نقدینه های بانکی شرکت ها ، که برای مقابله با مشکلات عملی در بخش صنعت اتخاذ شده بود پدید آمد . برای مثال ، پاره ای از شرکت ها بیش از حد نیاز منابع مالی در اختیار داشتند ، حال آن که پاره ای دیگر ، در زمانی که انقلاب هنوز با مشکلاتی اجتماعی نظیر بیکاری مقابله می کرد ، فاقد آن بودند .

این اقدامات ابتدایی به تدریج متحول شدند تا جایی که مجموعه منسجم ملاحظات سیاسی و اقتصادی ای را تشکیل دادند ؛ فرموله کردن نظریشان در حدود دهه ۱۹۶۲-۱۹۶۳ شروع شد . در عمل ، کاربردشان به بخش صنعت محدود بود .

در هفتم اکتبر ۱۹۵۹ فیدل کاسترو انتصاب ^{۶۵} را به ریاست اداره کل صنایع موسسه ملی اصلاح ارضی ^{۶۵} اعلان داشت .

از دوره سیرا ماسترا ^{۶۶} به بعد ^{۶۶} ثابت کرده بود که روحیه سازنده ای دارد . به منظور تضمین تدارک ارتش شورشی ، کارگاه های متعددی برپا داشته بود که اسلحه ، لباس ، نان ، کفش ، گوشت نمک سود ، سیگار و غیره تولید می کرد . به دنبال پیروزی انقلاب ، وقتی به عنوان مسئول استحکامات

کابانیا^(۱) در هاوانا منصوب شد همان درایت را از خود نشان داد .

اداره کل صنایع خلق شد تا به نیاز به پیشرفت صنایع که اصلاح ارضی منشأش بود پاسخ گوید .^{۶۷} در عمل این اداره به اداره يك رشته کارخانه دیگر، کارگاه های کوچک و مغازه که حکومت انقلابی مجبور شده بود درشان دخل و تصرف کند پرداخت .^{۶۸} شماری از آنها تحت کنترل دولت قرار گرفت چون که صاحبانشان ، که وابستگان به رژیم سابق بودند ، به حساب نقدینه - های عمومی ثروتمند شده بودند ؛ دیگران به این دلیل که صاحبانشان رهایشان کرده بودند و به خارج رفته بودند ؛ و بقیه بر اثر مناقشات کار .

طی ماه های نخست انقلاب ، شمار کارخانه ها و کارگاه هایی که توسط اداره کل اداره می شد به سرعت افزایش یافت . با پیشرفت انقلاب و فرارسیدن موج دخل و تصرف و ملی کردن ها ، که طی نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ ابعاد گسترده ای به خود گرفت ، اداره کل شصت درصد صنایع کوبا را تحت مدیریت خود گرفت و در سال ۱۹۶۱ این رقم به هفتاد درصد رسید .

در همان نخستین مرحله انقلاب سوسیالیستی ، بخش دولتی صنایع برحسب نظام بودجه بندی تامین امور مالی سازماندهی شده بود و عمل می - کرد ، نظامی که از اداره کل صنایع موسسه ملی اصلاح ارضی ریشه گرفته بود . بسیاری از کارخانه ها ، کارگاه ها و مغازه هایی که تحت مدیریت اداره کل قرار گرفتند فاقد نقدینه لازم برای مواد اولیه و مصالح و پرداخت حقوق کارگران بودند . پاره ای از این شرکت ها ، به دلیل آنچه تولید می کردند ، ضروری بودند و دیگران ضرورت کمتری داشتند .

در این زمان بود که تصمیم گرفته شد که نقدینه تمامی کارخانه ها ، کارگاه ها و مغازه ها در يك حساب واحد متمرکز يك کاسه شود . در این حساب بود که موسسات درآمدهایشان را می نهادند و از این حساب بود که منابع پیش بینی شده برای اداره شان را ، متناسب با بودجه تعیین شده ، برداشت می کردند . این روش امکان داد که از افزایش بیکاری ، که کشور در آن زمان از آن رنج می برد ، پرهیز شود . این روش همچنین امکان داد که جامعه محصولاتی را دریافت دارد که این موسسات تولید می کردند ، حتی

اگر چه همگی شان سودآور نباشند .

چه سیاستی پایه نهاد که هدفش ادغام کارگاه های کوچک برای خلق کارگاه های بزرگ تر بود ؛ در این کارگاه های بزرگ تر امکان داشت فنون جدید به کار گرفته شود ، قدرت تولید افزایش یابد و هزینه ها کم شود . کارگرانی که بر اثر این ادغام اضافی بودند در شاخه ای از تولید به کار گمارده شدند که به وجودشان احتیاج بود . به کارگرانی که در این زمان استخدام نشده بودند حقوق پرداخت می شد که دوره تکمیلی فنی و فرهنگی ببینند . چه مخالف سرسخت پست های کار ساختگی بود . در جلسه ای که در شانزدهم مارس ۱۹۶۲ برگزار شد ، بر معیارهای زیر تاکید کرد :

چه چیزی برای دولت رجحان دارد ؟ حفظ عدم کارآیی مسخره فعلی تمامی صنایعمان برای آنکه همه کار کنند و به ظاهر کمک خرجی دریافت کنند ؟ یا اینکه قوه تولید را تا حداکثر افزایش دهیم و کاری کنیم که تمامی کارگرانی که مازادند حقوقی دریافت دارند و مطالعه کنند و کیفیت کار خود را افزایش دهند ؛ یعنی اینکه کار اصلی شان این باشد که خود را کمال بخشند ؟ پاسخ ما به این سوال این است که برای کشور مفیدتر است که قوه تولید کار را ، نه فقط به وسیله کار فشرده تر تك تك کارگران ، بلکه ، اساسا ، به کمک عقلانی کردن کار و در پاره ای موارد به کمک مکانیزه کردن افزایش داد .^{۶۹}

در بخشی که به نظام دستمزد می پردازیم علل اجتماعی - اقتصادی ای را توضیح خواهیم داد که ، در اوایل دهه شصت ، تصمیم به بالا بردن سطح کیفیت کار کارگران در کوبا را توجیه می کند .

بخش اداره کل صنایع که مسئول امور مالی ، حسابداری و بودجه بود می باید نقدینه های تمرکز یافته را اداره می کرد . بدین منظور ، متناسب با برنامه سالیانه ، بودجه و برنامه کاربردی تدارک دید . بدین گونه بود که این اداره نخستین قدم ها را به سوی برنامه ریزی اقتصاد در کوبا برداشت .

نقدینه های متمرکز شده در بانک ملی نهاده شد . اداره کل نسخه ای از

بودجه هر يك از واحدها را برايشان ارسال می داشت و حداكثر مبالغی را که بانك ها مجاز بودند به حساب این واحدها واریز کنند مشخص می کرد .^{۷۰}

در تاریخ سیزدهم ژوئن ۱۹۵۹ ، چهار ماه قبل از اینکه به مقام ریاست اداره كل صنایع منصوب شود ، چپه در راس هیئتی دولتی به خارج رفت . به مصر ، هندوستان ، ژاپن ، اندونزی و یوگسلاوی مسافرت کرد .

در باره مسافرت شش روزه خود به یوگسلاوی گزارشی نوشت که خلاصه ای از آن را در زیر می آوریم :

تمامی موسسات اشتراکی یوگسلاوی ، خواه از دهقانان تشکیل شده باشد ، خواه از کارگران صنعتی ، خط راهنمایی دارند که آن را خودمدیریت می نامند . در چارچوب برنامه عمومی ای که در سطح هدف های کلیش و نه در سطح کاربرد عملیش به دقت مشخص شده است ، شرکت ها در صحن بازار ملی با یکدیگر رقابت می کنند ، همان طور که واحدهای سرمایه داری خصوصی با یکدیگر رقابت می کنند .

اگر بخواهیم خطوط کلی را ترسیم کنیم و به تصویر شکل کمی مضحك بدهیم باید بگوئیم که مشخصه کلی جامعه یوگسلاوی سرمایه داری شرکت هایی است که از موهبت شیوه سوسیالیستی توزیع برخوردارند . این بدین معناست که هر شرکتی ، نه چنان گروهی از کارگران ، بلکه چنان واحدی تولیدی ، تقریبا همانطور عمل می کنند که در نظام سرمایه داری عمل می شود؛ یعنی از قانون عرضه و تقاضا تبعیت می کنند و بر سر قیمت و کیفیت نبردی سهمگین بینشان جریان دارد و در عمل کاری نمی کنند که در اقتصاد رقابت آزاد نامیده می شود . اما هرگز نباید از نظر دور داشت که تمامی درآمد هر شرکت نه به نحوی نابرابر ، آن طور که در شرکت سرمایه داری رایج است ، بلکه به نحوی متناسب بین کارگران و کارمندان واحد صنعتی توزیع می شود .

دادن نظر قطعی و اظهار عقیده در باره این نظام اجتماعی خالی از خطر نیست ؛ خاصه آنکه شخصا نماد عرفی کمونیسم کشورهای عضو پیمان ورشو را که یوگسلاوی شاملشان نمی شود نمی دانم . [. . .]

آزادی بحث موقعی آشکار شد که ، پس از صرف غذا ، طی جلسه ای صمیمانه در یکی از جمهوری هایی که فدراسیون را تشکیل

می دهند ، نظرم را راجع به نظام یوگسلاوی پرسیدند .
 اظهار عقیده در این باره از طرف شخصی چون من سخت بود .
 حتی امروز که کمی بیشتر مکانیسمش را می شناسم نمی توانم حتی
 برحسب اصطلاحات کلی اظهار عقیده کنم . فقط خیلی جالب بود دیدن
 تمامی چیزهای تازه ای که به کسانی ، چون ما ، که از کشور
 سرمایه داری ای می آمدند که درگیر پیشرفت اقتصادی و مبارزه برای
 آزادی ملیش بود ، نشان داده می شد .

کشوری کمونیستی را دیدیم و ، در عین حال ، کمونیسمی را که
 به خاطر آنکه ویژگی هایی به خود گرفته است از سنت متنهای معمول دور
 می شود . اما این امر نیز به نظر می رسد که خالی از خطر نباشد ، زیرا رقابت
 بین شرکت هایی که به تولید محصول واحدی اختصاص یافته اند به معنای وارد
 کردن عواملی در معادله است که روحیه سوسیالیستی ای را که مفروض است
 وجود داشته باشد از حالت طبیعی به دور می کند .

اینها بود نظرات من ؛ به همراه مثالی عملی از مرارت هایی که
 این نظام ، به نظر من ، خلق می کند .^{۷۱}

این یادداشت ها برای همگی مان ارزش بسیار دارد . در واقع ، چه ،
 از همان ماه اوت ۱۹۵۹ ، از همان نخستین تماس با اقتصادی که به روش به
 اصطلاح خودمدیریت مالی اداره می شد ، بی آنکه شناختی مستقیم از دیگر
 کشورهای سوسیالیست و آثار اقتصادی تخصصی داشته باشد ، در آن زمان
 که هنوز پستی در حکومت نداشت خود را مجبور می دید به این مسائل بپردازد
 و نشان داد که نظام خودمدیریت مشوشش می کرد ، زیرا می توانست «عواملی
 را در معادله وارد کند که روحیه سوسیالیستی را که مفروض است وجود داشته
 باشد از حالت طبیعی به دور می کند .»

چند ماه بعد ، موقعی که مسئولیت مستقیم سازماندهی ، مدیریت و
 گسترش صنایع کوبا را به عهده گرفت ، این تجربیات در تصمیماتی که اتخاذ
 کرد و به مرحله اجرا درآورد اثر گذاشت و کم کم نظام بودجه بندی تامین امور
 مالی شکل گرفت .

در فوریه ۱۹۶۱ حکومت انقلابی قوانین بسیاری را تصویب کرد که به

ساختار سیاسی و اقتصادی کشور مربوط می شد؛ از جمله ساختاری که وزیر صنایع خلق کرد^{۷۲}. شورای وزیران چپه را به ریاست این سازمان جدید منصوب کرد.

در فصل نخست، که به نظام مدیریت اقتصاد و مقوله هایش راجع می شد، عامل دیگری را متذکر شدیم که انقلابیون کوبا، به هنگام فرموله کردن الگوی مدیریت اقتصادیشان، نمی توانستند در نظر نگیرند. نظام بودجه بندی تامین امور مالی با این هدف گسترش یافت که به هرج و مرج پایان نهد و دولت انقلابی را تقویت کند. این دولت نه فقط وارث ساختار اجتماعی اقتصادی نیمه مستعمره و کم پیشرفته بود، بلکه همچنین وارث شبکه مناسب راه ها، ارتباط از راه دور شامل تلکس، تلفن، رادیو، دستگاه های تقویت کننده امواج رادیویی بسیار قوی، کابل، تلگراف و تلویزیون بود. پاره ای از شرکت های خارجی، برای سازماندهی، مدیریت، کنترل و برنامه ریزی تولید و حسابداری مدیریت اقتصادی، پیشرفته ترین فنونی را که سرمایه داری انحصاری دولتی مورد استفاده قرار می داد در کشورمان به کار بسته بود. شماری از این شرکت های خارجی که دفتر مرکزیشان در هاوانا و با ایالات متحده بود کنترل متمرکزی را اعمال می کردند. در کوبا حسابداران دولتی ای بودند که بر تمامی این فنون احاطه کامل داشتند. این فنون رفته رفته در بین کارمندان عالی رتبه اداره شرکت های کوبایی نیز داشت رایج می شد. چپه برای فرموله کردن سیستم خود بر مکتسبات زیر تاکید می کرد:

- پیشرفته ترین فنون حسابداری کنترل بهتر و مدیریت متمرکز کارایی را امکان پذیر می کرد؛ این مطلب در مورد مطالعه و به مرحله اجرا گذاشتن روش های مرکزیت دادن و مرکزپراکنی، که شرکت های انحصارگر به کار می بستند، صادق است؛^{۷۳}

- فنون انفورماتیک که در اقتصاد و مدیریت به کار می رود و همچنین روش های ریاضی که در اقتصاد استفاده می شود^{۷۴}؛

- فنون برنامه ریزی و کنترل تولید؛

- فنونی که از بودجه، از طریق امور مالی، چون ابزار برنامه ریزی و

کنترل استفاده می کند :

- فنون کنترل از طریق روش های اداری :

- تجربه کشورهای سوسیالیست .

چه روح این نظام را در عبارات زیر خلاصه می کند :

در اینجا نظام متمرکز رهبری اقتصادی ای را پیشنهاد می کنیم که مشتمل است بر کنترل نسبتاً دقیق شرکت ها . مدیران شرکت ها نیز باید کنترل آگاهانه ای اعمال دارند . پیشنهاد می کنیم که برای بنای سوسیالیسم مجموعه اقتصاد چون شرکتی بزرگ در نظر گرفته شود و تمامی شرکت کنندگان ، در مقام اعضاء يك شرکت بزرگ ، به جای آن که چون گرگ های کوچک همدیگر را بدرند ، با یکدیگر همکاری کنند .^{۷۵}

وجه تسمیه نظام بودجه بندی تامین امور مالی این است که شرکت تمامی درآمد خود را در بودجه ملی باز می نهد ؛ یعنی اینکه درآمدها را جمع نمی کند و به اعتبار حساب شخصی خود مصرف نمی کند . علاوه بر این ، مخارجش مطابق برنامه مالی است . بدین منظور ، شرکت مزبور از بودجه مرکزی نقدینه ای دریافت می دارد که می تواند در اختیار بگیرد . این نقدینه در یکی از شعب بانک که به حساب و کتاب عملیات این شرکت رسیدگی می کند در سه حساب قرار می گیرد : حقوق ، سرمایه گذاری و دیگر مخارج .^{۷۶}

بدین ترتیب ، شرکت مبالغی را که برای فعالیت هایش بدان نیاز دارد دریافت می دارد بی آنکه مجبور باشد بیهوده تقاضای اعتبار بانکی کند و درگیر سایر عملیات غیرواقعی حسابداری که به همراه آن تقاضا می آید شود . چه همچنین نظام ائتلاف چند ملیتی را که در رابطه موجود بین شرکت مادر و اقمارش به درجه سطح بالایی از فن دست می یابد به کار بست . بودجه ملی تنها منبع تامین مالی شرکت است . در فصلی که تحت عنوان « نقش پول ، نظام بانکی و قیمت » می آید استنباط چه را راجع به این موضوع به تفصیل می آوریم .

در یکی از جلسات دو ماهانه شورای رهبری وزارت صنایع اعلان داشت:

به گمان من نظام بودجه بندی تامین امور مالی، به دلیل مفاهیمش، گامی به جلو به شمار می آید. این نظام حداقل به ما امکان می دهد، به محض اینکه بخواهیم در این تحلیل جلوتر رویم، تصمیمات لازم اتخاذ کنیم و این تصمیمات را به مرحله اجرا درآوریم بی اینکه نظام دچار تزلزل شود. بدیهی است که این نظام از حیث مدیریت راهگشایی متری است؛ راهگشای انحصارهاست. شاید به نظر متناقض بیاید، اما، با وجود این، واقعیت دارد.

تحلیل مارکسیستی بر خصوصیات سرمایه داری ای تاکید می ورزد که تا سرحد امکاناتش پیش رفته باشد و همچنین بر تضادی که، در تحلیل نهایی، مادر جامعه گذاراست. این امکان به علت پیدایش سرمایه داری انحصاری پدید نمی آید و نظریه لنین در باره ضعیف ترین حلقه، که آن را در اتحاد شوروی به کار بست، بر همین مطلب دلالت دارد.^{۷۷} برحسب این واقعیت، اتحاد شوروی نمونه مثالی کشور سرمایه داری کاملاً پیشرفته ای که به سوسیالیسم گذار می کند نیست. نظام اقتصادی ای که شوروی ها به هنگام تسخیر قدرت به ارث بردند نظام پیشرفته ای نبود. در نتیجه، مجبور شدند یک رشته مفاهیم را از منابع مختلف، از جمله از سرمایه داری ماقبل انحصاری، به عاریت بگیرند. به این دلیل است که نظام خودمدیریت مالی، از حیث برنامه پیشرفت صنعتی، عقب مانده تر از نظام انحصارگرایی است که در پاره ای از شرکت ها در کوبا استقرار یافته بود. به عبارت دیگر، روش های حسابداری نظام بودجه بندی تامین مالی، که روش های نظام انحصارگر است، متری تر از روش های نظام خودمدیریت است.^{۷۸}

چه، در مقاله اش تحت عنوان « راجع به نظام بودجه بندی تامین امور مالی»، پس از نقل قول از نویسندگان متعدد (از جمله کارل مارکس، ژوزف استالین و اقتصاددان لهستانی، اسکارلانژ^(۱))، راجع به کاربرد فونوی که در بالا ذکر شد، تذکرات زیر را می دهد:

1) Oscar Lange

غرض از آوردن این قول ها این بود که به روشنی نشان دهیم موضوع هایی که به نظر ما برای توضیح نظام بنیادی بودند کدامند :

۱- کمونیسم هدف بشریت است و آگاهانه به آن دست می یابیم . بنابراین ، آموزش و پرورش و امحای بقایای جامعه کهن در ذهن افراد عواملی هستند که از اهمیت نخست برخوردارند . بدیهی است که نباید از یاد برد که بدون پیشرفتی همزمان در تولید هرگز به چنین جامعه ای دست نمی یابیم .

۲- اشکال مدیریت اقتصاد را ، از حیث فن شناسی ، از آن جایی باید به عاریت گرفت که پیشرفته تر است و بهتر می تواند با جامعه جدید منطبق شود . اردوگاه سوسیالیست می تواند فن شناسی پتروشیمی اردوگاه امپریالیست را ، بی ترس از **آلوده شدن** به ایدئولوژی بورژوازی ، به کار گیرد . این مطلب در مورد اقتصاد نیز صادق است ، به شرطی که صرفا و منحصرا مسئله کاربرد هنجارهای فنی مدیریت و کنترل تولید مطرح باشد .

هرچند ممکن است پرمدعیانه باشد ، اما می توان تذکر مارکس را در باره کاربرد دیالکتیک هگل بسط داد و گفت که این فنون در جایی که باید باشند قرار داده شده اند .

تحلیل فنون حسابداری ای که معمولا در کشورهای سوسیالیستی استفاده می شود نشان می دهد که بین فنون آنها و ما تفاوتی مفهومی وجود دارد ؛ این تفاوت را می توان با تفاوتی که در اردوگاه سرمایه داری بین رقابت آزاد و انحصار وجود دارد مقایسه کرد . قطعا ، فنون گذشته اساس رشد هر دو نظام را یاری دادند اما فقط یک بار چرخیدند و در جای خود قوار گرفتند . لذا ، این فنون دیگر معنای سابق را ندارند ، زیرا سوسیالیسم مناسبات تولید خاص خود و در نتیجه ضرورت های خاص خود را دارد . همچنین ، از لحاظ فنی ، می توان گفت که ظهور نظام بودجه بندی تامین امور مالی را امپریالیسم انحصارگری که در کوبا مستقر شده بود ، اعلان داشته بود . این امپریالیسم در طول روند پیشرفت فنون مدیریت و کنترل متحمل تغییرات بنیادی شده بود ؛ این روند از ابتدای نظام انحصارگری شروع می شود و تا امروز که به عالی ترین درجه رسیده است ادامه می یابد .^{۷۹}

چه ، به مناسبتی دیگر ، در باره همین موضوع تعابیر زیر را می آورد:

در نتیجه مهم دانستن این مطلب نیست که چه کسی این نظام را ابداع کرده است . قطعاً نظام حسابداری ای که در اتحاد شوروی به کار می رود نیز ابداع سرمایه داری است . اما اکنون که در اتحاد شوروی به کار می رود مهم نیست که چه کسی آن را ابداع کرده است . [. . .] در مورد ما نیز دقیقاً مطلب صدق می کند . ترسی نداریم که به فنون سرمایه داری کنترل امور مالی متشبه شویم . [. . .] موضوع فنون کنترل امور مالی و فنون محاسبه بودجه ای دقیقاً به همین منوال است . این امر منحصرراً به بخش فنی عمومی محاسبه بودجه ایمان مربوط می شود . بدیهی است که سرمایه داران محاسبه بودجه ایشان را بر مبنایی دیگر ، بر مبنای نوعی خودمختاری کارخانه ها و یا شرکت ها و بر مبنای نفع مادی مستقیم هر يك از شرکت کنندگان قرار می دهند . خودمختاری در اینجا به نفع مادی گره خورده است و این یکی از شرایط اساسی کارکرد سرمایه داری است . این دو عنصر را از هم نمی توان جدا کرد .^{۸۰}

همانطور که می بینیم ، تا آنجایی که به روش های متعدد مدیریت اقتصاد مربوط می شود ، به نحو اجتناب ناپذیری باید بین جنبه فنی مدیریت و بعد سیاسی تمیز گذاشت .

از حیث فنی ، چه می پنداشت که این فنون را از جایی می باید اخذ کرد که پیشرفته تر از همه باشند ؛ و جامعه جدید می توانست آنها را با نیازهای خود تطبیق دهد بی ترس از آنکه آلوده ایدئولوژی بورژوازی شود ؛ البته این عمل می باید محدود می شد به پذیرفتن و جذب صرف هنجارهای فنی مدیریت و کنترل تولید .

در مقابل ، از حیث سیاسی ، چه می پنداشت که نباید سازمان اقتصاد را بر پایه مکانیسم های تشویقی و معیارهای سازمان اقتصاد ذاتی

رژیم سرمایه داری تولید نه حفظ کرد و نه بسط داد . خلاصه کلام آنکه چه جذب انتقادی فن شناسی پیشرفته را در سازماندهی و کنترل اقتصاد می پذیرفت ، اما کاربرد و بسط «سلاح های فرسوده ای که سرمایه داری برایمان به میراث نهاده است » را رد می کرد .

چه هرگز نپنداشت که نظام بودجه بندی تامین امور مالی مجموعه کاملی است . در سال ۱۹۶۵ ، موقعی که به قصد انجام دادن وظایف انترناسیونالیستی کوبا را ترك کرد برخی عناصر این نظام هنوز می باید رشد می یافت و برخی دیگر می باید تصحیح می شد .

بهترین منتقد نظام بودجه بندی خود چه بود . در سخنرانی هایش در جلسات وزارت صنایع ، در اجتماعات کارگران و در مصاحبه های تلویزیونی ، هرگز از نشان دادن ضعف های نظام بودجه بندی تامین امور مالی که می باید بر آن فایق آمد دست نکشید .

ضعف های اساسی نظام کدام است ؟ به نظر ما در وهله اول باید از نپختگی اش نام برد . در وهله دوم ، از کمبود کارکنان واقعا متبحر در تمامی سطوح . در وهله سوم ، کمبود اطلاعات کامل راجع به مجموعه نظام و مکانیسم هایش تا آنکه مردم بتوانند آن را بهتر بفهمند . همچنین می توان از عدم دستگاه مرکزی برنامه ریزی ای نام برد که به نحوی همگن و بر طبق نظمی مطلقا سلسله مراتبی کار کند ؛ دستگاهی که وجودش می تواند کار را ساده کند .

همچنین می توان از ناتوانی در تدارک مواد و حمل و نقل ، که گاه ما را مجبور می کند که محصولات را تلنبار کنیم و یا در پاره ای دیگر از موارد مانعمان می شود که تولید کنیم ، ذکر به عمل آورد .

از ناتوانی در مجموعه دستگاه کنترل کیفیت محصولات و روابط (که باید بسیار تنگاتنگ ، بسیار هماهنگ و کاملا مشخص باشد) با سازمان های توزیع و به ویژه با وزارت تجارت داخلی و پاره ای از تدارک - چي ها ، از جمله تجارت خارجی و سازمان ملی اصلاح ارضی ، باید ذکر کرد . هنوز دشوار است که به یقین بگوییم کدام ناتوانی ها محصول ضعف های ذاتی نظام است و کدامیک اساسا منعکس کننده سطح کنونی

سازماندهیمان است .

نه در کارخانه ها و نه در شرکت ها ، در حال حاضر ، انگیزه مادی از نوع جمعی استفاده نمی شود . این امر نه از طرحی انتزاعی بلکه از این واقعیت ناشی می شود که امروزه برای استقرار انگیزه هایی که بر مبنایی جز صرف اجرای برنامه یا از حد آن گذشتن شکل گرفته باشد به ظرفیت کافی سازماندهی دست نیافته ایم ؛ و این به دلایلی است که قبلا ذکر کرده ایم .

نظام را متهم می کنند که تمایل به دیوانسالارانه شدن دارد . یکی از نکاتی که بر آن پیوسته باید تاکید کرد دقیقا همین سازماندهی عقلایی تمامی دستگاه اداری است تا اینکه تا سرحد امکان کوچک شود . با وجود این ، از حیث تحلیل عینی ، بدیهی است که دیوانسالاری بطور نسبی از تمرکز یافتن مجموعه عملیات ثبت و کنترل مالی شرکت ها و یا واحدها می کاهد . اگر تمامی شرکت ها می توانستند مجموعه عملیات اداریشان را تمرکز بخشند ، دستگاهشان به هسته کوچک مدیریت واحد و دریافت اطلاعاتی که باید به اداره مرکزی مخابره شود کاهش می یافت .

این امر اکنون [۱۹۶۴] امکان ناپذیر است . با وجود این ، باید جلو رفت و واحدهای تولیدی خلق کرد که اندازه مناسبی داشته باشند . نظام ، با استقرار هنجارهای کار و درجه بندی یگانه حقوق ها کار را بسیار آسان می کند ؛ با انجام دادن این کار این امکان فراهم می شود که با طرز تفکر محدودی که شرکت را مرکز فعالیت فرد می پندارد قطع رابطه کرد و هر روزه هرچه بیشتر به جامعه در مجموعش رو کرد .^{۸۱}

وی ، به مناسبتی دیگر ، می افزاید :

وظیفه مان مبتنی است بر ادامه تکمیل نظام اداری ، نظامی که چیزی بیش از يك نظام ، نظام بودجه بندی تامین امور مالی ، نیست . باید در پی یافتن علل ، در پی یافتن موتورهای واقعی درونی ، در پی یافتن مناسبات متقابل نادر موجود در سوسیالیسم بین انسان در مقام فرد و جامعه ، باشیم ، تا بتوانیم از سلاح های جدیدی که پیش رویمان قرار می گیرد سود جویم و به حداکثر تکاملشان بخشیم ؛ امری که هنوز صورت واقع به خود نگرفته است .^{۸۲}

فصل پنجم

برنامه ریزی اقتصادی : کارکردش چونان سازمانده اصلی اقتصاد سوسیالیستی

مارکس و انگلس در تمامی نوشته هایشان مشخصاً یکی از مفاهیم اصلی دوران گذار را نشان دادند : برنامه ریزی اقتصادی . نخست ، در تزه‌های راجع به فوئرباخ^(۱) و ایدئولوژی آلمانی (که هر دو بین سال های ۱۸۴۵ و ۱۸۴۶ نوشته شدند) ، و سپس در مانیفست حزب کمونیست (۱۸۴۸) و مقدمه اقتصاد سیاسی (۱۸۵۹) و سرانجام در سرمایه و نقد برنامه گوتا ، مارکس و انگلس ، خواه صریحاً و خواه تلویحاً ، عناصری را که سازنده مفهوم اقتصاد برنامه ریزی شده است به دست دادند و نقش آن را در دوره گذار و در جامعه کمونیستی مشخص کردند .

پیدایش فکر برنامه ریزی اقتصاد به مفاهیم انقلاب ضد سرمایه داری و دیکتاتوری پرولتاریا پیوسته است . به عبارت دیگر ، انقلاب ضد سرمایه داری ، دیکتاتوری پرولتاریا و برنامه ریزی اقتصاد در نظریه مارکسیستی مفاهیمی جدایی ناپذیرند . این مفاهیم نوع جدید تاریخ سازی را سنتز می کند . بر این امر دلالت دارند که برای نخستین بار در تاریخ بشریت انسان ها این وظیفه را به دوش گرفته اند که آگاهانه جامعه را تغییر دهند . لذا ، اقتصاد برنامه ریزی شده وسیله ای است که به کمک آن انسان ها

1) Feuerbach

می توانند واقعیت را دریابند ، راجع به آن واقعیت تصمیم بگیرند و بر این اساس حال و آینده خود را بیافرینند و شکل دهند . به کمک مارکسیسم «انسان از این که برده و وسیله محیطی که او را در خود دارد باشد دست می شوید و معمار سرنوشت خود می شود .»^{۸۳}

همچنین ، برای نخستین بار در تاریخ بشریت ، اقتصاد برنامه ریزی - شده به انسان ها امکان می دهد که ، در چارچوب امکاناتی که واقعیت عینی فراهم می آورد ، نیروهای اقتصادی ای را تحت تسلط خود درآورد که تا قبل از انقلاب کمونیستی در ورا آگاهی انسان ها تحول می یافتند ؛ یعنی بی اینکه این انسان ها بتوانند بر آن نیروها اثر بگذارند و چونان اراده آگاهانه سازمان یافته عمل کنند . چه در این باره نوشت که برنامه ریزی اقتصادی را چون نخستین امکانی که به بشریت ارزانی شده است که بر نیروهای اقتصادی فایق آید باید در نظر گرفت .

با به انجام رساندن انقلاب ضد سرمایه داری ، با برپایی دیکتاتوری پرولتاریا و برنامه ریزی تولید اجتماعی ، بشریت به آنچه مارکس ماقبل تاریخ بشریت نامید نقطه پایان می نهد . مرحله جدیدی آغاز می شود که در آن انسان معمار سرنوشت خویش می شود . به همین دلیل است که متفاوت با دیگر مفاهیمی که در نظریه و عمل دوره گذار عموماً پذیرفته شده است ، برنامه ریزی اقتصادی بیانگر مفهومی کلیدی ، تعیین کننده ، و بنیادی برای ساختمان کمونیسم است . همانطور که چه متذکر می شود عنصری است که در مجموع دوره گذار و جامعه کمونیستی را مشخص و معین می کند :

در نتیجه ، می توان گفت که برنامه ریزی متمرکز شکل جامعه سوسیالیستی بودن است ؛ مقوله ای است که آن را مشخص می کند و نقطه ای است که آگاهی بشر سرانجام برای سنتز کردن و رهنمون شدن اقتصاد به سوی هدفش بدان دست می یابد ؛ و آن هدف آزادی کامل بشریت در چارچوب جامعه کمونیستی است .^{۸۴}

طی دوره گذار به کمونیسم کارکرد برنامه این است که مشخص و

تضمین می کند که جامعه در حال حاضر و در آینده به چه تناسبی محصولات مختلف را تولید می کند . بدین معنا ، برنامه مشخصاتی مشابه قانون ارزش را دارد . چیزی که آن را متمایز می کند و خاص آن است این است که وسیله ای است که انسان آگاهانه خلق می کند ، شکل می دهد ، مهار می کند و استفاده می کند . برنامه تنها وسیله ای است که امکان می دهد نیروی مولد رشد کند ، مناسبات جدید انسانی شکل گیرد ، انسان نو خلق شود و به مرحله جامعه کمونیستی دست یافته شود .

به این دلیل بود که به نظر ~~چپه~~ تنزل مقام برنامه به مفهومی صرفاً اقتصادی به از ریخت انداختن آن از همان ابتدا و محدود کردن امکاناتش منجر می شود . وی می پنداشت که برنامه شامل مجموع مناسبات مادی ، به معنایی که مارکس از این اصطلاح مستفاد می کند ، است . به این دلیل است که برنامه ریزی باید بر دو عنصر تاکید ورزد :

- خلق زیربنای لازم برای پیشرفت اقتصاد جامعه جدید ، از آن جمله نظم بخشیدن و کنترل اقتصاد ؛

- خلق نوع جدید مناسبات انسانی ؛ یعنی خلق انسانی جدید .

این عناصر از حیث برنامه ریزی و ، در نتیجه ، از حیث دوره گذار به کمونیسم ، اصلی را بر ما تحمیل می کند ؛ اصلی که نادیده گرفتنش به قیمت از ریخت انداختن برنامه ریزی و به خطر انداختن طرح کمونیسم تمام می شود : در باره کفایت برنامه نه صرفاً برحسب شکل مناسب مدیریت اقتصادی و نه ، در نتیجه ، برحسب ثروت اقتصادی ای که جامعه در اختیار دارد و یا منافی که در روند تولید به دست می آید ، نمی توان قضاوت کرد .

کارآیی برنامه در تواناییش در مدیریت اقتصاد به وجه احسن برحسب هدف تعیین شده است : دست یافتن به جامعه کمونیستی . باید گفت که کارآیی در توانایی یکی کردن عقلانیت اجتماعی و عقلانیت اقتصادی قرار دارد ؛ زیرا بدین ترتیب به دستگاه اقتصادی امکان می دهد که زیربنای فنی و مادی جامعه جدید را خلق کند و به تغییر عادات و ارزش های انسان هایی که در فرایند تولید مشارکت می جویند یاری رساند ؛ یعنی ارزش های نو کمونیستی

می آفریند و آن را در اذهان حك می کند .

تقریباً تمامی آثاری که به اقتصاد سیاسی دوره گذار اختصاص یافته اند فاقد ابزار مفهومی خاص خودشان اند و بر موضوعی که سعی دارند بر آن تسلط یابند منطبق نیستند . از حیث نظری در این آثار گرایش بر این است که با کاربرد مقولات مارکسیستی ای که به تحلیل رژیم سرمایه داری تعلق دارد حتی خود موضوع تحقیق را از ریخت بیندازند . بدین ترتیب ، امکان تحلیل واقعیت جدید شیوه انتقادی را از دست می دهند . به عبارت دیگر ، با تشبث به این مقولات و همچنین تشبث به ساختار و روابطشان آن طور که در بحث مارکسیستی چونان عناصر شکل بندی اجتماعی سرمایه داری مطرح می شوند ، مشکل خواهد بود تسلط بر واقعیتی که ویژگیش از حیث نظریه نادیده گرفته شده است .

قانون ارزش یکی از عناصر نظریه اقتصادی مارکسیستی است که ناروا خارج از حوزه اش به کار رفته است و تغییر آیین داده است و به پایه اساسی بیش از يك نظریه راجع به اقتصاد سیاسی دوره گذار تبدیل شده است . قبل از دنبال کردن تحقیقمان راجع به اندیشه اقتصادی چپه ، باید به آثار مارکس و خاصه به فصلی از سرمایه که به نظریه ارزش اختصاص یافته است برگردیم . در اینجا به ذکر پاره ای از ملاحظات و قضاوت هایی که مارکس کرده است بسنده می کنیم .

نظریه ارزش مارکس با نظریه های همعصران و پیشینیانش فرق می کند . مارکس دو عنصر را که تا آن زمان مجزا از هم تحلیل می شدند یکجا می آورد ، روابط کمی بین محصولات و مناسبات تاریخی مشروط بین تولید کنندگان .

در نخستین فصل سرمایه مارکس بحث را با تحلیل کالا شروع می کند . وی متذکر می شود که کالا در عین حال که ارزش مصرف است ، یعنی چیزی مفید است ، ارزشی مبادله ای است .

به نظر مارکس ارزش مقوله ای اجتماعی است که بر مجموع مناسبات اجتماعی موجود در يك لحظه تاریخی معین دلالت دارد . تولید و باز تولید این

مناسبات اجتماعی، که در روند تولید کالا شکل می‌گیرد، شکل عام هستی اقتصادی بشر را در تاریخ تشکیل می‌دهد. به نظر وی مقولاتی که بر شیوه تولید سرمایه داری دلالت دارند «اشکال ذهنی ای هستند که، مادامی که بازتاب مناسبات اجتماعی واقعی اند، دارای واقعیتی عینی اند؛ اما این مناسبات فقط به این عصر تاریخی معین، که در آن تولید کالایی شیوه تولید اجتماعی است، تعلق دارد.»^{۸۵}

خصلت اجتماعی مقولات، یعنی این امر که این مقولات بر مناسبات تاریخا معین بین موجودات انسانی دلالت دارند، در تحلیل ارزش بیش از دیگر حوزه‌های نظریه مارکسیستی چهره می‌نماید.

در همان فصل نخستین سرمایه، در بخشی که از «خصلت بت‌واره کالا و رمزش» سخن می‌رود، مارکس نشان می‌دهد که در رژیم سرمایه داری روابط اجتماعی چونان روابط بین اشیاء به نظر می‌رسند.

این پدیده در مرکز نظریه ارزش قرار دارد. رابطه کمی بین اشیاء، یعنی بین کالاها، چیزی بیش از شکل خارجی مناسبات اجتماعی بین انسان‌ها نیست. مارکس این پدیده را بدین گونه توضیح می‌دهد:

لذا، خصوصیت اسرارآمیز شکل کالا صرفا بازتاب‌کننده این امر است که کالا در مقابل انسان‌ها خصلت اجتماعی کارشان را جلوه‌گر می‌سازد، چنانکه گویی خصلت مادی محصولات کارشان را داشته است، چنانکه گویی مالکیت اجتماعی و طبیعی این محصولات را داشته است. بنابراین، رابطه اجتماعی بین تولیدکنندگان و میزان کل کار اجتماعی را چون رابطه بین اشیاء، چون رابطه‌ای مستقل از تولیدکنندگان، می‌نمایاند. بر اثر این جانشینی، محصولات کار کالا می‌شوند، اشیاء واقعی‌ای که همزمان خصوصیتی مابعدالطبیعی و اجتماعی دارند. [...] چیزی که در اینجا به نظر انسان‌ها شکل خیالی رابطه بین اشیاء را دارد چیزی جز رابطه اجتماعی واقعی بین خود انسان‌ها نیست. [...] این چیزی است که من آن را فتیشیسم می‌نامم؛ و این فتیش به محصولات کار، به محض اینکه به شکل کالا تولید شوند، منضم می‌شود و، لذا، از تولید کالا جدایی ناپذیر است:

همان طور که تحلیل قبلی نشان داد ، این بت واره پرستی دنیای کالاها از خصلت اجتماعی ویژه کاری که آن را تولید می کند ناشی می شود . ۸۶

به نظر مارکس قانون ارزش توضیح می دهد که تعادل عمومی در بطن سرمایه داری چگونه فراهم می آید . آنچه مارکس قانون ارزش می نامد چیزی نیست جز توضیح نظری مکانیسمی که توسط آن تعادل بین نیروهای اقتصادی مجزا در جامعه سرمایه داری برقرار می شود . این نیروها عبارتند از کمیت کالاهای تولید شده ، مناسباتی که در آن این کالاها مبادله می شوند ، نسبت توزیع نیروی کار بین بخش های مختلف اقتصاد و توزیع منابع در این بخش ها .

از این نظرگاه است که می توان هدف نظریه ارزش مارکس را بهتر فهمید . این مفهوم امکان می دهد ساختار سرمایه داری و عملکرد درونیش را درک کنیم ؛ و ، همان طور که در سراسر فصل نخست سرمایه توضیح داده می شود ، نظام سعی بر آن دارد که این مطلب را از دید انسان ها مخفی دارد . برای خلاصه کردن اندیشه ای که تاروپود آنچه تاکنون آورده شده است را تشکیل می دهد و در سراسر نظریه مارکس حی و حاضر است ، عبارات زیر را بازگو می کنیم :

حقیقت دارد که اقتصاد سیاسی ارزش و مقدار ارزش را ، هرچند به شیوه ای بسیار ناکامل ، تحلیل کرده است . اما هرگز نپرسیده است چرا کار خود را به صورت ارزش مطرح می کند و سنجش کار برحسب زمان به صورت مقدار ارزش تولیدات . این اشکال [. . .] در همان نظر اول نشان می دهند که به دوران اجتماعی ای تعلق دارند که در آن تولید و مناسباتش بر انسان حکومت می کنند ، به عوض آنکه انسان بر آنها حکومت کند . ۸۷

موضع گیری چه را در باره قانون ارزش و کاربردش و همچنین کاربرد

دیگر مقولات سرمایه داری در مدیریت اقتصادی دوره گذار و در فراهم آوردن نظریه ساختمان جامعه کمونیسم به شرح زیر می توان خلاصه کرد :

- رد قانون ارزش چونان اصل راهنما در دوره گذار به کمونیسم .

- تمیز گذاشتن بین پذیرفتن وجود يك رشته مناسبات سرمایه داری که الزاما در دوره گذار حفظ می شوند (از جمله قانون ارزش ، به دلیل این خصوصیتش که قانونی اقتصادی است ؛ یعنی چونان تجلی پاره ای از گرایش های اقتصادی) و قایید این امر که کاربرد آگاهانه قانون ارزش و دیگر مقولاتی که همراهِش می کنند در مدیریت اقتصاد سوسیالیستی امکان پذیر است .
- انکار این فکر که دوره گذار به کمونیسم ، حتی از همان ابتدایش ، باید در تطابق با قانون ارزش و دیگر مقولات تولید کالایی که کاربردش سبب می شود صورت واقع به خود گیرد .

- رد مفهومی که نه فقط کاربرد قانون ارزش و مناسبات پولی و کالایی را در دوره گذار توصیه می کند ، بلکه ، علاوه بر آن ، بر ضرورت گسترش این مناسبات سرمایه داری چون وسیله دست یافتن به جامعه کمونیستی تاکید می ورزد .

- انکار این نظر که کاربرد «مقوله کالا در مناسبات بین شرکت های دولتی» اجتناب ناپذیر است و پذیرفتن این مفهوم که «تمامی موسسات جزو شرکت بزرگی که دولت باشد هستند» .^{۸۸}

- ضرورت سیاست اقتصادی ای که به محو تدریجی مقولات کهنه ، از جمله بازار ، پول (تا آنجایی که عملکردهایشان ماهیت واقعی خود را از دست داده باشند) و ، در نتیجه ، به محو تدریجی اهرم نفع مادی مستقیم رهنمون شود ؛ و یا بهتر بگوییم به محو تدریجی شرایطی که به وجود آورنده آنهاست رهنمون شود .

- رد عملی که مبتنی است بر کاربرد مقولات سرمایه داری . موقعی که مقولات سرمایه داری ای چون «کالا در مقام سلول اقتصادی ، سوددهی ، نفع مادی فردی چون انگیزه و غیره» برای ساختن جامعه جدید به کار می روند ، این مقولات سریعاً موجودیتی مستقل به خود می گیرند و در طولانی مدت

تاثیر خاص خود را در مناسبات این انسان ها اعمال می کنند .
 - تصدیق این مطلب که عملکرد آزادانه قانون ارزش در دوره گذار به
 کمونیسم به این معناست که پایه گذاری بنیادی مناسبات اجتماعی غیرممکن
 است ، زیرا « بند نافی »^{۹۰} حفظ می شود که انسان از خود بیگانه را به جامعه
 پیوند می دهد و به علاوه به پیدایش نظام دورگه ای می انجامد که تحول بنیادی
 طبیعت اجتماعی انسان و جامعه را مانع می شود .
 - تاکید بر این امر که ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم متضمن گسترش
 همزمان تولید و آگاهی است .

* حتی تعاریفی که در بالا راجع به برنامه و قانون ارزش به دست داده
 شد ، به روشنی نشان می دهد که همزیستی شان در دوره گذار به کمونیسم
 غیرممکن است ، چنین همزیستی ای ممکن نیست مگر در مرحله نخست گذار که
 طی آن قانون ارزش چون شکل موروثی نظام سابق به بقای خود ادامه می دهد .
 این دوره با انهدام دستگاه سیاسی بورژوازی ، برپایی دیکتاتوری پرولتاریا و
 انتقال وسایل تولید از سرمایه داران به دولت انقلابی شروع می شود . با وجود
 این ، طی این دوره نه مناسبات پولی و کالایی بلکه مناسبات جدید سوسیالیستی
 را باید بسط داد . قانون ارزش را با فرمان نباید از بین برد ؛ آن را در روند
 تدریجی به موازات رشد اشکال جدیدی که ذاتی نظامی است که در حال
 ساختنش هستیم امحاء باید کرد .

رفته رفته که وسایل تولید به دولت انقلابی منتقل می شود مناسبات
 جدید تولید سر بر می آورد و رشد می کند . در این مرحله مفهوم جدیدی از
 تولید ، از علت وجودی و هدف هایش باید به وجود آید . این مرحله ، همچنین ،
 باید با شیوه های جدید کاربرد مکانیسم های کنترل ، سازماندهی و مدیریت
 اقتصاد و همینطور انگیزه ها تطابق داشته باشد .^{۹۱}

طی این مرحله گذار پاره ای از وسایل تولید همچنان در دست
 سرمایه داران و تولید کنندگان کوچک خصوصی و یا سازمان یافته در تعاونی ها
 قرار دارد . اما حتی وقتی که تولید کالایی در تمامی يك بخش از تولید وجود
 دارد قانون ارزش به شکل « نابی » دیگر عمل نمی کند . اقداماتی که دولت انقلابی

انجام می دهد ، چه در سطح اجتماعی بطور کلی و چه در سطح صرفا اقتصادی ، منجر به اختلال در کارکرد قانون ارزش می شود .

اقداماتی نظیر کاهش اجاره ها ، کمک دارویی و اجتماعی به صورت دادن دارو بطور مجانی و یا به « قیمتی نازل تر از قیمت های تعیین شده توسط بازار » ؛ کنترل و تثبیت قیمت ها به منظور مبارزه علیه عملیات معامله های احتکاری ضد انقلابی ؛ کنترل ارز خارجی ؛ کنترل تجارت خارجی ؛ کنترل تجارت ناپیوسته داخلی ؛ ورود بخش هایی که تاکنون حاشیه ای بودند در زندگی اقتصادی کشوری که در حال انقلاب کردن است ؛ انجام دادن اقداماتی که بیکاری را امحاء می کند ، و غیره : تمامی این اقدامات سلطه قانون ارزش را در عمل ناممکن می کند .

ارزش در اینجا دیگر نه کمیت کالاهایی را معین می کند که باید تولید شوند و نه نسبتی که برحسب آن این کالاها با هم مبادله شوند . دیگر ارزش نیست که نیروی کار را بین بخش های مختلف اقتصاد توزیع می کند و یا منابع را به بخش های مختلف تخصیص می دهد . دیگر مکانیسمی نیست که خصوصیت قانون داشته باشد و تنظیم کننده باشد .

نکته دیگری که اهمیتی اساسی دارد این است که قیمت ها دیگر به گونه ای خود به خودی و برحسب نوسانات عرضه و تقاضای بازار تعیین نمی شوند (در نتیجه ، از تمامی پیامدهایی که این پدیده در جامعه سرمایه داری دارد پرهیز می شود ؛ این پدیده توضیح می دهد چرا ، در این جامعه ، نسبت هایی که برقرار می شود و تعادلی که فراچنگ می آید خود به خودی ، توأم با هرج و مرج و همچنین خشونت بار است) .

در این مرحله از انقلاب رهبری انقلاب توزیع منابع مادی و انسانی را ، نه برحسب عملکرد قانون ارزش ، بلکه برحسب عملکرد طرح سیاستش ، شرایط عینی ای که در کشور و در بقیه دنیا حاکم است و همچنین برحسب قدرت سیاسی ، ایدئولوژیکی و نظامی سازماندهی می کند . برنامه اصلی هدف است ، ایدئالی است که باید بدان دست یافت .

آنچه برای مدیریت نیروهای مولد جامعه اهمیت دارد داده های کلی

بازدهی است. مقصود از این مطلب چیست؟ مقصود این است که سوسیالیسم، برحسب تحلیل صحیح و دقیق هزینه تولید و ارزش ثروت تولید شده، می تواند به نحوی عقلایی هدیه گرانبهایی به خود بدهد؛ و این هدیه، که جامعه سرمایه داری از موهبت آن محروم است، همانا تعیین قیمت هایی است بیشتر و یا کمتر از ارزش چیزهای تولید شده است، قیمت هایی که، برحسب اینکه بطور کلی شاخص های سوددهی و کارایی لازم فراچنگ آمده باشد، می تواند حتی تنوع یابد.

این امر اثبات این مطلب است که در تحلیل نهایی قانون ارزش در «سوسیالیسم سلطه دارد زیرا سوسیالیسم به این تعادل اقتصادی و اجتماعی کلی نیاز دارد.

این توهم محض است. هیچ جامعه ای نمی تواند به حیات خود ادامه دهد بی آن که به این تعادل اقتصادی، که در اینجا چون «بازدهی» کلی مدیریت نیروهای تولیدی جامعه در نظر گرفته شده است، دست یافته باشد. هیچ قبیله ای نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. پیشرفت که دیگر هیچ - اگر بیش از آنچه قادر به تولیدش است مصرف کند.

اما این اصل ابتدایی، این عقلانیت اقتصادی، قانون ارزش نیست. اگر می بود می بایستی نتیجه می گرفتیم که این قانون جهانی است، که این قانون، به نحوی محتوم، حکومت کرده است و حکومت خواهد کرد. لکن قانون ارزش صرفا نظریه ای است که توضیح می دهد به چه نحو این تعادل در جامعه سرمایه داری به نحوی خود به خودی استقرار می یابد. و اما راجع به برنامه. برنامه شیوه آگاهانه و عقلایی دست یافتن به این تعادل در جوامع سوسیالیستی و کمونیستی است.

به علاوه، روشن است که کارکرد برنامه و مزیتش در مقایسه با سرمایه داری ناشی از این امر نیست که هزینه تولید هر محصول را به قصد تعیین کردن قیمت هر یک معین می کند. برحسب چنین منطقی برنامه بیهوده نمی نماید و مزیت اساسی اش را از دست می دهد؛ زیرا برحسب اموری می باید تحقق یابد که خود تابع قانون ارزش اند. این راه به نفی سوسیالیسم منجر

می شود؛ همان کاری که اقتصاددان چک، اوتا سیک^(۱)، و متخصص لهستانی در امر اقتصاد سیاسی، ولود زمیرز بروس^(۲)، انجام می دهند. این افراد، طی دهه شصت، مدعی شدند که آزاد کردن کامل مکانیسم های بازار موجب صرفه جویی میلیون ها عملیات ریاضی توسط کمیسیون های ملی برنامه ریزی می شود؛ پس بر عهده قانون ارزش است که به نحوی خود به خودی قیمت ها را تعیین کند بی آنکه نیازی به این عملیات «خسته کننده» باشد.

کارکرد برنامه، اما، کارکرد دیگری است. ابزار ساختمان عقلایی و آگاهانه جامعه جدید است. مزیت اصلیش دقیقا در این قرار دارد که برعکس شخص سرمایه دار، نیازی بدان ندارد که تابع سطح بازدهی یک واحد تولید و یا تمامی یک بخش تولید باشد. برعکس، برنامه می تواند به نحوی متمرکز تمامی آنچه را مدیریت می کند، به نسبت های کلامعین، تامین مالی کند. به علاوه، رمز موفقیتش در دقت، تفصیل و صحت دستاوردهایی است که به دنبال دستیابی به داده ها و تحلیل شان حاصل می آید.

اگر مطلب را از زاویه دیگری نگاه کنیم، موقعی که دیگر ارزش قیمت محصولات را برحسب مکانیسم عرضه و تقاضا تعیین نکند، همین خود کافی است که دربابیم که قانون ارزش تسلط ندارد. از این لحظه به بعد تعادل کلی نه از طریق مکانیسم های قانون ارزش بلکه بر اثر تصمیمات آگاهانه فراهم می آید.

وحتی وقتی می پذیریم که، به دلیل بقاء تولید کنندگان خرده پای خصوصی و یا تعاونی، تولید کالایی وجود دارد نمی توانیم با قطعیت بگوییم که مبادله بین بخش دولتی و بخش خصوصی برحسب ضوابطی صورت می گیرد که بر مبادله کالایی در جامعه تحت تسلط قانون ارزش استیلا دارد. در واقع، پولی که در این مبادله دست به دست می شود ملاک ارزش نیست. باید در نظر گرفت که مبادله با بخش خصوصی بر کمیت های برابر کار اجتماعا لازم دلالیت ندارد؛ زیرا قیمت کالاها نه برحسب ارزششان و نه برحسب مکانیسم عرضه و تقاضا تعیین نشده است. به علاوه، وسایل تولیدی که

بخش خصوصی استفاده می کند ، خواه از حیث کمیتشان و خواه از حیث قیمتی که دولت آنها را می فروشد ، توسط دولت ، متناسب با سیاست اقتصادی ای که در برنامه تجلی می کند ، توزیع می شود .

رابطه ای که باید بین برنامه ریزی و مجموع مقولات و مکانیسم هایی که برنامه برحسب آنها متجلی می شود جنبه مهم دیگر قضیه است .
 راجع به این مسئله چه فکر می کرد که بقاء تولید کالایی طی دوره گذار و طی زمانی معین معنای آن نیست که برای اجرا برنامه باید به مکانیسم های سرمایه داری متشبث شد و یا آن را باید از طریق مقولات سرمایه داری بیان داشت .

نظام بودجه بندی تامین امور مالی ، برحسب مفهوم عامی که راجع به شیوه ساختمان جامعه کمونیستی در آن وجود دارد ، به نحوی مبتکرانه به نظریه دوره گذار یاری می رساند . در ضمن ، شیوه جدید مدیریت و کنترل اقتصاد طی دوره گذار کمونیسم را ارائه می دهد . الگویی که چون سلاحی برای نابود کردن مناسبات اقتصادی سرمایه داری ، مقولات کالایی و اشکال ایدئولوژیکی سرمایه داری می تواند مورد استفاده قرار گیرد . خلاصه ، نظام بودجه بندی تامین امور مالی خالق اشکال جدید مناسبات انسانی و آگاهی کمونیستی است .

چه تعریف می کند که چگونه نظام بودجه بندی تامین امور مالی به مسئله قانون ارزش می پردازد و تفاوتش با آنچه محاسبه اقتصادی نامیده می شود در چیست . نخست ، آنچه را در بخش « راجع به موضوع قانون ارزش » در مقاله اش « در باره نظام بودجه بندی تامین امور مالی » می آورد نقل می کنیم :

راجع به مفهوم قانون ارزش و امکان کاربرد آگاهانه اش تفاوتی عمیق (دست کم در مورد اصطلاحاتی که استفاده می شود) بین موضع گیری ما و موضع گیری مدافعین محاسبه اقتصادی وجود دارد .
 در رساله اقتصادی سیاسی^{۹۱} می آید :

« برخلاف سرمایه داری که در آن قانون ارزش چون تیروی کور و

خود به خودی ای که بر انسان ها تحمیل می شود عمل می کند ، در اقتصاد سوسیالیستی نسبت به قانون ارزش آگاهی هست . دولت آن را در نظر می گیرد و در عمل در مدیریت برنامه ریزی شده اقتصاد از آن استفاده می کند .

«شناخت عملکرد قانون ارزش و استفاده هوشمندانه از آن به مدیران اقتصاد کمک می کند که اقتصاد را به نحوی عقلایی جهت دهند ، شیوه های کار را منظما بهبود بخشند و منابع استفاده نشده را برای بالا بردن و بهتر کردن تولید به کار گیرند .»

کلماتی که بر آن تاکید شده است روح جملات را نشان می دهد .

قانون ارزش که می تواند چون نیرویی کور عمل کند ، وقتی شناخته شد چیرگی پذیر است و انسان می تواند از آن استفاده کند .

با وجود این ، این قانون خصوصیت هایی دارد . نخست ، مشروط به وجود جامعه کالایی است . دوم ، نتایجش را از پیش نمی توان سنجید . این بازار است که به هنگام مبادلات بین تولید کنندگان و مصرف کنندگان این نتایج را برملا می کند . سوم ، کل منسجمی را تشکیل می دهد که بازارهای جهانی و همچنین تغییرات و عدم توازن هایی را که ، درپاره ای از شاخه های تولید ، در نتیجه کلی منعکس می شود یکجا گرد می آورد . چهارم ، به دلیل این خصوصیتش که قانونی اقتصادی است اساسا چون گرایش عمل می کند . لذا ، در دوران گذار ، گرایشش منطقا می باید مشتمل بر ناپدید شدن باشد .

چند سطر پایین تر در رساله می آید :

«دولت سوسیالیست به کمک نظام تامین مالی و اعتبار ، با به دست گرفتن کنترل تولید و توزیع محصول اجتماعی ، از قانون ارزش استفاده می کند .

«مهار کردن قانون ارزش و کاربرد متناسب آن در برنامه نمودار مزیت بسیار سوسیالیسم بر سرمایه داری است . به لطف مهار کردن قانون ارزش عملکردش در اقتصاد سوسیالیستی موجب به هدر دادن کاری اجتماعی نمی شود ؛ هدر دادنی که از هرج و مرج تولید که خاص سرمایه داری است جدایی ناپذیر است . قانون ارزش و مقولات پیوسته به آن - پول ، قیمت ، تجارت ، اعتبار ، تامین مالی - با موفقیت در برنامه ریزی اقتصاد ملی در اتحاد جماهیر شوروی و دمکراسی های مردمی

به منظور تسهیل ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم استفاده شده است . «
این مطلب فقط در مورد کل ارزش های تولید شده برای استفاده
عموم و همچنین نقدینه های حاضر برای فراچنگ آوردن آن ارزش ها صادق
است - و این را هر وزیر امور مالی سرمایه داری می تواند با اموال نسبتا
متعادل انجام دهد . چنین چارچوبی تمامی انواع تخطیبات جزئی از قانون
را مجاز می دارد .
کمی بعد ، باز در رساله تاکید می شود :

«تولید کالایی ، قانون ارزش و پول فقط در مرحله بالای کمونیسم
ناپدید می شوند . اما برای خلق شرایط این ناپدید شدن تولید و گردش
کالاها در مرحله بالای کمونیسم ، باید قانون ارزش و مناسبات پولی و
کالایی را طی دوران ساختمان جامعه کمونیستی **رشد داد** و از آن استفاده
کرد .»

برای چه باید **رشد داد** ؟ می دانیم که مقولات سرمایه داری طی
مدتی به بقای خود ادامه می دهند و زمان محو شدنشان را از پیش نمی
توان تعیین کرد . اما وجه مشخصه دوره گذار در يك جامعه قطع کردن
پیوندهای کهنه برای دست یافتن به مرحله جدید است .

به نظر ما **گرایش** باید بر تسویه حساب کردن ، با جدیت هرچه
بیشتر ، با مقولات قدیمی ، از جمله بازار ، پول و ، در نتیجه ، اهرم
منفعت مادی باشد ؛ و یا ، دقیق تر بگوییم ، از بین بردن شرایطی باشد
که موجب هستی شان است .

عکس این مطلب راه بر این فرض می گشاید که ساختمان
سوسیالیسم در جامعه ای عقب مانده به نوعی حادثه ای تاریخی است ؛ و
برای جبران «خطا» رهبرانش باید هم خود را صرف استحکام بخشیدن به
تمامی مقولات ذاتی در جامعه واسط کنند . تنها چیزی که باقی می ماند
توزیع دستمزد برحسب کار و گرایش به امحای استثمار انسان توسط
انسان چونان بنیادهای جامعه جدید است . اما واضح است که این همه به
منظور تغییر عظیم آگاهی که برای گذار کردن بدان نیاز داریم کافی
نیست .

تغییر آگاهی باید برحسب عملکرد چندگونه تمامی مناسبات صورت
پذیرد ؛ البته به لطف آموزش و پرورش و اخلاق سوسیالیستی ، که همواره
با مفهوم فردگرایانه ای همراه است که انگیزه مادی مستقیم بر آگاهی

تحمیل می کند و بدین وسیله روند رشد انسان را چون شخصیتی اجتماعی کند می کند .

مطالب مختلفی را که آورده ایم خلاصه کنیم . به نظر ما قانون ارزش تا حدی ؛ به دلیل بقایای جامعه کالایی ، به بقای خود ادامه می دهد ؛ و این امر همچنین در نوع مبادلاتی که بین دولت تدارک بیننده و دولت مصرف کننده صورت می گیرد بازتاب می یابد . به نظر ما ، خاصه در جامعه ای چون جامعه ما که در آن تجارت خارجی بسیار پیشرفته است ، قانون ارزش در سطح بین المللی باید به عنوان پدیده ای که بر معاملات تجاری ، حتی در دل اردوگاه سوسیالیستی ، سلطه دارد در نظر گرفته شود . بر این امر اذعان داریم که این تجارت از هم اکنون در کشورهایی که جامعه نویی دارند شکل های عالی تری به خود می گیرد تا تفاوت بین کشورهای پیشرفته و کشورهای عقب مانده تر بر اثر مبادلات تجاری عمیق تر نشود . این مطلب بدین معناست که باید فرمول های مبادله ای یافت که امکان سرمایه گذاری صنعتی در کشورهای در حال رشد می دهد ، حتی اگر به قیمت تخطی از نظام های قیمتی تمام شود که در بازار سرمایه داری جهانی وجود دارد . این امر امکان ترقی متوازن تر اردوگاه سوسیالیستی را فراهم می آورد ؛ و طبیعتا موجب کاهش نابرابری ها و تقویت روحیه انترناسیونالیستی پرولتاریایی می شود . توافق اخیر کویا و اتحاد جماهیر شوروی نمونه ای از قدم هایی است که در این جهت می توان برداشت .

در مقابل ، امکان استفاده آگاهانه از قانون ارزش را در غیاب بازار آزادی که منطقا تضاد بین تولید کنندگان و مصرف کنندگان را نشان می دهد نفی می کنیم . قبول نداریم که مقوله کالا در مبادلات بین شرکت های دولتی وجود داشته باشد . به نظر ما تمامی موسسات بخشی از شرکت بزرگی که دولت باشد هستند (حتی هرچند در عمل تعدادشان در کشورمان زیاد نباشد) . قانون ارزش و برنامه دو اصطلاح اند که تضاد و حل آن تضاد پیوندشان می دهد . لذا ، می توان گفت که برنامه ریزی متمرکز مشخصه جامعه سوسیالیستی است ، مقوله ای است که آن را تبیین می کند و همچنین نقطه ای است که آگاهی بشر سرانجام به سنتز کردن و اداره اقتصاد در جهت هدفش دست می یابد ؛ این هدف همانا آزادی کامل بشریت در چارچوب جامعه کمونیستی است .^{۹۳}

چه در رساله «ملاحظاتى راجع به هزینه تولید» مى نویسد :

بازار سرمایه داری بر اساس قانون ارزش عمل مى کند ؛ قانونى که به نوبه خود مستقيماً وجود خود را در آن بازار ابراز مى دارد . قانون ارزش را در خارج از محیط طبیعى که همانا بازار است نمى توان تحلیل کرد . طبی ساختمان جامعه سوسیالیستى به تدریج که مالکیت وسایل تولید تغییر مى کند مناسبات تولید نیز تغییر مى یابد . بازار دیگر مشخصات رقابت آزاد را ندارد . این بازار که بر اثر عملکرد انحصارها محدود شده است ، بر اثر کنش آگاهانه بخش سوسیالیستى بر بخش کالایى هر چه بیشتر محدود مى شود .^{۹۴}

وى در مقاله انتقاد آمیزش ، « راجع به قانون ارزش » ، مى نویسد :

در مورد ابتدای نخستین عبارت مقاله مورد بحث^{۹۵} ، نظر ما بر این است که تقدیر کردنش صحیح نیست . ما به مسئله ارزش به گونه ای دیگر پرداخته ایم . به ذکر مجدد مقاله ای مى پردازم که در نخستین شماره *Nuestra Industria: Revista Economica* چاپ شد . در این مقاله مى آید : « هنگامى که تمامی تولیدات در نسبت هاى مختلف با آنچه در بازار سرمایه داری حاکم است مبادله شوند ساختار قیمتى پدیدار مى شود که هیچ وجه مشترکى با آنچه در بازار جهانی باز یافته مى شود ندارد . بنابراین ، چگونه مى توان کاری کرد که قیمت و ارزش بر هم منطبق شوند . آیا مى توان برای متوازن ساختن عرضه و تقاضا از يك سو و منعکس ساختن صادقانه ارزش در قیمت ها از سوى دیگر آگاهانه از قانون ارزش استفاده کرد ؟ در اینجاست که یکى از جدی ترین مسائلى اقتصاد سوسیالیستى مطرح مى شود . »

به عبارت دیگر ، مسئله بر سر این نیست که باید با این فکر که قانون ارزش همچنان باید عمل کند مبارزه کرد ؛ مسئله این است که این قانون به پیشرفته ترین شکل در بازار سرمایه داری عمل مى کند و متغیرهای وارده در بازار بر اثر اجتماعى کردن وسایل تولید و دستگاه توزیع تغییراتى پدید مى آورند که بر عملکرد بی واسطه این قانون پرده ای

تاریک می‌کشند. می‌پذیریم که قانون ارزش مناسبات کالایی را در محیط سرمایه داری نظم می‌بخشد. در نتیجه، از لحظه‌ای که بازارها جرح و تعدیل می‌شوند، به هر دلیلی که باشد، پاره‌ای ناهماهنگی در عملکرد قانون ارزش ظاهر می‌شود.

شکل و حوزه گسترش این پدیده به نحوی عمیق، آن‌گونه که سرمایه داری توسط مارکس مطالعه شده است، مطالعه نشده است. مارکس و انگلس پیش‌بینی نکردند که مرحله گذار در کشوری که از لحاظ اقتصادی عقب مانده است بتواند شروع شود. در نتیجه، آنها راجع به خصوصیات اقتصادی این مرحله نه مطالعه کردند و نه اندیشه.

لنین نیز، علی‌رغم نبوغش، فرصت نیافت که هم خود را صرف مطالعه طولانی مسایل اقتصادی این مرحله گذار کند. حال آنکه مارکس تمامی زندگی‌اش را صرف مطالعاتی طولانی کرد. این دوره بر واقعیت تاریخی جامعه‌ای دلالت دارد که از دل سرمایه داری بیرون می‌آید بی‌آنکه پیشرفت سرمایه داریش را تکمیل کرده باشد؛ جامعه‌ای که در آن بقایای فئودالیسم همزمان با تمرکز مالکیت وسایل تولید در دست خلق همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند.

در اینجا با امر واقعی‌ای سروکار داریم که لنین در مطالعاتش راجع به پیشرفت نابرابر سرمایه داری، تولد امپریالیسم و نظریه جابه‌جایی ضعیف‌ترین حلقه‌های این نظام به هنگام آشوب‌های اجتماعی شدید نظیر جنگ امکان وقوعش را پیش‌بینی کرد. وی با انقلاب روسیه و خلق نخستین دولت سوسیالیستی نشان داد که می‌توان به این مرحله گذار دست یافت، اما چون خود را کاملاً وقف استحکام بخشیدن قدرت و شرکت جستن در انقلاب کرد، همان‌طور که آن را در پایان کتاب خود، **دولت و انقلاب**، صریحاً اعلان می‌دارد، فرصت آن را نیافت که به تحقیقات خود ادامه دهد. (مجموعه آثار لنین راجع به اقتصاد دوره گذار، به نظر ما، مقدمه عالی‌ای است بر تمامی مسئله. اما برای بسط آنها و تعمیق بخشیدن‌شان به زمان نیاز بود.)^{۹۷}

چه در «سوسیالیسم و انسان در کوبا» گوشزد می‌کند:

مارکس دوره گذار را چون حاصل تغییر شکل ناگهانی نظام

سرمایه داری که بر اثر تضادهایش پاره پاره شده است ترسیم می کند .
 رویدادهایی که به دنبال آمد ، نشان داد چگونه از درخت امپریالیسم
 پاره ای کشورها که شاخه های ضعیف آن درخت را تشکیل می دهند
 برکنده می شوند ؛ پدیده ای که لنین آن را پیش بینی کرده بود .
 در این کشورها سرمایه داری به قدر کافی رشد کرده است که به
 نحوی اثراتش را به خلق فهمانده باشد . اما تضادهای خاص خودش نیست
 که ، وقتی تمامی امکانات را به پایان برده باشند ، موجب انفجار نظام
 می شود . مبارزه آزادی خواهانه علیه ستمگر خارجی ؛ فقر حاصل از
 حوادث بیرونی چون جنگ که طبقات مرفه پیامدهایش را بر دوش
 استثمارشدگان می اندازند ؛ جنبش های آزادی خواهانه که واژگون کردن
 رژیم های نو استعماری را هدف خود قرار داده اند ؛ اینها عوامی که
 معمولا روند انقلابی را می آغازند . عمل آگاهانه بقیه کار را می کند .
 در این کشورها هنوز آموزش کاملی که به سمت کار اجتماعی
 رهنمون شده باشد وجود ندارد . و صرف روند تصرف وسایل تولید به سرعت
 ثروت را در اختیار توده ها قرار نمی دهد . کم پیشرفته بودن از يك سو و
 عادت فرار سرمایه ها به سمت کشورهای «متمدن» از سوی دیگر تغییر
 سریع و بدون از خود گذشتگی را ناممکن می کند . برای ساختن زیربنای
 اقتصادی هنوز راه درازی در پیش داریم . وسوسه در پیش گرفتن راه های
 درنوردیده شده منفعت مادی چونان اهرم رشد اقتصادی تسریع شده بسیار
 شدید است .

بنابر این ، در معرض این خطر قرار داریم که درخت ها جنگل را از
 نظرمان پنهان دارند . با دنبال کردن خیال باطل تحقق بخشیدن به سوسیالیسم
 به کمک سلاح های بنجلی که سرمایه داری برایمان به میراث نهاده است
 (کالا چونان سلول اقتصادی ، سوددهی ، منفعت مادی فردی چون انگیزه
 و غیره) در معرض این خطر قرار داریم که به بن بست برسیم . در واقع ،
 بعد از آنکه مسافت درازی را پیمودیم ، مسافتی که طی آن راه ها غالبا
 با هم تقاطع پیدا می کنند و به سختی می توانیم دریا بیم از چه هنگام راه
 نادرست در پیش گرفته ایم ، به بن بست می رسیم . طی این زمان زیربنای
 اقتصادی ای که ساختنش را به عهده گرفته ایم اثرات مخربش را در رشد
 آگاهی می گذارد . برای ساختن کمونیسم باید هم زمان با رشد زیربنای
 مادی انسان نو پرورش داد .^{۹۸}

فصل ششم

نقش پول ، نظام بانکی و قیمت ها

بنا به دلایل روش شناسانه زمان مناسب فرا رسیده است که استنباطات چه را راجع به پول بررسی کنیم. قطعاً خواننده این کتاب در صفحاتی که پیش از این آمده است پاره ای از عناصر بنیادی استنباط چه را ، خاصه در بخشی که راجع به قانون ارزش بود ، دریافته است .

چه معتقد بود که مشخصات دوره گذار و نظریه ای که بر این مشخصات دلالت دارد به نحوی بنیادی با مشخصات و نظریه سرمایه داری متفاوت اند . وی همچنین برای پول نقشی قایل بود که با نقشی که طرفداران محاسبه اقتصادی قایل بودند متفاوت است . اندیشه های چه را راجع به پول باید در چارچوب استنباطش از دوره گذار تحلیل کرد و توضیح داد ، زیرا در چنین زمینه ای است که این اندیشه ها مفهوم واقعی پیدا می کنند .

چه اندیشه های خود را راجع به نقش پول در دوره گذار طی دهه های ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵ ، به ویژه در مقالات « راجع به نظام بودجه بندی تامین امور مالی » و « بانک ، اعتبار و سوسیالیسم » به عالی ترین شکل شان نظام بخشید . هر دو اثر ماهیت بحث برانگیزی دارند . اما نخستین اثر توصیفی اثباتی از نظام بودجه بندی تامین امور مالی که چه پیشنهاد کرده است به دست می دهد .

برای آنکه روشی را که چه برای پرداختن به مسئله نقش پول و نظام

بانکی در دوره گذار اختیار کرده است بد جلوه ندهیم ، استنباطاتش را در چارچوب نظام بودجه بندی تامین امور مالی ارائه می دهیم و تا آنجا که ممکن باشد نظمی را رعایت می کنیم که خود چچه برای ارائه اندیشه هایش در مقاله «بانك ، اعتبار و سوسیالیسم» انتخاب کرده است . به دلایلی که واضح است ، به منشاء بانك ، مشخصاتش و عملکردهایش در شیوه تولید سرمایه داری تولید اشاره نخواهیم کرد.^{۹۹}

پول محصول مناسبات کالایی است . لذا ، تجلی مناسبات تولید کاملاً مشخصی است که از آن مقوله اجتماعی تاریخا معینی می سازند . مناسبات کالایی را یکروزه نمی توان از بین برد . این مناسبات در مرحله گذار ، طی دوره ای که ، بسته به آهنگ رشد مناسبات جدید تولید و سیاستی که در موردشان در پیش گرفته شده است می تواند کم و بیش طولانی باشد ، به حیات خود ادامه می دهند . اما ، در هر صورت ، با مناسبات کالایی باید مبارزه کرد . تمایل باید بر اطفای تدریجی تا امحای تمام و کمال شان قرار گیرد . رشدشان تحقق حتی طرح کمونیستی را در معرض خطر قرار می دهد . این تحلیل بر نقش بانك در دوره گذار نیز دلالت دارد . همانطور که چچه متذکر می شود :

ذکر این مطلب ، به دلایلی که بعداً به آن بازمی گردیم ، مهم است که پول بازتاب مناسبات تولید است . بدون جامعه کالایی نمی تواند وجود داشته باشد . . . همچنین می توانیم بگوییم که بانك نیز بدون پول نمی تواند وجود داشته باشد و در نتیجه وجود بانك وابسته به مناسبات کالایی تولید است ؛ حال سطح پیشرفت این مناسبات هرچه می خواهد باشد .^{۱۰۰}

فقط دو کارکرد از پنج کارکرد پول که ، برحسب مطالعه مارکس ، در تمامی تولید کالایی هست باید در دوره گذار وجود داشته باشد : پول محاسبات ، یعنی واحد سنجش ارزش ها؛ و پول چنوان وسیله گردش و / یا توزیع بین دولت و مالکین خرده پای خصوصی که هنوز بقا دارند و همچنین بین دولت و خلق چون

چه در مقایسه ای که بین نظام بودجه بندی تامین امور مالی و محاسبه اقتصادی می کند ، چنین توضیح می دهد :

تفاوت دیگر در نحوه استفاده از پول قرار دارد . در نظام ما پول صرفا چون عاملی در علم حساب عمل می کند ؛ یعنی چون بازتابی از قیمت ها در مدیریت شرکت که سازمان های مرکزی باید برای کنترل عملکردش تجزیه و تحلیل کنند . در محاسبه اقتصادی پول فقط این کارکرد را ندارد . واسطه پرداخت نیز هست ؛ و ، چون این نقدینه ها نقدینه هایی هستند که به واحد تولید امکان کار کردن می دهند ، چونان ابزار غیر مستقیم کنترل عمل می کند . روابط این واحد با بانک نیز مشابه روابط تولید کننده خصوصی با بانک های سرمایه داری است ؛ این تولید کننده باید برنامه هایش را به نحوی جامع به بانک ها توضیح دهد و اثبات کند که قادر به تأدیه است . طبیعتا ، در این مورد تصمیمات نه دلبخواهی بلکه تابع برنامه و روابطی است که بین اندامه های دولتی برقرار است .

بر طبق شیوه کاربرد پول در نظام بودجه بندی تامین امور مالی شرکت هایمان نقدینه های خاص خودشان را ندارند . بانک حساب های جداگانه ای برای برداشت و سپرده باز می کند . شرکت در محدوده ای که برنامه تعیین می کند می تواند ، خواه از حساب کل هزینه ها و خواه از حساب ویژه پرداخت دستمزدها ، نقدینه برداشت کند . اما سپرده ها خودکارانه تحت اختیار دولت قرار می گیرد . در اکثر کشورهای برادر شرکت ها نقدینه های خاص خودشان را دارند که در بانک ها می نهند و می توانند با وام گرفتن ، که به خاطرش باید به بانک بهره بپردازند ، موقعیت خود را استحکام بخشند . اما هرگز نباید فراموش کرد که این نقدینه های خاص ، جملگی چون اعتبار ، به جامعه تعلق دارد ؛ و حرکتشان بازتاب موقعیت مالی شرکت است .^{۱۰۲}

در سرمایه می توانیم بخوانیم :

عملکرد پول چون وسیله پرداخت نشاندهنده تضادی است که در

مدتی متوسط نمی توان حلش کرد . مادامی که بین پرداخت ها توازن برقرار است پول به گونه ای ایدئال ، یعنی چون پول محاسبه و واحد سنجش ارزش ، عمل می کند . به محض اینکه پرداخت ها باید به طور واقعی صورت پذیرد ، پول خود را نه چون صرف وسیله گردش ، چون شکل گذرایی که نقش واسط را در جابجایی محصولات بازی می کند ، بلکه چون تجسم فردی کار اجتماعی ، تنها واقعیت یابی ارزش مبادله ، یعنی کالای مطلق ، به نمایش می گذارد .^{۱۰۳}

اعتقاد چیه را ، مبنی بر اینکه پول چون پول محاسبه باید عمل کند ، غیر از چیزهای دیگر ، پیشرفت مدرن ترین فنون سیستم امپریالیستی ، خواه سازماندهی باشد یا کنترل و یا مدیریت و تحلیل اقتصادی ، تأیید می کند . انحصارهای بانکی تا آنجا پیش رفته اند که از پول محاسبه در عملیات بین شرکت های خویشاوند ، برای پرهیز از هزینه های بیهوده ، استفاده می کنند . به نظرشان بیهوده می نماید که به شرکت های خویشاوند خود « حساب و پرداخت بفرستند » . بر اثر پیشرفت این فنون تنها نقشی که برای پول باقی مانده است نقش ساده بیانگر ارزش آن چیزی بودن است که تولید شده است .

کاربرد پول چون واحد سنجش ارزش بر این فرض مبتنی است که از آن ، به شکل قیمت ، استفاده کنیم تا مدیریت شرکت را بازتاب کرده باشیم . بدین گونه است که پول برای اندامه های مرکزی اقتصاد وسیله ای ، شاخص اقتصادی ای ، فراهم می آورد تا عملکرد شرکت ها تجزیه و تحلیل شوند .

نظام بودجه بندی تامین امور مالی به امور مالی محتوا و نقشی می دهد که با محتوا و نقشی که محاسبه اقتصادی دارد متمایز است . امور مالی دیگر مکانیسمی که اقتصاد را کنترل ، هدایت ، تجزیه و تحلیل و سازماندهی کند نیست . الزام مالی را الزام فنی و اداری جایگزین می شود .

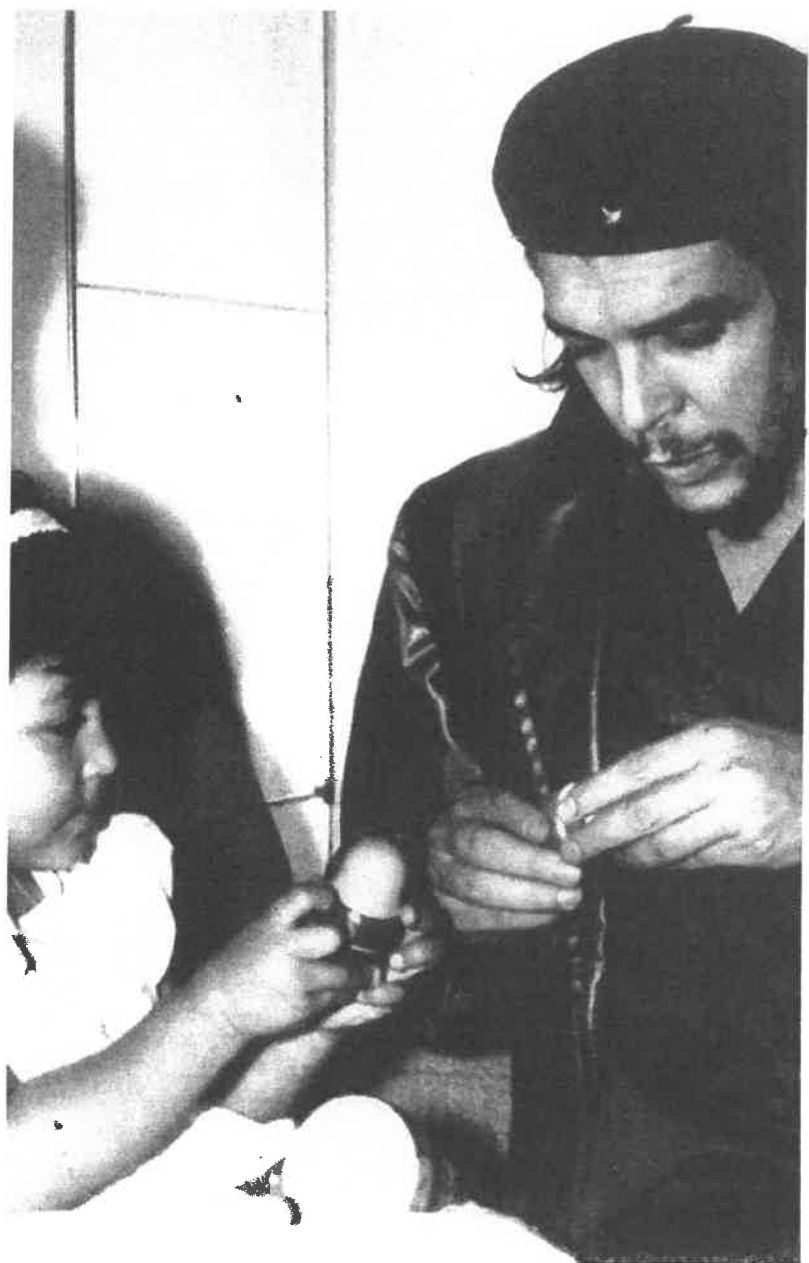
- به کمک همه آن چیزهایی که گفته شد [تصمیمات مدیریت تولید در مورد مسایلی چون سازماندهی ، کنترل ، محاسبه هزینه ها و سیاه برداری و به لطف تصمیماتی که برای بهبود بخشیدن به دستگاهمان

اتخاذ شده اند می توانیم از مشکلات نظام خود مدیریت مالی احتراز کنیم. می توانیم الزام مالی را (چون در نهایت الزامی جز الزامی مالی نیست) به الزامی از نوع اداری برگردانیم. با کنترل کردن دستگامان و با مواظب بودن نتایج مشخص تلاش های شرکت ها این امکان هست که، موقعی که پاره ای از جنبه های برنامه واقعیت نمی یابند، زنگ خطر را به صدا درآورد و مشکل را چاره کرد.^{۱۰۴}

مقیاس های اداری حاضر و آماده اند. و این امری است که نباید فراموشمان شود. آقایان، آیا توده کارگران کارخانه آمریکای شمالی کوچکترین تعلق خاطری به صاحب کارخانه دارند؟ حتی کوچکترین تعلق خاطری ندارند. اما آیا تولید تحت مراقبت پلیسی صورت می گیرد؟ طبیعتاً نه. ضرورتی ندارد؛ زیرا يك رشته اندامه های اداری ای هست که، وقتی مشکلی در سطح تولید پدید می آید، امکان می دهد اقدامات اداری لازم صورت پذیرد؛ بدین معنا که کارگر خاطی حقوق کمتری می گیرد و خیلی راحت بهای خطای خود را می پردازد. نتیجه آنکه هر کسی که مرتکب خطا شود تنها می افتد. بدین ترتیب، مراقبت پیشرفت خوب کار به هیچ وجه پیچیده نیست.^{۱۰۵}

برحسب نظام بودجه بندی تامین امور مالی تمامی شرکت ها بخشی از يك کل، يك شرکت بزرگ که همانا دولت باشد، هستند. هیچ شرکتی نه می تواند و نه نیاز دارد که نقدینه های خاص خودش را داشته باشد. شرکت هایی که تابع این نظام اند می توانند در بانک حساب های جداگانه برداشت و سپرده نقدینه داشته باشند.

با به کارگیری این نظام مالی در معاملات بین شرکت های سوسیالیستی مالکیت اجتماعی وسایل تولید در سطح دولت امکان می دهد که خرید و فروش کالاها به صرف عملیات حمل محصولات مبدل شود. این امر عملکرد پول را چون وسیله پرداخت محدود می کند و مقام آن را تا سطح واحد سنجش ارزش بودن کاهش می دهد. عملکرد ابزارهای اعتباری حساب های دریافت و پرداخت را، با تبدیل کردن شان، به شیوه ای مفهومی، به عملیات ساده اداری یا حسابداری، حذف می کند













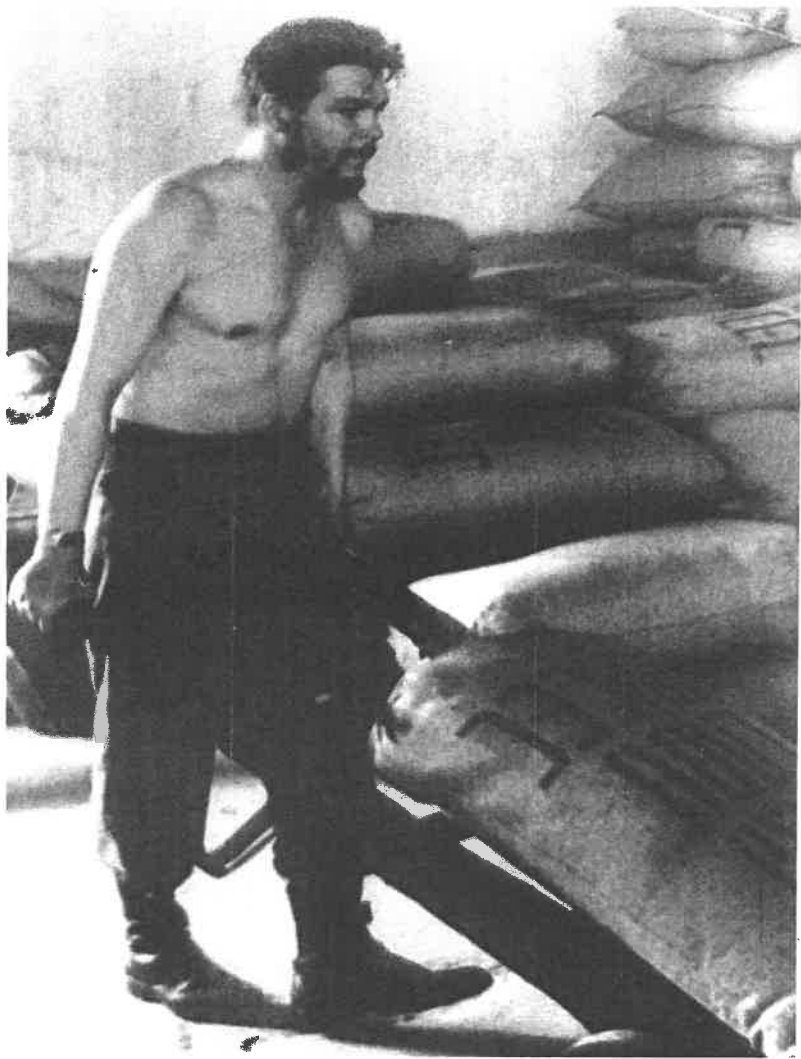


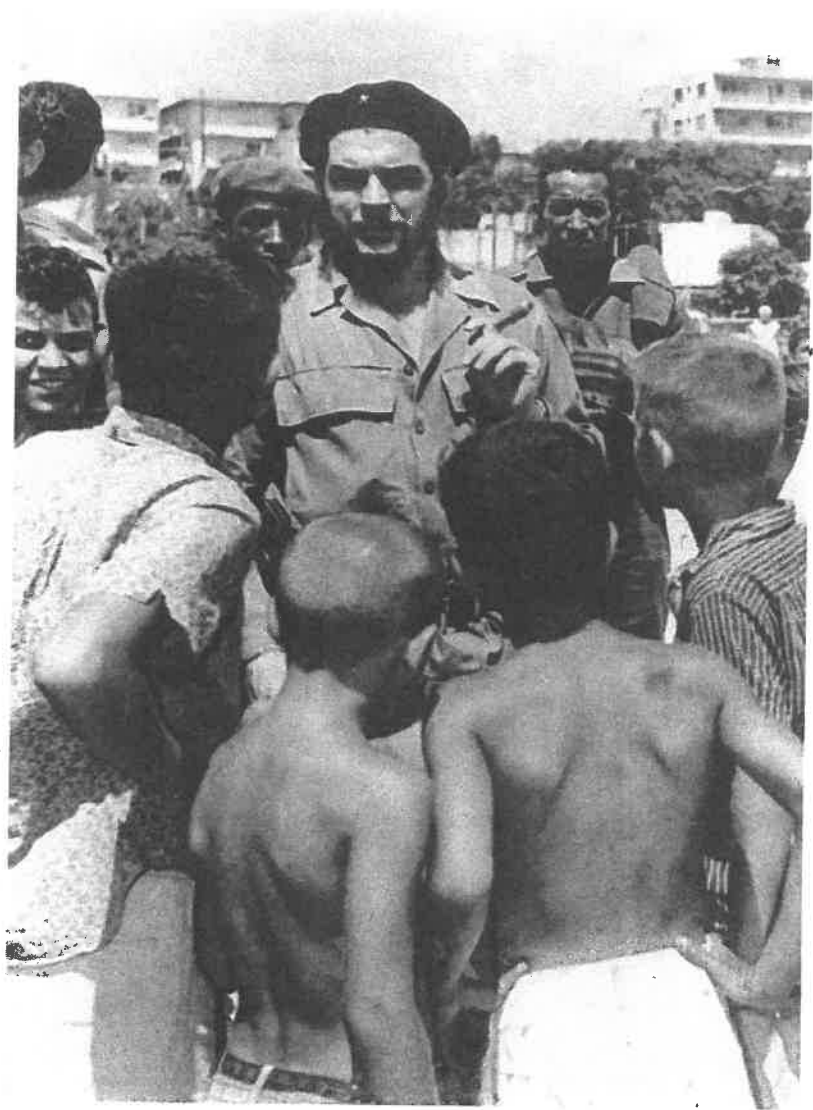


















و بدین ترتیب ، این عملیات شکل اقدامات تلافی جویانه به خود می گیرند که تنها هدف از آنها حفظ کنترل بانکدار است .^{۱۰۶}

حفظ پول ، چون نماد ارزش محصولات و چون وسیله توزیع ، از وجود بخش خصوصی و مردم مصرف کننده حاصل می شود . این کارکردها با پیشرفت جامعه جدید ناپدید می شوند . و به هیچ وجه تهدیدی بر سر راه شکل گیری آگاهی کمونیستی و مناسبات انسانی نوع جدید نیستند .
قرار بر این است که نظام بانکی ، در بلند مدت ، طی دوره گذار به کمونیسم ناپدید شود . این نظام تا وقتی به حیات خود ادامه می دهد که « مناسبات کالایی باقی هستند ؛ زیرا هستی بانک « منوط به روابط کالایی تولید است ؛ حال سطح پیشرفتشان هرچه می خواهد باشد. »^{۱۰۷}

طی مراحل ساختمان جامعه سوسیالیستی تمامی مفاهیم قدیمی راجع به نقش سیاست بانک تغییر می کند و برای سود جستن از تجربه اش راه دیگری باید یافت .^{۱۰۸}

دگرگونی هایی که در روابط اجتماعی - اقتصادی جامعه صورت می گیرد موجب می شود که بانک در صحنه اقتصاد دیگر نقش پیشوایی را بازی نکند . کارکردهای اقتصادیش با کارکردهایی که در جامعه سرمایه داری داشته است متفاوت است . دیگر سرمایه خاص خودش را ندارد و در نتیجه بی سرمایه باید عمل کند .

این امر محدودیت هایی را بر ما تحمیل می کند . از لحظه ای که بانک سرمایه خاص خودش را نداشته باشد فقط به عنوان ملك دولت می تواند به حیات خود ادامه دهد و دولت آن را برای کارکردهای اقتصادی معینی به کار می گیرد . این دولت تمامی اقتصاد را در دست خود يك كاسه می کند . بانک فقط ابزاری است که می باید کارکردهای ویژه ای داشته باشد . چه تصریح می کند که نمی توان مدعی شد که « بانک به داشتن موضعی پیشوایانه ، مستقل از تغییرات اجتماعی - اقتصادی ، ادامه می دهد . »^{۱۰۹}

نظام بودجه بندی تامین امور مالی موافق مرکزیت دادن است . اما این بدان معنا نیست که دقیقا این بانک است که مسئولیت عمده حسابداری و کنترل دولت را به عهده می گیرد و یا آن است که سیاست اقتصادی ملت را دیکته می کند :

در کشور ما اعتقاد عمومی بر این است که رابطه مستقیم با بانک تضمین کننده تجزیه و تحلیل تمامی عوامل تولید است و غیر ممکن است که این اندامه را گول زد . در شرایط کنونی کوبا این اعتقاد چیزی جز سراب نیست . و خود نظام بانکی در روابطش با اندامه های خود مدیریت دلایلی را به دست می دهد .

در سال ۱۹۳۱ [ژوزف] استالین تحلیل زیر را می کند :

« اما این همه مطلب نیست . بر آن باید بیفزاییم که ، بر اثر مدیریت بد آداری ، از اصول بازدهی ، در تمامی يك رشته از شرکت ها و سازمان های اقتصادیمان ، تخطی شده است . واقعیتی انکارناپذیر است که در تمامی يك رشته از شرکت ها و سازمان های اقتصادی مدت های مدید است که از حسابداری کردن ، محاسبه کردن و برپاداشتن بیلانی که توجیه کننده درآمد ها و هزینه ها باشد دست کشیده شده است . واقعیتی انکارناپذیر است که در تمامی يك رشته از شرکت ها و سازمان های اقتصادی مان مفاهیم « رژیم اقتصاد » ، « کاهش هزینه های غیرمولد » و « عقلایی کردن تولید » مدت هاست که از مد افتاده است . ظاهرا ، این شرکت ها مطمئن اند که بانک دولتی « به هر جهت مبالغ لازم را در اختیارشان می گذارد . » واقعیت دارد که اخیرا در تمامی يك رشته از شرکت ها هزینه ها شروع کرده اند به افزایش یافتن . ضرورت کاهش این هزینه ها تذکر داده شده است . اما علیرغم این تذکرات به جای کاهش یافتن افزایش یافته اند . »^{۱۱۰}

این متن را صرفا بدان دلیل آوردیم که نشان دهیم قبل از آن که بتوان نظامی را ، حال هرچه می خواهد باشد ، برقرار کرد به کار سخت و مداوم سازماندهی اداری نیاز است . و دقیقا تحقق بخشیدن به همین امر است که باید امروزه موضوع تلاش اصلیمان را تشکیل دهد .^{۱۱۱}

پولی که به عنوان وسیله پرداخت به کار می رود بر ضرورت اعتبار

دلالت ندارد . این پول می تواند چون پول محاسبه در تمامی معاملات بین شرکت های دولتی و تعاونی ها به نحوی کامل عمل کند .
 به لحاظ تاریخی ، ضرورت اعتبار به همراه وسایلی آمد که حکومت جوان شوروی برای کنترل کردن و هدایت اقتصادش به کار گرفت .
 در نظام بودجه بندی تامین امور مالی بانک این عملکرد را ندارد که وام اعطا کند و برای این وام بهره دریافت دارد . **چه** نظر خود را با نقل عبارتی از سرمایه ، از جمله عبارات زیر ، مدلل می دارد :

هرگز نباید فراموش کرد که ، نخست ، پول - به شکل فلز بهادار - شالوده ای باقی می ماند که اعتبار ، به دلیل طبیعتش ، هرگز نمی تواند خود را از آن وا کند . دوم آنکه شرط لازم نظام اعتبار تملك انحصار وسایل تولید اجتماعی (به شکل سرمایه و مالکیت ملکی) توسط افراد است ؛ که این خود ، از يك سو ، شکل ذاتی شیوه تولید سرمایه داری است و ، از سوی دیگر ، موتور تحولش به سوی شکل برتر ، به سمت نهایی ترین شکل ممکن آن است .

و اما راجع به سازماندهی صوری و مرکزیت دادن نظام بانکی باید گفت که **منوعی ترین و پیشرفته ترین محصولی است که نظام سرمایه داری به طور کلی می توانست بدان دست یافته باشد ، مطلبی که قبلا ، به سال ۱۶۹۷ ، در کتاب *Some Thoughts of the Interests of England* (اندیشه هایی چند در باره بهره در انگلستان)^(۱) گفته شده است . [. . .]**

سراخجام ، شك نیست که نظام اعتبار به هنگام گذار از شیوه تولید سرمایه داری به نظام تولیدی ای که بر انجمن کار بنا شده است اهرم نیرومندی خواهد بود ؛ اما ، با وجود این ، در رابطه با دیگر واژگونی های اندامی خود شیوه تولید بیش از يك عنصر نخواهد بود . در مقابل ، توهماتى که راجع به قدرت معجزه آسای اعتبار و بانک ها وجود دارد و پنداشته می شود که در جهت سوسیالیسم عمل می کند ناشی از عدم شناخت کامل و ناشی از شیوه تولید سرمایه داری و این امر است که نظام اعتبار یکی از شکل های آن است . به محض اینکه وسایل تولید دیگر به سرمایه مبدل نشوند (که خود مستلزم انقضاء مالکیت ملکی خصوصی است) ،

اعتبار، خود به خود، دلیل وجودی خود را از دست می دهد. حتی طرفداران آرای سن سیمون نیز این مطلب را دریافته بودند. از سوی دیگر، مادامی که تولید سرمایه داری به حیات خود ادامه می دهد سرمایه مولد بهره نیز، چون یکی از اشکال همان سرمایه، به حیات خود ادامه می دهد و، در واقع، اساس نظام اعتبار خود را تشکیل می دهد. فقط پرودون^(۱) نویسنده حساسی که می خواهد بگذارد تولید کالایی، با حذف پول، به حیاتش ادامه دهد، قادر است این امر خارق العاده را به خیال درآورد: اعتبار مجانی، که مدعی است این آرزوی پارسایانه را که ناشی از دیدگاه خرده بورژوازی است واقعیت می بخشد. ۱۱۲

استدلالمان در باره بانکی که به خاطر فراهم کردن نقدینه از شرکت دولتی بهره دریافت می دارد به صرف اینکه در سوسیالیسم، بر خلاف سرمایه داری که در آن نرخ بهره خود به خود تعیین می شود، این کار طبق برنامه صورت می گیرد، به هیچ وجه تغییر نمی کند. زیرا بانک به خاطر استفاده از پولی که به او تعلق ندارد بهره دریافت می دارد؛ امری که سنخ نمای بانک خصوصی است.

موقعی که بانک های سوسیالیستی در ازای بهره پول وام می دهند عملی بتواره پرستانه ای انجام می دهند؛ زیرا پول شرکت دیگری را وام می دهند. چه این مطلب را متذکر می شود:

همان طور که مارکس گفت و دیدیم، الغاء مالکیت خصوصی اعتبار را عاری از معنا می کند، در این صورت، راجع به بهره چه مطلبی برای گفتن باقی می ماند؟
مارکس می نویسد:

«با سرمایه بهره آور رابطه سرمایه داری به بیرونی ترین و بت واره پرستانه ترین شکل خود دست می یابد. در اینجا $A - \bar{A}$ را داریم؛ پولی که پول تولید می کند؛ ارزشی خود به خود ارزش می بخشد بی هیچ روندی که میانجی دو حد نهایی باشد. در مورد سرمایه کالایی حداقل شکل عام حرکت سرمایه داری را داریم: $A - M - \bar{A}$ ؛ هرچند محصور در داخل قلمرو

گردش باقی می ماند و سود ، در نتیجه ، چون صرف پیامد از خود بیگانگی متجلی می شود . با وجود این ، در حقیقت ، محصول رابطه اجتماعی را باز می نماید و نه محصول عینی . شکل سرمایه کالایی حداقل روندی را باز می نماید ، وحدت دو مرحله متباین ، حرکتی که به دو فرایند متضاد ، به خرید و فروش کالا ، تجزیه می شود $\bar{A}-A$ ، شکل سرمایه بهره آور ، این عنصر ناپدید می شود .^{۱۱۳}

و چه تحلیل خود را ادامه می دهد :

از آنجایی که بهره ، از لحاظ فنی ، جزو هزینه های شرکت ها به حساب نمی آید و نتیجه کار اضافی ای است که کارگران به نفع جامعه انجام داده اند و باید یکی از مداخل بودجه ملی را تشکیل دهد ، این بدان معنا نیست که این کارگران اند که به گونه ای اساسی هزینه های عملیات دستگاه بانکی را از لحاظ مالی تامین می کنند ؟^{۱۱۴}

و راجع به سرمایه گذاری ها می افزایش :

کار بانک مشتمل است بر توزیع منابع بودجه ملی برحسب مبالغی که برنامه سرمایه گذاری ها معین کرده است و گذاشتن این مبالغ در اختیار هریک از اندامه هایی است که باید سرمایه گذاری کند . این شیوه تامین مالی و کنترل سرمایه گذاری ها ، خاصه در حوزه ساختمان سازی ، و همچنین نظام اعتبار بانکی و بهره نقاط تفاوت اساسی بین آنچه در این مقاله نظام خود مدیریت تامین مالی نامیده می شود و نظام تامین مالی بودجه بندی را تشکیل می دهند . تامین مالی و کنترل سرمایه گذاری ها ، به دلیل اهمیت و گسترش این موضوع ، موضوع مقاله رفیق آلوارز روم^(۱۱) خواهد بود .^{۱۱۵} با وجود این ، در اینجا اساس این روش را ، که قبلا توسط وزارت امور مالی به هنگام اجلاس مجمع عمومی راجع به سرمایه گذاری ها ارائه شده است ، مطرح می کنیم . این وزارت به این نتیجه رسید که تمامی آشفتگی ای که اکنون در قلمرو کنترل سرمایه گذاری ها وجود دارد ناشی از استنباط سوداگرانه ای

است که از آن وجود دارد . هنوز در بانک شاهد نماینده انحصارهاییم ، شاهد سگ پاسبان‌نشان هستیم ، همانی که مراقب نوع و بازدهی سرمایه گذاری هاست .

در نظام بودجه بندی اگر کنترل درستی اعمال شود هیچ دلیلی وجود ندارد که بانک در تصمیم گیری های راجع به سرمایه گذاری ها ، که امری اقتصادی - سیاسی است (و وظیفه کمیسیون مرکزی برنامه ریزی است) مشارکت جوید . بر بانک نیست که در کنترل مادی سرمایه گذاری ها شرکت کند . این امر جبرا موجب پدید آمدن دستگاه عظیمی می شود که هیچ معنایی بر آن متصور نیست . تا آنجایی که کنترل مالی بتواند توسط وزارت امور مالی صورت پذیرد ، این اندامه است که مستقیما سرمایه گذاری ای را که باید انجام دهد انجام می دهد . و این وزارت امور مالی است که مسئول بودجه دولت است ، یعنی تنها جایی که مازاد تولید باید در آن جمع شود ؛ البته اگر بخواهیم که از این مازاد به گونه ای مناسب استفاده شود . بانک می باید ، بیشتر ، روشی را که برای خارج کردن نقدینه ها به کار گرفته می شود مراقبت کند ، کاری که عملکرد خاصش را تشکیل می دهد .^{۱۱۶}

برحسب نظام بودجه بندی تامین امور مالی شرکت های دولتی جزئی از شرکت بزرگی که همانا دولت باشد هستند و این متفاوت با نظام خود مدیریت مالی است که برحسب آن هر واحد تولید خود شرکتی را تشکیل می دهد . در نظام مدیریت مالی مناسبات بین شرکت ها به مقدار زیادی به مناسباتی که در نظام سرمایه داری وجود دارد شبیه است . تمامی انتقالات محصولات بین شرکت های دولتی برحسب مکانیسم خرید و فروش صورت می گیرد و محصولات يك شرکت دولتی بر مالکیتی دلالت دارند که مشخصه کالاست . نظام بودجه بندی موقعیت خود را برحسب دو ملاحظه فنی - اقتصادی و ایدئولوژیکی توجیه می کند . « شرکت مجموعه کارخانه ها و یا واحدهای تولیدی است که فنون مشابهی به کار می گیرند و تولید شان مقصد واحدی دارند و یا ، گاه ، در منطقه واحدی قرار دارند . »^{۱۱۷}

جنبه ایدئولوژیکی ، بنیادهایش در طول تمامی صفحاتی که در پیش از

این آمد توضیح داده شده است .
 برای فهم استنباطی که در دو نظام راجع به تامین مالی شرکت ها وجود دارد درك تفاوتی که بین دو نظام وجود دارد و در بالا ذکر شد بنیادی است .
 چه راجع به این موضوع می نویسد :

به نظر ما انتخاب نظام بودجه بندی تامین امور مالی باعث می شود که نظام اعتبار بانکی و همچنین خرید و فروش کالاها در قلمرو دولت بیفایده شود .

برای فهم تفاوت بین دو نظام [. . .] باید به این امر توجه داشت که تمام این مقولات اقتصادی بر برداشت فردیت یافته شرکت های مختلف مبتنی اند و دوام نمی آورند مگر در مقام ابزارهایی که کنترل اقتصاد ملی را ، اکنون که تمامی مالکیت ، در واقع ، به مجموع خلق منتقل شده است ، امکان پذیر می کنند . این داستان خیالی که سر آن دارد که بر روحیه انسان ها تسلط باید [. . .] بر اثر کاربرد نظام بودجه بندی تامین امور مالی ناپدید می شود . ۱۱۸ [. . .]

تامین مالی يك شرکت ، از يك سو ، از حیث حسابداری و کنترل اجتماعی ، برای توازن بخشیدن به شرکتهای دیگر به خاطر کار مادیت یافته ، صورت می گیرد ؛ و از سوی دیگر ، برای پرداخت کار زنده اضافه شده در طی هر يك از فرایندهای تولید اجتماعی . در صورتی که صغرای این عملیات صوری و فاقد محتوای اقتصادی است ، چون مقام آن به حد توازن بخشیدن تقلیل می یابد ، و کبرای آن مشتمل است بر پرداخت حقوق به کارگر ، به دنبال آنکه نیروی کارش در تولید ارزش های مصرفی به کار رفت ، در این صورت ، نتیجه ای که از این صغرا و کبرا حاصل می شود کدام است ؟ نتیجه این است که این کارگر است که ، در واقع ، اعتبار را فراهم می کند . ۱۱۹ .

چه ، به دنبال قضایایی که در بالا آمد ، به بررسی مکانیسم های شکل گیری قیمت می پردازد . وی خیلی زود به این نتیجه گیری می رسد که مکانیسم های کنترل بازار قیمت ها را به شیوه ای تعیین می کند که در تطابق با عرضه و تقاضای هر يك از واحدهای تولید یا هر يك از کالاها باشد . این

مکانیسم ها درصد سودی برای شرکت باقی می گذارند . لذا ، این برنامه است که تابع قانون ارزش می شود و نه برعکس . در نتیجه ، بازار ، بر مبنای رقابت سرمایه داری ، به عملکرد خود ادامه می دهد ، در حالی که از « مزاحمت های » ناشی از مداخله دولت در مدیریت اداری خود رنج می برد .
 نظامی مرکزیت یافته راه حل های دیگری پیش رویمان می گذارد :

الف) امکان می دهد که به کمک محاسبات ریاضی دقیق برحسب داده های تولید از عدم توازن های اقتصادی ، از نوسانات تقاضا ، وضعیت گردش پول و قدرت خرید ، پرهیز شود . این داده ها اجازه می دهند که سیاست قیمت هایی برقرار شود که این بار بر ملاک های سیاسی و اجتماعی استوار است و نتیجه نهاییش همزمان بر عقلانیت اقتصادی منطبق است .

ب) امکان می دهد که به جای مالیات بر گردش کالاها (مشخصه اقتصادهایی که در آن خود مدیریت مالی حاکم است) رده بندی دستمزد و قیمت هایی را بگذاریم که تعادل کلی ای را که به دنبالش می گردیم ، به لطف تحلیل دقیق مجموع دستمزدها ، پول در گردش و ارزش کلی تولید (که به معنای مبلغ کل قیمت ها به کارگرفته شده است) ، حفظ می کند . چه در این مورد متذکر می شود :

مالیات بر گردش اختراعی حسابدارانه است که هدفش حفظ سوددهی شرکت ها در سطوح تعیین شده است ، اما هم زمان قیمت مصرف را بالا می برد تا بدین وسیله بین عرضه کالاها و مجموع تقاضای قابل پاسخ توازن برقرار کند . به نظر ما این مالیات ، هرچند نظام آن را تحمیل کرده باشد ، به هیچ وجه ضرورت تام ندارد . ما همچنین راجع به فرمول هایی که کار می کنیم که تمام این جنبه ها درشان در نظر گرفته شده است .

ج) این نظام ، به کمک رهنمود های اندامه هایی که مسئول نظم بخشیدن به تجارت داخلی هستند ، امکان می دهد که عرضه کالا و تقاضای قابل پاسخ به شکلی کلی تثبیت شوند . راجع به این تثبیت تاکید بر این نکته مهم است که يك رشته کالایی که برای زندگی انسان ها اجتناب ناپذیرند به

قیمت هایی کمتر از آنچه هزینه برده اند تهیه می شود . این کار صورت می پذیرد بی آنکه به اقتصاد زیان برساند ؛ بدین ترتیب که قیمت های يك رشته دیگر از کالاهایی که حیاتی نیستند بیشتر از ارزششان تعیین می شود . در سوسیالیسم قیمت فردی تمامی يك کالا می تواند تا آنجایی که ضرورت ایجاب می کند از ارزشش دور شود . امر بنیادی تناسب های کلی است .

د) به کمک مطالعات جامعه شناسانه به قصد کشف اینکه چه سنخ از محصولات ضروری است و به چه مقدار ، نظام را می توان کامل کرد . به داده هایی که در میدان فراهم آمده اند به گونه ای مرکزیت یافته پرداخته می شود و همزمان به داده هایی که به ظرفیت تولید ، هزینه ها ، برنامه توزیع در سطح ملی و غیره راجع اند پراخته می شود . پس از آن کل در برنامه ادغام می شود . قبل و بعد از هر مطالعه مکانیسم های حزب ، سندیکاها و غیره نقش پل را بین حکومت و توده ها بازی می کنند تا اضطراب ها ، اعتراض ها و یا پیشنهادهای ، برای تصحیح برنامه ، منتقل شود .

ه) نظام بودجه بندی تامین امور مالی نمی پذیرد که ، چون اصل راهنمای برپاداشتن مکانیسم های کنترل که اندامه های رهبری و کنترل اقتصاد در مدیریت خود باید به کار گیرند ، به اجبار مالی توسل جسته شود ؛ « زیرا در نهایت امر این اجبار چیزی جز اجباری از نوع مالی نیست »^{۱۲۱} در نظام بودجه بندی تامین امور مالی اجباری از نوع اداری برپا داشته می شود . این نظام بر آن است که تمامی تلاش هایی را که در زمینه برنامه ریزی و پیشرفت فن شناسی صورت می گیرد تمرکز بخشد و در این راه بر اهمیت پیشرفت فنی در امر بهبود بخشیدن به کارکرد دبستگاه تولید و دستگاه دولت پای می فشرد . این ملاحظات رابطه تنگاتنگی با فرایند شکل گیری قیمت ها دارد . در نظام بودجه بندی تامین امور مالی جایز نیست که تولید با تشبث به قیمت تشویق شود ؛ کاری که در اقتصاد بازار صورت می گیرد .

و) همچنین می توان برای محصولات کشاورزی قیمت های نایکسانی تعیین کرد ؛ زیرا هزینه های تولید برحسب بازدهی زمین بسیار متنوع است . این گزینه ای است که امکان می دهد از متمایز شدن جماعت های کشاورزی

به ثروتمند و فقیر اجتناب شود . کاربرد اصولی که در عبارت (ج) جمع بندی شد کمک می کند که در این قلمروی اقتصاد موفقیت های شایان توجهی به دست آید .

ضروری است که به موازات مطالعه پدیده های عرضه و تقاضا ، تقاضا کنترل شود و به سمت هدف هایی که متناسب با عقلانیت اجتماعی است جهت داده شود . اقتصاددانانی که توسل جستن به بازار را تنها راه حل خودکار هزاران معادله ای می دانند که «انتخاب» فردی مصرف کننده در بردارد فراموش می کنند که نظریه های راجع به «خودمختاری مصرف کننده»، مصرف کننده چون شخصیت مستبد تولید، جملگی تمامی اعتبار خود را ، از جمله در نظریه اقتصادی بورژوازی ، از کف داده اند . بوضوح نشان داده شده است که خواسته ها و تمایلات مصرف کننده را میانجی تبلیغات می سازند و رهنمود می شوند .

در جامعه سوسیالیستی نیز رفتار مصرف کننده می تواند و باید کنترل و جهت داده شود ، تا آنکه در تضاد با اصول و هدف های جامعه در مجموع آن نباشد . برای آنکه زندگی مشترک امکان پذیر شود جامعه باید عادت های مصرف را کنترل کند ، دقیقا همان طور که تمامی يك رشته غریزه های طبیعی بشر را پس می راند . جامعه ای که تسلیم خواهش های خود به خودی مصرف است منظمنا منابعمش را محدود می کند ؛ منابعی که ، بدین ترتیب ، به خاطر ارضای نیازهایی که بی وقفه بازتولید و متکثر می شوند ، از عملکردهای اصولی خود منحرف می شوند .

بنابر این ، مطلب بر سر توازن کلی بین عرضه و تقاضاست با استفاده از برنامه برای تعیین قیمت ها برحسب ملاک های سیاسی و اجتماعی .

وقتی این غایتمندی به روشنی بیان شد ، تازه مسئله خطیر دیگری باقی می ماند که باید حل کرد : در تحلیل های اقتصادی برچه مبنایی باید قیمت ها را تعیین کرد ؟

چه نخستین راه حل را چنین می داند :

با به کار انداختن برنامه از چندین مشکلی که برای اقتصاد سوسیالیستی مطرح می شود یکی دانستن این مطلب است که ، با توجه به شرایط جدیدی که رشد انقلاب سوسیالیستی می آفریند ، چگونه مدیریت شرکت ها را باید ارزیابی کرد . [. . .]

کمبود کالا طبیعتاً باید موجب افزایش بی درنگ قیمت شود ، که اثرش برقراری مجدد توازن بین عرضه و تقاضاست . اما در مورد ما ؛ ما قیمت ها را به گونه ای انعطاف ناپذیر تثبیت کرده ایم ، در عین حال که نظام سهمیه بندی ای را حفظ کرده ایم که در آن ارزش واقعی کالاها نمی تواند در بازار ، که اکنون مشخصات ویژه ای یافته اند ، خود را عیان کند . هرچند سهمیه بندی اقدامی موقتی باشد ، طی سالیان ، مشخصات اقتصاد برنامه ریزی شده در محدوده يك کشور به تدریج از مشخصات دنیای خارج دور می شود . در فرایند پیچیده تولید و توزیع محصولات يك رشته عامل ، از جمله هزینه مواد اولیه ، در تعیین قیمت مداخله می کنند . موقعی که تمامی محصولات به نسبت هایی متفاوت با آنچه در بازار سرمایه داری تسلط دارد ، با یکدیگر مبادله می شوند ساختار قیمتی پدیدار می شود که هیچ وجه مشترکی با آنچه در بازار جهانی باز می یابیم ندارد . در این صورت ، چگونه می توان قیمت و ارزش را همآیند کرد ؟ آیا می توان آگاهانه از قانون ارزش برای متعادل کردن عرضه و تقاضای کالاها ، از يك سو ، و بازتاب کردن صادقانه ارزش در قیمت ، از سوی دیگر ، استفاده کرد ؟ این است یکی از جدی ترین مسایلی که در مقابل اقتصاد سوسیالیستی قرار دارد . [. . .]

بر تحلیل هزینه تمام شده تاکید داریم ، زیرا ، برحسب استنباط ما ، در بخش سزسیالیستی هزینه تولید و قیمت نباید ضرورتاً همآیند باشند و یا پیوستگی تنگاتنگی بینشان برقرار باشد .

برای کوپا ، این کشوری که کم رشد یافته است اما از موهبت تجارت خارجی قابل ملاحظه ای برخوردار است ، رابطه با بقیه جهان بنیادی است . بدین دلیل است که می گوئیم به هیچ وجه نباید ساختار کلی قیمت های داخلی را از ساختار کلی قیمت های بازار خارجی جدا کرد . بدیهی است که منحصرأ به قیمت های بخش سوسیالیستی استناد می کنیم ؛ بخشی که در آن پول اساساً نقش پول محاسبه را بازی می کند ؛ یعنی شکلی از مقیاس را .

به عنوان اعتراض گفته می شود که این امر مشکلات بیشماری می آفریند؛ مشکلاتی که زاده کژدیسگی ای است که از قبل در سطح قیمت های بازار جهانی وجود دارد. بر این وضع، همچنین کژدیسگی های ناشی از پیشرفت های فنی افزوده می شود؛ کژدیسگی های موقتی ناشی از عملکرد انحصارها در بازارها که موجب می شود که قیمت های بازار بین المللی هر روزه تغییر کند. و اما راجع به ما؛ هرچند هنوز مشکل را به طور کامل تحلیل نکرده ایم، تصور می کنم که با استقرار نظام کلی ای که در آن حد میانی تاریخی قیمت های بازار جهانی سرمایه داری در نظر گرفته شده باشد و با تصحیح آن قیمت ها به منظور پاسخگویی به تنوع قیمت ها در بطن بازار سوسیالیستی، می توان مشکل را حل کرد. (قیمت های بازار سوسیالیستی این روزها بسیار نزدیک به قیمت های بازار جهانی سرمایه داری است.) در این نظام همچنین باید هزینه های حمل و نقل در نظر گرفته شود. قیمت هایی که بدین گونه تعیین می شوند می توانند طی مدت زمانی ثابت باقی بمانند.

اگر قیمت کالاهای اساسی اقتصاد را مبنای محاسبه تقریبی قیمت سایر محصولات قرار دهیم، به سطح تاریخی متوازن قیمت های بازار جهانی دست می یابیم که به ما امکان می دهد که به نحوی خودکار کارایی نسبی هر یک از شاخه های اقتصاد را در بازار جهانی بسنجیم. باید همچنین متذکر شد که ساختار قیمتی که بدین گونه به دست می آید تصویری توأم با لغزش از نیروی تولید ملی به دست می دهد؛ زیرا این ساختار برحسب متوسط نیروی تولید جهانی به دست آمده است. لذا، پاره ای از محصولات ناممکن است حاوی مقدار کاری بسیار بیشتر از مقدار کاری باشد که قیمتی که به دنبال مقایسه با بازار جهانی به دست می آید پیشنهاد می کند. قیمت هایی چنین اغواکننده می تواند موجب پدید آمدن مسابقه خطرناک مصرف شود.

این اعتراض وارد است. همین طور باید برای برنامه ریزی درست شاخص های عددی در نظر گرفت تا از طریق این شاخص ها بتوان کالاهای را برحسب سود دهیشان مشخص کرد. از آنجایی که در این نظام بر کنترل مرکزی اقتصاد و مرکزیت یافتن بخش اعظم تصمیمات تاکید می شود سوددهی نسبی چیزی نیست جز شاخصی برای تعیین قیمت ها. در هر صورت، چیزی که واقعا مهم است سوددهی عام دستگاه تولید است. و تا

جایی که امکان دارد - و پیوسته بدان امید داریم - این سوددهی باید برحسب ارزش در بازار جهانی سنجیده شود . در صورتی که این امر به هیچ وجه امکان نداشته باشد باید برحسب قیمت ها نسبت به جمعیت سنجیده شود .

این امر به هیچ وجه بدان معنا نیست که ملاکی برای سرمایه گذاری های جدید در اختیار داریم و بتوانیم به نحوی خودکار برحسب هزینه های صنایعمان ، هزینه های احتمالی سرمایه گذاری های جدید و یا امکان تراکم تصمیماتی اتخاذ کنیم . اینطور نیست . دقیقاً به این دلیل که قانون ارزش به نحوی نسبتاً ناب متجلی نمی شود مگر در بازار جهانی ؛ حال آنکه در داخل کشورمان به مقدار زیادی تحت تاثیرات بخش سوسیالیستی و کار اجتماعاً لازمی است که در سطح محلی برای تولید محصولات مشخص صورت می گیرد . به علاوه ، امکان دارد که بخواهیم نوعی از محصول را تولید کنیم که سودآور نیست ، اما از حیث استراتژیکی بهتر است و یا به صرف اینکه فایده بیشتری برای مردم دارد . نباید فراموش کرد - و آن را یک بار دیگر تاکید می کنیم - که قیمت هایی که به مردم پیشنهاد می شود می تواند نسبتاً متفاوت با قیمت هایی باشد که حسابداری داخلی شرکت هایی که برحسب این نظام اداره می شوند پیش بینی می کند . این برخورد بلافاصله به ما راجع به وضع اقتصاد در لحظه ای معین اطلاعات می دهد . با چنین سنخ سازماندهی ، که ضرورتاً نه تمامیت کشور بلکه شاخه هایی از صنایع را در برمی گیرد ، می توانیم نظام تحلیل اقتصادی ای را به کار ببندیم که هر روز کامل تر می شود . هزینه تمام شده هواسنج واقعی مدیریت شرکت است . این امر که هزینه های تمام شده بیشتر و یا کمتر از سطح قیمت های بخش سوسیالیستی و حتی ، در پاره ای موارد مجزا ، بیشتر و یا کمتر از سطح قیمت های فروش کالاها به مردم باشد اهمیت کمی دارد . مهم ارزشیابی مداوم مدیریت شرکت طی مدت زمان معین است که برحسب توانایی شرکت در کاهش هزینه های تمام شده سنجیده می شود . در این شرایط قیمت خود به خود سوددهی را در مقایسه با قیمت های جهانی منعکس می کند . برای رسیدن به این مرحله باید با جدیت هرچه تمام تر به این مسایل پرداخت ؛ کاری که هنوز که هنوز است به شیوه طرح گونه انجام می دهیم و تحلیل هایمان همچنان فاقد عمق است .

عبارت به این بلندی را به این دلیل نقل کردیم تا يك بار ديگر نشان دهيم كه نظام بودجه بندی تامين امور مالی مترادف حيف و ميل کردن ، فقدان کنترل و يا ورشكستگی اقتصادی نيست و در مقامی است كه بتواند منابع را ، به همان خوبی خود مدیریت ، کنترل كند .

ده ماه بعد از انتشار این مقاله ، چه از نو استنباطش را راجع به شكل گیری قيمت ها در مقایسه با استنباط مدافعین محاسبه اقتصادی بیان داشت :

راجع به نظریه شكل گیری قيمت ها نیز بین ما ناهمسویی وجود دارد . برحسب نظریه خودمدیریت قيمت ها « برحسب قانون ارزش » شكل می گیرند . ولی ، تا آنجا كه می دانیم ، توضیح داده نمی شود كه چه نمادی از قانون ارزش در نظر گرفته شده است . مطلب با كار اجتماعا لازم برای تولید كالایی معین شروع می شود . اما به این امر توجه نمی شود كه كار اجتماعا لازم مفهومی اقتصادی و تاریخی است و در نتیجه تغییر پذیر است ، نه فقط در سطح محلی (یا ملی) ، بلکه در سطح جهانی . پیشرفت مداوم فن شناسی ناشی از ، در جهان سرمایه داری ، رقابت هزینه كار لازم و ، در نتیجه ، ارزش تولید را کاهش می دهد . در جامعه ای بسته می توان طی مدتی در مقابل تغییرات چشم فرو بست ؛ اما دیر یا زود باید به مناسبات بین المللی ، برای مقایسه ارزش ها ، رو کرد . اگر جامعه مفروضی این تغییرات را طی مدتی طولانی نادیده بگیرد بی آنكه فرمول های جدید و صحیحی برای جایگزین كردن نشان بیوراند ، مناسبات داخلی ای خلق خواهد كرد كه بر ساختار ارزش خاص خودش دلالت دارد و با خودش در توافق است اما با گرایش های پیشرفته ترین فنون (فی المثل در صنایع فولادسازی و پلاستیک) در تضاد است . این وضع موجب عقب ماندگی های نسبی غیر قابل اغماض و ، در هر صورت ، موجب كژدیسی های قانون در سطح بین المللی می شود ؛ و اثر این همه این است كه اقتصادها غیر قابل مقایسه می شوند . [. . .]

به نظر ما توازن کلی عرضه کالاها و تقاضای قابل پاسخ ضروری است . بر وزارت تجارت داخلی است كه بین قدرت خرید مردم و قيمت

کالاهای عرضه شده توازن برقرار کند ، بی آنکه هرگز فراموش کند که یک رشته کالای حیاتی باید به قیمتی نازل عرضه شود و ، بدین منظور ، کالاهای دیگری که اهمیت کمتری دارند به قیمتی بیش برآورد شده عرضه شوند و ، بدین ترتیب ، آشکارا ، قانون ارزش را در هر مورد مشخص به کناری بنهد .

در اینجا مسئله مهمی مطرح می شود : اقتصاد برای تحلیل مناسبات تولید برچه مبنایی باید قیمت های واقعی را تعیین کند ؟ در شرایط کوبا این مبنا می تواند تحلیل کار لازم باشد . اما این امر بلافاصله موجب پدید آمدن کژدیسیگی هایی می شود . مناسبات خودکاری که ضرورتا خلق می شود موجب می شود که نگرش های جهانی در نظر گرفته نشود . برعکس ، می توان قیمت جهانی را پذیرفت . اما این امر موجب می شود که نگرش های نظام ملی را از نظر دور داریم ؛ زیرا کارمان در هیچیک از شاخه های صنعت به تولیدگری قابل قبول در سطح جهانی دست نمی یابد .

برای حل مسئله ، به عنوان نخستین ارزشیابی ، پیشنهاد می کنیم آفرینش شاخص های قیمت بر مبنای آنچه در زیر می آید ملاحظه شود :

تمامی مواد اولیه وارداتی قیمتی معین و ثابتی دارند که برحسب قیمت متوسط بازار بین المللی و با در نظر گرفتن هزینه های حمل و نقل و دستگاه تجارت خارجی تعیین می شود . قیمت تمام مواد اولیه کوبا منطبق با هزینه تولید واقعی برحسب پول خواهد بود . بر این دو عنصر هزینه های کار برنامه ریزی شده و همچنین استهلاک وسایل تولیدی که در تبدیل این مواد اولیه به کار می روند اضافه می شود . چنین است قیمت محصولاتی که در شرکت های مختلف و در وزارت تجارت داخلی فراهم می شود . اما این قیمت ها به طور مداوم از شاخص هایی که بازتاب کننده قیمت این کالاها در بازار جهانی هستند به اضافه هزینه های حمل و نقل تجارت خارجی تاثیر می پذیرند . شرکت هایی که برحسب نظام تامین مالی بودجه بندی شده عمل می کنند بر مبنای هزینه های برنامه ریزی شده شان کار می کنند و نه بر مبنای منفعت . منفعت به طور کامل به وزارت تجارت داخلی باز می گردد . (طبیعتا ، همه این مطالب بر آن بخش از تولید اجتماعی قابل اعمال است که از کالا تشکیل شده است ؛ یعنی

بخش اساسی منبع مصرف .) شاخص ها پیوسته (خواه در مقابل دستگاه مرکزی و خواه در مقابل شرکت) سطح واقعی کارآییمان را عیان می دارند و مانعمان می شوند که تصمیمات توأم با خطا اتخاذ کنیم . این تغییرات هیچ گونه پیامد منفی برای جمعیت دربر نخواهد داشت ؛ زیرا قیمت کالاهایی که مردم می خرند به شیوه ای مستقل ، برحسب تقاضا و اهمیت هر یک از محصولات ، تعیین می شود .

برای مثال ، برای محاسبه مبلغ یک سرمایه گذاری مواد اولیه و تجهیزاتی که مستقیما وارد کرده ایم ، هزینه تجهیزات کار ساختمانی و مونتاژ و هزینه دستمزدهای برنامه ریزی شده را محاسبه می کنیم ؛ امکانات واقعی را به حساب می آوریم و برای هزینه دستگاه اداری بخش ساختمان سازی حدی را در نظر می گیریم . لذا ، در جریان سرمایه گذاری سه رقم داریم : (۱) هزینه واقعی سرمایه گذاری به پول ؛ (۲) میزان هزینه تمام شده کار ساختمانی برحسب برنامه ریزیمان ؛ (۳) میزان هزینه تمام شده کار ساختمانی برحسب تولیدگری جهانی . تفاوت بین رقم اول و دوم بازتاب کننده عدم کارآیی دستگاه اداری ساختمان سازی است . تفاوت بین رقم دوم و سوم شاخص عقب ماندگیمان در این بخش مشخص است . این امر به ما امکان می دهد که در مورد کاربرد مواد جانفشین پذیر تصمیماتی اساسی اتخاذ کنیم (سیمان ، آهن یا پلاستیک ؛ شیروانی از جنس فیبر و سیمان ، آلومینیوم و یا روی ؛ کانال کشی با آهن ، سرب و یا مس ؛ پنجره از جنس چوب ، آهن و یا آلومینیوم و غیره) .

از تمامی تصمیماتی که مبتنی بر محاسبه ریاضی بهین است به دلایل سیاسی ، تجارت خارجی و غیره می توان دور افتاد . اما همواره باید موفقیت های واقعی جهان را برای قضاوت کارمان میزان قرار دهیم . قیمت ها هرگز از انگاره شان در بازار جهانی جدا نیستند ، بازاری که چند سالی بر اثر پیشرفت فن شناسی شناور خواهد بود و در آن بازار سوسیالیستی و تقسیم بین المللی کار ، بعد از آنکه نظام سوسیالیستی جهانی نظام قیمتی منطقی تر از آنچه اکنون وجود دارد برقرار کند ، هر بار اهمیت بیشتری می یابد .

می توان تا بی نهایت راجع به این مسئله جالب حرف زد . اما مرجع آن است که در اینجا بر اشکال ابتدایی چند فکر اولیه باقی بمانیم و فقط متذکر شویم که همه این فکرها را در آینده باید ساخت و پرداخت .

فصل هفتم

مبادله نابرابر

فرمانده کل ستاد ، فیدل کاسترو ، طی بازدید از کشورهای سوسیالیستی اصلی را بیان داشت که برای انقلاب اهمیتی حیاتی دارد :

وانگهی ، به وظیفه مان در قبال بقیه جهان می اندیشیم . وقتی خلقمان با مفاهیم انترناسیونالیستی همبستگی پرورش یابد و نسبت به مسایل جهان امروزی آگاه باشد ، در سطح بین المللی بهتر می تواند وظایفش را انجام دهد .

حتی اگر تن به مجازات سقوط در ورطه خودپرستی ملی دهیم ، از همبستگی در میان خلق نمی توانیم سخن رانیم اگر همزمان اصول همبستگی بین تمام خلق ها را نیافریده باشیم . خوب ، پس در ورطه خودپرستی ملی سقوط می کنیم .

بورژوازی چه چیزی به خلق ها آموخت ؟ ملت باوری خودپرستانه و تنگ نظرانه . به آدم ها چه آموخت ؟ خودپرستی فردی .

ایدئولوژی بورژوازی بز خودپرستی فردی و ملی استوار است . ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی بر همبستگی بین افراد و خلق ها مبتنی است .
۱۲۴

نوشته ها و گفته های رهبران انقلاب کوبا امکان می دهد بر اصول نظری و سازمانی ای که خواهان کاهش اثرات ددمنشانه قانون ارزش در تجارت بین المللی با کشورهای کم رشد یافته انقلابی است نیم نگاهی بیندازیم . دیدگاهی

که بر تقسیم بین المللی موثر کار و بازار سوسیالیستی تاکید دارد مفهومی را مفروض می دارد که با مفهومی که بر جهان تسلط دارد متفاوت است .

بر ضرورت این امر آگاهیم که تجارت باید از هم اکنون در کشورهای که در آن جامعه جدیدی وجود دارد [لذا در بطن اردوگاه سوسیالیستی] اشکال برتری به خود بگیرد تا مانع شود که تفاوت بین کشورهای رشد یافته و کشورهای عقب مانده تر بر اثر مبادلات تجاری عمیق تر شود. این بدان معناست که باید شرایطی برای مبادله بیابیم که امکان دهد سرمایه گذاری های صنعتی در کشورهای در حال رشد تامین مالی شود ، حتی اگر چه این امر به قیمت زیر پا گذاشتن نظام های قیمتی تمام شود که در بازار سرمایه داری جهانی وجود دارد . این امر امکان می دهد که تمامی اردوگاه سوسیالیستی متوازن تر پیشرفت کند و ، در نتیجه ، نابرابری ها از بین برود و روحیه انترناسیونالیستی پرولتری تقویت شود . توافق اخیر بین کوبا و اتحاد جماهیر شوروی نمونه گامی است که در این جهت می توان برداشت .^{۱۲۵}

اما اندیشه های چه راجع به مبادله نابرابر را اساسا در سخنرانش در بیست و پنجم مارس ۱۹۶۴ به هنگام برپایی کنفرانس جهانی تجارت و رشد در ژنو و در سخنرانش در بیست و چهارم فوریه ۱۹۶۵ در دومین سمینار اقتصادی همبستگی آفریقا - آسیا در الجزایر می توان یافت . به نظر ما بهترین شیوه انتقال اندیشه های چه به خواننده راجع به این موضوع نقل پاره ای از بخش های اصلی این دو سخنرانی است .

از این مطالب يك نتیجه حاصل می شود : کشورهای سوسیالیستی باید به کشورهایی که امروزه راه آزادی در پیش می گیرند کمک کند تا هزینه رشدشان را بپردازند . مطلب را بدین گونه می گویم ، بی آنکه کمترین قصد گروکشی و یا بازی درآوردن داشته باشیم ، نه برای اینکه شیوه راحتی پیدا کنیم تا خود را هرچه بیشتر به مجموع خلق ها نزدیک کنیم ، بلکه صرفا به این دلیل که عمیقا به آن اعتقاد داریم . سوسیالیسم نمی تواند وجود داشته باشد اگر تغییری در وجدان ها صورت نگیرد تا دید

برادرانه جدیدی نسبت به بشریت پدید آید - خواه در سطح فردی ، در جامعه ای که در آن سوسیالیسم ساخته می شود و یا ساخته شده است و خواه در سطح جهانی نسبت به تمامی خلق هایی که قربانی ستم امپریالیستی اند .

به نظر ما با چنین روحیه است که باید مسئولیت کمک به کشورهای مستقل را به عهده گرفت . دیگر نباید از رشد تجارت متقابل سود آور که مبتنی بر قیمت هایی است که قانون ارزش و مبادلات نابرابر حاصل از این قانون ارزش در سطح بین المللی بر کشورهای عقب مانده تحمیل می کند سخن راند.

چگونه می توان مواد اولیه ای را که به بهای عرق جبین و رنج بی پایان کشورهای عقب مانده تمام شده است به قیمت بازار جهانی فروخت و محصولات ماشینی ای را که در کارخانه های بزرگ خودکار امروزی تولید می شود به قیمت بازار جهانی خرید و آن وقت آن را مبادله ای «متقابل سود آور» نامید؟

اگر بین دو گروه از ملت ها این سنخ از روابط را برقرار کنیم ، باید اقرار کنیم که کشورهای سوسیالیستی به گونه ای در استثمار امپریالیستی دست دارند . می توان چنین استدلال کرد که مبادلات با کشورهای کم رشد بخش بسیار ناچیزی از تجارت خارجی کشورهای سوسیالیستی را تشکیل می دهد . این مطلب حقیقت دارد ، اما مانع از خصوصیت غیراخلاقی مبادله نمی شود .

کشورهای سوسیالیستی وظیفه اخلاقی دارند که به تبانی خاموش خود با کشورهای استثمارگر غربی پایان دهند .^{۱۲۶}

این نقطه نظرات چه موضوع تفاسیر کژ و کوژ بسیاری شده است . برخی در آن پیشنهاد کمک به تمامی ملت های کم رشد را ، بی آنکه بینشان فرق گذاشته شود ، می بینند . اینان به همین دلیل آن را رد می کنند و چنین استدلال می کنند که اردوگاه سوسیالیست به خیلی از کشورهای کم توسعه یافته اعتبارهای کم بهره و یا بی بهره داده است و منابعی برای توسعه شان در اختیارشان قرار داده است ؛ اما این کشورها از این روابط سود نجسته اند و این کمک را وسیله ای برای فشار آوردن بر امپریالیسم و گروکشی

از او قرار داده اند تا بدین وسیله به امتیازات بیشماری دست یابند .
در این مورد ذکر این نکته لازم است که خواننده دقیقی که متن سخنرانی
چه در الجزایر را می خواند درمی یابد که وی این پیشنهادات را به کشورهای
سوسیالیستی و کم توسعه یافته انقلابی برحسب شرایط زیر می کند :

هر بار که کشوری به آزادی دست می یابد می گویم که شکستی
برای نظام امپریالیستی جهانی بوده است . اما می دانیم که جدایی به
صرف اعلام استقلال و یا کسب پیروزی نظامی در روند انقلاب فراهم
نمی آید . این جدایی موقعی فراچنگ می آید که تسلط اقتصادی
امپریالیستی بر يك خلق متوقف شود . در نتیجه ، واقعیت بخشیدن موثر
به این جدایی ها برای کشورهای سوسیالیستی نفعی اساسی دارد . و
وظیفه ماست - وظیفه ای که ایدئولوژیمان ، که محرکمان است ، آن را
تعیین می کند - که تمام هم خود را به کار گیریم که آزادی هرچه سریع تر
و عمیق تر صورت پذیرد . [. . .]

به نظر ما برای سوسیالیسم تعریف معتبری جز الغای استثمار انسان

توسط انسان وجود ندارد . [. . .]

با وجود این ، مجموع مقیاس های پیشنهاد شده را نمی توان به
شیوه ای یکجانبه به کار برد . بدیهی است که هزینه توسعه کشورهای کم
توسعه یافته باید بخشی از هزینه های کشورهای سوسیالیستی را تشکیل
دهد . اما کشورهای کم توسعه یافته نباید تمامی نیروهای خود را
مرکزیت بخشند و با جدیت راه ساختمان جامعه جدید در پیش گیرند - حال این
جامعه هر نامی می خواهد داشته باشد - : جامعه ای که در آن ماشین آلات ،
ابزار کار ، دیگر ابزار استثمار انسان توسط انسان نباشد . در ضمن نمی توان
اعتماد کشورهای سوسیالیستی را جلب کرد وقتی که بین سرمایه داری و
سوسیالیسم مرددیم ، وقتی سعی می کنیم از رقابت بین این دو نیرو برای
کسب پاره ای امتیازها سود جویم . روابط بین این دو گروه از جامعه باید
بر سیاستی جدید و مطلقا جدی مبتنی باشد .

تکرار این مطلب مهم است که وسایل تولید باید مرجحا در دست
دولت باشد ، تا نشانه های استثمار بتواند به تدریج ناپدید شود .
۱۲۷

دیگر اقتصاددانان ، با به کنار نهادن تحلیل عمیق مسئله ، می پندارند

که وظیفه شان است که وجود مبادله نابرابر بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای غربی که جهت گیری های سوسیالیستی دارند را توجیه کنند و اعلان می دارند که کشورهای سوسیالیستی باعث وضع کنونی نیستند . این مطلب چون و چرا ناپذیر است ؛ اما به هیچ وجه توجیه کننده تجارتی که بر قوانین بازار سرمایه داری استوار است نیست . در این مورد چه ضمن سخنرانی در سال ۱۹۶۴ در ژنو اعلام داشت :

بسیاری از کشورهای کم توسعه یافته ، موقعی که به تحلیل نابسامانی های خود می پردازند به نتیجه ای ظاهرا منطقی می رسند . آنها می گویند که وخیم شدن شرایط مبادله واقعی عینی است و سرمنشا بیشتر مشکلات آنهاست ، زیرا این وضع موجب کاهش قیمت مواد اولیه که صادر می کنند و افزایش قیمت محصولات صنعتی که وارد می کنند می شود ؛ و این همه در چهارچوب بازار جهانی صورت می گیرد . لذا ، مناسبات تجاری برحسب قیمت های رایج در بازار جهانی به نفع کشورهای سوسیالیستی است که از وضعیت امور موجود سود می جویند . کشورهای سوسیالیستی ، در واقعیت امر ، عموما صادر کننده محصولات صنعتی و وارد کننده مواد اولیه اند .

با صداقت و شجاعت باید اقرار کرد که وضع چنین است . اما با همان صداقت باید گفت که این کشورها باعث این وضع نیستند : این کشورها حتی ده درصد محصولات اساسی صادراتی کشورهای کم توسعه یافته را هم دریافت نمی دارند . وانگهی ، این اوضاع و احوال تاریخی ، به ویژه تسلط امپریالیسم بر اقتصاد داخلی و بازارهای خارجی کشورهای وابسته است که کشورهای سوسیالیستی را مجبور می کند طبق شرایط موجود در بازار جهانی تجارت کنند . اما اینها بنیادهایی که کشورهای سوسیالیستی بر آن مناسبات تجاری خود را در دراز مدت با کشورهای کم توسعه یافته بنا نهند نیستند . [. . .]

همین کشورها ، بکرات ، برخورد برتری بخشانه یک جانبه تمامی کشورهای توسعه یافته را ، بلا استثنا ، تقاضا کرده اند . بدین ترتیب ، این کشورها کشورهای سوسیالیستی را در این اردوگاه قرار می دهند و بر سر راه تجارت مستقیم با این دولت ها ، به طرق مختلف ، مانع ایجاد

می کنند . این خطر هست که شرکت های قدرتمند امپریالیستی از طریق شاخه هایشان در این کشورها تجارت کنند و با سود جستن از امتیازهای یکجانبه ای که به کشورهای کم توسعه یافته داده شده است سودهای فوق العاده به دست آورند . ۱۲۸

به نظر **چه** ضرورتی نداشت که بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای کم توسعه یافته که جهت گیری سوسیالیستی داشتند قانون ارزش بر مناسبات تجاری - و در نتیجه سیاسی - حکومت کند :

در این مبارزه تا پای مرگ مرزی وجود ندارد . ما نسبت به آن چه در بخشی از جهان ، هرکجا می خواهد باشد ، روی می دهد نمی توانیم بی تفاوت باقی بمانیم . پیروزی يك کشور ، هر که می خواهد باشد ، بر امپریالیسم ، پیروزی ای برای ماست ؛ همان طور که شکست يك ملت ، هر که می خواهد باشد ، شکستی برای ما به حساب می آید . برای خلق هایی که به خاطر آینده ای بهتر مبارزه می کنند عمل کردن به انترناسیونالیسم پرولتری فقط وظیفه نیست ، ضرورتی اجتناب ناپذیر نیز هست . ۱۲۹

نابرابری رشد نظام سرمایه داری جهانی مشخصه ای کاملاً شناخته شده است . به لطف لنین و انقلاب اکتبر دریافتیم که مبارزه علیه امپریالیسم ، به قصد انهدامش ، در جریان نخستین مراحلش به سرانجام نمی رسد - حداقل نه به وسیله مبارزه ای قطعی و نهایی . قضیه درست برعکس است . شماری از کشورها کم کم از نظام سرمایه داری جدا می شوند - امری که تاکنون صورت گرفته است - و تنها راه ممکن برای برپا داشتن نظم اجتماعی نو را ، که همانا کمونیسم باشد ، در پیش می گیرند . سرعت بخشیدن به این فرایند و دست یاری دراز کردن به سوی تمامی کشورهایی که انقلابی ضدامپریالیستی را به انجام می رسانند و یا حداقل خصوصیات انقلابی ضدامپریالیستی را بروز می دهند ، اجباری انترناسیونالیستی برای اردوگاه سوسیالیستی به شمار می رود - بگذریم از این که این انقلابات به نفع ماندگاری خود اردوگاه است .

كمك مغتنم اتحاد جماهير شوروى به كوبا ، از همان روزهای اول كشمكش های كوبا با ایالات متحده ، به خلق مان یاری رساند تا در مقابل محاصره اقتصادی امپریالیسم ایستادگی کند و از گرسنگی نمیرد . این كمك موجب ریشه ای شدن سریع فرایند انقلاب كوبا شد . **چه** در مقاله اش ، « راجع به نظام بودجه بندی تامین امور مالی » ، و همچنین در سخنرانی های متعددش ، خواه در الجزایر ، در ژنو و یا در سازمان ملل متحد ، از همبستگی مغتنم و اساسی اردوگاه سوسیالیستی و به ویژه اتحاد جماهير شوروى با کشورمان تقدیر کرد . فرمانده كل ستاد ، فیدل کاسترو ، به هنگام سفرش در سال ۱۹۷۱ به شیلی گفت :

می توان گفت که روابطمان با اردوگاه سوسیالیستی خوب است . این روابط با اتحاد شوروى خیلی خوب است . می پرسید آیا تضادهایی وجود داشته است ؟ پاسخ این است که بله ؛ لحظاتی بوده است که در تضاد بوده ایم . اما نکته ای هست که هرگز آن را فراموش نمی کنیم : در لحظات تعیین کننده برای انقلابمان ، موقعی که برای کشورمان مسئله مرگ و زندگی مطرح بود ، موقعی که از سهمیه شکر و نفت محروم بودیم - امری که به معنای مردن خلقمان از گرسنگی و یا نابودیش بود - ، موقعی که حملاتی علیه کشورمان تدارك دیده می شد ، توانستیم به اتحاد شوروى ، به بازار و تدارك مواد سوختی تکیه کنیم . [. . .]

اتحاد شوروى برایمان سلاح های لازم را ارسال داشت و از لحاظ سیاسی پشتیبانیمان کرد . در تمامی این سال ها ، راسخ و سرسختانه ، با روحیه انترناسیونالیستی چون و چرا ناپذیری كمك های فوق العاده ای به ما کرد . [. . .]

به هنگام محاصره اقتصادی یانکی ها ، موقعی که از ورود نفت به کشورمان جلوگیری کردند و درصدد برآمدند که بر ما حمله بزنند ، بی شك امیدوار بودند که در چنین لحظاتی تنها باشیم . چنین وضعی برای میلیون ها کوبایی می توانست سخت و جانکاه باشد . اما به ما كمك شد و توانستیم به همبستگی اتکا کنیم . این امر واکنش های شدیدی را برانگیخت ، زیرا آنها دریافتند که ، برای نخستین بار در جهان ، كشوری كوچك می تواند ایستادگی کند ، کشور كوچك قاره می تواند با تمامی

وی بر دلایلی که قبلا رهبران انقلاب ارائه داده بودند دلیلی افزود که نشان دهنده درستی تز انقلاب کوبا و تایید کننده اعتبار موضع گیریش بود . مارکس ، در دستنوشته های سال های ۱۸۵۷-۱۸۵۹ ، که بعدها عنوان قلمیاری در نقد اقتصاد سیاسی به خود گرفت ، این نکته را متذکر می شود که دو ملت می توانند مبادلات همترازی با هم داشته باشند ؛ مبادلاتی که برای هر دو مزایایی به همراه می آورد ؛ اما وی این مطلب را نیز از یاد نمی برد که یکی از طرفین می تواند « طرف دیگر را پیوسته استثمار کند و از او بدزدد . »

دو ملت می توانند بین خود به مبادلاتی ، برحسب قانون سود ، دست یازند ؛ به گونه ای که هر دو از این مبادلات سود جویند ؛ هرچند یکی از طرفین طرف دیگر را پیوسته استثمار کند و از او بدزدد .

می دانیم که سود می تواند پادشاهی تو از ارزش افزوده باشد و سرمایه ، در نتیجه ، می تواند با سودآوری مبادله شود و ارزش خود را به تمامی از دست ندهد . بدین ترتیب ، مطلب را بدین صورت می توان ادامه داد که نه فقط سرمایه داران خصوصی بلکه تمامی ملت ها می توانند پیوسته مبادله کنند و حتی این مبادلات را در سطحی هرچه گسترده تر بازتولید کنند بدون اینکه منفعت شان ، به هیچ وجه ، یکسان باشد . یکی از طرفین مبادله می تواند بی وقفه بخشی از کار افزوده دیگری را به خود اختصاص دهد بی آنکه چیزی در ازای آن بپردازد و ، با وجود این ، مقیاسی که در اینجا به کار می رود مقیاس مبادله بین سرمایه داران و کارگران نیست .^{۱۳۱}

مسئله ای را که ما در اینجا بررسی می کنیم مارکس نیز گذرا ، در بخش سوم جلد سوم سرمایه ، تحت عنوان « قانون کاهش گرایشمندانانه نرخ سود » بررسی می کند .

و اینک مسئله دیگری که ، به دلیل خصوصیت ویژه اش ، از

حوصله بررسی کنونیمان خارج است: آیا نرخ سود کلی بر اثر سود بیشتری که سرمایه نهاده شده در تجارت خارجی و، خاصه، در تجارت استعماری باز می گرداند افزایش یافته است؟

سرمایه هایی که در تجارت خارجی نهاده شده اند در وضعی هستند که می توانند نرخ سود بالایی به دست دهند؛ زیرا، نخست، در اینجا به رقابت با کشورهای می پردازیم که امکانات تولید کالایشان بسیار کم است؛ به نحوی که کشور پیشرفته می تواند کالاهایش را به قیمتی بالاتر از ارزششان بفروشد، هر چند آنها را به حسابی بهتر از کشورهای رقیب منتقل کند. در حالی که کار کشور تکامل یافته چون کاری که ارزش خاص بیشتری دارد ارزش گذاری می شود و لاجرم نرخ سود افزایش می یابد، این کار چون کاری که دارای کیفیت برتری است پرداخت نمی شود، حال آنکه چون کار برخوردار از کیفیت برتر فروخته می شود. همین وضع در مورد کشوری که به آن کالا ارسال می شود و از آن کالا دریافت می شود وجود این کشور بیش از آن چه دریافت می دارد کار مادیت یافته *in natura* [(به شکل طبیعی)]^(۱) فراهم می آورد و علی رغم این کالایی را که خود نمی تواند تولید کند به کمترین قیمت به دست می آورد. حکایت، حکایت آن صنعتگری است که، با استفاده از اختراع جدیدی که هنوز عمومیت نیافته است، [کالایش را]^(۲) به قیمتی کمتر از قیمت رقیبانش می فروشد و با وجود این به قیمتی بالاتر از ارزش فردی کالایش؛ یعنی وی کارش را چون کار اضافی، چون تولیدگری که به نحو خاصی برتر از کاری که انجام می دهد است ارزش می نهد. بدین ترتیب، وی به سودی اضافی واقعیت می دهد.

این عبارات مارکس تزهایی چه را در زمینه مبادله نابرابر از لحاظ نظری عمیقا تایید می کند.

چه تاکید می کند که پیشرفته ترین کشورهای سوسیالیستی با تکیه کردن بر مکانیسم های بازار و قانون ارزش در تجارت خارجی خود می توانند به رشد کشورهای وابسته یاری رسانند اما، با وجود این، با این کار، در سطحی کم و بیش بالا، در استثمار این کشورها مشارکت می جویند. بدین ترتیب، هرچند عقب مانده ترین کشور از مزیت تجارت با کشورهای سوسیالیستی پیشرفته برخوردار می شود، مع هذا، بخشی از ثروتش به کشور سوسیالیستی

پیشرفته سرازیر می شود بی آنکه در مقابل چیزی بپردازد ؛ « [این کشور وابسته] بیش از آنچه دریافت می دارد کار مادیت یافته **in natura** [به شکل طبیعی] فراهم می آورد و علی رغم این کالایی را که خود نمی تواند تولید کند به کمترین قیمت به دست می آورد . « خلاصه آنکه در اینجا با مبادله ای همتراز اما نابرابر سروکار داریم .

همان طور که قبلا دیدیم ، راه حلی که **چه** پیشنهاد می کند دگرگشت ، انقلابی واقعی در روابط بین المللی بین کشورهای سوسیالیستی رشد یافته و کشورهای کم رشد یافته ای که به سمت سوسیالیسم جهت گیری کرده اند است .

تغییر نظام مناسبات بین المللی تغییر عظیم برداشت را ایجاب می کند . این تجارت خارجی نیست که باید سیاست را تعیین کند ، بلکه برعکس ، باید تابع سیاست برادرانه نسبت به خلق ها باشد .
۱۳۴

خلاصه ، **چه** پیشنهاد می کند که اخلاق جدیدی که مارکس و انگلس مطرح می کنند مشخصه ثابت روابط بین کشورهای سوسیالیستی رشد یافته (یا رشد یافته ترین) و کشورهای کم رشد یافته ای باشد که با در پیش گرفتن ساختن نظام اجتماعی جدید جهت گیری سوسیالیستی دارند . در این راستاست که **چه** در الجزایر از روابط کوبا و پاره ای از کشورهای سوسیالیستی چون نمونه و مورد مهم شیوه جدید تعیین قیمت یاد می کند .

باید شرایطی فراهم کنیم که برادرانمان به طور مستقیم و آگاهانه راه الغای قطعی استثمار را در پیش گیرند . اما نمی توانیم آنها را دعوت به انجام دادن این کار کنیم اگر خودمان در این استثمار دست داشته باشیم . اگر از ما بپرسند که روش های تعیین قیمت عادلانه کدام اند پاسخی نمی توانیم بدهیم . گستره عملی این سوال را نمی شناسیم . آنچه می دانیم این است که به دنبال مباحثات سیاسی اتحاد شوروی و کوبا توافق نامه هایی که برای ما امتیازاتی دربر دارد امضا کرده اند ؛ توافق نامه هایی که به ما امکان می دهد تا پنج میلیون تن شکر را به قیمتی ثابت ، بالاتر از قیمت آنچه معمولا بازار آزاد جهانی شکر

با وجود این ، به نظر چچه این امر به هیچ وجه به معنای راه حل قطعی مسئله نیست . اساس تجارت قیمت بازار جهانی است . و بازار جهانی بر مبادله نابرابر استوار است . حتی وقتی که فرض را بر این می گیریم که به شرایط مبادله دارای مزیت می توان دست یافت ، مثلا موقعی که قیمت ها برای چندین سال تثبیت شوند ، این به معنای الغای مبادله نابرابر نیست و دست بالا به معنای تعدیل آن است . این امر روشن می دارد که روابطی از این نوع به ثروتمندتر شدن کشورهای صنعتی به حساب کشورهای صادر کننده مواد اولیه کمک می کند .

به نظر چچه اخلاق جدید ، انترناسیونالیسم پرولتری ، نه فقط باید بر قیمت کالاهای تجاری سیطره داشته باشد ، بلکه باید به امر اعتبار نیز گسترش یابد .

مختصرا به تحلیل مسئله اعتبارات دراز مدت برای رشد صنایع پایه ای می پردازیم . بارها به حقیقت دریافته ایم که کشورهای صاحب امتیاز درصددند که شالوده صنعتی ای را پی بریزند که نسبت به ظرفیت کنونیشان بی تناسب است . محصولاتی که بدین گونه فراچنگ آمده اند در همان جا مصرف نمی شوند و این گونه تلاش ها ذخایر کشور را به خطر می اندازد .

استدلال ما چنین است . سرمایه گذاری های کشورهای سوسیالیستی در خود آن کشورها در بودجه دولت مستقیما اثر می گذارد . این سرمایه گذاری ها باز نمی گردند مگر بر اثر استفاده از محصولات در تمامی فرایند ساختن تا محصول تمام شده . پیشنهاد می کنیم که به امکان واقعیت بخشیدن به چنین سرمایه گذاری هایی در کشورهای کم رشد یافته فکر شود .

بدین گونه می توان نیروی عظیمی را به حرکت درآورد و از آن در قاره هایمان ، که بی رحمانه استثمار شده اند اما هرگز کمکی برای رشد یافتن دریافت نداشته اند ، سود جست و به سوی تقسیم بین المللی کاری

راه گشود که نه بر پایه تاریخ آنچه تا امروز صورت پذیرفته است بلکه بر پایه تاریخ آینده آنچه می توان انجام داد استوار باشد .
دولت هایی که سرمایه گذاری جدید می کنند از تمامی حقوق ذاتی مالکیت مطلق ، حتی بر همین سرمایه گذاری ها ، برخوردارند ، بی آن که کمترین نیازی به پرداخت یا اعتبار باشد . اما این دولت ها باید برای کشورهای که سرمایه گذاری کرده اند میزان معینی محصول تمام شده ، طی چندین سال و به قیمتی که بر سر آن توافق صورت گرفته است ، فراهم کنند .

روش تامین مالی سهم داخلی هزینه های تقبل شده توسط کشوری که سرمایه گذاری هایی از این نوع را متحمل می شود نیز شایسته مطالعه است . شکلی از کمک - که استفاده از ارز خارجی ای که آزادانه تبدیل می شود را ایجاد نمی کند - می تواند فراهم کردن محصولات سهل الفروش ، به کمک اعتبارات دراز مدت ، برای حکومت های کشورهای کم رشد یافته باشد .
۱۳۶

تمامی آنچه تاکنون گفته شد ارزشیابی توافق های همکاری اقتصادی کوبا و اتحاد جماهیر شوروی را ، نظر به اینکه این توافق ها دقیقاً مادیت بخشیدن به اندیشه های چپه است ، ضرورت می بخشد .
۱۳۷

می پنداریم که اکنون نقل خلاصه برنامه رادیویی سوم ژانویه ۱۹۷۳ ، که طی آن فرمانده کل قوا ، فیدل کاسترو ، خلقمان و تمامی جهان را در جریان توافق های اقتصادی با اتحاد جماهیر شوروی قرار داد ، اجتناب ناپذیر است .

مشکل دیگری که کشورهای کم رشد یافته با آن مواجه اند به دست آوردن اعتبارات برای تضمین رشدشان است . به مشکل بدهی مشکل اعتبار برای توسعه نیز افزوده شده است . به طور کلی ، در جهان سرمایه داری مشکل می توان به این اعتبارات دست یافت و باید آنها را طی مدتی کوتاه با بهره ای بسیار زیاد بازپرداخت کرد .

متاسفانه ، گاه مجبوریم تجهیزات و تاسیسات صنعتی مان را در کشورهای سرمایه داری خریداری کنیم ؛ یعنی در کشورهایی که در آن اعتبارات با بهره ای بسیار زیاد و برای مدتی کوتاه داده می شوند - پنج

ساله ، و ما ، استثنا ، موفق شدیم آن را برای مدت هشت سال دریافت داریم . در این مورد امپریالیسم از همه سو فشار می آورد . طی سال های طولانی موفق شد تحمیل کند که هیچ کشور سرمایه داری به کوبا اعتبار ندهد . بعدها ، به تدریج که امپریالیسم نفوذش را از کف داد ، کوبا سرانجام توانست کاری کند که کشورهای سرمایه داری به او اعتبار دهند . اما ، به طور کلی ، اعتباراتی که به کوبا و دیگر کشورها داده می شود برای کوتاه مدت و با بهره ای بسیار زیاد است .

نابرابری در شرایط مبادله مشکل جدی دیگری است که کشورهای کم رشد یافته با آن روبرویند ؛ قیمت محصولات صنعتی هر ساله افزایش می یابد و می توانیم آن را موقعی که اتوبوسی می خریم ، ماشین ساختمان سازی و یا وسایل حمل و نقل و یا تاسیسات صنعتی می خریم در یابیم . قیمت تمامی این محصولات جهان صنعتی ، خواه مواد اولیه و یا کالاهای صنعتی ، هر ساله افزایش می یابد . وقتی قیمت های فعلی را با قیمت های ده سال پیش مقایسه کنیم می بینیم که دو برابر شده اند . قیمت هر یک از این محصولات دو برابر قیمت ده سال پیش است . این مطلب به ویژه در مورد تجهیزات ساختمان سازی و تاسیسات صنعتی صدق می کند .

در مقابل ، قیمت محصولات جهان کم رشد یافته که عموماً مواد اولیه یا محصولات کشاورزی است سال به سال بیشتر کاهش می یابد . [. . .] این آن چیزی است که نابرابری در شرایط مبادله نامیده می شود . مشکلی است که در تمامی کنفرانس های اقتصادی بین المللی و در تمامی اندامه های سازمان ملل به آن پرداخته شده است . موضوعی است که راجع به آن بحث های زیادی شده است . جهان کم رشد یافته ، به دلیل شرایط سخت اعتباراتی که برای توسعه اش اختصاص داده شده است ، هرچه بیشتر قرض بالا می آورد . این اعتبارات اعتبارات کوتاه مدت و با نرخ بهره ای بسیار زیادند .

به این وضع نابرابری شرایط مبادله نیز افزوده شده است : قیمت های زیاد برای محصولات کشورهای صنعتی و قیمت های خنده دار برای محصولات کشورهای کم رشد یافته .

در پرتو این امور است که باید اهمیت توافق های با اتحاد شوروی را نگرست . [. . .] این امر نیز ، به نظر ما ، نمونه ای بی سابقه است .

مناسبات اقتصادی ای چون مناسباتی که بین کشوری چون اتحاد شوروی و کشور کوچکی چون کوبا وجود دارد ، در واقع ، در تاریخ بی سابقه است ، خاصه با توجه به شرایطی که کوبا ، کشوری که طی سالیان دراز و عملا از زمان پیروزی انقلاب محکوم به محاصره اقتصادی جنایتکارانه ایالات متحده بود ، در فاصله نود مایلی ایالات متحده می باید برای زنده ماندن مبارزه می کرد . [. . .] به نظر ما همکاری اتحاد جماهیر شوروی نمونه برخوردی انترناسیونالیستی ، برخوردی سخاوتمندانه و برادرانه^{۱۳۸} بی سابقه است .

دوازده روز بعد از سخنرانی فیدل کاسترو ، روزنامه **گوانها** ، ارگان رسمی کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا ، در سرمقاله اش تحت عنوان « توافق هایی با اتحاد جماهیر شوروی » ، اندیشه های اساسی فیدل کاسترو را در سخنرانیش تاکید می کند. يك بار دیگر ثابت شد که پیوند بین موضع گیری های انقلابیان و اندیشه و عمل انقلابی **چه** و فیدل ناگستنی است .

این مطلب ، همچنین ، بر این امر تاکید دارد که مفاهیمی که **چه** در سال های ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ مطرح کرد - موقعی که وی کشورمان را در عرصه بین المللی نمایندگی می کرد - خطوط راهی را ترسیم کرد که کشورهایی که عهده دار امر بنا کردن جامعه کمونیستی اند باید دنبال کنند ، خواه این کشورها بسیار توسعه یافته باشند و یا کشورهایی باشند که امیدوارند به لطف سوسیالیسم به آن توسعه می توانند دست یابند . به همین علت است که به نظر ما نقل خلاصه این سرمقاله لازم است :

هدف توافق نامه های امضا شده نه سود و نه تراکم

ثروت ، بلکه انسان است . [. . .]

طرفین در جستجوی بهزیستی انسان ، در بعد واقعیش و یا توجه

به شرافتش ، هستند ، به همراه احساس واقعی عدالت و برابری ؛ اینان با

روحیه جدیدی کار می کنند . [. . .] این توافق ها ، و رای اهمیت

اقتصادیشان ، به خاطر اینکه نمایانگر اصول و تجلی روحیه انترناسیونالیستی

اتحاد شوروی و سخاوت و عدم نفع طلبی خلق شوروی اند از لحاظ اخلاقی
شایان تمجیدند . ۱۳۹

در خاتمه باید بیفزاییم که کشورهای سوسیالیستی در کنفرانس سازمان ملل راجع به تجارت و توسعه اعلان داشته اند که حاضرند يك درصد از تولید ناخالص ملیشان را صرف استراتژی بین المللی برای توسعه کنند . این برخورد نقاب از چهره قدرت های امپریالیستی و استعماری برگرفت ، زیرا آنها چنین اراده سیاسی ای از خود بروز ندادند - انتظاری غیر از این مگر می توان داشت ؟ - ، هر چند همان هایند تنها مسئول وضعیت عقب ماندگی ملت های کم توسعه یافته . اما این همه تأکیدی است بر درستی اندیشه های چه ، نمونه مشخص کاربرد اخلاق سوسیالیستی .

فصل هشتم

چه و کار داوطلبانه

ارنستو چه گوارا بنیانگذار کار داوطلبانه در کوبا بود . به دلیل اثرات سیاسی کار داوطلبانه در اقتصاد و روحیه مردم ، چه آن را عنصر مهم نظام مدیریت اقتصادی ای می دانست که وی توسعه اش را به عهده داشت:

در این مرحله از ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم ، سوسیالیسم صرفا برای داشتن کارخانه های باشکوه ساخته نمی شود . آن همچنین به خاطر انسان کامل ساخته می شود . انسان همزمان با توسعه تولید باید دگرگون شود . اگر فقط تولید کننده کالا و مواد اولیه پرورش دهیم بی آنکه همزمان تولید کننده انسان پرورش داده باشیم ، کارمان را بدرستی انجام نداده ایم .^{۱۴۰}

اهمیت کار داوطلبانه در امر ساختن از حساب بیرون است . لنین نخستین کسی بود که به اهمیت آن پی برد . چکیده اندیشه هایش را راجع به این مسئله در اثرش ، « گام بزرگ نخستین » ، که همچنان اهمیت بنیادی خود را حفظ کرده است و در زمان ما و آینده تا کمونیسم تازگی و اعتبار خود را حفظ کرده است ، آورده است و در آن کار ، که داوطلبانه شده است ، دیگر نه اجبار بلکه ضرورتی حیاتی گشته است .

در واقع ، لنین در کار داوطلبانه نطفه انقلابی در زمینه مسئله کار را

می دید ؛ آغاز انقلابی اساسی در این زمینه ؛ زیرا کار نمایانگر شیوه موثر مبارزه علیه خودپرستی خرده بورژوازی و عیوبی است که از سرمایه داری به ارث رسیده است .

لنین ، در پیدایش و رشد کار داوطلبانه ، خلق مناسبات اجتماعی جدید را می دید : نگرشی جدید نسبت به کار ؛ انضباط جدید آگاهانه و آزادانه کارگران ؛ خلق شیوه سازماندهی اجتماعی کاری عالی تر از شیوه سازماندهی کار سرمایه داری ؛ یعنی قادر بودن به ترکیب پیشرفت های علمی و فنی سرمایه داری با سازماندهی جمعی کارگران آگاه ، بالا بردن تولیدگری کار و اهمیت رقابت سوسیالیستی .

اندیشه های چه ادامه منطقی اندیشه های مارکس ، انگلس و لینین است . اندیشه چریک قهرمان منبع سرشار مفاهیم و راه حل ها و فرمول های سوسیالیستی برای ساختن جامعه جدید است . کار داوطلبانه یکی از برجسته ترین نمونه های آن است .

به نظر چه کارداوطلبانه « کاری است که خارج از چارچوب ساعات معمولی کار انجام شود ، بی دستمزد اقتصادی اضافی . این کار می تواند هم در محل کار همیشگی صورت گیرد و هم در خارج از آن . »^{۱۴۲}

از جمله مهمترین وظایف دوره گذار واقعیت بخشیدن همزمان اجتماعی کردن مالکیت وسایل تولید و خلق نگرش جدید نسبت به کار است . یکی از مهمترین نمودهای مشخص تغییراتی که مناسبات تولید سوسیالیستی پدید می آورد ظهور شیوه جدید کار کردن ، یعنی کار داوطلبانه ، است .

الغای مالکیت خصوصی وسایل تولید مالکیت اجتماعی سوسیالیستی را به همراه می آورد . مالکیت سوسیالیستی راه به سوی شیوه تولیدی می گشاید که کاملاً با شیوه تولید سرمایه داری متفاوت است . رابطه بین نیروی کار و وسایل تولید دیگر ستیزگرانه نیست . برحسب اصل جدیدی ، که همانا الغای استثمار انسان توسط انسان باشد ، کار چهره مسلط به خود می گیرد . نیروی کار دیگر کالا نیست و کار به طور عینی محتوای مناسبات کمک متقابل و رفاقت به خود می گیرد . کار نه فقط برحسب نفع فردی بلکه

همچنین برحسب نفع جمعی و اجتماعی انجام می شود . اما در ضمن می دانیم که اجتماعی کردن مالکیت وسایل تولید کافی نیست که تغییری نزد افراد صورت پذیرد .

نگرش کمونیستی نسبت به کار هر تغییراتی که بر روحیه فرد صورت می گیرد مبتنی است . صورت پذیرفتن این تغییرات ضرورتاً زمان زیادی می خواهد . می توان امیدوار بود که در زمانی کوتاه تحقق یابند . کار دیگر نباید آنچه اکنون است ، یعنی اجبار اجتماعی تحمیل شده ، باشد و باید به ضرورتی اجتماعی تبدیل شود . ۱۴۳

با گذشت زمان ، کار داوطلبانه کم کم به آفرینش هویتی فردی که وظایف روزانه ای بر عهده دارد نیز یاری می رساند . این کار همچنین به واقعیت یافتن فردی از طریق کار معنا می بخشد .

کار داوطلبانه اهمیت اقتصادی زیادی دارد . با بسط آن ، کارگران رکورد تولیدگری ای را که طی روزهای کار معمولی به دست می آید می شکنند .

اما اهمیت اصلی آن در نقشی که در آموزش و پرورش کمونیستی بازی می کند نهفته است .

[کار داوطلبانه] مدرسه خلاق آگاهی است . تلاش واقعیت یافته است ، مشارکت فردی و جمعی برای جامعه و در آن است . رفته رفته آگاهی عالی ای را شکل می دهد و این آگاهی به ما امکان می دهد گذار به سمت کمونیسم را سرعت بخشیم . ۱۴۴

کار داوطلبانه بخشی از وظیفه آموزشی ای است که از آن سخن رانیم . آنجا که نمی توان انجامش داد نباید اختراعش کرد . ۱۴۵

اما چه صرفاً به تعریف نظری و اهمیت کار داوطلبانه نمی پردازد . وی به همان اندازه هم خود را صرف سازماندهی آن ، وسایل لازم برای به عمل درآوردن آن ، چگونگی آن و نظام کنترل و توسعه آن کرده است . به نظر وی سازماندهی درست کار داوطلبانه عنصر اساسی توسعه آن است . وی همچنین

تلاش کرد که بر سر آن وقت تلف نکنیم . وی بر اهمیت کار داوطلبانه به این منظور پای نفشرد که انرژی های جسمانی را تلف کنیم ، بلکه به این قصد اصرار ورزید که این انرژی ها « به کاری که چیزی تولید می کند و به شکل گیری آگاهی خدمت می رساند »^{۱۴۶} جسمیت بخشد .

وی بر این امر پای می فشارد که برای مشارکت دادن توده ها در کار داوطلبانه باید توجه زیادی به سازماندهی آن و محتوایش مبذول شود تا کسانی که در کار مشارکت می جویند خود را مفید بدانند . « یکی شدن انسان با کار چیزی است که باید بدان دست یافت ، که باید سازماندهی کرد . »^{۱۴۷} وی بر اهمیت کنترل هرچه دقیق تر نتیجه کار واقعیت یافته ، بی اداره بازی ، تاکید می کند .

انواع کارهایی که به نظر وی برای کار داوطلبانه قابل قبول است عبارت اند از کارهای تولیدی صنعتی و کشاورزی ، کار تدریس و آموزش بی دستمزد و کار فنی (مقوله کار فنی بر نوعی از کاری دلالت دارد که جوخه های مکانیسمین هایی که به گونه ای دقیق برای واقعیت بخشیدن به کاری خاص به وجود آمده اند انجام می دهند) .^{۱۴۸}

چه بعید می دانست که کار داوطلبانه در محلی که در آن برای هر کار هنوز هنجاری به دست داده نشده است بتواند مشتمل بر انجام دادن آن کار باشد . کار داوطلبانه ، موقعی که وسیله پنهان داشتن ناکارایی کارکنان عالیرتبه و بی انضباطی کارگران باشد ، از طبیعت اصلی خود به دور می افتد و کژ و کوژ می شود . چه حتی تصورش را هم نمی کرد که شرکتی که هنوز به هنجار کار دست یافته است بتواند از کار داوطلبانه استفاده کند فقط برای اینکه فقدان جدیت و انضباط خود را پنهان دارد .

به نظر چه شکل گیری انسان مهم تر از نتیجه کار داوطلبانه است .

اینکه انسان ضرورت انجام دادن کار داوطلبانه را برحسب انگیزه درونی دریابد يك چیز است و انجام دادن آن به دلیل جوی که در جامعه حاکم است چیز دیگری است . هر دوی اینها باید با هم بیایند . جو حاکم باید به انسان کمک کند که ضرورت انجام دادن کار داوطلبانه را دریابد .

اما اگر انسان کار داوطلبانه را فقط به این دلیل انجام دهد که جو حاکم و فشارهای اخلاقی مجبورش می کند ، در این صورت ، آن چه تا ابد ادامه خواهد یافت چیزی است که آن را به غلط از خود بیگانگی انسان نامیده اند. این بدان معنا نیست که انسان برده کار باقی مانده است . بلکه بیشتر بدان معناست که وی کار صمیمانه ، کاری جدید ، کاری که با آزادی کامل انجام شده باشد انجام نمی دهد. در این مورد ، کار داوطلبانه بسیار از دست می دهد . و این امر را می بینیم . کاری است که مردم انجام می دهند . روزهای اخیر اشخاصی تقاضای دستمزد برای ساعات کاری که انجام داده اند و همچنین ساعات کاری که فلان کس دیگر انجام داده است ، اگر به دوست و چهل ساعت رسیده باشد ، کرده اند. قادر نبوده ایم که به کار داوطلبانه محتوایی را که باید داشته باشد بدهیم .^{۱۴۹}

به همه این دلایل بود که چه نخست به نظام هایی می اندیشید که به انسان انگیزه دهد که به جامعه آنچه را از او انتظار دارد ارزانی دارد . این دل مشغولی که در همان نخستین آثار راجع به امر گذار پدیدار می شود ، با روشنی بیشتر در سال ۱۹۶۴ و خاصه در اواخر این سال آشکار می شود .

فصل نهم

نظام انگیزش

مکانیسم هایی که نظام بودجه بندی تامین امور مالی برای انگیزه بخشیدن به نوع بشر بدان متوسل شده است از جمله جنبه هایی است که به وفور، در آثار انبوهی که در آنها به انقلاب کوبا و اندیشه چه پرداخته شده است، کژ و کوژ نشان داده شده است. یکی از این کژدیسیگی ها مشتمل است بر رمانتیک و ایدئالیست جلوه دادن پیشنهادهای چه. گویا چه درک درستی از واقعیت های فرایند رشد آگاهی اجتماعی طی دوره گذار ندارد و جانب نگرش اراده گرایانه ای را گرفته است که می خواهد آگاهی کمونیستی را از طریق مصوبات حکومتی تحمیل کند.

واقعیت کاملاً برعکس است. چه ایمانی خدشه ناپذیر به توانایی دگرگشتگی انسان داشت. اما وی می دانست که آگاهی جدید جز از فرایند طولانی دگرگشتگی تدریجی ساختارهای اجتماعی ناشی نمی شود؛ از فرایندی که آن آگاهی به طور اجتناب ناپذیری سر بیرون می کند. در نتیجه، چه بروشنی می دید که دگرگشتگی انسان مستلزم چیزی بیش از فراخوان دادن به آگاهی است؛ یعنی، در عین حال، مستلزم دگرگشتگی مناسبات اجتماعی تولید و انتخاب صحیح روش های انگیزش است.

بدین هدف بود که چه نظامی پروراند که بر حول سه پایه استوار بود:

- نظام دستمزد؛

- انگیزنده ها ؛

- چشم هم چشمی .

قبل از تحلیل خلاصه جنبه های اساسی این سه موضوع باید متذکر شد که چه برای دست یافتن به حداکثر کارآیی در کار بر سه شرط کلی تاکید می کرد :

- کامل کردن برنامه ریزی ؛

- سازماندهی ؛

- کنترل دقیق .

در اینجا نمی توانیم به اشکال مشخصی که این مجموع هنجارهای اداری و نظام های مدیریت به خود می گیرند بپردازیم . بنابر این ، به نشان دادن اهمیت این عوامل ، در آن زمان و امروزه ، بسنده می کنیم .^{۱۵۰}

۱- نظام دستمزدی

چه معتقد بود که استقرار نظام دستمزدی باید به گونه ای منسجم در راستای سیاسی و ایدئولوژیکی انقلاب سوسیالیستی ، در چهارچوب اصول مارکسیستی - لنینیستی ، قرار گیرد .

زیرا دستمزد دردی قدیمی است . دردی است که با استقرار سرمایه داری ، آنگاه که بورژوازی ، با نابود کردن فنودالیسم ، قدرت را به دست می گیرد ، زاده می شود . و حتی طی مرحله سوسیالیسم نیز نمی میرد . فقط موقعی ناپدید می شود ، فقط موقعی چون بقایای بنایی ویران درهم فرو می ریزد که دیگر پول در گردش نباشد ، وقتی که به مرحله ایدئال ، کمونیسم ، دست یافته باشیم .

با دستمزد ، یعنی با پول ، است که کیفیت ویژه کسانی که برای کار کردن حقوق دریافت می دارند سنجیده می شود . همچنین با پول است که کیفیت کار کسانی که کار می کنند ، با در نظر گرفتن کیفیت های مربوطه شان ، سنجیده می شود . فقط پول می تواند همه اینها را اندازه

بگیرد. در نتیجه، در این مرحله ساختمان سوسیالیسم، که در آن هنوز مناسبات کالایی حاکم است، باید یا پول کار کنیم.^{۱۵۱}

این بدان معناست که هنوز در عصری زندگی می‌کنیم که در آن بی‌عدالتی از بین نرفته است. نمی‌توانیم آن را به طور کامل از بین ببریم. نمی‌توانیم به هر کس به اندازه نیازش بدهیم. در مرحله ساختن سوسیالیسم ایم: باید به هر کس به اندازه کارش بدهیم. باید بی‌عدالتی‌ها را کم‌کم رفع کنیم و این کار را باید با بحث مداوم با کارگران انجام دهیم.^{۱۵۲}

بدیهی است، ما همچنان در مرحله ساختمان سوسیالیسم هستیم، در مرحله گذار؛ و طی این مرحله باید به هر کس به اندازه کارش داد و نه به اندازه نیازهایش - کاری که در مرحله بعدی صورت خواهد گرفت.^{۱۵۳}

چه دریافته بود که عمل‌گرایی و فن‌سالاری رهنمون‌های خوبی برای انقلاب نیستند. می‌توان شمار بزرگی راه حل فنی در کوتاه مدت متصور شد، اما پاره‌ای از آنها ممکن است آینده انقلاب را در معرض خطر قرار دهند و برخی دیگر اصول ایدئولوژیکیش را از درون ویران کنند.

به نظر چه باید نظام را تحلیل کرد و شیوه‌های به عمل درآوردن آن را نه فقط از حیث مزایای فنی و اقتصادی آنها بلکه به لحاظ تضمن‌های ایدئولوژیکیشان باید جستجو کرد.

اصل پرداخت در نظام دستمزدی کمیت و کیفیت کار انجام شده باید باشد. این نظام باید به پیدایش ارزش‌های کمونیستی در فرایند انقلاب و توسل به انگیزه‌های اخلاقی یاری رساند.

سیاست دستمزدی می‌باید همچنان به کاربرد انگیزش‌های مادی که از سرمایه‌داری به ارث رسیده است ادامه دهد. اما این کار را باید به نحوی انجام دهد که موجب رشدشان نشود و حتی برعکس.

دستمزدها، سازمان‌کار، هنجارهای بازدهی و اشکال پرداخت نمودهای اساسی مجموع عناصری است که در اقتصاد عمل‌کرد دارند و در توازن ساختار اقتصادی اثر می‌گذارند. در سوسیالیسم اصطلاح توازن را همواره همراه با مفهوم عقلانیت نظام می‌آوریم.

در سرمایه داری توازن به زبان قوانین خاصی که پویایی نظام اقتصادی را برحسب منطق خاص این نظام ، تحت تاثیر قرار می دهند بیان می شود . این پویایی در بازار متجلی می شود . سرمایه دار برای یافتن عناصر لازم برای کارکرد نظام سود دقیقا به همین پویایی است که رو می کند . هدفش تضمین تولید است همچنان که وسایل تولید و نیروی کار را ، به شکل کالا ، در تصاحب خود نگه می دارد . سپس دوباره به بازار روی می آورد تا به محصولی که بدین نحو تولید شده است واقفیت بخشد و ارزش اضافی ای را که در روند تولید به دست آورده است به پول تبدیل کند .

در نتیجه ، سرمایه دار منطقی می داند که ارزش اضافی کار کارگر را به خود اختصاص دهد . به همین دلیل است که وی « هزینه تولیدش » را برحسب سرمایه پرداختی محاسبه می کند . لذا ، در محاسباتش هزینه تولید برابر است با $C^f + V$ ؛ C هزینه ثابت است (هزینه وسایل تولید) و V هزینه متغیر (هزینه پرداخت دستمزد چون بهای خرید نیروی کار) .^{۱۵۴}

در بین هزینه های کار لازم برای تولید کالا ، سرمایه دار بخش کار پرداخت نشده به کارگر را ، که به شکل ارزش اضافی به خود اختصاص می دهد ، حساب نمی کند . از دیدگاه او نظام عقلایی است اگر به وی امکان دهد که کمترین هزینه تولید را داشته باشد و در بازار تفاوت بین « هزینه تولیدش » و قیمت فروش کالایش را به خود تخصیص دهد .

همان طور که می دانیم آنچه برای سرمایه دار اهمیت دارد ارزش مصرف کالا نیست بلکه آن چیزی است که به وی امکان می دهد آنچه را واقعا برایش جالب است به دست آورد : ارزش . به نظر وی مقیاس کارآیی مدیریت مقدار ارزش اضافی ای است که از کارگران به دست می آید . در سرمایه داری عقلانیت و کارآیی هیچ ربطی به سودمندی واقعی اجتماعیشان ندارند . سرمایه دار در پی تولید چیزی نیست که نیازهای اجتماعی را برطرف کند . وی دست به تولید نمی زند مگر برای به دست آوردن هر چه بیشتر ارزش اضافی . نظام سرمایه داری ، برای رسیدن به هدف هایش ، ابزار سازماندهی و کنترل خاص خودش را توسعه داده است . مدیریت شرکت های مدرن

سرمایه داری مستلزم دستگاه اداری کارآست .

فنون سرمایه داری امکان می دهد که حتی جزئی ترین عناصر فرایند تولید و توزیع کنترل شود . از کنار روش های دقیق کنترل و هنجارهایی که به طور سنتی سرمایه داری به کار می گیرد بی اعتنا نمی توان گذشت . این روش ها و هنجارها امروزه به وی امکان می دهد که دقیقا عوامل تولید ، صورت موجودی و غیره را ، همچنان با توجه به عقلانیت و کارآیی نظام ارزشیابی کند . دستمزد و انگیزش کارگران حلقه های ضروری نظام را تشکیل می دهند . این دو به گونه ای استفاده می شوند که هرچه بیشتر ارزش اضافی تولید کنند .

در مورد سوسیالیسم ، بدیهی است که برداشت ما از عقلانیت و کارآیی بسیار متفاوت است ، همان طور که مکانیسم هایی که باید مدیریت بهتر را تضمین کنند متفاوت اند .

وقتی مارکس نظراتش را راجع به ارزش و هزینه های کار مطرح کرد ، این مطلب را متذکر شد که هزینه واقعی تولید آن نیست که به صورت $C+V$ نشان داده شده است . هزینه واقعی تولید $C+V+P$ است که در اینجا P که نمایانگر ارزش اضافی است ، هزینه کار نیز هست . دقیقا همین هزینه کار است که سرمایه دار به شکل ارزش اضافی ، وقتی کالا را می فروشد ، به خود اختصاص می دهد .

با وجود این ، موقعی که عقلانیت و کارآیی سوسیالیسم را چون نظامی اقتصادی مطالعه می کنیم ، می توانیم همچنان ، چون نخستین برآورد ، محصول را برابر $C+V+P$ نشان دهیم . اما در اینجا P دیگر ارزش اضافی نیست . P در اینجا محصول اضافی ای است که کارگر آن را به معنایی چون سود اجتماعی خلق کرده است ؛ موردی که آن را به کلی از سرمایه داری متمایز می کند . اما هزینه های لازم کار برای دست یافتن به محصول را از دیدگاهی متفاوت با دیدگاهی که برای بررسی سرمایه داری به کار می بریم باید بررسی کرد .

از آنجایی که برای دست یافتن به نتیجه اجتماعی بسیار متفاوتی تولید

می‌کنیم ، روشن است که عناصر کیفیتا متفاوتی را در نظر می‌گیریم ، عناصری را که در اقتصاد سرمایه داری ، که تحت تسلط قانون ارزش قرار دارد ، نادیده گرفته می‌شوند . این عناصر کیفی را سیاست اقتصادی تعیین می‌کند ؛ سیاستی که حزب و حکومت در مرحله ای معین خطوط کلی آن را ترسیم می‌کنند .

دیگر قانون ارزش و کارکرد خود به خودی بازار نیست که عقلانیت نظام و کارآییش را ، بر مبنای منافع فردی ، تعیین می‌کند . تولید محتوای اجتماعی خاصی به خود می‌گیرد و از محتوای سرمایه داری تولید دور می‌شود . مدیریت ، در اینجا ، آگاهانه می‌شود و برنامه ریزی جای قانون ارزش را می‌گیرد .

کنترل اهمیت بسیار می‌یابد ، مشخصا به این دلیل که کنترل در اینجا به معنای سنجش ^{سود} اجتماعی تلاشی که برای تولید صورت گرفته است و هزینه های کار است . زیرا رشد تدریجی آگاهی کارگران هنوز تضمین شرايطی نیست که امکان می‌دهد نظام عملکردی عقلانی داشته باشد . این امر در مرحله ای عالی تر امکان پذیر است . در اینجا به این مطلب باز می‌گردیم که دستمزد و انگیزش - با محتوایی متفاوت با آنچه در جامعه سرمایه داری دارند - صرفا دو حلقه زنجیری را که همانا نظام باشد تشکیل می‌دهند :

با ورود به جامعه جدید نمی‌توان کار را بخش تاریک زندگی دانست . کاملا برعکس . در سال های آینده باید فرایند آموزشی پدید آید که کار را ضرورتی اخلاقی ، ضرورتی درونی گرداند .

باید خود را از شر این طرز فکر ، که سنخ نمای جوامع بنا شده بر استثمار است ، خلاص کنیم که کار ضرورتی غم انگیز برای انسان است . باید جنبه دیگر کار ، یعنی این جنبه که کار ضرورت درونی نوع بشر است ، ظهور یابد .^{۱۵۵}

و اما در مورد دستمزد که به کارگری که هنجار کار را به انجام رسانده است داده می‌شود ، نباید آن را پرداختی در مقابل فروش نیروی کارش دانست . نمی‌توانیم بگوییم که کارگر کار می‌کند چون اگر کار نکند

چیزی برای خوردن نخواهد داشت. در جامعه سوسیالیستی و یا طی ساختمان سوسیالیسم کارگر کار می کند زیرا کار وظیفه ای اجتماعی است. کارگر باید وظیفه اجتماعی را انجام دهد. وظیفه اجتماعی مشتمل است بر حد متوسط تلاش، برحسب کیفیت کارش، و در ازای آن دریافت دستمزدی فردی، همچنان برحسب کیفیت کارش، است. و وی همزمان از تمام مزایایی که جامعه در این مرحله از ساختمان، در این مرحله از گذار، در اختیار قرار می دهد برخوردار می شود. ^{۱۵۶}

در مورد کارآیی کار و سودمندی اجتماعی اش باید گفت که استقرار روش های دقیق برنامه ریزی، سازماندهی و کنترل اهمیت بسیار می یابد. حتی جزیی ترین عنصر فرایند تولید باید با دقت کنترل شود.

چه در بیست و ششم دسامبر ۱۹۶۳ بر صفحه تلویزیون ظاهر شد تا «هنجارهای کار و رده بندی دستمزدها» را توضیح دهد و به سوال هایی که در این زمینه وجود داشت پاسخ گوید. وی فرصت را مغتنم شمرد و مطلبی را که در زیر می آید بیان داشت:

از عصر سرمایه داری میزان قابل ملاحظه ای دستمزدهای مجزا به ارث برده ایم، انواع قابل توجه دستمزدهای متفاوت برای کارهایی که کیفیت یکسانی دارند. همان طور که می دانید در سرمایه داری دستمزد محصول فروش نیروی کار است و مبارزه طبقاتی در آن اثر می گذارد. کوبا، این کشور نو مستعمره که تحت تسلط امپریالیسم آمریکای شمالی قرار داشت، طی دوره ای محل سرمایه گذاری های صنایع تولیدی آمریکای شمالی بود. این صنایع با سخاوتمندی باور نکردنی به کویایی ها دستمزد می دادند، هرچند این دستمزدها چندین برابر کمتر از دستمزدهایی بود که کارگران برای همان کار در ایالات متحده دریافت می داشتند.

همه این امور، با چند برابر کردن انواع دستمزدها، مسئله دستمزد را پیچیده کرده است. شمار دستمزد های متفاوت به تقریباً نود هزار و شمار کیفیت های دستمزدی مختلف به تقریباً بیست و پنج هزار بالغ می شده است. ^{۱۵۷}

وضعیت بی سامانی که چه توصیف می کند بین سال های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۱ وخیم تر شد . چندین سندیکا مبارزه کردند تا دستمزدهای بیشتری به دست آورند . سرمایه داران از بیم کشاکش هایی که مداخله حکومت انقلابی می توانست در پی داشته باشد و یا به قصد متزلزل کردن اقتصاد به وسیله تورم ، موافقت کردند که دستمزدها افزایش یابد . ادارات انقلابی ، با دادن حقوق های خودسرانه در دامن زدن به این نابسامانی شرکت جستند . در سال ۱۹۶۲ در وضعی قرار گرفتیم که می توان آن را بدین صورت خلاصه کرد :

- تنوع بسیار دستمزدها ، از جمله دستمزدهای جداگانه برای کار یکسان ؛

- عدم تناسب دستمزدها در شاخه های مختلف صنایع ؛

- چندین نامگذاری مختلف برای يك کار ؛

- فقدان تعریف کارها و الزام کیفیت سنجی ؛

- شیوه های متنوع پرداخت برای کار یکسان ؛

- عدم هنجارهای کار ؛

- فقدان تقریبا کامل تکنسین در سازماندهی کار . ۱۵۸

در سال ۱۹۶۲ وزارت صنایع و وزارت کار عهده دار وظیفه ساختن و پرداختن نظام سازماندهی کار و هنجارهای بازدهی که ارتباط تنگاتنگی با خلق نظام دستمزدی داشت شدند . هدف ، خلق نظامی بود که موجب رشد اقتصاد و آگاهی کمونیستی شود . این نظام باید به این امر توجه می کرد که کیفیت فنی سطح پایین نیروی کارمان رشد کشاورزی و صنعت را دشوارتر می گرداند . به این دلیل بود که نظام دستمزدی که باید خلق می شد می باید کارگران را تشویق می کرد که سطح فنی و آموزشی خود را بالا ببرند و ، در نتیجه ، سطح فرهنگی تمامی خلق رشد یابد .

از جمله مهمترین کارهایی که طی این دوره انجام شد می توان موارد زیر را یاد کرد :

- ساختن و پرداختن فهرستی که انبانه یگانه مقولات کار را تشکیل می داد ؛

- توصیف کارها و مقولات کیفیت کار و همچنین ارزشیابی پیچیدگی بیش از ده هزار و ششصد و سی و چهار کار و طبقه بندی آنها به سیصد و چهل کیفیت؛

- سازماندهی مجدد هزاران دستمزد ، که امکان داد شمارشان به چهل و یک در تمام اقتصاد کاهش یابد ؛

- طبقه بندی مراکز کار کشور برحسب نیازهایشان به مدیر کارگزینی ؛
- ارزشیابی و طبقه بندی کارهایی که موجب پیدایش شرایط نابهنجار کار می شد ؛

- تربیت پنج هزار تکنسین و سازماندهی هیئت های مدیریتی که وقف این فعالیت شده بودند ؛

- تشکیل کلاس های آموزشی برای کارکنان عالی رتبه رهبری در سطح سیاسی، اداری و سندیکایی ؛

- ساختن و پرداختن يك رده بندی یگانه دستمزدها برای تمامی اقتصاد ؛
- استقرار هنجارهای تولید در مراکزی که در آن انجام دادن این امر ممکن بود . ۱۵۹

نظام دستمزدی ای که تحت مدیریت چه ساخته و پرداخته شد شامل عناصر زیر می شد :

- رده بندی دستمزدها ؛
- ارزشیابی کارها و کیفیت کار کارگران ؛
- ارزشیابی دستمزدها ؛
- هنجارهای کار ؛
- روش های پرداخت .

الف . رده بندی دستمزدها

چه ، با رده بندی دستمزدها ، اصل سوسیالیستی توزیع برحسب

کمیت و کیفیت کار را به کار گرفت. این کار با در نظر گرفتن پیچیدگی کارهایی که در سراسر کشور انجام می شد صورت گرفت. رده بندی دستمزدها شامل دو بخش اساسی می شد: گروه های کار و ضریب ها. گروه های کار برحسب پیچیدگی وظایف تعیین می شد و کیفیت لازم کار کارگر، فن شناسی، پیچیدگی و سازماندهی تولید را در نظر می گرفت. ضریب ها بازتاب پیچیدگی کارهای هر يك از گروه ها بود. این ضریب ها به دنبال مقایسه هر گروه با گروه يك، که همواره ضریب يك داشت، معین می شد. ضریب های دیگر گروه ها، بدین ترتیب، نشان می داد که چند برابر پیچیده تر از گروه اول است.

نخستین کار مشتمل بود بر طبقه بندی تمام دستمزدها به گروه هایی که دارای مشخصات کم و بیش مشابهی بودند؛ تا بدین ترتیب این تنوع عظیم را برحسب نرخ ها و کیفیت های کار کاهش دهیم. [. . .] عمل واقعی به ما نشان داد که ترجیح دارد و منطقی تر است که همه اینها را به هشت کیفیت دستمزدی کاهش دهیم و در هر يك از این مقولات رده هایی برای کارهایی که تحت شرایط خطرناک و یا مضر برای سلامتی انجام می شوند و یا تحت شرایط بسیار خطرناک و بسیار مضر برای سلامتی انجام می شوند در نظرگیریم.^{۱۶۰}

گزارشی که به هنگام استقرار این نظام جدید نوشته شده است بر این امر تاکید می کند که رده بندی دستمزدها:

۹۸ درصد کارگران را در بر می گیرد و، بدین ترتیب، فقط دو درصد کارگران را شامل نمی شود. به علاوه، هشت گروه برای سازماندهی صحیح دستمزدها کافی است. ادغام طبقه بندی های مختلف دستمزدها در هشت گروه کارگران را تشویق می کند که سطح کیفیت کارشان را بالا ببرند. این امر، در ضمن، ارزشیابی و حسابداری دستمزدها را راحت می کند.^{۱۶۱}

ب. کیفیت کار کارگران و معیارهای ارزشیابی کارها

انقلاب طی سال های نخست حیاتش با مشکلات بیشماری رویه رو بود. یکی از بزرگترین این مشکلات سطح نازل کیفیت کار کارگران کشورمان بود. **چ**ه بر ضرورت بالا بردن توانایی و کیفیت فنی و فرهنگی کارگران تاکید داشت؛ زیرا وی آن را شرط اجتناب ناپذیر ساختمان جامعه جدید می دانست. به این دلیل بود که وی می پنداشت که تعیین دستمزد کارگران و حقوق کارکنان اداری و کارمندان فنی و مدیران می باید به ویژه رشد کیفیت کار و توانایی کارگران را به همراه داشته باشد. نظام دستمزدی ای که **چ**ه و وزارت کار پیشنهاد کرده بودند در این جهت حرکت می کرد. آموزش و تربیت فنی یکی از اصول بنیادی آن بود.

همان طور که متذکر شدیم نظام دستمزدی شامل رده بندی گروه هایی بود که به هشت سطح یا مقوله دستمزد تقسیم می شد. تفاوت بین گروه ها در این رده بندی نه فقط در دستمزد بلکه همچنین در میزان کیفیت کار قرار داشت.

کارگری که می خواست درآمدی بیش از دستمزدی که بر گروه دستمزدش تعلق می گرفت داشته باشد می توانست از طریق نظام پاداشی به آن دست یابد که به کسانی تعلق می گرفت که از هنجار بازدهی منطبق با کارشان فراتر روند. اما در این روش دستمزد مبتنی بر زمان و پاداش محدودیتی پیش بینی شده بود: مبلغ پرداختی هرگز نباید به سطح درآمد دریافتی کارگری که در رده بالاتر قرار داشت و یا به گروه دستمزدی عالی تری تعلق داشت برسد. هیچ کارگری نمی توانست به سطح برتر دستمزد دست یابد بی آنکه سطح کیفیت کارش را ارتقا دهد.

چه مطلب را چنین بیان می دارد:

بر تصمیم مبتنی بر عدم پرداخت تمامی آنچه از هنجار فزون تر است مشخصا اعتراض شده است. [. . .] نه فقط به بخشی از آنچه از

هنجار فزون تر است دستمزد پرداخت نمی شود ، بلکه خود از هنجار فراتر رفتن نیز حدی دارد . [. . .] چرا ؟ دقیقا به خاطر مبارزه علیه یکی از بدی هایی که به نظر ما جزو مهمترین بدی های این نظام است - این بدی وقتی می آید که کار را برحسب قطعات تولید شده و دستمزد را برحسب زمان به همراه پاداشی تکمیلی در نظر بگیریم - ؛ این بدی در بذل توجه اندک نسبت به کیفیت کار قرار دارد .

خواستار کیفیت عالی تر کار کارگرانیم . آن را به وجدان کارگران وامی گذاریم - وظیفه مان است - و در مجموع به خواست مان بدرستی پاسخ داده می شود . اما ، در عین حال ، باید اقداماتی صورت داد تا کیفیت پیدا کردن کار ، در واقع ، در دستور روز نظام اقتصادی قرار گیرد . باید مقرراتی گذاشت که تضمین کند که هیچ کارگری نتواند دستمزدی دریافت کند که بیشتر از دستمزد کسی باشد که درست یک رده بالاتر از او قرار دارد - و درست به خاطر کیفیت کارش در رده بالاتر قرار گرفته است . حال میزان فراتر رفتن از سهمیه ای که باید تولید می کرده است هرچه می خواهد باشد . [. . .] باید هرچه از دستمان بر می آید بکنیم تا کارگر بفهمد که ارتقا سطح کیفیت کارش شرط اساسی برای دریافت دستمزدی بیشتر است .^{۱۶۲}

چه ، هر بار که به این مسئله پرداخت ، هرگز فرصت را از دست نداد که بر رابطه بین کیفیت کار و سایر عناصر نظام تاکید کند :

یعنی کیفیت کار کارگران مستقیما به تولیدشان پیوسته است . از حیث هنجار کار و کیفیت کار ، تولید کارگران وظیفه اجتماعی هریک از کارگران نسبت به اجتماع است ؛ اجتماعی که به او کار می دهد ، خوراک فرزندانش را فراهم می کند ، حداقل رفاه اجتماعی را برایش فراهم می آورد ، به او توجه می کند و خدمات اجتماعی اساسی را برایش تدارک می بیند . و همچنین همین جامعه است که درصدد است خدماتش را تا جایی که ظرفیت تولیدمان اجازه دهد افزایش دهد .^{۱۶۳}

نظام دستمزدی ای که مستقر شد مشتمل بر مقولات کیفیتی بود که به

کار طبقه بندی کردن مشاغل و تعیین این امر می آمد که هر یک از کارگران به کدام گروه تعلق دارد . این نظام امکان می داد دستمزد برحسب کیفیت هر کارگر ، یعنی برحسب کیفیت کار ، تعیین شود . نظام مشتمل بود بر توصیف انواع کارهایی که در هر یک از مقولات قرار می گرفت ، گروه پیچیدگی مربوطه و کیفیت لازم . دو رشته مقوله در نظر گرفته شد : نخستین مقوله برای کارهای معمولی و دومین مقوله برای کارهای ویژه در هر یک از شاخه های تولید .^{۱۶۴}

ج . نرخ دستمزدها

نرخ دستمزد مبتنی بود بر تعیین دستمزد برحسب ساعت و یا روز کار . رده بندی ای که به کار گرفته شد شامل نرخ ساعتی زیر بود (به پزو^(۱)):

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۰/۴۸	۰/۵۶	۰/۶۵	۰/۷۶	۰/۸۹	۱/۰۵	۱/۲۳	۱/۴۹

نرخ ساعتی نخستین گروه چهل و هشت سانتاوس^(۲) تعیین شد با توجه به دو عامل : نخست به این دلیل که با شروع کردن با دستمزدهای نازل دریافتیم که با دستمزد نخستین گروه بندی معنا دار کارگران تطابق دارد . [قبل از استقرار رده بندی جدید دستمزدها] ، ۱۹/۱۱ درصد کارگران ساعتی بین چهل و پنج و چهل و نه سانتاوس دریافت می داشتند . دوم ، زیرا این نرخ ساعتی برای نخستین گروه با حداقل دستمزد که قانون تعیین کرده است ، و به هشتاد و پنج پزو در ماه بالغ می شود ، تطابق دارد . دیگر نرخ ها برحسب شرایط کار از هم متمایز می شوند . سه رده شرایط کار تعیین شده است : معمولی ، زیان بخش ، خطرناک . کارگرانی که در شرایط نخستین رده کار می کنند دستمزدی دریافت می دارند که با نرخ رده شان منطبق است . کارگران دومین رده نسبت به نرخ معمولی بیست درصد بیشتر دریافت می دارند ؛ و کارگران سومین رده سی و پنج درصد بیشتر .^{۱۶۵}

۱ و ۲ . Peso و Centavos ، به ترتیب واحد پول و واحد کوچکتر پول در پاره ای از کشورهای آمریکای لاتین .

د. هنجارهای کار

به نظر چپه نظام دستمزدی که قرار بود مستقر شود می باید هماهنگ با نظام سازماندهی و هنجاری کردن کار می بود و می باید یکی از پایه های اساسی این نظام را تشکیل می داد. به محض اینکه وزیر صنایع شد این مسئله ذهنش را مشغول داشت و در روند تعیین هنجارهای کار شرکت جست. راجع به آن بحث ها کرد و، در این زمینه در داخل وزارت، در مراکز کارگری ای که هر هفته از آنها بازدید می کرد، در جلساتی که با سندیکاها داشت، و در مجامع حزب و سایر فعالیت ها قهرمان بی بدیل بود.

نتیجه گیری بسیار مهمی که می توانیم بکنیم این است که هنجار باید بر کیفیت مبتنی باشد. هنجار فقط به معنای کمیت نیست؛ به معنای کیفیت نیز هست. کارگر باید دارای کیفیت کاری باشد. اگر دارای چنین کیفیتی نباشد وظیفه اجتماعیش را انجام نداده است.^{۱۶۶}

و وقتی برای تعیین دستمزدها هنجارهایی در نظر بگیریم، هنجار حداقل کار، که هر کارگر باید هر روزه بدان عمل کند، وظیفه اجتماعی هر کارگر می شود. این هنجار به معنای آنچه کارگر باید انجام دهد که دستمزد بگیرد نیست، بلکه آن چیزی است که او باید انجام دهد که وظیفه اجتماعیش را نسبت به اجتماع ملی انجام داده باشد؛ اجتماعی که به لطف دستمزد، به لطف مزایای اجتماعی ای که هر روز فزون تر می شود، به وی امکان زندگی می دهد، به وی امکان می دهد که پوشاک داشته باشد، فرزندانش را تربیت کند، به فرهنگ دسترسی داشته باشد و هر روزه هر چه بیشتر به خود در مقام انسان واقعیت بخشد. تفاوتی کوچک و حتی ظریف است؛ اما تفاوتی است تربیتی که رفته رفته نگرش و نیتی روشن و همواره حاضری را بازمی نماید.^{۱۶۷}

ملت و حتی طبقه کارگر نمی توانند از هنجارهای کار برخوردار شوند بی آنکه پاره ای مقیاس ها وضع و حفظ شود. به محض اینکه کنترل زایل شود تمامی دستگاه سازمانده، که بدین گونه مستقر شده است،

فرو می ریزد . و دوباره به همان کژدیسگی ای باز می گردیم که طی پنج سال اول ساختمان جامعه جدید از آن رنج بردیم .^{۱۶۸}

نظام هنجارهایمان این حسن را دارد که کمال بخشیدن به خود را ، از لحاظ حرفه ای ، برای ارتقا از يك رده به رده دیگر اجباری کرده است . با گذشت زمان ، بدین ترتیب ، از لحاظ فنی به سطح رشد قابل ملاحظه ای دست می یابیم .

متناسب نکردن خود با هنجار به معنای انجام ندادن وظیفه اجتماعی است . جامعه شخص خاطی را با کاهش دادن درآمدش تنبیه می کند . هنجار صرفاً تابلوی راهنمایی که بر هدف تحقق پذیری دلالت داشته باشد نیست . صرفاً قالبی است برای سنجش کار . تجلی اجبار اخلاقی کارگر است . **وظیفه اجتماعی اوست** . در اینجاست که کنترل اداری و کنترل ایدئولوژیکی باید به هم پیوندند . نقش مهم حزب در بطن واحد تولید این است که موتور درونی آن باشد و از تمامی اشکال نمونه که مبارزینش به دست می دهند استفاده کند ، تا اینکه کار مولد ، کمال یافتن حرفه ای و مشارکت در امور اقتصادی واحد تولید بخش جدایی ناپذیر زندگی کارگران گردد ، تا وقتی که این همه به عادت جانشین ناپذیر تبدیل شود .^{۱۶۹}

با این نقل قول ها خواستیم نه فقط اهمیتی را که **چه** برای هنجارها قایل بود به روشنی نشان دهیم ، بلکه در عین حال خواستیم نشان دهیم که وی در عمل راجع به رابطه متقابل پیشرفت اقتصادی ، افزایش تولید ، آفرینش زیربنای مادی سوسیالیسم و همزمان خلق آگاهی جدید چه نظری داشت . به نظر وی آگاهی نیز در فرایند رشد خود نیروی مادی بنیادی رشد تولید و جامعه سوسیالیستی می گردد . در ضمن خواستیم نقش حیاتی ای را که وی برای کنترل قایل بود به روشنی نشان دهیم .

۵ . اشکال و نظام های پرداخت^{۱۷۰}

نظام دستمزدی اشکال پرداخت به کارگران ، کارکنان اداری ، تکنسین - ها و کارمندان بخش مدیریت را دربر می گرفت . این نظام برای کارگران هنجارهایی در مورد کار ساعتی توأم با پاداش که دستمزد کارگر را به

تولید گریش و کیفیت کارش پیوند می داد وضع می کرد . این پاداش موقعی که از هنجار و برنامه فراتر رفته می شد پرداخت می شد . مقدار پاداش ها و دستمزد پایه نمی باید از دستمزد پایه گروهی که بلافاصله در رده بالاتر قرار داشت بیشتر می شد . کارگرانی که برحسب زمان کارهای پایه کمکی ای که در عمل به هنجار شدن شان غیرممکن است دستمزد دریافت می کردند ، متناسب با نتایج ماهیانه کار انجام شده پاداش می گرفتند . در هر دو مورد ، پاداش برحسب زمانی که واقعا کار شده بود محاسبه می شد . و داده نمی شد مگر اینکه تولید با کیفیت لازم صورت گرفته بوده بود . تمامی پاداش ها از صندوق دستمزد پرداخت می شد .

در مورد کارکنان اداری تکنسین ها و کارکنان بخش مدیریت این زمان کار انجام شده بود که در نظر گرفته می شد . در بخش تولید تولیدگری کارکنان مزبور برحسب نتایج نهایی کار واحد تولیدی که بدان وابسته بودند اندازه گیری می شد . دو شکل پرداخت به کار گرفته می شد : پرداخت برحسب زمان و پرداخت برحسب زمان توام با پاداش . نخستین شکل در مورد کارگران بخش غیر تولیدی و کارگران بخش تولیدی ای که کار گرفته می شد که در وزارتخانه ها ، دفاتر واسطه و دفاتر مرکزی شرکت ها کار می کردند . دستمزد ساعتی بر طبق رده بندی تعیین شده بود .

پرداخت برحسب زمان [کار] توام با پاداش در مورد کارکنان اداری واحدهای بخش تولیدی به کار می رفت . برای دست یافتن به پاداش باید از حد برنامه تولید ، با برخورداری از کیفیت لازم ، فراتر رفته می شد و هزینه تولید کاهش می یافت .

تمامی پرداخت های پاداش ، برحسب درصدها و رده بندی ها ، دقیقا تنظیم شده بود .

و . مراحل استقرار عمومی نظام دستمزدی

طی سال ۱۹۶۳ نظام مزبور ، به طور آزمایشی ، در سی و شش موسسه کشاورزی و دویست و چهل و هفت واحد صنعتی و خدماتی مستقر

شد. مرحله دوم در ژوئن ۱۹۶۴ با استقرار نظام در تمامی واحدهای بخش صنعتی که طی مرحله نخست نظام در آنها مستقر نشده بود شروع شد.

مرحله دوم به همان شیوه واقعیت یافت که مرحله نخست. ضوابط به دنبال مطالعه وظایف، تعیین کارکنان لازم در هر واحد، طبقه بندی کارگران برحسب کیفیت کارشان، محاسبه نرخ دستمزدها و سازماندهی مجموعه های اطلاعات در باره کار انجام شده تعیین شده بود.

موقعی که نظام دستمزدی عمومیت یافت، وزارت کار رهنمود شماره ۱ بیست و چهارم آوریل ۱۹۶۵ را به مرحله اجرا گذاشت؛ رهنمودی را که به دستمزد کارگران جدید و کارگرانی که انتقال یافته بودند و یا ترفیع مقام پیدا کرده بودند مربوط می شد.

رهنمود شماره ۲، هفدهم مه ۱۹۶۵ به مرحله اجرا گذاشته شد. این رهنمود مشخصه آغاز مرحله سوم استقرار نظام دستمزدی بود. و به کارکنان اداری، یعنی کسانی که نهایتاً چون کارگران خدمات طبقه بندی شده بودند، مربوط می شد. مرحله سوم، که با رهنمود شماره ۲ شروع شده بود، در دسامبر همان سال به پایان رسید.

ز. تحول نهایی نظام دستمزدی

در گزارش کوبای سوسیالیست^(۱)، راجع به نظام دستمزدی جدید، چنین بر می آید:

نظام دستمزدی درآمدهای کنونی را در مورد هر شغل یا پست کار رعایت خواهد کرد. این بدان معناست که کارگرانی که دستمزد کنونیشان، با در نظر گرفتن کیفیت کارشان، بیشتر از آن مقداری است که برحسب رده بندی باید دریافت کنند، خواهند دید که این دستمزد به دو بخش تجزیه می شود: **دستمزد پایه** و **پرداخت افزوده** که به مبلغی مربوط می شود که از مبلغ تعیین شده در رده بندی فراتر می رود اما چون نمایانگر چیزی بود که کارگران در مبارزه شان علیه رژیم سرمایه داری سابق فراچنگ آورده بودند انقلاب آن را حفظ کرد.

کارگرانی که از کیفیت کار بهتری برخوردار می شوند خواهند دید که دستمزد پایه شان تا حدی که بر کیفیت کارشان تطابق داشته باشد افزایش خواهد یافت . اما پرداخت افزوده به همان نسبت کاهش خواهد یافت . بدین معنا که این پرداخت مادامی صورت خواهد گرفت که جمع درآمدهای کار بیشتر از آنچه در رده بندی در نظر گرفته شده است ، با توجه به کیفیت کارش ، باشد .^{۱۷۱}

چه این مطلب را در برنامه ای که از تلویزیون پخش شد و مقصود از آن شناساندن نظام دستمزدی بود توضیح داد .

اما پدیده دیگری ، کاملاً متفاوت ، رخ نموده است . در واقع ، يك رشته صنایع ، به دلیل مبارزه ای که سندیکاها و بخش های مختلف کشور کرده اند ، دستمزدی بیش از آنچه اکنون در نظر گرفته می شود دریافت می دارند . این مطلب به ویژه در مورد صنایعی که قبلاً راجع به آن صحبت کردم و عموماً وابسته به سرمایه خارجی بود صادق است . در پاره ای موارد کاربرد نرخ کنونی به معنای کاهش واقعاً زیاد خواهد بود . بدیهی است که محدود کردن تمامی دستمزدها به تنها يك رده بندی اقدامی بسیار نامردمی خواهد بود . خاصه آنکه نمی توان گفت که این رده بندی دستمزد ، به مفهوم مطلق ، عادلانه است . رده بندی ای عادلانه است در شرایطی که بر کویا تسلط دارد . بدین ترتیب ، سطح این رده بندی در شرایط کم رشد یافتگیمان نسبتاً پایین است .

بدین دلیل است که پرداخت افزوده را ، که نام « اضافی » به خود گرفته است و بین کارگران هنوز به « اضافی » معروف است ، برقرار کردیم . [. . .] به عبارت دیگر کارگرانی هستند که دستمزدی دریافت می دارند که به دو بخش تقسیم شده است : دستمزد پایه شان - که با یکی از هشت طبقه بندی تطابق دارد - و اضافی که بر دستمزد تاریخی شان منطبق است .

در ارزشیابی پاداش ها به خاطر تولید اضافی فقط دستمزد پایه در نظر گرفته می شود . برعکس ، موقعی که جرایم ناشی از عدم تطابق با هنجارها تحمیل می شود کل درآمد دستمزدی است که متاثر می شود .^{۱۷۲}

در شرایط حاکم بر کوبا در سال ۱۹۶۳ این تصمیم سیاسی عادلانه بود حتی اگر چه در آن اصل سوسیالیستی به هرکس به اندازه کارش رعایت نشده بود. تولیدگری اقتصاد کوبا خیلی سریع تر از افزایش دستمزد متوسط افزایش یافت. چه، آگاه نسبت به اهمیت اصل سوسیالیستی، طی نشستی گفت:

وارد [مرحله] ^(۱) انقلاب سوسیالیستی می شویم و ساختن سوسیالیسم را عهده دار می شویم. اما امروزه سوسیالیسم با کار و فداکاری ساخته می شود و همچنین با رعایت يك رشته هنجار. نمی توانیم سوسیالیسم را با کارگرانی بنا کنیم که پانزده پزو در روز دریافت می دارند بی آنکه کاری بکنند. بدین ترتیب، سوسیالیسم را بنا نمی کنیم! بدین ترتیب، می توانیم بحث کنیم که چگونه زنده بمانیم، اما نمی توانیم سوسیالیسم را بنا نهیم. مسلم است که از لحاظ سیاسی منطقی و اصولی است که سعی شود که هیچ دستمزدی کاهش نیابد. قبول؛ هیچیک از دستمزدهای موجود را کاهش نمی دهیم. اما چرا کارگر جدید باید کارش را با برخورداری از دستاوردهای مبارزه کهن سندیکایی که هیچ ربطی به واقعیت [کنونی] ^(۱) ما ندارد شروع کند؟ ^{۱۷۳}

چه پیشنهاد می کند که به اصل سوسیالیستی به تدریج نزدیک شویم. اما از آوریل ۱۹۶۵ نظام دستمزدی ای که خلق کرد متحمل جرح و تعدیل هایی شد. و چون این جرح و تعدیل ها مشتمل بر جرح و تعدیل پاره ای از اصول اساسی این نظام می شد، در واقع، بدان پایان بخشید. بسیار مهم است که بین دو نظام تمیز قابل شویم؛ زیرا بسیار کسان، به غلط، نظامی را که در اصل چه بنا نهاد و آنچه را که به دنبال آمد به هم خلط می کنند و یا یکی می گیرند. بطور کلی، جرح و تعدیل هایی که بعداً صورت گرفت به شرح زیر است:

- خلق بخش های جدید تولید که در آن دستمزدها، که برحسب

راه حل های خاص تعیین شده بود ، با رده بندی های تعیین شده تطبیق نمی کرد.

- ارتقا یافتن ها با الزام کیفیت کار و سایر الزاماتی که در نظام در نظر گرفته شده بود نمی خواند .

- به مرحله اجرا درآوردن تصویب نامه شماره بیست ، در چهارم اوت ۱۹۶۷ ، توسط اداره کار و دستمزد وزارت کار که مشتمل می شد بر نظامنامه ای راجع به شرایط دستمزد ، تربیت و تدارک جوانان و بزرگسالانی که در بسیج دو ساله در بخش کشاورزی و پرورش دام شرکت کرده بودند . در تصویب نامه آمده بود : « این دستمزدها ثابت اند و تحقق بخشیدن به هنجارها و یا فراتر رفتن از آنها در این دستمزدها هیچ اثری ندارد و در ضمن انجام دادن وظایفی که برای گروه های دیگر تعیین شده است در آنها تغییری ایجاد نمی کند ؛ حال خواه گروه های مذکور در رده ای بالاتر و یا پایین تر از گروهی باشند که برای تعیین دستمزدهای مورد بحث گروه پایه قرار گرفته است . »

- اجرا رهنمود شماره بیست الف در دهم اوت ۱۹۶۷ توسط همان اداره .

این رهنمود با تعیین دستمزد اعضا جوخه ها در سطح دستمزد کارگران دایمی بخش و با تابع کردن ای دستمزد به شرط تطابق یافتن با هنجار ، البته با حفظ رایگان بودن مسکن و خوراک ، در رهنمود قبلی جرح و تعدیل به عمل آورد .

- تهاجم انقلابی ۱۹۶۸ که طی آن شمار بسیاری از کارگران از دریافت ساعات افزوده و انعام چشم پوشیدند . ۱۷۴

- رهنمود شماره پنجاه مصوبه هفدهم اکتبر ۱۹۶۸ توسط اداره کار و دستمزد وزارت کار که شامل نظامنامه ای در مورد کاربرد نظام دستمزد ساعتی و هنجارهای تولید در بخش صنعتی می شد . برحسب این نظامنامه جریمه دستمزدی به خاطر به انجام نرساندن هنجار حذف می شد .

در ضمن باید از فساد دستگاه اداری نام برد ؛ فسادی که در سال ۱۹۶۶ با اشتباهاتی که به هنگام اجرا تصمیمات ضد دیوانسالاری صورت گرفت شروع شد . ۱۷۵ این وضع در حوالی سال ۱۹۶۸ ، به همراه رها کردن کنترل اقتصادی ، از جمله هنجارهای کار ، و نابسامانی و عدم صحت آمارها ،

وخیم تر شد . دیگر حتی ممکن نبود بتوان کلان - شاخص های لازم برای تحلیل مدیریت اداری فراهم کرد .

فیدل کاسترو ، در گزارش اصلی به نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا ، به این نکته اشاره کرد :

در سال ۱۹۶۸ ، دستمزدها دیگر به تولیدگری بستگی نداشتند . به وجدان کارگران اعتماد شد و ورقه های حضور و غیاب حذف شد و کارگران ترغیب شدند که از دریافت ساعات افزوده چشم پوشی کنند . [. . .]

چون دستمزد برحسب کار انجام شده پرداخت نمی شد پول اضافی در گردش ، خاصه با توجه به کمبود عرضه محصولات و خدمات ، افزایش یافت ؛ و این همه شرایطی مساعد برای غیبت غیر موجه از کار و عدم انضباط در کار فراهم کرد . ۱۷۶

در این وضع کاربرد صحیح نظام دستمزد ساعتی و هنجارهای تولید ناممکن شد ، در واقع ، بدون کنترل اقتصادی سنجش واقعیت بخشی به هنجارها دیگر غیرممکن بود . با وجود این ، همین وضع به بی نظمی شدید مالی ، چون پرداخت دستمزد به کارگرانی که کارشان را از دست دادند و یا در مرخصی مجاز بی حقوقی به سر می بردند ، منجر شد .

بدون کنترل وضعیت چنین بود : نیروی کار کشور هرچه بیشتر حقوقی دریافت می داشت که به نوسانات تولید ، تولیدگری و همچنین انضباط در کار بستگی نداشت . و وقتی حجم محصولات مصرفی کاهش یافت ، نتیجه آن شد که امکان جذب مازاد ارز خارجی در گردش کاهش یافت و عدم توازن مالی شدیدی به وجود آمد .

۲- انگیزنده ها

انگیزنده ها عنصر دیگر نظام بودجه بندی تامین امور مالی که چه ساخت و پرداخت بود ؛ عنصری که یا شناخته نشد و یا با سایر مقیاس هایی

که پس از عزیمتش در پیش گرفته شد خلط شد . به همین دلیل است که چند جنبه از جنبه های اساسی مسئله را به گونه ای سنتزی مطرح می کنیم و به عهد خود چه می گذاریم که اندیشه اش را راجع به این نکته خاص شرح دهد .

الف . چه در جستجوی مکانیسم های انگیزشی بود متفاوت با مکانیسم های انگیزشی که سرمایه داری به کار می برد ؛ زیرا برحسب ادراک وی سوسیالیسم فقط امری اقتصادی نیست ، بلکه امر آگاهی نیز هست .

سوسیالیسم نه فقط موظف است رژیم بیافریند که مشخصه اش فراوانی محصولات مصرفی است ، بلکه موظف است نگرش جدید انسانی نسبت به جامعه و رفاهی که فراهم می آورد گسترش بخشد . با فراموش کردن این عامل اخیر و با تحلیل مسئله به گونه ای صرفا اقتصادی و عمل گرایانه به جایی می رسیم که مفاهیم کاملا متضادی چون « جامعه مصرف » و « کمونیسم » را یکی بگیریم .

در گزارش اصلی به نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا فیدل کاسترو تاکید می کند :

در شکل گیری آگاهی کمونیستی مان بالا بردن سطح زندگی مادی خلقمان یکی از هدف های شایسته و درست است و باید باشد . خلقمان باید به این سطح عالی با کار توأم با فداکاری در محیط طبیعی که در آن زندگی می کنیم دست یابد . باید نسبت به این امر آگاه باشیم که این محیط محدود است و باید با تلاش بسیار ذره ای از ثروت از طبیعت فراچنگ آورد ، که محصولات مادی برای ارضای نیازهای واقعی و طبیعی نوع بشر خلق شده است ، که زواید باید به کناری نهاده شوند و اینکه جامعه ما نمی تواند مفاهیم ، عادات و کز رفتاری های پوچی که نظام مضمحل تولید سرمایه داری با آن جهان را مسموم کرده است راهنمای خود قرار دهد . [. . .]

سوسیالیسم فقط به معنای خلق ثروت مادی نیست ؛ به معنای امکان خلق ثروت فوق العاده فرهنگی و معنوی در میان خلق نیز هست ؛ به معنای پروراندن انسانی که دارای احساسات عمیق همبستگی بشری

است و با خود خواهی ها و مسکنت هایی که فرد را در سرمایه داری به تباهی می کشاند و زبون می کند بیگانه است نیز هست .^{۱۷۷}

بنابر این ، بدیهی است که آگاهی جدید اجتماعی خود به خود از دل رفاه مادی بیرون نمی جهد . این امر مستلزم کار منظم و عینی ای است که هدف از آن آفرینش حساسیت جدید انسانی است . این کار کاری است که به موازات بنای اقتصادی جامعه جدید و در پیوند تنگاتنگ با آن باید انجام شود . برای انجام دادن این وظیفه ، که همزمان از ملاحظات نظام ایدئولوژیکی و اصلاحات اساسی ساختاری تشکیل می شود ، سوسیالیسم باید وسایل کار خودش و مکانیسم های دگردیسی خاص خودش را بیافریند .

ب . دگردیسی کند و پیچیده ایدئولوژیکی طی مدتی حامل تضاد بین تولید و آگاهی است . طی این دوره است که عادت اندیشه ای که مهر سرمایه داری را بر خود دارد (جاه طلبی شخصی ، خودخواهی و غیره) چون وزنه ای بر نیروی تولید سنگینی می کند . تغییر مالکیت و یا حذف آن کار يك لحظه است . اما تطابق ذهنی با وضع جدید امور مستلزم فرایندی طولانی است . گویا مسئله به شکل زیر مطرح می شود :

آیا امروز می توان این گونه نتیجه گیری کرد که مرجح دانستن رشد آگاهی موجب عقب ماندگی تولید می شود ؟ اگر مقایسه ای در کار باشد شاید بتوان گفت که طی دوره ای معین ممکن است چنین شود ؛ هرچند هنوز هیچکس محاسبه ای در این زمینه انجام نداده است .
اما ما تاکید می کنیم که ، طی مدتی نسبتاً کوتاه ، برای رشد تولید رشد آگاهی موثرتر از انگیزه مادی است .^{۱۷۸}

طی این دوره حساس است که در وسوسه آزاد کردن محرك های سرمایه داری (رقابت ، انگیزنده مادی ، مبادله آزاد و غیره) خطر بسیار بزرگی نهفته است ؛ خاصه آن که به مرحله اجراء در آوردن هر يك از آنها

می تواند نشانگر کارآییش از حیث اقتصادی باشد . چه بر این نکته تاکید می ورزد .

و اما در باره انگیزنده مادی به شکل فردی شده اش ؛ آن را به رسمیت می شناسیم هر چند علیه اش مبارزه می کنیم و سعی می کنیم به کمک آموزش ناپدید شدنش را تسریع کنیم . آن را در هنجارهای کار برحسب زمان به شکل پاداش به کار می بریم ، همان طور که به شکل جریمه مالی موقعی که هنجارها تحقق نیافته باشند .^{۱۷۹}

به نظر ما در اقتصاد این نوع محرك سریع ارزش مقوله به خود می گیرد و مالا نیروی خاص خودش را بر روابط بین انسان ها تحمیل می کند . [. . .] به نظر ما انگیزنده مادی مستقیم و آگاهی اصطلاحاتی متضادند .^{۱۸۰}

ج . با وجود این ، باید هر دوی این محرك ها را (انگیزنده مادی و انگیزنده اخلاقی) به گونه ای هوشیارانه و کیفیتا متوازن به کار برد .

گرایش فرایند باید بیشتر بر محو شدن انگیزنده مادی باشد تا سرکوبیش . در پیش گرفتن سیاست تشویق اخلاقی دال بر نفی کامل انگیزنده مادی نیست . فقط به معنای محدود کردن حوزه عملش است و بیشتر با کار ایدئولوژیکی فشرده باید صورت گیرد تا با روش های دیوانسالارانه .

باید يك نکته را روشن کرد : **ضرورت عینی انگیزنده مادی را انکار نمی کنیم** ، هر چند در کاربردش چون اهرم اصلی مرددیم . [. . .]

نباید فراموش کرد که از سرمایه داری می آید و قرار است که در سوسیالیسم^{۱۸۱} دفن شود .

بکرات گفته ایم که به نظر ما انگیزنده مادی از بین نرفته است . تا آنجا خیلی راه است - اما باید آن را از بین برد . و آنچه ما می کنیم کاربرد آن است نه چون اهرم چاره ناپذیر ، بلکه چون اهرمی که پس مانده جامعه پیشین است و ما متاسفانه باید آن را به کار بریم .^{۱۸۲}

مرحله ساختمان سوسیالیسم مرحله گذار است . انگیزنده مادی در آن هنوز مهم است اما قرار است که در آن دفن شود . فعلا باید برای آن

اهمیتی را که شایسته آن است قایل شد . تاکید ما بر انگیزنده های اخلاقی جامعه سوسیالیستی است و به نظر ما انگیزنده های مادی باید کاهش یابند تا جایی که در جامعه بی طبقه محو شوند .^{۱۸۳}

در تاریخ دوی مه ۱۹۶۲ چه با هیئت های نمایندگی کارگرانی که از خارج آمده بودند تا در فعالیت های اول ماه مه در میدان انقلاب شرکت کنند ملاقات کرد . هیئت نمایندگی کانادا از وی سوال کرد که کوبایی ها چه « مکانیسم های تشویقی را در مورد کارگران به کار می برند و آیا اصلا چنین مکانیسم هایی برای بالا بردن سطح تولید وجود دارد ؟ » در اینجا چکیده پاسخ چه را می آوریم .

فی دامن که در نشست سالانه سی ام آوریل شرکت کرده اید یا نه . طی این جلسه چهل و پنج خانه به بهترین کارگران هر شاخه صنعت داده شد . در واقع ، چهل و چهار خانه ، زیرا یکی از کارگران این پاداش را رد کرد .

به نظر ما طی مرحله بنای سوسیالیسم انگیزنده های اخلاقی و مادی باید توأمان به کار روند . طی این دوران شور انقلابی اهمیت زیادی برای انگیزنده های اخلاقی قایلیم اما به منافع مادی کارگران نیز دل مشغول ایم .^{۱۸۴}

انگیزنده مادی چیزی است که از گذشته به جا مانده است ، چیزی است که باید در نظر گرفت ، اما به مرور که فرایند به پیش می رود نباید در آگاهی افراد برایش اهمیت درجه اول قایل شد . [. . .] انگیزنده مادی هیچ نقشی در جامعه جدیدی که آفریده می شود نخواهد داشت . طی راه خواهد مرد .^{۱۸۵}

اما نقش حزب پیشگام دقیقاً در این است که پرچم مخالف را هرچه بالاتر برافرازد ؛ پرچم منفعت اخلاقی ؛ پرچم انگیزنده اخلاقی ؛ پرچم انسان هایی را که مبارزه می کنند و از خودگذشتگی نشان می دهند بی آنکه هیچ چشمداشتی جز حق شناسی رفقاییشان داشته باشند .^{۱۸۶}

۵. حال که فرایند تاریخی مجبورمان می کند طی زمانی معین اهرمی را

به کار بریم که می دانیم منحوس است وظیفه مان باید این باشد که انواعی از آن را پیدا کنیم که کمتر مضرند ، از جمله انواعی که اضمحلالش را تسریع می کنند.

چهار نوع ممکن مختلفی را بررسی کرد و پاره ای از آنها را به کار بست. می توان ، از آن جمله ، انواع زیر را برشمرد :

۱- انگیزنده مادی برحسب رده بندی دستمزدها و پرداخت پاداش به خاطر فراتر رفتن از حد هنجارهای کار و یا اجرا و فراتر رفتن از حد برنامه تولید؛
۲- جریمه مادی موقعی که به هنجارهای میزان بازدهی و کیفیت لازم و یا برنامه تولید دست یافته نشود ؛

۳- انگیزنده مالی به شکل پاداش جمعی ؛

۴- بهتر کردن کیفیت زندگی .

نخستین متغیر مبتنی بود بر کاربرد رده بندی دستمزدی که در آن دستمزدهای سطح بالا برای مشاغلی که کیفیت کار برتری را ایجاب می کرد در نظر گرفته شده بود . بنابر این ، هدف آن بود که در کشور بی سامانی که در آن توده انبوهی از کارگران عادت مطالعه نداشتند ، انگیزنده مادی ای به کار گرفته شود تا میل به تکامل بخشیدن به خود را برانگیزد . رده بندی دستمزدها خود توسط به انگیزنده مادی را محدود می کرد ، زیرا پرداخت ساعات کار اضافی به هیچ وجه نمی توانست از میزان دستمزد رده ای که بنابر کیفیت کار يك مرحله بالاتر قرار داشت فراتر رود .

دومین مورد مبتنی بر درك هنجار کار چون وظیفه اجتماعی بود ؛ « وظیفه ای » که نه فقط معنایی اخلاقی بلکه معنای اقتصادی نیز داشت .

برای هر شغلی هنجار کیفیت و کمیت کاری که باید انجام شود در نظر گرفته شده است . در مورد هر يك از مشاغل اگر کار بد انجام شده باشد ، خواه از لحاظ کیفیت کار و خواه از حیث کمیت ، طبق رده پایین تر دستمزد پرداخت می شود و اگر کار به نحو فوق العاده ای ، از لحاظ کیفی و کمی ، خوب انجام شده باشد طبق رده بالاتری دستمزد پرداخت می شود . ۱۸۷

جریمه های مادی فقط در مورد کارگران به کار نمی رود . در نظام پیش بینی شده بود که دستمزد تکنسین ها و مدیران واحدهای تولید ، موقعی که حاصل تولید کمتر از میزان پیش بینی شده در برنامه می بود و یا هزینه های تولید افزایش می یافت ، کاهش یابد .

اگر صحنه را این گونه ببینیم که پول چون وسیله توزیع به هستی خود ادامه دهد ، وضعی که منطقی طی زمان قابل ملاحظه ای دوام خواهد یافت ، و ما از دستمزدی که هنجارهای کارش را انجام نداده است نگاهیم ، لذا ، نتیجه این خواهد بود که ما اجازه می دهیم فرد مورد نظر مقدار ارزش و منفعت اجتماعی ای را دریافت دارد که برای خلقش مشارکت کمی داشته است .

هر کس می داند که هیچ کارگری ثمره کارش را به تمامی دریافت نمی دارد . مارکس ، خود ، در *شوخنامه حاشیه ای برنامه حزب کارگر آلمان*^{۱۸۸} تاکید می کند که باید از کل ارزش های خلق شده توسط جامعه استنتاج کرد :

اولا : مبلغی به منظور جانشین کردن وسایل تولید مصرف شده :

دوما : برخه ای اضافی برای رشد تولید ؛

سوما : مبلغ ذخیره یا بیمه در مقابل حوادث ، و نابسامانی های ناشی از پدیده های طبیعی و غیره . [. . .]

می ماند بخش دیگر کل تولید که برای مصرف است .

اما قبل از پرداختن به توزیع فردی باید هنوز از سروته آن زد :

اولا : هزینه های عمومی دستگاه اداری که مستقل از تولید است . [. . .]

دوما : آنچه برای ارضای نیازهای اجتماع در نظر گرفته شده است : مدارس ، تجهیزات بهداشتی و غیره . [. . .]

سوما صندوق لازم برای رسیدگی به امور کسانی که قادر به کار نیستند و غیره . [. . .]

فقط بعد از همه اینهاست که به تنها « تقسیمی » که برنامه ، تحت تاثیر لاسال (۱) و به گونه ای محدود ، در نظر می گیرد ، یعنی به این برخه اشیای مصرفی که به گونه ای فردی بین تولید کنندگان اجتماع تقسیم می شود دست می یابیم .

« محصول جامع کار » ، در خفا ، به صورت « محصول برخه ای » مسخ شده است ، هر چند آنچه از تولید کننده ، در مقام فرد ، گرفته می شود وی آن را مستقیم یا غیر مستقیم ، در مقام عضو جامعه ، باز می یابد . ۱۸۹

هنجارهای کار به درد سنجش تولیدگری و ارزشیابی مجموع دستگاه تولید می خورند . در جامعه سوسیالیستی ، موقعی که کارگری هنجارهای کارش را به انجام نرساند و با وجود این حقوقش را به تمامی دریافت دارد - علاوه بر آنچه وی به شکل خدمات اجتماعی رایگان چون آموزش و پرورش ، درمان پزشکی ، نمایش ورزشی و فرهنگی ، بازنشستگی و غیره ، دریافت می دارد - به زایده تلاش جمعی تبدیل می شود . علاوه بر این ، عمومیت پیدا کردن چنین وضعی موجب پیدایش تورم در اقتصاد کشور می شود . ^{۱۹۰} چه این وضعیت نابسامان را چنین تفسیر می کند :

هنجار تولید کیفیت متوسط کاری است که تولید کننده طی زمانی معین ، با کیفیتی متوسط و در شرایط خاص کاربرد تجهیزات می آفریند . این هنجار نمایشگر سهم کار یکی از اعضای جامعه است که در اختیار آن جامعه گذاشته می شود . **انجام دادن وظیفه اجتماعی اوست .** ۱۹۰

هنجارهای کار و دستمزد و همچنین رده بندی دستمزدها فقط بدین منظور تعیین نشده اند که بیشتر داده شود و هنجارهای پایه دستمزدها بهتر هم سطح گردند . بلکه در عین حال بدین هدف تعیین شده اند تا بهترین کارگران کشف شوند و پاداش گیرند و بدترین کارگران ، یعنی کارگرانی که قادر نیستند وظیفه شان را انجام دهند ، کشف شوند و از طریق دستمزد جریمه شوند . ۱۹۱

باید هر هنجار کار را با آگاهی درآمیخت ؛ باید فهماند که مسئله مسئله وظیفه اجتماعی است و نه سطح حداقل کار که به لطف آن از لحاظ قرارداد بین شرکت و سندیکا مشکل نداشته باشیم . موقعی که مالکیت اجتماعی می شود چنین قراردادی وجود ندارد ، زیرا شرکت و کارگران تشکیل یک چیز واحد و یگانه می دهند . ۱۹۲

و اما راجع به حضور انگیزنده مادی به شکل فردی شده ؛ آن را به

رسمیت می شناسیم هرچند با آن مبارزه می کنیم و سعی می کنیم به کمک آموزش ناپدید شدنش را سرعت بخشیم. آن را در هنجارهای کار برحسب زمان توام با پاداش و همچنین جریمه مالی موقعی که به هنجارها دست نیافته شده باشد به کار می بریم. ۱۹۳

راجع به سومین مورد باید گفت که امکان کاربرد پاداش جمعی در چند کارخانه در سال ۱۹۶۴ مطالعه شد. ترجیح داده شد که در این زمینه دست به عصا راه رفته شود. تصمیم گرفته شد که در این مورد پاداش نه به صورت پول بلکه به شکل خدمتی اجتماعی لازم و مفید به جمع کارگران داده شود. آنجا که جمعی نشان داده بود توانایی آن را دارد، با فراتر رفتن از هدف های برنامه، پرچمدار پیشگام باشد می باید یک رشته مسئله، یا حداقل پاره ای از آنها، حل می شد؛ زیرا عملی مثبت بود؛ از جمله برای تولید برحسب مورد این پاداش می توانست ساختن مهد کودک باشد، می توانست تسهیل دسترسی به بورس برای فرزندان کارگران باشد، و یا ایجاد رستوران در کارخانه، بهبود بخشیدن به شرایط کار، دادن لباس کار و تسهیل مرخصی سالیانه باشد؛ و حتی می توانست سرمایه گذاری کوچکی به منظور بهبود بخشیدن فن شناسی صنعت مورد بحث و یا رشد تولیدگری توام با کاهش تلاش لازم باشد.

سراپتام در باره مورد چهارم باید گفت که پذیرفتنی ترین، سالم ترین انگیزنده مادی، انگیزنده ای که همواره معتبر است انگیزنده است که تمامی جامعه دریافت می دارد، موقعی که تناسب سرمایه گذاری - مصرف برقرار گردد و، به نحوی عملی، رشد تدریجی و منظم سطح تاریخی زندگی مردم برنامه ریزی شود. با بهبود بخشیدن کیفی و کمی زندگی روزانه است که کارگر می تواند ثمرات تعهد انقلابی و تلاش هایش را در سطح تولید بچشد.

همه آنچه تاکنون گفته شد بر صحیح ترین و واقع بینانه ترین ادراک این مطلب مبتنی است که طی دوره گذار به کمونیسم هر کس باید به اندازه کارش، یعنی به اندازه به انجام رساندن وظیفه اجتماعی، دریافت دارد. این اصل قطعاً مشتمل بر یک رشته بی عدالتی است. کارگرانی هستند

که دستمزد سطح بالایی دریافت می دارند زیرا از کیفیت کار بسیار عالی برخوردارند بی آنکه سرپرست خانواده بزرگی باشند ؛ حال آنکه دیگران که آنها نیز چون گروه اول کارگرند اما از سطح فرهنگی پایین تری برخوردارند دستمزد کمتری می گیرند هرچند تعداد زیادی فرزند دارند که باید بزرگشان کنند .

اما این کاستی ها در نخستین مرحله جامعه کمونیستی ، آن گونه که ، به دنبال وضع حملی طولانی و دردناک ، از بطن جامعه سرمایه داری بیرون آمده است اجتناب ناپذیر است . حق هرگز نمی تواند بالاتر از وضع اقتصادی جامعه و سطح تمدنی که آن جامعه بدان تعلق دارد باشد . ۱۹۴

۵ . حال که استنباط **چه** را راجع به انگیزنده و جریمه مادی بیان کردیم ، می توانیم به آنچه وی در باره نقش و اهمیت انگیزنده اخلاقی می اندیشید و این امر که وی چگونه آن را به نحوی عینی به کاربرد بپردازیم . در صفحات قبل استنباط کلی وی را راجع به دوره گذار به کمونیسم و به ویژه نخستین مرحله اش ، سوسیالیسم ، بیان داشتیم . سه نکته از این برداشت استنتاج می شود :

- انکار جدایی بین خلق شالوده مادی و پیدایش آگاهی جدید نزد انسان های جامعه ای که در حال ساخته شدن است .

- انکار شیوه ای که پاره ای از نظریه پردازان رشد آگاهی را تابع «افزایش تدریجی ثروت مصرفی برای خلق می کنند . [. . .] این برداشت به نظر خیلی ماشینی وار می آید . « ثروت مصرفی » حرف رمز روز و شکل دهنده بزرگ آگاهی به نظر مدافعین نظام دیگر است » . ۱۹۵

- درك روشنش از این امر که هر دو جنبه باید به هم پیوسته باشند و

اینکه رشد آگاهی خلق ، شالوده اقتصادی را سرعت می بخشد . انگیزنده اخلاقی موتور شکل بخشیدن به آگاهی جدید است . این نکته است که فیدل کاسترو به روشنی تمام در گزارش اصلی به نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا بیان داشت :

زیرا در رژیم سوسیالیستی هیچ نظامی نمی تواند جانشین سیاست، ایدئولوژی و آگاهی انسان ها شود. در واقع، عواملی که در اقتصاد سرمایه داری کارایی را تعیین می کند عوامل دیگری است و به هیچ وجه نمی تواند در سوسیالیسم وجود داشته باشد. عامل اساسی و قطعی جنبه سیاسی، جنبه ایدئولوژیکی و جنبه اخلاقی است. ۱۹۶

در یکی از جلسات وزارت صنایع چه تاکید کرد :

از سوی دیگر، نباید دچار این توهم شد که انگیزنده اخلاقی می تواند محور نظام بودجه بندی تامین امور مالی شود. هسته نظام مجموع فعالیت هاست، از جمله مهمترین فعالیت ها سازماندهی، توانایی سازماندهی برای اداره کردن و رشد همزمان آگاهی است. زیرا کلید رشد - خاصه در سطح توده ها و عمومی ترین سطوح - ترکیب انگیزنده مادی ای که به درستی به کار برده شود و انگیزنده اخلاقی است؛ البته با اهمیت بیشتر دادن به انگیزنده اخلاقی به تدریج که شرایط بهبود می یابد. ۱۹۷

بحث در باره «انگیزنده اخلاقی» مرکز تمامی مسایل شده است. هرچند، انگیزنده اخلاقی به خودی خود خیلی مانده است که مسئله برانگیزنده باشد. ما می گوئیم که انگیزنده اخلاقی به نظر ما شکل چیره ای است که باید به عنوان انگیزنده در این مرحله از ساختمان سوسیالیسم به کار گرفته شود. اما شکل چیره که باید به کار گرفته شود به معنای تنها شکل نیست. ۱۹۸

به دنبال توضیح استنباط چه راجع به مطلب مورد بحث به فصل «نتیجه گیری ها» ارجاع می دهیم و فقط تاکید می کنیم که دوره گذار متضمن ترکیب هوشیارانه و انقلابی انگیزنده های اخلاقی و مادی است.

۳- چشم هم چشمی

چه، برای رشد نمونه مدیریت اقتصادی، چشم هم چشمی سوسیالیستی

را عنصر بنیادی ساختار تمامی نظام می دانست . بر خلاف رقابت بین برادران که مبتنی بر رقابت زاده قانون ارزش است در اینجا شاهد رفاقت سوسیالیستی هستیم که چشم هم چشمی تقویتش می کند .

مشخصه انقلاب کوبا ، از همان قدم های نخست ، مشارکت وسیع توده ها بوده است . شیوه رهبری و کار فیدل کاسترو و پیشاهنگ همواره تقویت کننده مشارکت توده ها خواه در سطح تصمیمات ساده و خواه در سطح تصمیمات پیچیده بوده است .

چه این شیوه را در مجرای واحدی قرار داد و در زمینه اقتصاد و فرایند بنای شالوده مادی و فنی سوسیالیسم به آن ابزاری داد . مراقب آن بود که چشم هم چشمی ظاهری و نمایشی نباشد . همواره مکانیسم های نظام را بازبینی می کرد تا مبادا آن را از حرکت بازدارند . نه فقط به مفاهیم و طرز کار نظام توجه می کرد بلکه به شیوه ای که این مفاهیم و طرز کار در زیرینا بازتاب می یافتند نیز توجه داشت . وی طی بازدیدهایی که از واحدهای تولید و خدمات به عمل می آورد هم خود را صرف آن کرد که درباب رهبری انقلابی در بین کارگران ، از جمله کارگرانی که ساده ترین مسئولیت ها را به عهده داشتند ، چگونه عمل می کند . و چشم هم چشمی را موتور ایدئال یافت .

چه یکی از نخستین کسانی بود که چشم هم چشمی سوسیالیستی را ترغیب کرد . وی شخصا در به کار گرفتنش در وزارت صنایع شرکت جست . و سایر انجمن های کارگری را که از لحاظ اداری به دیگر وزارتخانه ها و یا انجمن مرکزی کارگران کوبا وابسته بودند در آن شرکت داد .

وی ده ها تظاهرات تشکیل داد و در آن شرکت کرد تا تلاش هایی را که در زمینه چشم هم چشمی صورت می گیرد ارج نهد ؛ و طی همین تظاهرات تقدیرنامه و پاداش هایی به کارگرن و انجمن های پیشگام تقدیم کرد . طی جلسات کار وزارت صنایع نظرش را راجع به مفاهیمی که چشم هم چشمی با خود به همراه می آورد و همچنین مکانیسم هایش توضیح داد . وی آن را مکانیسم فوق العاده تشویق می دانست ، زیرا بدین وسیله یکی شدن تولید ثروت مادی و خلق آگاهی کمونیستی امکان پذیر می شد .

در زیر عباراتی از سخنرانی هایی که در جلسات متعدد کارگران ایراد کرد را می آوریم :

چشم هم چشمی باید به وظیفه خطیر بسیج توده ها یاری رساند .
۱۹۹۶

همه باید به چشم هم چشمی بذل توجه کنند . همه کارگران باید به اهمیت ثمره چشم هم چشمی آگاهی یابند ؛ باید درك کنند که چشم هم چشمی متضمن تولید بیشتر و بهتر ، متضمن افزایش تولید ، افزایش تولیدگری و کیفیت محصولات و صرفه جویی در مصرف تمامی مواد اولیه است . [. . .] بنیاد بنای سوسیالیسم کار توده هاست ، توانایشان در سازمانیابی عالیترشان و مدیریت عالی تر صنایع ، کشاورزی و تمامی اقتصاد کشور است ؛ توانایشان در کمال بخشیدن هر روزه به آگاهی شان است ، [. . .] توانایشان در خلق محصولات بیشتر برای تمامی خلق مان است . اساس بنای سوسیالیسم توانایی توده ها در دیدن آینده است ، در درك این مطلب است که این آینده نزدیک است - البته نزدیک در بعد تاریخ و نه در بعد زندگی يك انسان - و در پیش گرفتن پر شوق و شور راه این آینده است .

چشم هم چشمی باید پایه اساسی رشد آگاهی سوسیالیستی و موفقیت در تولید و تولیدگری باشد .

چشم هم چشمی چیست ؟ چشم هم چشمی به زبان ساده رقابت جهت مند به سوی شرافتمندانه ترین هدف هاست ؛ هدف هایی چون بهبود بخشیدن به وضع هر شرکت و هر مرکز کار است تا هر يك از آنها در راس بنای سوسیالیسم قرار گیرد . [. . .] بدین منظور ، مجبوریم به توده ها متوسل شویم . عملاً هیچ نیرویی جز نیروی رهبری توده ها وجود نخواهد داشت . و نقش ما در این میان فقط می تواند مشتمل بر مشاورت های فنی و شیوه ارزشیابی چشم هم چشمی باشد تا بدین وسیله بتوان وظایف مختلف را برحسب معیارهای مشترك واقعیت بخشی با هم مقایسه کرد .

در مورد چشم هم چشمی نیز باید انگیزنده هایی خلق کرد . انگیزنده های اخلاقی انگیزنده هایی هستند که به کارگران هر مرکز کار امکان می دهد دریابند که ، به طور فردی و جمعی ، در بین بهترین ها کارگران جزو بهترین ها هستند . اما چشم هم چشمی باید متضمن انگیزنده های مادی متناسب با شرایط کنونی باشد .

چشم هم چشمی رقابیتی برادرانه است . به چه مقصود ؟ برای اینکه همه تولید را افزایش دهند . حربه ای است برای افزایش دادن تولید . اما فقط این نیست . حربه ای بر افزایش دادن تولید و ابزاری است برای عمق بخشیدن به آگاهی کارگران ؛ دو عاملی که همواره باید با هم پیش روند . ما پیوسته بر این وجه دوگانه پیشرفت بنای سوسیالیسم تاکید می کنیم .

بنای سوسیالیسم فقط متضمن کار نیست . بنای سوسیالیسم فقط متضمن آگاهی نیست . متضمن کار و آگاهی است : رشد تولید و ثروت مادی به کمک کار و رشد آگاهی . چشم هم چشمی باید به این دو هدف تحقق بخشد؛ یعنی به این دو باید کارکرد .^{۲۰۲}

این عبارات در ضمن نشان می دهد که چه در کار روزانه خود کار فنی مدیریت اقتصاد و کار آموزش سیاسی و ایدئولوژیکی توده ها را از هم جدا نمی کند .

فصل دهم

نظام بودجه بندی تامین امور مالی و مسئله رهبری ، سازماندهی و اداره تولید اجتماعی

در صفحات پیش به موضوع های متنوعی پرداختیم که خواه مستقیم یا غیر مستقیم ناظر بر اهمیتی بود که چه برای اصول ، کارکردها و روش های سازماندهی و مدیریت قایل بود .

فعالیت عملی و نظری چه بین سال های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۷ تا ۲۰۳ در چارچوب فرایند الغای سرمایه داری و خلق نظام سوسیالیستی در کوبا وی را به سمت ابداع و بسط نظام بودجه بندی تامین امور مالی رهنمون شد . این نظام گذشته از چیزهای دیگر از زیر نظام های زیر تشکیل می شد : برنامه ریزی ، سازماندهی و هنجارهای کار ، حسابداری و هزینه ها ، امور مالی ، قیمت ، کنترل و نظارت ، مکانیسم های انگیزش ، سیاست نسبت به کارکنان عالیرتبه ، آموزش فنی و فرهنگی ، آمار ، رهبری و مشارکت کارگران .

وی که عهده دار سازماندهی و مدیریت بود خود را مجبور دید به جنبه های دیگر بپردازد : مبارزه علیه دیوانسالاری ؛ استقرار نهادهای اقتصادی خاص جامعه سوسیالیستی و خصوصیت روابط بین آنها ؛ مناسبات بین حزب و دولت ، بین دستگاه اداری و سندیکا ؛ کاربرد اصل مرکز مداری دمکراتیک ؛ مطالعات اجتماعی - روانشناسانه سازماندهی و مدیریت ؛ انفورماتیک و روش های ریاضی کار برده شده در اقتصاد ؛ شرکت سوسیالیستی .

در این فصل خیلی خلاصه به اهمیتی که چه برای امر کنترل و نظارت قایل بود می پردازیم . چه ، از همان اکتبر ۱۹۵۹ که به مدیریت دایره صنایع موسسه ملی اصلاحات ارضی رسید و سپس موقعی که عهده دار مدیریت بانک ملی و وزارت صنایع شد ، درصدد برآمد زیر نظامی فراهم آورد که در چهارچوب آن تمامی مدیریت اقتصادی و اداری به شدیدترین وجه کنترل شود . می توان تاکید کرد که چه نخستین کسی بود که زیر نظام نظارت و کنترل سخت ، طی پنج سال پرآشوب نخست انقلاب ، برقرار کرد .

وجه فنی نظام بودجه بندی تامین امور مالی ، به نحوی ، بر اساس زیر نظام کنترل و نظارت زاده شد ، شکل گرفت و مستقر شد .

چه با دقت بسیار به مطالعه ، خاصه ، آثار مارکس ، انگلس و لنین در زمینه علم سازماندهی ، کنترل و مدیریت تولید اجتماعی پرداخت . در آثار مارکس و انگلس توصیف قوانین اساسی ای را یافت که بر گذار از سرمایه داری به کمونیسم حکومت می کنند ؛ مشخصات عمومی سوسیالیسم و کمونیسم و همچنین پاره ای اصول بنیادی را یافت که برخی از آنها در اثر حاضر ذکر شده اند .

وی آثار لنین را سطر به سطر با تعمق بسیار طی مدتی طولانی مطالعه کرد . رهبر انقلاب اکتبر نخستین مارکسیستی بود که سازماندهی و مدیریت جامعه سوسیالیستی را به مرحله عمل درآورد . چه علاوه بر بررسی اصول لنینیستی سازماندهی و مدیریت بهترین فنون انحصارهایی را که شعبی در کوبا مستقر کرده بودند نیز مطالعه کرد و یکجا گرد آورد .

زیر نظامی که چه آفرید تمامی کشور ، حتی کوچکترین موسسات ، را در بر می گرفت . بررسی اینکه وی چگونه این زیر نظام را در وزارت صنایع مستقر کرد و موفق شد آن را وادارد که کارکرد داشته باشد جالب است . وی تاکید می کرد که « بدون کنترل فنی توانیم سوسیالیسم را بسازیم . »^{۲۰۴}

به نظر چه نظام بودجه بندی تامین امور مالی را می باید در زمره ارکان اساسی زیر نظام های حسابداری عمومی و هزینه ها به حساب آورد تا بتوان رهبری و مدیریت بهینه شرکت ها و تمامی دستگاه دولت را تضمین کرد .

حسابداری و تحلیل دقیق هزینه های تولید امکان می دهد که از منابع مادی ، مالی و نیروی کار به بهترین نحو ممکن استفاده شود .
وی در این مورد چنین می گوید :

امروزه هزینه های تولید ذهن ما را خیلی به خود مشغول می دارد . در این زمینه بی وقفه باید کار کنیم . وقتی قیمت ها در سطح ثابتی نگه داشته شوند هزینه های تولید روش بنیادی ما را در زمینه سنجش مدیریت واحدهای تولید و شرکت ها می نمایند . وقتی هزینه تولید معین شود - و این می تواند هزینه مجموعه فرایند تولید باشد و یا هزینه يك واحد تولید شده - هر گرداننده کار می تواند بی هیچ تاخیری تمامی مشکلات را کشف کند ، از جمله مشکلات فنی چون مصرف بیش از اندازه بخار ؛ مثلا نقص دستگاه بطری پرکنی که تشتک به هدر می دهد ؛ نقص دستگاهی که بطری ها را قبل از اینکه پر شوند جابجا می کند ؛ ایراد ترازوی خودکاری که باعث می شود در هر سبد بیش از اندازه محصول پر شود .
صرف تحلیل هزینه ها می تواند موجب کشف این پدیده ها شود . آنچه تا به حال آمد به هیچ وجه به معنای نفی ضرورت کنترل فن شناسانه نیست . فقط بدین معناست که صرف تحلیل صحیح هزینه تولید به هر مدیر شرکت یا گرداننده واحد تولید امکان می دهد که بر بخشی که مسئولیتش را به عهده دارد به تمامی تسلط داشته باشد .
۴.۵

چه ، که نقشی خطیر برای حسابداری و تحلیل هزینه های تولید قایل بود ، لزوماً به آنجا کشیده شد که به جزئیاتی که در وهله نهایی جمع آوری و ضبط داده های دقیق را تضمین می کرد توجه مبذول دارد . وی همانقدر به جنبه فنی توجه می کرد که به کارکنانی که برای کار در دستگاه اقتصادی فراخوانده می شدند . به نظر وی کسانی که مسئولیت حسابداری يك کارخانه و یا تمامی موسسه وابسته به دولت را به عهده دارند باید رفقای باشند که از انضباط مطلق برخوردارند ؛ زیرا این افراد نگهبانان دائمی میراث ملی اند - حتی اگر کار به مخالفت کردن با مدیر شرکت بکشد .

مسئله این است که آدم ها کامل نیستند ، و تا رسیدن به آنجا راه درازی در پیش است . باید نظام کنترل را کمال بخشید تا نخستین خطایی

که صورت می گیرد کشف گردد . زیرا همین نخستین خطاست که به دیگران سرایت می کند . کسانی که برای نخستین بار خطایی مرتکب می شوند ممکن است رفتار خیلی خوبی داشته باشند . اما موقعی که بر اثر بی انضباطی از چیزهایی برای مقاصد شخصی استفاده می کنند و در نظر دارند که آنها را دو سه روز بعد سرجایشان بگذارند ، وضعیت طوری می شود که این واقعه تکرار می شود . این کسان به دزد ، خائن تبدیل می شوند و هر بار بیشتر در خطای ننگین خود غوطه ور می شوند .^{۶-۴}

چه در کمیته های مدیریت وزارت ، در شرکت ها ، طی بازدیدهای منظمی که از واحدهای تولید به عمل می آورد و در نشست هایی که با سندیکاها و کارگران داشت هرگز هیچ فرصتی را از دست نداد که بر اهمیت سازماندهی ، کنترل و مدیریت تاکید کند .

تمامی فرایند سازماندهی کنترل بسیار دقیقی را ایجاب می کند . کنترل باید از پایه ، از همان واحد تولید ، شروع شود . این کنترل باید بر آمار قابل اعتمادی مبتنی باشد که تضمین می کند که همه داده هایی که به کار برده شده اند صحیح اند . بنابر این ، کنترل مستلزم عادت کار کردن برحسب داده آماری است . باید یاد گرفت که از این داده استفاده کرد . این داده نباید عددی بنماید ، آن گونه که به نظر اکثریت گردانندگان امروزی می نماید (شاید به استثنای داده های راجع به تولید) . برعکس عددی است که يك رشته راز و رمزی را که باید کشف کنیم به تمامی درخود دارد . یاد گرفتن تعبیر این راز و رمز امروزه ضروری است .

همه آنچه به صورت برداری موجودی مربوط می شود نیز بخشی از کار کنترل است . مقدار مواد اولیه و محصولات تمام شده ، و یا شمار قطعات تعویض و محصولات تمام شده يك واحد تولید یا شرکت ، همه اینها باید در حسابداری کامل به حساب آید و هر روزه کنترل شود . این حسابداری هرگز نباید رها شود . فقط حسابداری می تواند تداوم کار را تضمین کند بی آنکه از عدم توانایی رعایت مهلت ، با توجه به مسافتی که ما را از منابع تدارکیمان جدا می کند ، هراس زیادی داشته باشیم . برای کار کردن به شیوه ای علمی باید صورت برداری موجودی

وسایل اساسی تولید را نیز به شمار آورد . این مطلب بدین معناست که باید از موجودی تجهیزاتی که کار در اختیار دارد صورت برداری کرد تا ، بدین ترتیب ، بتوان آنها را به نحوی متمرکز یافته اداره کرد ، تا بتوان اندیشه روشن تری راجع به استهلاکشان ، مدت زمانی که هنوز می توان از آنها استفاده کرد و زمانی که باید تجهیزات دیگری به جایشان گذاشت داشته باشیم . گاه امکان دارد که در جایی تجهیزاتی وجود دارد که از حداکثر امکاناتش استفاده نشده است ؛ بدین ترتیب می توان از وجودشان اطلاع حاصل کرد و اقدامات لازم را انجام داد . [. . .]

باید جزییات هزینه ها را دقیقاً تحلیل کنیم ، به نحوی از کوچکترین ذره کار انسانی همچنان موجود بهره کافی ببریم . سوسیالیسم سازماندهی عقلایی کار است . [. . .]

بی تحلیل نمی توان مدیریت کرد . بدون داده های صحیح نمی توان تحلیل کرد . بدون نظامی که اطلاعات قابل اعتماد جمع آوری کند نمی توان داده های مزبور را در اختیار داشت . بدون فراهم کردن نظام آمارها به یاری افرادی که عادت دارند اطلاعات جمع کنند و آن را به عدد تبدیل کنند نمی توان به چنان نظامی دست یافت . در اینجا با کاری اصولی سروکار داریم . ۲۰۷

در بخش های قبل نقشی را که چه برای امور مالی قابل بود ارزشیابی کردیم . در اینجا فقط باید متذکر شد که وی همچنین بر اهمیت در اختیار داشتن داده های مالی دقیق برای کنترل پای می فشرده :

انضباط یکی از جنبه های مهم مدیریت شرکت ها و کارخانه - هاست . [. . .] دفاتر باید هر روز همه چیز را ضبط کنند ، از کوچکترین هزینه درآمد گرفته تا مشکلات مربوط به قراردادها ، چون داوری راجع به پذیرش محصولات فاقد کیفیت لازم . همه اینها انضباط مالی و کنترل را تشکیل می دهند . ۲۰۸

به نظر چه کنترل و نظارت فقط وظیفه اداره کنندگان ، که طبیعتاً آن وظیفه را به عهده داشتند ، نبود . وی می پنداشت که این می تواند وظیفه

کارگران ، سندیکا و حزب باشد .

چه بنای سوسیالیسم و کمونیسم را پدیده تولید ، سازماندهی و آگاهی می دانست . آن را صرفا امری اداری ، فنی و اقتصادی نمی دانست ، بلکه همزمان امری ایدئولوژیکی ، فنی ، سیاسی و اقتصادی در نظر می گرفت .

چه ، چون فیدل ، فکر می کرد که باید با بیشترین کارآیی و با کیفیتی بهینه درصدد تولید ثروت برآمد . اما وی معتقد بود که همزمان باید انسان جدید تولید کرد ؛ انسانی که جامعه جدید را بنا و خلق می کند ؛ انسانی که تولید می کند ، رهبری می کند ، کنترل و نظارت می کند . و وی بر این مطلب اصرار می ورزید که کنترل و نظارت برای تولید توام با کارآیی و برای اینکه انسان فساد نپذیرد اجتناب ناپذیرند .

فصل یازدهم

طرز برخورد با کادرهای رهبری

طی نخستین سال های انقلاب اوضاع از حیث کادرهای رهبری چگونه بود ؟ چگونه می توانستند به امر اداره سازماندهی مجدد اقتصاد ، جامعه و دولت کمک کنند ؟

به نظر من ضرورتی ندارد که بر ویژگی های انقلابان ، بر بداعت آن ، که ناشی از عناصر خودانگیختگی و شکلی بود که به دنبال گذار از انقلاب ملی آزادی بخش به انقلابی سوسیالیستی به خود گرفت تاکید شود؛ به همین ترتیب ، در مورد تراکم مراحل که با سرعت هرچه تمامتر یکی جانشین دیگری می شد و ما را در مقابل روند دگرگونی ای قرار می داد که مدیرانش عاملین حماسه آغازین حمله به پادگان مونکادا (۱) ، سپس سرنشینان گرانما و سرانجام اعلان کنندگان خصوصیت سوسیالیستی انقلاب کوبا بودند نیز ضرورتی ندارد که درنگ کنیم . هواداران جدید کادرهای جدید و سازمان های جدید بی وقفه به ساختار اندامی ضعیف جنبش اولیه پیوستند و این سیلاب خروشان را که مشخصه انقلاب مان است تشکیل دادند .

وقتی معلوم شد که يك طبقه جدید اجتماعی به گونه ای قطعی فرماندهی را در کوبا به دست می گیرد آشکارا دیدیم که این طبقه در مسیر اعمال قدرتش ، به دلیل اوضاعی که دولت در آن قرار داشت ، با چه مشکلاتی دست به گریبان خواهد شد . به قدر کافی کادر رهبری نداشتیم که بتوانیم با انبوه وظایفی که همزمان در دل دستگاه دولت ، در زمینه

سازماندهی سیاسی و در سراسر جبهه اقتصادی ، باید انجام می شد ،
مقایله کنیم . [. . .]

اما تسریع روندی که به دنبال ملی کردن شرکت های آمریکای
شمالی و سپس شرکت های بزرگ کو بایی آمد نیاز شدیدی به
تکنسین های اداری به وجود آورد .

به دلیل مهاجرت بسیاری از تکنسین های تولید که جلب
پیشنهادهای بهتری شده اند که شرکت های امپریالیستی در دیگر
بخش های آمریکای لاتین و خود ایالات متحده کردند به گونه ای نگران
کننده می بینیم که به وجود تکنسین در امر تولید نیاز داریم . به این دلیل
است که دستگاه سیاسی با وجود آن همه وظایف سازمانی باید همزمان
تلاشی سهمگین از خود نشان می داد تا تمامی توجه ایدئولوژیکش را به
خلقی معطوف دارد که با انقلاب تماس می گیرد و تشنه یاد گرفتن
است . ۲۰۹

این عبارات **چه** نمایانگر وضع اضطراب آوری است که در آن زمان وجود
داشت : کادرهای رهبری ای که در مبارزه آبدیده شده بودند اما از شناخت لازم
برای مدیریت محروم بودند ؛ تسریع رویارویی با یانکی ها و همه پیامدهایش ؛
مهاجرت کادرهای واسط دانای نظریه و عمل **مدیویت** به ایالات متحده و آمریکای
لاتین ؛ به عهده گرفتن توسط خلق ، مسئولیتی که تا آن زمان از آن ممنوع شده
بود . بیرون از شرکت های امپریالیستی فرهنگ اداره کردن وجود نداشت .

بنابر این ، نیاز به کادر رهبری برای انقلاب به یکی از بزرگترین و
لاینحل ترین مشکلات تبدیل شد ؛ خاصه آنکه همزمان به چهار نوع کادر نیاز
بود : سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و اداری .

به همین دلیل است که بر مبنای نظریات **چه** در مورد کادر انقلابی ،
برخورد با کادرها زیر نظام نظام بودجه بندی تامین امور مالی شد . در اینجا ،
به دلیل شاخه شاخه شدن مضاعف و پیچیده مسئله با توجه به اینکه هر شاخه
به تمامی مکانیسمی درونی دارد که به انقلاب امکان رشد و پیشرفت می دهد
می بینیم که با مسئله ای اساسی سروکار داریم .

به نظر **چه** يك نفر کادر باید دارای صفات عالی باشد ؛ و وی باید این

صفات را پرورش و رشد دهد تا بتواند شایسته رهبری انقلاب کوبا باشد .
پاره ای از این صفات را از زبان خود **چه** می آوریم .

الف . مدیریت کردن در عین حال که سرمشق می دهیم

به نظر **چه** این صفت از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است . وی این مطلب را طی اهدای گواهینامه کار کمونیستی به کارگرانی که تعهد اخلاقی خود را رعایت کرده بودند ابراز داشت .

سعی می کنیم به اصلی که از مدیران می خواهد نمونه باشند وفادار
بمانیم ؛ همان طور که فیدل به مناسبت های زیاد آن را ذکر کرد . و ما ،
رفیق بورگو^(۱) و من ، نیز به این گردهمایی آمده ایم که دیپلم خود را
دریافت کنیم . این کار عملی بچگانه و حرکتی عوام فریبانه نیست . صرفا
نمایش ضرورت این امر است که ما - که همواره از ضرورت تام خلق آگاهی
جدید برای رشد کشور صحبت می داریم و می دانیم چگونه با مشکلات
عظیمی که این کشور با آن درگیر است و با خطراتی که آن را تهدید
می کند مقابله کنیم - می توانیم گواهینامه ای را نشان دهیم که تصدیق
می کند که نسبت به آنچه می گوئیم آگاهیم و پی آن را می گیریم . این
امر به ما حق می دهد که از خلقمان تلاشی افزوده درخواست کنیم .^{۲۱۰}

ب . مدیر باید کار را ضرورتی طبیعی بداند

مدیریتی که به سر کار می رود در حالی که از خود می پرسد طی
هشت ساعت چه می تواند بکند ؛ یا آیا می تواند يك ساعت از این هشت
ساعت را بزند ، یا تمام وقتش را صرف فکر کردن به ساعت اتمام کار
می کند مدیر نیست؛ در مقام مدیر مفید نیست ؛ دارای صفات لازم
نیست . در مقام مدیر مفید نیست ؛ نه برای حال ، نه برای آینده . این
سنخ آدم ها باید به تدریج محو شوند زیرا در کمونیسم کنترل محو
می شود . باید محو شود . در نتیجه نمی توان کنترل کرد که آیا کسی کار
می کند یا نه ؛ کار باید به ضرورتی طبیعی تبدیل شود .^{۲۱۱}

ج . روحیه فداکاری

تصور اینکه سوسیالیسم ، خاصه با توجه به واکنش سرمایه داری ، بدون فداکاری ساخته می شود قصه ای بیش نیست . غیر ممکن است ، زیرا یک نفر باید خود را فدا کند . اگر می خواهیم که کشور رشد کند همه باید چیزی از آنچه مالا به دست می آورند فدا کنند . امروزه انسان های پیشگام باید هر لحظه از خود فداکاری نشان دهند تا آن که فداکاری به شیوه ای از هستی تبدیل شود .

هرچند ممکن است خودستایانه به نظر بیاید اما مثال شخص خودم را می آورم که پیوسته غرق کار است و از کار چیزی یگانه خلق کرده است.

فی المثل ، این امر که تابستان به استخر و حتی به سینما برویم وقتی به گاز علاقه مندیم ، وقتی غرق کاریم ، وقتی کار را فعالیتی جالب تر از تفریحی لحظه ای بدانیم ، در واقع معنایی جز انتخاب بین دو تفریح ، انتخاب بین دو شیوه نگاه کردن به زندگی ندارد . و لحظه ای فرا می رسد که ، در واقع ، همه این حرف ها دیگر پوچ به نظر می آید و تنها چیزی که می ماند فقط شیوه ای از هستی است .

اما باید توجه داشت که به افراط نگریم ؛ مقصود از حرف های که زده شد این نیست که همگیان باید به افرادی تبدیل شویم که هیچ تفریحی ندارند ، که به خوانندگان پرونده و موش های دفاتر کار تبدیل شویم . اما مطلبی که باید گفت این است که تمامی فعالیت های انسان های پیشگام در ابتدا مستلزم تلاش بسیار است اما بعدها ، به مرور که کار عادت شود ، یعنی دیگر نه اچپاری دردناک بلکه حقیقتاً عملی خلاق شود ، امری طبیعی می شود .

د . زندگی مرتاض مآبانه

روشن است که اوضاع فعلی خطرناک است . نه فقط خطر دکماتیسیم ، نه فقط خطر قطع روابط با توده ها در بحبویه این همه وظایف مهمی که برعهده داریم ، بلکه همچنین خطر ضعفی که ممکن است دچارش شویم .

اگر کسی فکر کند که برای آنکه تمام زندگیش را وقف انقلاب کرده باشد نباید ذهنش را مشغول ، مثلا ، مشکلات پسرش کند ، یا به این مطلب بیندیشد که کفش های فرزندانش سوراخ است و خانواده اش از وسایل ضروری زندگی محروم اند ، با چنین استدلالی اجازه می دهد که نطفه های فساد آینده شکل گیرند .

در مورد خودمان ، از این مطلب دفاع کرده ایم که فرزندانمان باید یا نباید چیزهایی که فرزندان فردی معمولی در اختیار دارند یا ندارند در اختیار داشته باشند . خانواده ما باید این مطلب را بفهمد و مبارزه کند تا چنین باشد. انقلاب به لطف انسان انجام می شود ، اما انسان باید هر روزه روحیه انقلابیش را بیشتر تقویت کند .^{۲۱۳}

۵ . حساسیت انسانی

مطلبی را به شما بگویم . هر بار که از کارخانه ای بازدید می کنم منظمًا يك عالمه انتقاد ، از همه نوع ، می شنوم . پاره ای از این انتقادات براین امر دلالت دارند که در تمامی این دستگاه چیزی هست که باید اصلاح شود . به هنگام بازدید از واحد تولید کفش در ماتانزاس^(۱) کارگری به من گفت : « نگاه کنید چگونه غرق گرد و خاکم در اینجا . تقاضا کرده ام یا به من دستگاهی بدهند که مرا از گرد و خاک محافظت کند ، چیزی که این مشکل را حل کند و یا کارم را عوض کنند . نگاه کنید در چه وضعی هستم ، آسیمم دارد مرا می کشد . » با مسئول کارخانه صحبت کردم و به او گفتم : « اه ! این بیچاره را نگاه کن . این جور چیزها آسم می آورد . کسی که آسم دارد نباید در محلی که این همه گرد و خاک است کار کند . این وحشیگری چیست ؟

- مسئله این است که در اینجا هیچ چیز را نمی توان عوض کرد .
- خب ، پس یا کارش را عوض کنید و یا برایش دستگاهی پیدا کنید که مشکل گرد و خاک را حل کند .

- چشم ، اما حقیقت این است که این شخص آسم ندارد ، سل دارد .
چگونه چنین چیزی ممکن است ؟ چه فقدان حساسیتی نسبت به این

و . داشتن تماس دائمی و پیوسته با توده ها

[باید] در تماس دائم و پیوسته با توده ها باشیم . و به علاوه ، رفقا ، باید کار جسمی بکنیم ؛ زیرا هم فی النفسه عالی است و هم امکان تماس بهتری با توده ها می دهد . در ضمن این امر موجب قطع گرایش تا اندازه ای طبیعی انسانی که قرار است در اینجا ، بر روی این صندلی کوچک ، بنشینند می شود . البته این گرایش بیشتر خواهد بود اگر شخص مورد نظر وارث دفتر کارخانه دار بزرگ سابق شود ؛ دقتی که مجهز به دستگاه تهویه هواست و شاید در آن دو ترموس یکی برای قهوه گرم و دیگری برای آب خنک وجود دارد - ؛ گرایش بر این مبنتی است که در دفتر همواره بستۀ نگهداشته می شود تا مبادا هوای گرم داخل شود و او را ناراحت کند . رهبرانی از این قماش ، معلوم است ، به هیچ دردی نمی خورند . دست چنین افرادی را از کار کوتاه باید کرد .^{۲۱۵}

ز . رشد دادن دائمی مهارت ها

کمال بخشیدن به خود از تمام جهات ، این است کار بنیادی و اساسی . این کار وظیفه اساسی تمامی کشور است . [. . .] باید بگوییم که در عصر فن شش کلاس سواد داشتن عین بیسوادی است .^{۲۱۶} بدیهی است که هنوز به این مرحله نرسیده ایم . اما در این عصر فن يك نفر اداره کننده باید حداقل دیپلم داشته باشد تا بیسواد به شمار نیاید .
به علاوه ، خطاب به تمام اداره کنندگان که به حرف های ما گوش می دهند ، یا آنهایی که فردا بدشانس باشند و متن این سخنرانی را در مطبوعات بخوانند یا راجع به آن مطالبی بشنوند اعلان می داریم که ما به هر جهت به کار خود ادامه می دهیم و آنها را مجبور می کنیم که درس بخوانند و آنها ، مادامی که اداره کننده هستند ، به تحصیل خود ادامه می دهند .^{۲۱۷}

ح . مباحثه جمعی و مسئولیت فردی ، هنگام به مرحله اجراء درآوردن تصمیمات اتخاذ شده

چندی پیش مقاله ای راجع به وظایف اداره کنندگان انقلابی منتشر شد . کم و بیش تمام مفاهیم آن را می شناسید و نمی خواهم در اینجا بر آن درنگ کنم . فقط يك مفهوم است که خیلی مهم است . این مفهوم مباحثه جمعی ، که قبلا بر آن تاکید کردیم ، و مسئولیت به اجرا گذاشتن تصمیمات اتخاذ شده است که مسئولیتی فردی است . این مطلب بدین معناست که شما همواره باید به هنگام تصمیم گیری ، که موافق شاخص های کلی رهنمای شرکت و یا وزارتخانه ای خواهد بود که هر يك از شما به آن تعلق دارید و چون ناخدا سکانش را ، در این لحظه ، در دست دارید ، این دو مفهوم را در نظر داشته باشید .^{۲۱۸}

ط . اداره کننده ، کادر سیاسی : نیار به کمال بخشیدن بی وقفه به خود از حیث ایدئولوژیکی و سیاسی

مدت ها پیش ، يك بار باید نظری را که راجع به مسئله ای داشتم و اعلان داشته بودم در ملا عام تصحیح می کردم (هر چند ، بدیهی است که هیچکس آنچه را گفته می شود به یاد نمی آورد) . طی کنگره مرکز کارگران کوبا مطلبی گفتم که امروزه آن را کاملا مزخرف می دانم . گفتم : اداره کننده نه رهبر سیاسی است و نه باید باشد ؛ آن طور که شما هستيد . این اداره کننده رهبری اداری است . « این مطلب علاوه بر اینکه مزخرف است مغایر حتی اصولی است که در نظام بودجه بندی تامین امور مالی از آن دفاع می کنیم . ما باید اداره کننده را به کادر سیاسی و اداری دارای صفات رهبری تبدیل کنیم .^{۲۱۹}

صفات دیگری نیز هست که برای يك نفر رهبر اجتناب ناپذیر است ؛ صفاتی که در سخنرانی ها و نوشته های فیدل کاسترو ، راتول کاسترو ، چه و سایر رهبران انقلاب از آنها ذکر به میان می آید . باید دانست که رهبری

کردن جهت دادن و تربیت کردن است ، متواضع بودن ، ساده بودن ، جسور بودن ، استوار بودن و صادق بودن است ؛ انضباط داشتن و در عین حال مبارز باقی ماندن است ؛ و ، سرانجام ، رفتار صحیح داشتن است موقعی که خطاهایی گوشزد می شود .

بعد از انقلاب چندین مدرسه مدیریت ساخته شد تا کادرهای شایسته اداره شرکت های سرمایه داری ملی شده ، از حیث فرهنگی و فنی ، تربیت کند .

چه ، به قصد جبران کمبود تجربه و شناخت اندک اداره کنندگان ، دستور داد جزوه ای روی کاغذهای متحرک برای اداره کنندگان کارخانه ها و کارگاه ها چاپ شود . تهیه این جزوه را خود به عهده گرفت و تضمین کرد که ورقه هایی را که مطالبشان کهنه شده اند منظرًا از نو تهیه کند . [نگاه کنید به ضمیمه صفحه ۴۵۷]

این جزوه چه به لحاظ ساختارش و چه از حیث محتوایش به اداره کننده شناخت لازم برای انجام دادن وظایفش را می داد . هر صفحه این جزوه بازتاب ماهیت و عمق اندیشه چه ، شیوه غیر قابل مقایسه اش در یگانه کردن نظریه و عمل ، آزمودن نظریه به وسیله کاربردش و ، در راستای سنت لنین و فیدل ، شیوه اصلیش در غنا بخشیدن و رشد دادن نظریه است .

فصل دوازدهم

نتیجه گیری

هرچند ممکن است تکراری باشد ، اما مایلیم در اینجا ، به عنوان نتیجه گیری ، افکاری را که در این اثر پروراندیم از سر بگیریم .

مطالعه مجموع اندیشه های اقتصادی چه امکان می دهد اهمیت عظیم ترکیب کردن دیالکتیکی سه عامل را دریابیم : خدشه ناپذیری قوانین عامی که بر شکل بندی اقتصادی و اجتماعی کمونیستی حکومت دارند ؛ تجربیات کشورهای سوسیالیستی برادر و ویژگی های عینی ملت و منطقه . عدم توجه به عامل اول به درغلطیدن در ایدئالیسم و اراده گرایی می انجامد . بی توجهی به دو عامل دیگر موجب فرو رفتن در جهلی که خاص دگماتیسم ضد دیالکتیکی است می شود .

سوسیالیسم نظام کامل و پایان یافته ای نیست که تمام جزئیاتش را بشناسیم و برای تمام مسایلمان پاسخی مکتوب داشته باشد . نظامان ایرادها و نقایصی دارد و همچنین جنبه هایی از آن هنوز باید رشد کند .

چه در حوزه های اقتصادی ، سیاسی و ایدئولوژیکی ، با در نظر گرفتن اصول سوسیالیستی ، درصدد یافتن راه حل برای مشکلات عینی استقرار نظام سوسیالیستی در کوبا و نقایصی که در نظامان رخ می دهد برآمد .

چه ، با دنبال کردن چشم اندازهایی که فیدل ترسیم کرده بود ، درصدد یافتن « راه حل های سوسیالیستی و نه راه حل های سرمایه داری برآمد ؛ زیرا راه حل های سرمایه داری ، بی آنکه متوجه شویم ، می فرسایدمان و مبتلایمان می کنند . »

وی ، در کاری که راجع به دوره گذار کرد ، دو عنصر همواره پیوسته را که در آثار مارکس و انگلس تشکیل کل واحدی را می دهند ترکیب کرد . نخستین عنصر تولید اقتصادی است و دومین عنصر تولید و بازتولید شیوه فعالیتی است که برحسب آن تولید اقتصادی صورت می گیرد ؛ یعنی روابط اجتماعی ای که انسان ها در جریان فرایند تولید در خارج از خود برقرار می کنند .

در این زمینه ، اصالت چه در این بود که ، بر پایه شرایط جدیدی که از بطن نظام اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی ای بیرون آمده بودند که وی در آن زندگی کرده بود ، از این اصل و همچنین سایر اصول مهم نظریه اقتصادی مارکسیسم - لنینیسم راجع به گذار به کمونیسم دفاع کرد .

بین مدل مدیریت اقتصادی جامعه سوسیالیستی و اشکال آگاهی اجتماعی ای که آن را همراهی می کند رابطه ای دیالکتیکی وجود دارد . مناسبات اقتصادی ای که از دل ساختارهای نظام مدیریت بیرون می آیند رشد آگاهی اجتماعی را تعیین می کند و شکل می دهند .

به این دلیل است که کارآیی مدل گذار نه می تواند منحصر برحسب توانایی بهینه گرداندن استفاده منابع در دسترس سنجیده شود و نه برحسب مقدار درآمد و سود شرکت ها . کارآییش باید برحسب شایستگی در هماهنگ کردن هدف های استراتژیکی و تاکتیکی ، اجتماعی و اقتصادی سنجیده شود .

نظام بودجه بندی تامین امور مالی که چه آفرید « ناشی از مفهوم عام رشد بنای سوسیالیسم است و باید آن را در کلیتش مطالعه کرد . »^{۲۲۱}
وی می گوید :

سوسیالیسم اقتصادی بدون اخلاق کمونیستی برایم جالب نیست .
علیه فقر می جنگیم ، اما همزمان با از خود بیگانگی نیز مبارزه می کنیم .
یکی از هدف های بنیادی مارکسیسم امحای منفعت ، عامل « نفع فردی » و سود جستن از انگیزش های روانشناختی است .

مارکس همان اندازه ذهنش به امور اقتصادی مشغول بود که به ترجمان این امور در روح - وی آن را « امر آگاهی » می نامد . اگر

کمونیسم امور آگاهی را نادیده بگیرد می تواند شیوه توزیع باشد اما دیگر اخلاق انقلابی نیست .
۲۲۲

به نظر **چه** دگرذیسی آگاهی بشری باید از همان نخستین مرحله گذار از سرمایه داری به کمونیسم شروع شود . وی بر این نظر بود که خلق آگاهی جدید مستلزم همان مقدار تلاش است که صرف رشد شالوده مادی سوسیالیسم می کنیم . حتی پیشتر می توان رفت و گفت که وی آگاهی را عنصری فعال می دانست ؛ نیرویی می دانست مادی ؛ موتور رشد شالوده مادی و فنی . وی می انگاشت که جامعه سوسیالیستی باید به دست انسان هایی بنا شود که برای خارج شدن از منجلاب بورژوازی مبارزه می کنند و تسلیم انگیزش های پیشین خود نمی شوند . باید کهنه و نو را به گونه ای دیالکتیکی ترکیب کرد ، اما همواره بر اصول سوسیالیستی تاکید ورزید . **چه** ، در مقام اقتصاددان انقلابی ، حتی يك لحظه هم از مد نظر دور نداشت که هدف اصلی تمامی تلاش هایی که برای سوسیالیسم صورت می گیرد باید شکل گیری نوع جدید مناسبات انسانی باشد . دیگر عوامل از این لحاظ مثبت یا منفی اند که جریان دنبال کردن این هدف را تسریع می کنند یا کند .

خلاف این نظر متضمن این خطر بسیار جدی است که ضرورت فایق آمدن بر فقری که طی قرن ها متراکم شده است پیشاهنگ انقلابی را به جایی بکشاند که موفقیت در امر تولید را تنها هدف اصلی بداند . این پیشاهنگ ، بدین ترتیب ، دلیل انقلاب را از مد نظر دور می دارد . در این مورد ، دنبال کردن موفقیت صرفا اقتصادی می تواند به کاربرد روش هایی منجر شود که قطعا قادر است که به نتایج موفقیت آمیز اقتصادی در کوتاه مدت دست یابد ، اما در عین حال قادر است که آینده انقلاب را ، با تخریب تدریجی فرایند شکل بندی آگاهی ، به خطر بیندازد .
در این مورد فیدل تاکید می کند :

به نظر من در جامعه کمونیستی رشد ثروت مادی باید با رشد آگاهی همراه باشد . اما این امکان هست که ثروت افزایش یابد و آگاهی

کاستی پذیرد. این مطلب مهمی است که جوانان باید راجع به آن فکر کنند. [. . .] اعتقاد راسخ یافته ام که غنا یا رشد ثروت مادی برای خلق آگاهی، آنقدر که باید، کافی نیست.

کشورهای زیادی هست که ثروتمندتر از مايند. قصد مقایسه ندارم، از ادب به دور است، اما واقعیت امر این است که کشورهای انقلابی ای وجود دارد که در آن ثروت بیش از آگاهی رشد یافت و سرانجام خود را با مشکل ضد انقلاب مواجه دیدند. این نیز بد نیست که آگاهی زیاد و ثروت کم باشد.^{۲۲۳}

چه، به لطف نظر بسیار، روشنی که نسبت به این مسایل داشت، با احتیاط عنصری را برگزید تا نظام بودجه بندی مدیریت اقتصاد، شکل های نهادیش، مکانیسم های کنترل و انگیزشش و غیره را به وجود آورد. در **نود مایلی** سواحل امپریالیست ها سوسیالیسم کوبا نمی توانست در خوش خیالی بسر برد، « جنگل » را نبیند و « راه خطا »^{۲۲۴} بیبماید.

به نظر **چه** :

کمونیسم پدیده آگاهی است و نه فقط پدیده تولید. صرف انباشت ماشین وار مقادیر محصولات می شود که در اختیار مردم گذاشته می شود نمی تواند به کمونیسم بینجامد. طبیعتاً به چیزی، مثلاً، شکل خاصی از سوسیالیسم می انجامد. اما به آنچه مارکس چون کمونیسم تعریف به دست داد، [. . .] نمی توانیم دست یابیم اگر انسان آگاه نباشد، یعنی آگاهی جدیدی نسبت به جامعه کسب نکرده باشد.^{۲۲۵}

به نظر **چه** :

تولیدگری، تولید بیشتر، آگاهی؛ این است ترکیب بنیادهایی که بر پایه آن می توان جامعه جدید را بنا کرد.^{۲۲۶}

یکی از ارزش های اصلی نظری **چه**، بی شك، در درکش از روابط

پیچیده زیر بنا و روساخت در جریان گذار به سوسیالیسم نهفته است. اینکه هر يك از ساختارهای جدید اقتصادی و نهادی چگونه در انگیزه های انسان ها تاثیر می گذارند و چگونه تبیین و تعیین شان می کنند یکی از جنبه های اساسی هر گونه مطالعه ای که راجع به دوره گذار صورت می گیرد باید باشد. فهم رابطه زیر بنا و ساخت به چه امکان داد که در مورد اقتصاد سوسیالیستی موضعی انقلابی اتخاذ کند. وی فهمید که عقلانیت اقتصادی به خودی خود معیار سنجش معتبر دگرگونی انقلابی جامعه نیست.

به نظر چه حفظ و رشد قوانین و مقوله های اقتصادی سرمایه داری، مناسبات اجتماعی بورژوازی تولید را جاودان می کند و به همراه آن عادت های تفکر و انگیزه های خاص جامعه سرمایه داری را ابدیت می بخشد. واقعیت این گونه است حتی اگر چه پدیده به شکل های سوسیالیستی تغییر شکل یافته باشد. این نگرش چه نه محصول افراط گرایی دگماتیک و نه زاده ترس از «آلودگی» سرمایه داری بود.

وی در عین حال که خطرات نهفته در تشبثات پاره ای از اقتصاد دانان را با شدت هر چه تمام تر بر ملا می کرد، که به اقتصاد سوسیالیستی با مقولات اقتصاد سیاسی سرمایه داری می پرداختند، تاکید می کرد که می توان از جدیدترین ترقیات فنی و اقتصادی سرمایه داری در زمینه کنترل، سازماندهی و حسابداری شرکت ها و تولید سود جست.

در مقابل، وی مخالف کاربرد مقوله های اقتصاد سیاسی سرمایه داری، چون بازار، بهره، انگیزنده مادی مستقیم و سود، بود. وی معتقد بود که از این عناصر برای بنای سوسیالیسم نمی توان استفاده کرد بی آنکه معنای واقعی سوسیالیسم عوض شود. با در پیش گرفتن این راه می توان به نظام پیوندی دست یافت که مجبورمان می کند به اهرم های اقتصادی امتیاز بیشتر بدهیم و، در نتیجه، عقب نشینی کنیم.

در این معنا باید متذکر شد که چه اصرار داشت که از اصطلاحات به عاریت گرفته شده از اقتصاد سیاسی سرمایه داری برای توصیف و نمایش پدیده های دوره گذار استفاده نشود. اصرارش فقط به این دلیل نبود که کاربرد

این اصطلاحات بازتاب آشفتگی از حیث تحلیل بود ، بلکه همچنین به دلیل این بود که این کار منطقی دارد که اندیشه مارکسیستی را از ماهیت خود بری می کند .

طبق نظام بودجه بندی تامین امور مالی بود که بخش صنعتی اقتصاد کوبا از همان ابتدای انقلاب سوسیالیستی سازماندهی شد .

چه ، برای فرمول بندی نظام خود ، بر دستاوردهای زیر تکیه کرد :
- پیشرفته ترین فنون حسابداری که بهترین شکل کنترل و مدیریت تمرکز یافته کارآ را امکان پذیر می کرد ؛ مطالعه و کاربرد عملی روش های مرکزیت دادن و مرکز پراکنی که انحصارهای سرمایه داری از آن استفاده می کنند .

- فنون انفورماتیک به کار برده شده در اقتصاد و مدیریت اقتصاد ؛
روش های ریاضی به کار بسته شده در اقتصاد .

- فنون برنامه ریزی و کنترل تولید .

- فنون بودجه بندی استفاده شده چون ابزار برنامه ریزی و کنترل به وسیله امور مالی .

- فنون اداری به منظور برقرار کردن کنترل اقتصادی .

- تجربه کشورهای سوسیالیستی .

برنامه ریزی نخستین فرصت مغتنم بشری برای کنترل نیروهای اقتصادی است . عنصری است که در مجموع خود دوره گذار و جامعه کمونیستی را ویژگی می بخشد و معین می کند .

به نظر چه با کاهش دادن مقام برنامه به مفهوم ساده اقتصادی ، پیشاپیش آن را از ریخت می اندازیم و توانایی هایش را محدود می کنیم . برعکس ، برنامه مجموعه مناسبات مادی را (در معنایی که مارکس این اصطلاح را به کار می برد) جملگی در بر می گیرد . بدین دلیل است که به هنگام برنامه ریزی اقتصادی باید در مورد دو عنصر تعمق کرد و ترکیبشان کرد:

- خلق شرایطی که رشد اقتصادی جامعه جدید ، از جمله نظام های

سامان بخشیدن و کنترل ، را امکان پذیر می کند .

- خلق سنخ جدید مناسبات انسانی ؛ خلق انسان نو .

کارآیی برنامه را صرفا برحسب بهینه سازی مدیریت اقتصادی نمی توان قضاوت کرد . در نتیجه ، آن را برحسب ثروت اقتصادی ای که جامعه در اختیار دارد یا منافعی که در جریان تولید حاصل می آید نیز نمی توان قضاوت کرد . کارآیی در توانایی بهینه گرداندن مدیریت اقتصادی برحسب هدفی که باید بدان دست یافت ، که همانا رسیدن به جامعه کمونیستی باشد ، نهفته است . به عبارت دیگر ، این کارآیی برحسب توانایی خلق شرایط مادی جامعه جدید و ، همزمان ، برحسب توانایی کمک به دگرگون شدن عادات و ارزش های انسان هایی که در تولید شرکت می جویند سنجیده می شود . برحسب توانایی در خلق و استقرار ارزش های جدید کمونیستی سنجیده می شود .

چه نقش مسلط قانون ارزش را در گذار به کمونیسم رد کرد . پذیرفتن وجود یک رشته نیروها و مناسبات سرمایه داری در دوره گذار به حکم ضرورت یک چیز است ؛ مثلا ، حفظ قانون ارزش چون تجلی پاره ای گرایش های اقتصادی به دلیل خصوصیت قانون اقتصادی بودنش ؛ و تایید این مطلب که می توان قانون ارزش و سایر مقوله هایی را که کاربرد آن قانون ایجاب می کند به نحوی آگاهانه در مدیریت اقتصاد سوسیالیستی مورد استفاده قرار دارد چیز دیگری است .

ضرورتی ندارد که دوره گذار به کمونیسم ، از همان ابتدایش ، تحت سلطه قانون ارزش و دیگر مقوله های کالایی که کاربرد آن قانون موجب می شود قرار داشته باشد .

چه مخالف برداشتی بود که نه فقط کاربرد قانون ارزش و دیگر روابط پولی و کالایی را در بخش دولتی طی دوره گذار توصیه می کرد ، بلکه بر لزوم رشد این مناسبات سرمایه داری برای رسیدن به جامعه کمونیستی تاکید می ورزید .

کارکرد آزادانه قانون ارزش در دوره گذار به کمونیسم به معنای ناممکن بودن ساختار مجدد بنیادی دادن به مناسبات اجتماعی است ؛ زیرا در چنین

وضعی « بند نافی » که انسان از خود بیگانه را به جامعه پیوند می دهد تا ابد باقی می ماند . این وضع حداکثر به ظهور نظامی پیوندی می انجامد که در آن واژگونی اساسی ماهیت اجتماعی انسان و جامعه صورت نخواهد پذیرفت .
 بین برنامه ریزی و مقوله ها و مکانیسم هایی که برنامه ریزی در قالب آنها نمود می یابد چه رابطه ای باید وجود داشته باشد ؟

موضع گیری چه را در قبال این مسئله مهم بدین صورت می توان خلاصه کرد : بازماندن تولید کالایی در دوره گذار طی مدتی معین بدین معنا نیست که برنامه باید دست به دامن مکانیسم های سرمایه داری شود تا عملکرد داشته باشد ؛ بدین معنا نیز نیست که باید برحسب مقوله های سرمایه داری نمودار شود .

اما برای چه باید رشد داد ؟ درك می کنیم که مقوله های سرمایه داری طی مدتی به بقای خود ادامه می دهند و می دانیم که لحظه نابودیشان را از پیش نمی توان تعیین کرد . اما ویژگی دوره گذار این است که جامعه بندهای کهنه خود را می گسلد تا به سرعت به مرحله جدید دست یابد .

به نظر ما گرایش باید مبتنی بر تصفیه حساب کردن هرچه سختگیرانه تر با مقوله های کهنه ، چون بازار ، پول و ، لذا ، اهرم نفع مادی باشد ؛ دقیق تر بگوییم باید مبتنی بر تصفیه حساب کردن با شرایطی باشد که موجب هستیشان است .

عکس این مطلب به این فرض می کشاندمان که ساختمان سوسیالیسم در جامعه عقب مانده به نوعی تصادف تاریخی است ؛ و برای جبران « خطا » رهبران آن جامعه باید خود را وقف استحکام تمامی مقوله های ذاتی در جامعه میانین کنند . تنها چیزی که می ماند توزیع دستمزد است برحسب کار و گرایش به از بین بردن استثمار انسان توسط انسان چون بنیادهای جامعه نو . اما روشن است که اینها برای غول آسای آگاهی که برای به انجام رساندن گذار به آن نیاز داریم ناکافی است .

تغییر آگاهی باید از طریق کنش چند شکلی تمامی مناسبات جدید صورت گیرد ؛ به لطف آموزش و پرورش و اخلاق سوسیالیستی ؛ و این همه همواره با انگاشت فردگرایانه ای که انگیزنده مادی مستقیم بر آگاهی

تحمیل می کند و بدین ترتیب مانع رشد انسان چون شخص اجتماعی می شود همراه است .^{۲۲۷}

پول محصول مناسبات کالایی است و ، لذا ، بیانگر مناسبات تولید کاملاً معینی است . بر این اساس مقوله اجتماعی ای است که توسط مناسباتش از لحاظ تاریخی معین شده است . مناسبات کالایی را یکروزه نمی توان از بین برد . این مناسبات کل دوره گذار به بقای خود ادامه می دهند . بسته به آهنگ رشد مناسبات تولید جدید و سیاستی که در موردشان اتخاذ شده است کم و بیش به مدتی طولانی به حیات خود ادامه می دهند . اما در تمام موارد باید با آنها مبارزه کرد . گرایش باید بر تضعیف کردن تدریجیشان تا ناپدید شدن کاملشان مبنی باشد .

از پنج کارکرد پول در تمامی تولید کالایی ، که مارکس از آنها توصیف به دست می دهد ، فقط دو کارکرد باید در دوره گذار وجود داشته باشد : پول محاسبه ، یعنی مقیاس ارزش ها ؛ و پول چون وسیله گردش و یا توزیع بین دولت و مالکیت های کوچک خصوصی که هنوز وجود دارند و همچنین بین دولت و مردم مصرف کننده .

در مورد کارکرد پول چون پول محاسبه ، اعتقاد چچه را ، در بین سایر چیزها ، جدیدترین فنونی که نظام امپریالیستی در زمینه سازماندهی ، کنترل مدیریت و تحلیل اقتصادی توسعه داد تایید کرد .

نظام بودجه بندی تامین امور مالی به امور اقتصادی محتوا و نقشی ویژه می دهد . امور مالی دیگر مکانیسمی که کنترل ، تحلیل و سازماندهی تولید را تضمین کند نیست . الزام مالی جا به الزام فنی و اداری می دهد . در نظام بودجه بندی تامین امور مالی شرکت ها بخشی از کل ، بخشی از يك شرکت بزرگ ، که همانا دولت باشد ، در نظر گرفته می شوند . هیچ شرکتی نه می تواند و نه نیاز دارد که نقدینه خاص خودش را داشته باشد . شرکت ها می توانند در بانک حساب های جداگانه ای برای برداشت و سپرده داشته باشند .

نظام بانکی باید در دراز مدت ، طی دوره گذار به کمونیسم ، ناپدید شود . این نظام تا وقتی به بقای خود ادامه می دهد که مناسبات کالایی بقا دارند ، زیرا بانک ها « وابسته به مناسبات کالایی تولیدند ، حال سطح رشدشان هرچه می خواهد باشد . »^{۲۲۸}

نظام بودجه بندی تامین امور مالی مرکزیت دادن را تقویت می کند . اما این بدان معنا نیست که مشخصا این بانک است که باید حداکثر مسئولیت حسابداری و کنترل دولت را به عهده بگیرد و یا اینکه سیاست اقتصادی کشور را دیکته کند .

در نظام بودجه ای امور مالی بانک عملکرد اعطای اعتبار ندارد و عملکرد تراکم مایه از طریق دریافت بهره را اصلا ندارد . وقتی بانک از شرکتی دولتی بهره دریافت دارد ، مبلغی را دریافت داشته است که به او تعلق ندارد ؛ چیزی که عملکرد سنجی بانک خصوصی است . (موقعی که انتقال طبق برنامه صورت گیرد و نه برحسب نرخ بهره حاصله به نحوی خود به خودی ، امری که در نظام سرمایه داری انجام می شود ، این نکته اخیر نیست که کاربرد دارد .)

بانک های سوسیالیستی اگر در مقابل بهره پول وام دهند عملی بت واره انجام داده اند . آنها پول شرکت دیگری را وام می دهند و ، در تحلیل نهایی ، این کارگر است که در این امور اعتبار را فراهم می آورد .

چه ، با توجه به قضایایی که در سطرهای قبل توضیح داده شد ، به بررسی مکانیسم های شکل گیری قیمت ها پرداخت . وی خیلی زود متوجه شد که وقتی از روش های بازار برای تعیین قیمت استفاده شود در پی آن خواهیم آمد که عرضه و تقاضای هر محصول یا هر کالا را برهم منطبق کنیم با در نظر گرفتن مقدار معینی سود برای شرکت . بدین ترتیب ، در واقع ، این برنامه است که تابع قانون ارزش خواهد شد و نه برعکس . لذا ، بازار چون در نظام سرمایه داری رقابت آزاد به عملکرد خود ادامه خواهد داد ؛ و تنها تفاوت در این خواهد بود که مداخلات دولت مدیریت اقتصادی را مختل می کند . در

مقابل ، در نظام مرکزیت یافته راه حل های دیگری امکان پذیر است .
در نظام بودجه بندی تامین امور مالی روش های تشویق تولید از طریق
قیمت ، که در اقتصاد بازار رواج دارد ، ممنوع است .

چه یکی از نخستین کسانی بود که بی عدالتی ای را که در مبادله
نابرابر وجود دارد برملا کرد . وی مدافع سرسخت تجدید نظر در نظم اقتصاد
بین المللی بود . طی نخستین مرحله انقلاب کوبا وی این جنبه های اندیشه
فیدل را نمایاند ؛ جنبه هایی که در مراحل بعدی رشد یافتند و امروزه در
تلاش هایی که وی در مبارزه علیه بدهی خارجی و به خاطر پیدایش نظم نوین
اقتصادی بین المللی می کند به پختگی کامل رسیده اند .

چه دریافت که آگاهی جدید حاصل فرایند تدریجی دگرگونی ساختارهای
اجتماعی خواهد بود و آن آگاهی به نحوی اجتناب ناپذیر از دل آن ساختارها
بیرون خواهد آمد . وی به روشنی دید که امکانات دگرگونی انسان ها مستلزم
چیزی بیش از دعوت کردن آنها به آگاهی است . مستلزم دگرگونی مناسبات
اجتماعی تولید و انتخاب صحیح وسایل مناسب برانگیختن کنش انسان است .
با توجه به این هدف بود که چه نظامی ساخت و پرداخت که سه رکن
اساسی داشت : نظام دستمزد ، انگیزنده ها و چشم هم چشمی .

نظام دستمزد بر این اصل مبتنی بود که پرداخت برحسب کمیت و
کیفیت کار انجام شده صورت گیرد . این نظام باید ارزش های کمونیستی ای
را تقویت می کرد که در طی فرایند انقلاب و با توسل جستن به انگیزنده های
اخلاقی پدید می آمدند . به انگیزنده های مادی ، که مرده ریگ سرمایه داری
بودند ، نیز باید توسل می شد ؛ اما نه به گونه ای که رشدشان دهد . بلکه
کاملاً برعکس .

با همکاری وزارت کار ، چه نظام دستمزدهایی ساخت و پرداخت و
بدین وسیله به آشفته گی دستمزدها ، که میراث سرمایه داری بود ، پایان
بخشید . این آشفته گی طی سه سال بعد از پیروزی انقلاب با شدت ادامه
داشت . وی با این کار اصول مارکسیست - لنینیستی را به کار برد و آنها را
به شکل فرمول هایی که خاص دوره گذار به سوسیالیسم بودند مادیت بخشید .

از آوریل ۱۹۶۵ این نظام متحمل يك رشته جرح و تعدیل شد ؛ جرح و تعدیل هایی که به معنای عدم رعایت پاره ای شرایط اصولی بودند و سرانجام امحای خود نظام را موجب شدند .

انگیزنده زیر نظام نظام بودجه بندی تامین امور مالی را تشکیل می داد ؛ زیرا نظامی که چه بسطش داد و خیلی کم شناخته شده است و یا آن که با تغییراتی که به دنبال عزیمتش از کشور پدید آمد خلط شد و یکی گرفته شد .

پاره ای از جنبه های اساسیش را به صورت زیر می توان سنتز کرد :

- جستجو بر ای یافتن مکانیسم های انگیزش که متفاوت با مکانیسم هایی باشد که سرمایه داری به کار می برد . از فهم این مطلب حاصل می آید که سوسیالیسم صرفا امری اقتصادی نیست ، بلکه امر آگاهی نیز هست .

نفع شخصی باید باز تاب نفع اجتماعی باشد . تکیه کردن بر نفع شخصی برای افزایش دادن تولید به معنای عقب نشینی در مقابل مشکلات و ترغیب ایدئولوژی سرمایه داری است .

- دگرگونی ایدئولوژیکی که طی دوره گذار کند و پیچیده است مدتی حامل تضاد موجود بین تولید و آگاهی است . طی این دوره است که عادات تفکری که سرمایه داری بر ذهن ها حاکم کرده است (جاه طلبی شخصی ، خودپرستی و غیره) به گونه ای منفی بر تلاش هایی که در زمینه تولید صورت می گیرد سنگینی می کند . تغییر مالکیت و یا حذف آن به چشم به هم زدنی انجام می شود . اما تطابق ذهنی با وضع جدید امور مستلزم فرایندی طولانی است .

- با وجود این ، به شیوه ای هوشمندانه و کاملا متوازن باید از انگیزنده مادی و اخلاقی استفاده کرد . فرایند باید بیشتر متوجه تضعیف انگیزنده مادی باشد تا حذفش . دنبال کردن سیاست تشویق اخلاقی به معنای نفی کامل انگیزنده مادی نیست . بلکه فقط به معنای محدود کردن حوزه عملش است ؛ آن هم بیشتر از طریق کار فشرده ایدئولوژیکی تا از طریق اقدامات

دیوانسالارانه.

- طی يك دوره كامل مجبور خواهیم بود از انگیزنده های مادی استفاده کنیم. کاری که می توان کرد جستجو برای یافتن گونه های کمتر مضر آن و حتی گونه هایی است که فرایند خود ویرانگریشان را تسهیل کنند. چه گونه های مزبور را مطالعه کرد و چند تایی از آنها را به کار گرفت.

طی دوره گذار کاری که باید کرد ترکیب هوشمندانه و انقلابی انگیزنده های اخلاقی و انگیزنده های مادی است.

چه چشم هم چشمی سوسیالیستی را عامل بنیادی ساختار تمامی نظام می دانست. در مقابل رقابت که قانون ارزش آفریده است وی رقابت برادرانه را که مبتنی بر رفاقت سوسیالیستی است و چشم هم چشمی تقویتش می کند مطرح می کند.

چه یکی از نخستین کسانی بود که چشم هم چشمی سوسیالیستی را در وطنمان گسترش داد. وی آن را محرك ایدئالی برای یکی کردن نظام و توده ها می دانست.

چه در کارهای روزانه اش هرگز کار فنی مدیریت اقتصادی را از کار آموزش سیاسی و ایدئولوژیکی توده ها جدا نکرد.

« بدون کنترل نمی توانیم سوسیالیسم را بنا کنیم. » ۲۲۹ وی، در نشست های مدیران وزارت صنایع، در شرکت ها، به وقت بازدیدهای منظمش از واحدهای تولید، در نشست هایی که با سندیکاها و کارگران داشت، هرگز هیچ فرصتی را از دست نداد که بر اهمیت سازماندهی، کنترل و مدیریت تاکید کند.

چه بانی اصلی کاربست برنامه ریزی، خالق روش های کنترل و نظارت و پدید آورنده نظام مدیریت کادر برای اقتصاد بود. و این همه شایسته مطالعه است.

چه صنایع را مدیریت کرد و استقرار نظام سوسیالیستی تولید را در آن تسهیل کرد. او بود که سازماندهی صنایع کویا را طبق اصول مدیریت سوسیالیستی تحقق بخشید و آن را تا سطح کوچکترین تاسیسات و واحدهای

تولید به کار بست .

چه به کارگران و کادرهای رهبری شیوه مدیریت سوسیالیستی آموخت.
و این کار را با کارست شایسته اندیشه های فیدل در این زمینه انجام داد .

۱۹۶۹-۱۹۸۶

ضمیمه

جزوه برای اداره کنندگان

برای این که به خواننده بینشی کلی از جزوه ای که چه به تهیه اش کمک کرد و برای اداره کنندگان کارخانه ها و کارگاه ها تهیه شده بود بدهیم ، در اینجا عناصر اصلی فهرست مطالبش را می آوریم .

بخش اول . مقدمه

۱. فهرست مطالب
 ۲. هدف های جزوه
 ۳. طرز عملکرد جزوه
 ۴. مسئولیت انجام دادن آنچه در جزوه می آید
 ۵. تعیین صحت و سقم کاربرد و تحقق چهارچوب جزوه
 ۶. گردآوری پیشنهادهایی که اداره کنندگان برای بهتر کردن جزوه کرده اند
 ۷. اقتصاد برنامه ریزی شده
 ۱۲. چکیده نظامنامه برپاداری هیئت های نمایندگی شهرستانی وزارت صنایع
 ۱۴. نظامنامه پایه و نمودار سازمانی شرکت
 ۱۵. نظامنامه پایه و نمودار سازمانی واحد اداری و واحد تولید
- تذکر : مدیران شرکت ها و نهادها و همچنین اداره کنندگان واحد های اداری یا واحدهای تولید در خصوص نکته های ۱۴ و ۱۵ نسخه هایی از نظامنامه هایی را که به شرکت ها و واحدهایشان مربوط می شود در محل های پیش بینی شده نصب می کنند .
۱۶. نظامنامه برپاداری واحد اداری یا واحد تولید

۱۷. شوراها و هیئت های رسیدگی : کارکردشان ، ویژگی ها و هدف هایشان
 ۱۸. مدیر
 ۱۹. اداره کننده

بخش دوم . مفاهیم اقتصادی

۲. تحلیل هزینه ها
 ۳. تحلیل اقتصادی
 ۴. مجلس تولید
 ۹. تربیت کارکنان اداری و فنی
 ۱۰. اصول مدیریت سوسیالیستی
 ۱۱. انضباط در کار
 ۱۲. انضباط مالی
 ۱۵. چشم هم چشمی سوسیالیستی
 ۱۷. خطرات و بدی های لیبرالیسم
 ۱۹. تولیدگری
 ۲۱. ساده کردن کار اداری - روش تحلیل و برخورد
 ۲۲. دامنه کاربرد قانون کار و نقض انضباط در کار
 ۲۴. تربیت مداوم اداره کننده در حوزه های فنی ، اقتصادی و سیاسی
 ۲۵. وظایف سالانه اساسی

بخش سوم . برنامه های فنی - اقتصادی و عملیاتی دورنمای صنعتی و رشد فنی

۱. برنامه فنی و اقتصادی
 ۲. برنامه عملیاتی
 ۳. برنامه دورنمای صنعتی

۴. برنامه دورنمای رشد فنی
۵. مقدمه بر مراقبت صنعتی

بخش چهارم. کارکردهای اداره کننده. تکالیف، حقوق و مسئولیت های کارمندان و کارگران

۱. کارکردهای اداره کننده
۲. تکالیف، حقوق و مسئولیت های کارمندان واحد اداری یا واحد تولیدی
۳. حقوق، تکالیف و مسئولیت های کارگران واحد اداری یا واحد تولیدی
۵. نکاتی که اداره کننده شخصا باید تصویب کند
۶. نکاتی که اداره کننده باید به هیئتی دیگر محول کند
۷. نکاتی که اداره کننده باید شخصا صحت و سقم شان را تعیین کند
۸. گزارش های بین سطوح تصمیم گیری
۹. ضرورت یافتن و انتخاب کادرهای اداری و فنی آینده

بخش پنجم. مدیریت فنی و اقتصادی اداره کننده

۱. کنترل سیاهه های موجودی : وظیفه اساسی وزارت صنایع
۲. ترقی بین المللی از لحاظ فن شناسی و محصولات جدید
۳. توانایی یا ظرفیت تولید واحد اداری یا واحد تولیدی
۷. هیئت داوری
۱۰. تلاش مداوم برای صرفه جویی و کاهش هزینه های تولید
۱۱. سرمایه گذاری ها
۱۲. شاخص های بنیادی کنترل فنی و اقتصادی
۱۷. بازدید از کارگاه ها و سایر تقسیمات واحد اداری یا واحد تولیدی
۱۸. حساب های بانکی
۱۹. بازرسی و گزارش

بخش ششم . خصوصیات لازم برای اداره کننده

۱. صفات شخصی که اداره کننده باید ارتقایشان دهد
۲. معایبی که اداره کننده باید از بین ببردشان
۳. سرمشق هایی که اداره کننده باید بدهد
۴. استفاده از زمان کار
۶. رشد شخصیت

بخش هفتم . سازماندهی ، روش های کارآی کار و فنون اداره کردن

۱. مدیریت کار
۲. سازماندهی و فنی کار مدیران
۳. سازماندهی تولید
۴. برابر نامه اصطلاحاتی که در سازماندهی به کار می رود
۵. خطوط راهنما : شیوه های تصمیم گیری
۶. نمایش نگاره ای گزارش های آماری
۷. هنر نمایندگی کردن حکومت خود
۸. راهنمای نمایندگی کردن حکومت خود
۹. فرمول قراردادی « ۱+۱ »
۱۰. اصول سازماندهی
۱۱. اصول مدیریت
۱۲. دفتر مرکزی امور اداری
۱۳. دنبال کردن مسایل که مستلزم مطالعه ، پاسخ ، تعیین صحت و سقم یا تصمیم گیری است
۱۷. آمار : مفاهیم و کاربرد
۱۸. روش های مدیریت در دستگاه اداری

بخش هشتم . تربیت کردن

۲. تربیت کردن رئیس دفتر و منشی
۳. فهرست کمینه متن هایی که اداره کننده باید بخواند و مطالعه کند
۴. برنامه ریزی ، اجرا و تعیین صحت و سقم امر تربیت در واحد اداری یا واحد تولیدی - هیئت رسیدگی به امر تربیت

بخش نهم . رشد فن

۲. کنترل کیفیت
۳. اختراع و نوآوری
۴. اوزان و مقیاس ها
۵. هنجارهای فنی
۶. رشد ماشین آلات

بخش دهم . ارتباطات

۱. ارتباطات
۲. صورت مجلس جلسات - راه حل های عمومی
۳. مکاتبات
۵. کاربرد مناسب تابلوی اعلانات ، هرزه درآیی ها و غیره
۶. تلفن
۷. سازماندهی و هنجارهای طرز کار شوراها

بخش یازدهم . قانون کار و مسایل مربوط به کارکنان

۱. هدف این فصل : قوانین کار و مسایل مربوط به کارکنان

۲. روابط بین قوانین ، لوایح و راه حل ها در زمینه کار
۴. رئیس کارکنان
۵. هیئت رسیدگی به انضباط اداری
۷. غیبت گری - طبقه بندی
۸. تعهد کارکنان - پیواد کمینه
۹. پس فرستادن کارکنان رهبری واحدهای اداری یا واحدهای تولیدی و همچنین سایر دواير وزارت به شهرستان ها
۱۰. پست های خالی : مقررات اشغال پست یا خالی گذاشتن آن

بخش دوازدهم . هنجارهای کار

۱. مقدمه بز هنجارهای کار
۲. پاداش به خاطر پشت سر نهادن هنجارهای کار
۳. تولید ناقص - وجوه پرداخت
۴. پرداخت دوران قطع تولید
۵. جهت یابی برحسب هنجارهای کار و رده بندی دستمزدها

بخش سیزدهم . رده بندی دستمزدها

۱. مقدمه بر نظام رده بندی دستمزدها
۲. رده بندی دستمزدی در مورد کارگران و کارکنان اداری
۳. دستمزد کارآموزان و معلمانشان

بخش چهاردهم . چشم هم چشمی سوسیالیستی

بخش پانزدهم . کار داوطلبانه

۱. اعلامیه مشترك وزارت صنایع ، دادگستری ، صنعت شکر و سازمان مرکزی کارگران کوبای انقلابی راجع به کار داوطلبانه

بخش شانزدهم . شورای صنایع محلی

۱. سازماندهی شوراها
۲. جرمه به خاطر غیبت گری در کلاس تربیت اداری شوراها

بخش هفدهم . روابط عمومی

۲. روابط با سازمان های انقلابی و سازمان های توده ای
۳. روابط با حزب
۴. روابط با سندیکا
۵. روابط با هیئت های نمایندگی شهرستان های وزارت صنایع
۶. روابط با شورای صنایع محلی
۸. روابط با مقامات بالای سلسله مراتب
۹. روابط با کارمندان شرکت

بخش هیجدهم . امنیت و بهداشت کار

۱. مقدمه بر امنیت و بهداشت کار
۲. تصویب نامه وزارتی شماره ۲۱ - کمک های دولتی به تامین مصوبه قانون ۱۱۰۰
۳. قانون رنگ در صنعت - کاربردش
۴. بازرسی امنیت و بهداشت در محیط کار

بخش نوزدهم . دفاع مردمی و محافظت کارخانه ها

۱. مقدمه بر دفاع مردمی . نقشش ، سازمانش و طرز کارش در زمان صلح و طی جنگ
۲. پیشگیری آتش سوزی
۳. چگونگی توزیع فعالیت های برنامه پیشگیری از حوادث

یادداشت ها

یادداشت های مقدمه

- ۱- فیدل کاسترو ، سخنرانی بیست و هشتم نوامبر ۱۹۸۷ در مقابل رهبران حزب کمونیست در شهر هاوانا ؛ منتشره در چکیده هفتگی گوانما در تاریخ سیزدهم دسامبر ۱۹۸۷.
- ۲- *ارنستو چه گوارا* ، « ماهیت واقعی اتحاد برای پیشرفت » ، در *Hoy* ، ۹ اوت ۱۹۶۱.
- ۳- *ارنستو چه گوارا* ، « سوسیالیسم و انسان در کوبا » ، ۱۲ مارس ۱۹۶۵ ، در *سوسیالیسم و انسان در کوبا* ، پتفایندر ، نیویورک ، ۱۹۸۹ ، ص ۱۰.
- ۴- فیدل کاسترو ، « مشکلات مهم برای مجموع اندیشه انقلابی بین المللی » ، در *انترناسیونال نو* ، شماره ۳ ، ۱۹۸۸ ، ص ۱۷۲ .
- ۵- مقالات *چه* طی این بحث و همچنین متن های مباحثه ای راجع به نگرش های چه در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود به انگلیسی در شماره هشتم *New International* و به اسپانیایی در شماره دوم *nueva Internacional* ، تحت عنوان « چه گوارا ، کوبا و راه به سمت سوسیالیسم » ، منتشر شده است .
- ۶- فیدل کاسترو ؛ سخنرانی هیجدهم اکتبر ۱۹۶۷ در میدان انقلاب به مناسبت قتل *چه گوارا* ؛ متن این سخنرانی فردای آن روز در *گوانما* چاپ شد .
- ۷- نلسون ماندلا ، سخنرانی بیست و ششم ژوئیه ۱۹۹۱ در هاوانا ؛ متن این سخنرانی در یازدهم اوت ۱۹۹۱ در *گوانمای بین المللی* چاپ شد . این متن را همچنین در *انترناسیونالیست* ، سپتامبر - نوامبر ۱۹۹۱ ، ص ۲۹ می توان یافت .

- ۸- همانجا ، در انترناسیونالیست ، ص ۳۰ .
- ۹- فیدل کاسترو ، « مشکلات مهم برای مجموع اندیشه انقلابی بین المللی » ، همان اثر ، ص ۱۷۲ .
- ۱۰- همانجا .
- ۱۱- همانجا ، ص ۱۷۱ .
- ۱۲- فیدل کاسترو ، « نوسازی یا مرگ » انترناسیونال نو ، شماره سوم ، ۱۹۸۸ ، ص ۱۹۹ .
- ۱۳- فیدل کاسترو ، سخنرانی اختتامیه پنجمین کنگره اتحادیه جوانان کمونیست؛ چاپ متن این سخنرانی چکیده هفتگی گوانما ، نوزدهم آوریل ۱۹۸۷ ، ص ۱۱ .
- ۱۴- فیدل کاسترو ، « مشکلات مهم برای مجموع اندیشه انقلابی بین المللی » همان اثر ، ص ۱۷۵ .
- ۱۵- فیدل کاسترو ، « هرگز روش های سرمایه داری را نخواهیم پذیرفت » ، منتشره در چکیده هفتگی گوانما ، هفتم اوت ۱۹۸۸ . این متن را همچنین در مبارزه کارگر ، دسامبر ۱۹۸۸ ، ص ۲۳ می توان یافت .
- ۱۶- فیدل کاسترو ، « مشکلات مهم برای مجموع اندیشه انقلابی بین المللی » همان اثر ، ص ۱۷۵ .
- ۱۷- همانجا ، ص ۱۸۴ .
- ۱۸- همانجا ، ص ۱۷۶ .
- ۱۹- فیدل کاسترو ، سخنرانی اختتامیه پنجمین کنگره اتحادیه جوانان کمونیست ، همان اثر ، ص ۱۱ .
- ۲۰- فیدل کاسترو ، « مشکلات مهم برای مجموع اندیشه انقلابی بین - المللی » ، همان اثر ، ص ۱۷۸ .
- ۲۱- همانجا .
- ۲۲- فیدل کاسترو ، سخنرانی در نشست عمومی اجلاس شورای ملی سازمان مرکزی کارگران کوبا ، در چهاردهم ژانویه ۱۹۸۷ ؛ منتشره در چکیده هفتگی گوانما ، اول فوریه ۱۹۸۷ .

- ۲۳- همانجا .
- ۲۴- همانجا .
- ۲۵- همانجا .
- ۲۶- فیدل کاسترو ، « مشکلات مهم برای مجموع اندیشه انقلابی بین - المللی » ، همان اثر ، ص ۱۸۳ .
- ۲۷- فیدل کاسترو ، سخنرانی اختتامیه پنجمین کنگره اتحادیه جوانان کمونیست ، همان اثر ، ص ۱۲ .
- ۲۸- فیدل کاسترو ، سخنرانی بیست و هشتم نوامبر ۱۹۸۷ در هاوانا خطاب به رهبران حزب کمونیست ، همان اثر .
- ۲۹- فیدل کاسترو ، سخنرانی نهم ژوئیه ۱۹۸۹ خطاب به شورای دولت ، منتشره در *چکیده هفتگی گوانما* ، بیست و سوم ژوئیه ۱۹۸۹ .
- ۳۰- فیدل کاسترو ، سخنرانی گشایش چهارمین کنگره حزب کمونیست کوبا در دهم اکتبر ۱۹۹۱ ، منتشره در *چکیده هفتگی گوانما* ، سوم نوامبر ۱۹۹۱ .
- ۳۱- *ارنستو چه گوارا* ، سخنرانی بیست و پنجم مارس ۱۹۶۴ در کنفرانس جهانی تجارت و رشد در ژنو ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۷ ، هاوانا ، انتشارات *Ministerio del Azúcar* ، ۱۹۶۶ ، ج ۵ ، صص ۹۱-۹۳ .
- ۳۲- *ارنستو چه گوارا* ، سخنرانی از طرف هیئت نمایندگی کوبا در کنفرانس وزارتی شورای اقتصادی و اجتماعی بین کشورهای آمریکا ، در پونتنا دل است^(۱) ، در هشتم اوت ۱۹۶۱ ، منتشره در *Revolución* ، دهم اوت ۱۹۶۱ .
- یادداشت های « اندیشه های چه از اکنونیت مطلق و کامل برخوردارند »

۱- در نوزدهم اکتبر ۱۹۶۰ حکومت ایالات متحده در مقابل اقدامات و اصلاحات حکومت جدید انقلابی واکنش شدید نشان داد و تحریم تجاری یکجانبه ای را علیه کوبا تحمیل کرد . در ژانویه ۱۹۶۱ واشنگتن مناسبات

(۱) Punta del Este . بندری کوچک واقع در اروگوئه . در اوت ۱۹۶۱ بیست دولت آمریکای لاتین منشور اتحاد برای پیشرفت را که هدف از آن رشد اقتصادی آمریکای لاتین بود امضاء کردند . (مترجم فارسی)

دیپلماتیک خود را با کوبا قطع کرد و تمام شهروندان ایالات متحده را قدغن کرد که به این کشور مسافرت نکنند. در فوریه ۱۹۶۲ رئیس جمهور، جان کندی^(۱)، محاصره اقتصادی کاملی را علیه کوبا به تصویب رساند.

در پانزدهم آوریل ۱۹۶۱ به دنبال حمله هوایی مزدوران واشنگتن به سانتیاگوی کوبا و هاوانا هفت کوبایی کشته و پنجاه و سه نفر زخمی شدند. در اجتماع عظیمی که به مناسبات گرامیداشت قربانیان این حمله برگزار شد فیدل کاسترو خصوصیت سوسیالیستی انقلاب را اعلان داشت. فردای آن روز هزار و پانصد مزدور که واشنگتن مسلح و سازماندهی شان کرده بود به پلایاژیرون^(۲) در کوبا حمله بردند. اما طی دو روز نبرد شکست خوردند.

۲- در پاسخ به تهاجمات امپریالیسم ایالات متحده نخستین اعلامیه هاوانا بر جریان یافتن انقلاب کوبا و خصوصیت عمیقاً ضد امپریالیستی اش تاکید دوباره کرد. این اعلامیه در گردهمایی عظیم توده ای دوم سپتامبر ۱۹۶۰ صادر شد.

در سی و یکم ژانویه ۱۹۶۲ سازمان دولت های آمریکایی کوبا را از صفوف خود بیرون کرد. تمامی کشورهای آمریکای لاتین، به استثنای مکزیک، روابط دیپلماتیک خود را با کوبا قطع کردند. چهار روز بعد دومین اعلامیه هاوانا بر پشتیبانی کوبا از مبارزات انقلابی در کشورهای آمریکایی تاکید دوباره کرد.

۳- در مه ۱۹۵۸ رژیم باتیستا از شکست دعوت به اعتصاب عمومی ای که جنبش ۲۶ ژوئیه ماه قبل به عمل آورده بود سود جست و تهاجم نظامی گسترده ای را علیه ارتش شورشی در سیراماسترا آغاز کرد. پیروزی ارتش شورشی در نبرد ال خیگ^(۳) در ژوئیه ۱۹۵۸ سرآغاز ضد حمله نهایی نیروهای انقلابی بود.

۴- کامیلو سینفوئگوس^(۴) (۱۹۳۲ - ۱۹۵۹)، عضو هیئت اعزامی گرانما، یکی از فرمانده های ارتش شورشی و رئیس ستون دوم، موسوم به آنتونیو ماسئو^(۵)، بود. در ژانویه ۱۹۵۹ فرمانده کل ارتش شورشی شد. وی در بیست و هشتم اکتبر ۱۹۵۹، هنگامی که هواپیمایی که در آن قرار

1) John Kennedy

2) Playa Girón

3) El Jigue

داشت در دریا سقوط کرد ، کشته شد .

۵- در هفدهم آوریل ۱۹۶۷ گروه چریکی ای که تحت رهبری چه گوارا قرار داشت به دو گروه تقسیم شد . گروه اصلی تحت رهبری چه باقی ماند و خوآکین (خوآن ویتالیو آکونیا^(۱)) رهبری گروه عقبداری را که از هفده رزمنده تشکیل می شد به عهده گرفت . این جدایی نمی بایستی بیش از چند روزی طول بکشد ، اما دو گروه تماسشان کاملاً با یکدیگر قطع شد . در سی و یکم اوت آنچه از گروه خوآکین باقی مانده بود به کلی نابود شد .

۶- فرایند تصحیح خط مشی که فیدل کاسترو آن را « انقلاب در انقلاب » توصیف می کند جهت گیری دوباره سیاسی عمده ای است که حزب کمونیست کوبا ، در سال ۱۹۸۶ ، در پاسخ به نشانه های روبه فزونی تضعیف روحیه و از کف رفتن روحیه رزمندگی در میان توده های کوبا و شدت یافتن گرایش های دیوانسالارانه ، آغازگر آن بود .

در فرایند تصحیح خط مشی از جمله هدف ها یکی درگیر کردن کارگران و دهقانان کشور ، بر مبنایی کیفیتا جدید ، در بنا کردن سوسیالیسم در کوبا بود ؛ البته با تکیه کردن بر بسیج سیاسی و تعمیق آگاهی کمونیستی شان .

۷- خرده جوخه ها متشکل از کارگران زن و مرد داوطلبی بود که برای مدتی از محل کار خود آزاد شده بودند تا خانه ، مدرسه ، مهد کودک و دیگر بناهای عام المنفعه بسازند . این خرده جوخه ها که در اواسط دهه هفتاد منحل شده بودند در سال ۱۹۸۶ در چهارچوب فرایند تصحیح خط مشی از نو سر برآوردند .

یادداشت های فصل اول

۱- اصطلاح نظام در اینجا چون « مجموعه عناصر ، کیفیات خاص و مناسباتی به کار رفته و تعریف شده اند که با واقعیتی عینی در رابطه اند و نمایانگر هدف مطالعه و یا تحلیل محقق اند . نظام يك کل است . در چنین مقامی دارای کیفیاتی است و پدید آورنده نتایجی است که نمی توان آن را در اجزای تشکیل دهنده اش ، اگر آنها را مجزا از هم در نظر بگیریم ، یافت . این

مجموعه کامل عناصر ، کیفیات خاص ، مناسبات و نتایج در شرایط ویژه مکانی و زمانی واقع می شود . (ارلاندو بورگو^(۱) ، " *Acerca de los problemas del perfeccionamiento de la dirección económica en Cuba* " [در باره مشکلات کمال بخشیدن به مدیریت اقتصادی در کوبا] ، تز دکترا در علوم اقتصادی ، مسکو ، ۱۹۷۹ .

اصطلاح مدل به معنای اندیشه سازمان یافته ای به کار رفته است که امکان می دهد بر طرز عملکرد و رشد نهایی موضوع مورد مطالعه - در اینجا اقتصاد کوبا - پرتو بیفکنیم . خلق مدل گونه ای برقرار کردن رابطه بین واقعیت و نظریه است . از این دیدگاه مدل باز نمود نظام است .

۲- *ارنستو چه گوارا* ، « سوسیالیسم و انسان در کوبا » ، ۱۲ ، مارس ۱۹۶۵ ، *Le socialisme et l'homme à Cuba* ، انتشارات پتفایندر ، ۱۹۸۹ ، ص ۱۰ .

۳- *ارنستو چه گوارا* ، « *Carta a José Modero* » [نامه به خوزه مودرو] ، ۲۶ فوریه ۱۹۶۴ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۷ ، هاوانا ، انتشارات منیستر دل آزوکار^(۲) ، ۱۹۶۶ ، ج ۱ ، ص ۴۴۱ .

۴- *ارنستو چه گوارا* ، « سوسیالیسم و انسان در کوبا » ، همان اثر ، ص ۱۴ .

۵- اصطلاح آمریکای ما غالباً توسط انقلابیون و طرفداران انقلاب کوبا به کار رفته است تا بدین ترتیب خود را به آمریکای ستمدیدگان و استثمار شدگان نسبت دهند ؛ در مقابل آمریکای امپریالیست ها . انقلابی کوبا ، خوزه مارتی ، نخستین کسی بود که این اصطلاح را بدین معنا ، در مقاله ای تحت عنوان « *Nuestra América* » به کار برد .

۶- در بیست و ششم ژوئیه ۱۹۵۳ فیدل کاسترو حمله علیه پادگان مونکادا را در سانتیاگوی کوبا رهبری کرد که به شکست انجامید . این حمله نشانه سرآغاز نبرد انقلابی علیه رژیم فولجنسیو باتیستا^(۳) بود . به دنبال این حمله نیروهای باتیستا بیش از پنجاه انقلابی اسیر را از پا درآوردند . فیدل کاسترو و سایر مبارزان اسیر ، محاکمه و به زندان محکوم شدند . در مه ۱۹۵۵ تحت

1) Orlando borrego

فشار عمومی که خواستار عفو آنان بود آزاد شدند .

۷- *ارنستو چه گوارا* ، *El diario del Che en Bolivia* [یادداشتهای روزانه چه در بولیوی] ، هاوانا ، انستیتوتو دل لیبرو ^(۱) ، ۱۹۶۸ ، ص ۲۰۶ .

۸- *ارنستو چه گوارا* ، *Notas para el estudio de la ideología de la Revolución Cubana* [یادداشت هایی برای مطالعه ایدئولوژی انقلاب کوبا] ، اکتبر ۱۹۶۰ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۱ ، ص ۳۵۳ .

۹- کارل مارکس ، « مقدمه نخستین چاپ به زبان آلمانی » ، سرمایه ، سه کتاب ، مسکو ، انتشارات پروگرس ^(۲) ، ۱۹۸۲ ، کتاب اول ، ص ۱۶ (تاکید از مارکس است) .

۱۰- کارل مارکنن ، قلمیاری در نقد اقتصاد سیاسی ، مسکو ، انتشارات پروگرس ، ۱۹۷۵ ، ص ۲۰۹ .

۱۱- کارل مارکس و فردریش انگلس ، « بیانیه حزب کمونیست » ، آثار منتخب ۳ ج ، مسکو ، انتشارات پروگرس ، ۱۹۷۸ ، ج ۱ ، ص ۱۱۷ .

۱۲- *ارنستو چه گوارا* ، *Discurso pronunciado en el acto de entrega de los certificados de Trabajo Comunista* [سخنرانی به هنگام مراسم اهدای گواهینامه های کار کمونیستی] ، ۱۱ ژانویه ۱۹۶۴ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۵ ، صص ۹-۱۰ .

۱۳- جنگ انقلابی برای استقلال کوبا علیه اسپانیا در سال ۱۸۶۸ شروع شد و ده سال طول کشید .

۱۴- *ارنستو چه گوارا* ، « *Reuniones bimestrales de Ministerio de Industrias en las que participaban los directores de empresas, los delegados provinciales y los Viceministros* » [جلسات دو ماه یک بار وزارت صنایع که در آن مدیران شرکت ها ، هیئت های نمایندگی شهرستان ها و نمایان وزیران شرکت می کنند] ، ۱۲ اکتبر ۱۹۶۳ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۶ ، ص ۳۸۷ . (تاکید از

کارلوس تابلادا)

۱۵- ارنستو چه گوارا ، « قضیه خانوادگی » ، مصاحبه با ژان دانیل (۱) ، اکسپرس ، ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۳ ، ص ۹ .

۱۶- « ما می خواهیم که حزب حزب توده ها شود ، اما موقعی که توده ها به سطح رشد پیشگام رسیده باشند ؛ یعنی موقعی که برای کمونیسم تربیت شده باشند . » (ارنستو چه گوارا ، « سوسیالیسم و انسان در کوبا » ، همان اثر ، ص ۷) .

۱۷- کارل مارکس و فردریش انگلس ، « ایدئولوژی آلمانی » ، آثار منتخب ، ج ۱ ، صص ۳۷-۳۸ . (مارکس بر کلمه های « انقلاب » ، « مسلط » و « دیگری را سرنگون می کند » تاکید کرده است ؛ بقیه تاکیدها از کارلوس تابلادا است .)

۱۸- مارکس در سال ۱۸۴۵ در « تزهایی راجع به فویرباخ » مفهوم غلط مردم شناسایانه انسان را رد می کند . در ششمین تز به درستی تاکید می کند که : « فویرباخ هستی مذهبی را در هستی انسانی حل می کند . اما هستی انسانی تجربیدی نیست که ذاتی در فرد تک افتاده باشد . در واقعیتش ، مجموع مناسبات اجتماعی است .

« فویرباخ که به نقد این هستی واقعی نمی پردازد ، در نتیجه مجبور است : « ۱ . جریان تاریخ را تجرید کند و با فرض هستی فرد انسانی تجربیدی ، تک افتاده ، احساس مذهبی را به خودی خود تعیین کند .

« ۲ . در نتیجه ، هستی انسانی را فقط چون « گونه » ، چون کلیت درونی ، خاموش ببیند که به گونه ای کاملاً طبیعی افراد زیادی را به هم ربط می دهد . » (کارل مارکس ، « تزهایی راجع به فویرباخ » ، آثار منتخب ، ج ۱ ، صص ۸-۹) . (مارکس بر کلمه های « انسانی » ، « تک افتاده » و « طبیعی » تاکید کرده است و بقیه تاکیدها از کارلوس تابلادا است .)

۱۹- « از بین تمامی ابزارهای تولید بزرگترین قدرت تولید خود طبقه انقلابی است . » (کارل مارکس ، فقر فلسفه ، پاریس ، انتشارات اجتماعیات ، ۱۹۷۷ ، ص ۱۷۸) .

۲۰- کارل مارکس نظرش را توضیح داده است : « روش معین تولید و روابط

اجتماعی ای که از آن ناشی می شود ، در يك کلمه ، ساختار اقتصادی جامعه شالوده واقعی ای است که بر پایه آن ، سپس ، عمارت حقوقی ، سیاسی سر برمی آورد ؛ به شکلی که شیوه تولید زندگی مادی ، به طور کلی ، بر رشد زندگی اجتماعی ، سیاسی و فکری جامعه استیلا دارد . « (کارل مارکس ، « کالا و پول » ، سرمایه ، کتاب اول ، ص ۸۶ .)

۲۱- کارل مارکس و فردریش انگلس ، « ایدئولوژی آلمانی » ، همان اثر ، ص ۳۹ .

۲۲- کارل مارکس ، « انتقاد از برنامه گوتا » ، آثار منتخب ، ج ۳ و ص ۴۵ . (تاکید از کارلوس تابلادا است .)

۲۳- ارنستو چه گوارا *Sobre el Sistema Presupuestario de Financiamiento* [راجع به نظام بودجه بندی تامین امور مالی] ، *El Che en Revolución Cubana* ، ج ۱ ، ص ۱۹۱ ،

۲۴- ارنستو چه گوارا ، « سوسیالیسم و انسان در کوبا » ، همان اثر ، ص ۱۰ .

۲۵- ارنستو چه گوارا ، متن های منتشر نشده . چه ، از طریق « انقلاب های اقتصادی » ، در اینجا به تصمیماتی که تحت رژیم نیکتا خورشچف^(۱) ، از سال ۱۹۶۳ ، اتخاذ شد اشاره می کند . (تاکید از چه است .)

۲۶- لنین خطاب به یازدهمین کنگره حزب کمونیست روسیه در ماه مارس ۱۹۲۲ گفت : « به مدت يك سال عقب نشینی کردیم . اکنون به نام حزب می توانیم بگوییم : دیگر بس است ! به هدف عقب نشینی دست یافته ایم . این دوره تمام می شود یا تمام شده است . اکنون هدف دیگری خود را تحمیل می کند: یکپارچه کردن گروه ها . به مرحله جدیدی رسیده ایم ؛ مخلص کلام ، تقریباً ، به نحو منظمی عقب نشینی کردیم . « (ولادیمیر ایلیچ لنین ، « گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه » ، ۲۷ مارس ۱۹۲۲ ، آثار ، ج ۴۵ ، مسکو ، انتشارات پروگرس ، ۱۹۷۷ ، ج ۳۳ ، ص ۲۸۵ .

1) Nikita Khrushchev

- ۲۷- *Sobre el Sistema Presupuestario* ، « *de Financiamiento* » ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۲۸۵ .
- ۲۸- *ارنستو چه گوارا* ، « *جلسات دو ماهانه* » ، ۲۱ دسامبر ۱۹۶۳ ، ج ۶ ، صص ۴۲۱-۴۲۲ .
- ۲۹- *ارنستو چه گوارا* ، متن منتشر نشده ، ۱۹۶۶ .
- ۳۰- *ارنستو چه گوارا* ، متن منتشر نشده ، ۱۹۶۶ .

یادداشت های فصل دوم

- ۳۱- لنین ، در جزوه ای که در ژانویه ۱۹۲۱ منتشر شد نوشت : « سیاست نمود فشرده اقتصاد است [. . .] . سیاست همواره بر اقتصاد استیلا دارد . استدلال کردن به گونه ای دیگر به معنای فراموش کردن الفبای مارکسیسم است . » (و.ا. لنین ، « *از نو سندیکاها* » ، آثار ، ج ۳۲ ، ص ۸۲ .
- ۳۲- *ارنستو چه گوارا* ، « *سوسیالیسم و انسان در کوبا* » ، همان اثر ، ص ۱۰ .
- ۳۳- همانجا ، ص ۱۷ .
- ۳۴- *ارنستو چه گوارا* ، " *Discurso pronunciado en el acto de presentación de los miembros de Partido Unido de la Revolución Socialista de la Textilera Ariguanabo*] سخنرانی در مراسم معرفی اعضای حزب یگانه انقلاب سوسیالیستی کارخانه نساجی آرگوانابو [، ۲۵ مارس ۱۹۶۳ ، *El Che en la Revolución cubana* ، ج ۴ ، ص ۳۸۹ . (تاکید از کارلوس تابلادا است .)
- ۳۵- *ارنستو چه گوارا* ، « *جلسات دو ماهانه* » ، ۲۱ دسامبر ۱۹۶۳ ، ج ۶ ، ص ۴۲۳ . (تاکید از کارلوس تابلادا است .)
- ۳۶- *ارنستو چه گوارا* ، " *Discurso pronunciado en el acto de homenaje a los obreros , empleados y administradores de*

las fábricas que rompieron records de producción ; y y para recibir las herramientas y equipos que donaron los trabadaores de la Central de Trabajadores de Cuba , el 21 de agosto de 1962] سخنرانی در مراسم تقدیر از کارگران ، کارمندان و اداره کنندگان کارخانه هایی که رکورد تولید را شکسته بودند و به مناسبت دریافت ابزار و تجهیزات که کارگران جمهوری دموکراتیک آلمان داده بودند ، در تئاتر سازمان مرکزی کارگران کوبا ، ۲۱ اوت ۱۹۶۲] ، *El Che en la Revolucion* ، *Cubana* ، ج ۴ ، ص ۴۲۹ .

۳۷- فیدل کاسترو ، « سخنرانی اختتامیه چهارمین کنگره اتحادیه جوانان کمونیست » ، ۴ آوریل ۱۹۸۲ سخنرانی در سه کنگره ، هاوانا ، *Editora Política* ، ۱۹۸۲ ، صص ۹۰-۹۱ ، ۱۰۳ تا ۱۰۵ ، ۱۱۴ .

یادداشت های فصل سوم

۳۸- دیدگاه لنین راجع به سیاست جدید اقتصادی در مقاله ها و سخنرانی - هایی که در جلدهای ۳۲ و ۳۳ آثار چاپ شده است ، آمده است .

۳۹- نظریه لنین که چه بدان استناد می کند و آن را در مقاله اش « راجع به نظام بودجه بندی تامین امور مالی » ذکر می کند چنین است :

« نابرابری رشد اقتصادی و سیاسی قانون بی قید و شرط سرمایه داری است : نتیجه آنکه پیروزی سوسیالیسم ابتدا در شمار کمی از کشورهای سرمایه داری یا حتی فقط در يك کشور سرمایه داری جدا افتاده امکان پذیر است . پرولتاریای پیروزمند این کشور ، پس از خلع مالکیت سرمایه داران و سازماندهی تولید سوسیالیستی در کشور خود ، علیه بقیه جهان سرمایه داری قد علم می کند ، طبقات ستمدیده دیگر کشورها را به خود جلب می کند ، این طبقات را به شورش علیه سرمایه داران وامی دارد ، و حتی اگر لازم باشد نیروی نظامی علیه طبقات استثمارگر و دولت هایشان به کار می برد . شکل سیاسی

جامعه ای که در آن پرولتاریا با واژگون کردن بورژوازی به پیروزی دست یابد جمهوری دمکراتیک خواهد بود که هرچه بیشتر نیروهای پرولتاریایی يك ملت و یا چندین ملت را در مبارزه علیه دولت هایی که هنوز به سوسیالیسم گذار نکرده اند مرکزیت می دهد . حذف طبقات بدون دیکتاتوری طبقه ستمدیده ، پرولتاریا ، ناممکن است . اتحاد آزاد ملت ها تحت سوسیالیسم بدون مبارزه بی امان و کم و بیش طولانی جمهوری های سوسیالیستی علیه دولت هایی که تاخیر دارند ناممکن است . » (راجع به دستور روز ایالات متحده اروپا « آثار ، ج ۲۱ ، صص ۳۵۴ - ۳۵۵ .

۴۰- و.ا. لنین ، « پنج سال انقلاب روسیه و چشم اندازهای انقلاب جهانی : گزارش ارائه شده به چهارمین کنگره انترناسیونال کمونیستی ، ۱۳ نوامبر ۱۹۲۲ » ، آثار ، ج ۳۳ ، صص ۴۳۰ تا ۴۳۳ .

۴۱- فوج های سفید نیروهای ضدانقلابی ای هستند که توسط مالکین ارضی و سرمایه داران در تمامی امپراتوری روسیه تزاری بعد از انقلاب اکتبر سازماندهی شدند . این نیروها از پشتیبانی ارتش های عمده امپریالیست ها که به کشور تهاجم کردند برخوردار بودند . نیروهای آلمان مناطقی را اشغال کردند که یک سوم جمعیت امپراتوری سابق را در خود گرد می آورد ؛ حکومت های انگلیس و ژاپن بندر ولادیوستوک^(۱) در شرق را اشغال کردند ؛ در شمال حکومت های انگلیس و ایالات متحده بندرهای مورمانسک^(۲) و ارخانگلس^(۳) و مناطق اطراف آن را به تصرف درآوردند .

۴۲- ارنستو چه گوارا ، *"Sobre el Sistema Presupuestario de Financimiento"* ، همان اثر ، ج ۱ ، صص ۱۸۲ تا ۱۸۴ . (تاکید از کارلوس تابلادا است .)

۴۳- ولودزیمیرس بروس در سال ۱۹۲۱ در نزدیکی ورشو به دنیا آمد . وی دکترای خود را به سال ۱۹۵۰ از مدرسه مرکزی برنامه ریزی و آمار ورشو به دست آورد . مدیر دایره اقتصاد سیاسی در موسسه علوم اجتماعی و مدرسه مرکزی برنامه ریزی بود . از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۲ نایب مدیر شورای وزیران بود .

1) - Vladivostok

2) Mourmansk

3) Arkhaeolek

طی حکومت گومولکا^(۱) نفوذ زیادی از حیث سیاسی و اقتصادی داشت. در مارس ۱۹۶۸ از کمیته مرکزی حزب کمونیست لهستان و چند هفته بعد از خود حزب اخراج شد. موضع گیری های تجدید نظرطلبانه اش به قیمت برکنار شدن از تمامی پست های دانشگاهی هایش شد.

۴۴- ولودزیمیرس بروس ، *El funcionamiento de la economia socialista* [کارکرد اقتصاد سیاسی] ، بارسلون ، *Editorial Oikos-Tau* ، ۱۹۶۹ ، ص ۶۱ .

۴۵- تزهای لنین ، « وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر » ، که بلافاصله بعد از ورودش به روسیه در آوریل ۱۹۱۷ نوشته شد ، حزب بلشویک را جهت داد تا بتواند رهبری کارگران و دهقانان در تسخیر قدرت را رهبری کند . (آثار ، ج ۲۴ ، صص ۱۱ تا ۱۶) .

۴۶- منشویک ها چون برخه اقلیت حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در دومین کنگره اش به سال ۱۹۰۳ ، در مقابل اکثریت (بلشویک) حزب که توسط لنین رهبری می شد ، آغاز کردند . آنها به این بهانه که فقط انقلابی بورژوایی در روسیه در دستور روز قرار دارد با اینکه کارگران و دهقانان قدرت را به دست بگیرند مخالفت کردند . از سال ۱۹۰۷ هر چه بیشتر به سمت نیروهای دست راستی رفتند . در اوایل سال ۱۹۱۷ در حکومت موقتی که موافق سرمایه داران بود شرکت کردند و با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ مخالفت ورزیدند .

سوخانف ، که به اوست که لنین پاسخ می دهد ، از سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۹ جزو منشویک ها بود و یادداشت هایی درباره انقلاب را نوشت ، اثری در هفت جلد .

۴۷- مارکس با برآورد دورنگای شورشی انقلابی در آلمان در سال ۱۸۵۶ در نامه ای به انگلس نوشت : *The whole thing in Germany* [آنچه در آلمان اتفاق خواهد افتاد] بستگی دارد به امکان *Revolution by some second edition of the peasant's war to back the proletariat* [پشتیبانی از انقلاب پرولتری از طریق نوعی چاپ دوم جنگ دهقانان] . اگر

- چنین شود عالی خواهد شد . » (مارکس و انگلس در منچستر) ، ۱۶ آوریل ۱۹۵۶ ، مارکس ، انگلس : مکاتبات ، از ژوئیه ۱۸۵۳ تا ژوئن ۱۸۵۷ ، پاریس ، انتشارات اجتماعیات ، ج ۴ ، صص ۲۹۹ - ۳۰۰ .
- ۴۸- و.ا. لنین ، « راجع به انقلابان » ، ۱۶ ژانویه ۱۹۲۳ ، آثار ، ج ۳۳ ، صص ۴۹۱ - ۴۹۲ .
- ۴۹- نهمین کنگره شوراها ، که در دسامبر ۱۹۲۱ تشکیل شد ، تعداد کل افرادی را که مستقیماً از قحطی رنج می بردند بیست و دو میلیون برآورد کرد .
- ۵۰- و.ا. لنین ، « سخنرانی در مجمع عمومی شورای مسکو ، ۲۰ نوامبر ۱۹۲۲ » ، آثار ، ج ۳۳ ، ص ۴۵۱ .
- ۵۱- و.ا. لنین ، « گزارش راجع به جایگزینی مالیات به شکل طبیعی در صورت بازدادخواهی » ، ۱۵ مارس ۱۹۲۱ ، آثار ، ج ۳۲ ، ص ۲۳۴ .
- ۵۲- و.ا. لنین ، « راجع به انقلابان » ، همان اثر ، ج ۳۳ ، ص ۴۹۱ .
- ۵۳- و.ا. لنین ، « سخنرانی اختتامیه کنفرانس » ، ۲۸ مه ۱۹۲۱ ، آثار ، ج ۳۲ ، ص ۴۶۵ .
- ۵۴- و.ا. لنین ، « به مناسبت چهارمین سالگرد تولد انقلاب اکتبر » ، ۱۴ اکتبر ۱۹۲۱ ، آثار ، ج ۳۳ ، ص ۵۱ .
- ۵۵- و.ا. لنین ، « گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه » ، ۲۷ مارس ۱۹۲۲ ، همان اثر ، ج ۳۳ ، ص ۲۷۴ . (تاکید از کارلوس تابلادا است .)
- ۵۶- و.ا. لنین ، « گزارش راجع به جایگزینی مالیات به شکل طبیعی در صورت بازدادخواهی » ، ۱۵ مارس ۱۹۲۱ ، همان اثر ، ج ۳۲ ، ص ۲۲۸ .
- ۵۷- *Smiéna Viekh* عنوان يك رشته مقاله بود که در سال ۱۹۲۱ در پراگ و سپس به شکل روزنامه از اکتبر ۱۹۲۱ تا مارس ۱۹۲۲ در پاریس چاپ شد. الکساندر و . کولچاک^(۱) فرمانده نیروی دریایی تزاری بود که ، به دنبال انقلاب اکتبر ، در سیبری حکومتی در ضدیت با بلشویک ها تشکیل داد . طی جنگ داخلی ارتش سفید را که از ارتش سرخ شکست خورد رهبری کرد . وی در فوریه ۱۹۲۰ به خاطر نقشی که در ارتش ضد انقلاب بازی کرد

1) Alexandre V. Koltchak

- اعدام شد .
- ۵۸- و.ا. لنین ، « گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه » ، ۲۷ مارس ۱۹۲۲ ، همان اثر ، ج ۳۳ ، صص ۲۹۱ تا ۲۹۳ .
- (تاکید از کارلوس تابلادا است .)
- ۵۹- قرارداد صلح برست - لیتوسک نقطه پایان جنگ آلمان علیه حکومت جدید شوروی در ماه مارس ۱۹۱۸ بود . لنین پذیرش اصطلاحات ناپسندی را که سرمایه داران آلمان تحمیل کرده بودند و بدین وسیله وانمود می کردند که گویا ادامه جنگ پایه دولت شوروی ، اتحاد کارگران و دهقانان و توانایی دفاع از خود این دولت را از هم می پاشد ممنوع کرد .
- ۶۰- و.ا. لنین ، « گزارش راجع به جایگزینی مالیات به شکل طبیعی در صورت بازدادخواهی » ، ۱۵ مارس ۱۹۲۱ ، همان اثر ، ج ۳۲ ، ص ۲۲۸ .
- (تاکید از کارلوس تابلادا است .)
- ۶۱- و.ا. لنین ، « نقش و وظایف سندیکاها در شرایط سیاست جدید اقتصادی: تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه ، ۱۲ ژانویه ۱۹۲۲ » ، آثار ، ج ۳۳ ، صص ۱۸۵ - ۱۸۶ . (تاکید از کارلوس تابلادا است .)
- ۶۲- ارنستو چه گوارا ، متن منتشر نشده ، ۱۹۶۶ .
- ۶۳- حافظه چه دچار نسیان نشده است . نگاه کنید به و.ا. لنین ، « بهتر است کمتر اما بهتر باشد » ، آثار ، ج ۳۳ ، صص ۵۰۱ تا ۵۱۷ .
- ۶۴- ارنستو چه گوارا ، متن منتشر نشده ، ۱۹۶۶ .

یادداشت های فصل چهارم

- ۶۵- خلق دایره صنایع موسسه ملی اصلاحات ارضی در برنامه شماره ۹۴ در بیست و یکم نوامبر ۱۹۵۹ کد گذاری شد .
- در بیست و ششم نوامبر ۱۹۵۹ ، شورای وزیران چه را به ریاست بانک ملی منصوب کرد . این مسئولیت جدید توجه اش را از دایره صنایع یا سایر مسئولیت هایی که بعدها به وی محول شد منحرف نکرد .

وقتی وزارت صنایع چون موجودیتی مجزا تحت ریاست چه گوارا ، در سال ۱۹۶۱ ، استقرار یافت ، موسسه ملی اصلاحات ارضی مسئول شرکت های صنعتی ای که مستقیماً به آن موسسه ارتباط داشتند ، از جمله کارخانه های تصفیه شکر ، باقی ماند . از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ ، موسسه ملی اصلاحات ارضی را کارلوس رافائل رودریگز مدیریت کرد .

۶۶- دوران سیراماسترا دوره جنگ انقلابی است که طی آن ارتش شورشی ، تحت رهبری فیدل کاسترو ، علیه دیکتاتوری باتیستا در کوه های سیراماسترا ، در ساحل جنوب شرقی ، نبرد می کرد .

۶۷- قانون اصلاحات ارضی ۱۷ مه ۱۹۵۹ مالکیت فردی را به سی کابالریاس^(۱) (تقریباً ۱۰۰۰ اکر^(۲) یا ۴۰۰ هکتار) محدود کرد . کاربرد این قانون به مصادره مالکیت های بزرگ ارضی در کوبا ، که بسیاریشان به کمپانی های ایالات متحده تعلق داشت انجامید و این املاک به حکومت رسید . این قانون همچنین شامل حال اجاره داران و مزرعه دارانی که صاحب زمین نبودند و کشاورزانی که مالکیتی نداشتند شد و به آنها حق زمینی که بر روی آن کار می کردند داده شد . دومین قانون اصلاحات ارضی ، که در چهارم اکتبر ۱۹۶۳ تصویب شد ، مالکیت فردی را به پنج کابالریاس (تقریباً ۱۶۷ یا ۶۷ هکتار) محدود کرد .

۶۸- در نوامبر ۱۹۵۹ حکومت انقلابی قانونی تصویب کرد که اجازه می داد وزارت کار برای کنترل اموری که به اداره اش مربوط می شد در کار شرکت ها « مداخله » کند بی آنکه مالکیت تغییر کرده باشد . کارگران اغلب از این قانون سود جستند تا از فرار سرمایه ها ، خرابکاری در امر تولید ، سیاست ضدکارگری و سایر تخطیات مالکین جلوگیری کنند . مالکین شرکت هایی که وزارت در آنها « مداخله » کرده بود همچنان حق سود بردن داشتند . در حقیقت ، اغلب مالکین این کمپانی ها کشور را ترک کرده بودند . حکومت انقلابی این روش را تا سال ۱۹۶۰ ، یعنی تا موقعی که بخش های بزرگی از اقتصاد ملی شد به کاربرد .

۶۹- *ارنستو چه گوارا ، Discursos pronunciados en una* ،

1) caballerías

reunión con los directores y jefes de capacitación de las Empresas Consolidadas y secretarios de Educación y de Trabajo de los veinticinco sindicatos nacionales de industrias] سخنرانی ایراد شده در جلسه با مدیران و مسئولین آموزش شرکت های ادغام شده و منشیان آموزش و کار بیست و پنج سندیکای ملی صنایع] ، ۱۶ مارس ۱۹۶۲ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۴ ، صص ۱۰۵ - ۱۰۶ .

۷۰. در *Nuestra Industria: Revista Economía* ، که توسط وزارت صنایع منتشر شد ، هر مقاله که توسط *Companeros* متفاوت نوشته شده بود ، طرز عملکرد نظام بودجه بندی تامین امور مالی را از حیث امور مالی و حسابداری توصیف می کند .

۷۱- *ارنستو چه گوارا* ، *Yougoslavie, un pueblo que lucha por sus ideals*] یوگسلاوی ، خلقی که به خاطر ایده هایش می جنگد] ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۱ ، صص ۳۳ تا ۳۵ ، (تاکید از کارلوس تابلادا است .)

۷۲- دایره صنایع موسسه ملی اصلاحات ارضی منحل شد . قوانین دیگری تصویب شد از جمله قانون بانک مرکزی کوبا که نظام بانکی را مرکزیت داد و قوانینی که به اتکای آنها وزارت مسکن و کمیسیون برنامه ریزی استقرار یافتند .

۷۳- « شرکت نفت ادغامی ، متشکل از سه کارخانه تصفیه نفت امپریالیستی که باقی مانده اند (اسو ^(۱) ، تگزاکو ^(۲) و شل ^(۳)) نظام کنترل خود را کرده اند و در پاره ای موارد آن را کمال بخشیده اند . در شرکت هایی که توجه کافی به مرکزیت دادن نمی شد و یا شرایط عملی برای چنین مرکزیت دادنی یکجا گرد نیامده بود نظام های کنترل برحسب تجربه ای که در سطح ملی حاصل آمده بود وارد عمل شدند . چنین است مورد شرکت ادغامی آرد در بین بهترین شرکت های وابسته به صنایع سبک . » (*ارنستو چه گوارا* ، *Sobre el Sistema Presupuestario de Financiamiento* " ، همان

اثر ، ج ۱ ، ص ۱۸۵ .)

۷۴- در دسامبر ۱۹۵۹ ، چه شروع کرد به مطالعه ریاضیات عالی با دکتر سالوادور ویلاسکا^(۱) . وی این مطالعات را تا ۱۹۶۵ به هنگام عزیمتش از کوبا برای انجام دادن ماموریت های انترناسیونالیستی اش در آفریقا و بولیوی ادامه داد .

۷۵- *ارنستو چه گوارا* ، « جلسات دو ماهانه » ، ۲۱ دسامبر ۱۹۶۳ ، همان اثر ، ص ۴۲۰ .

۷۶- در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۶۲ قانون ۱۰۸۴ رابطه بین عملیات و برنامه ریزی مالی شرکت ها و بودجه ملی را کد گذاری کرد . در تاریخ ۲۳ اوت ۱۹۶۳ قانون ۱۱۲۲ کارکرد نظام بودجه بندی تامین امور مالی را کد گذاری کرد .

۷۷- نین چند بار ، از جمله در سخنرانش به مناسبت نخستین سالگرد انقلاب اکتبر ، به این مطلب بازگشت . وی در این سخنرانی گفت : « همواره متوجه بوده ایم که اگر مجبور شدیم انقلاب را ، که مبارزه جهانی پدید آورد ، شروع کنیم به هیچ وجه به دلیل شایستگی های پرولتاریای روس نبود ؛ به این دلیل نبود که پرولتاریا از بقیه جلوتر بود ؛ درست برعکس ، صرفا به دلیل ضعف ویژه ، به دلیل دولت عقب مانده سرمایه داری و به دلیل شرایط نظامی و استراتژیکی به ویژه الزام آور بود که مجبور شدیم ، در جریان حوادث ، خود را در راس سایر گروه های پیشدار قراردهیم بی آنکه منتظر شویم این گروه ها به خود بیایند و به حرکت درآیند » (و.ا. نین ، « سخنرانی به مناسبت سالگرد انقلاب » ، ۶ نوامبر ۱۹۱۸ ، ج ۲۸ ، ص ۱۳۸ .)

۷۸- *ارنستو چه گوارا* ، « جلسات دو ماهانه » ، ۱۱ ژوئیه ۱۹۶۴ ، همان اثر ، ج ۶ ، صص ۵۰۶ - ۵۰۷ .

۷۹- *ارنستو چه گوارا* ، *" Sobre el Sistema Presupuestario de Financiamiento "* ، همان اثر ، ج ۱ ، صص ۱۸۶ - ۱۸۷ . (تاکید از چه است .)

۸۰- *ارنستو چه گوارا* ، « جلسات دو ماهانه » ، ۲۱ دسامبر

۱۹۶۳ ، همان اثر ، ج ۶ ، صص ۴۲۱ - ۴۲۲ .

۸۱- *Sobre el Sistema Presupuestario* ، گوارا ،

" *de Financiamiento* " ، همان اثر ، ج ۱ ، صص ۲۰۸ تا ۲۱۰ .

۸۲- *ارنستو چه گوارا* ، « جلسات دو ماهانه » ، ۱۱ ژوئیه

۱۹۶۴ ، همان اثر ، ج ۶ ، ص ۵۰۶ .

یادداشت های فصل پنجم

۸۳- *ارنستو چه گوارا* ، " *Notas para el estudio de la*

" *ideología de la revolución Cubana*] یادداشت هایی برای مطالعه

ایدئولوژی انقلاب کوبا] ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۱

ص ۳۵۴ .

۸۴- *ارنستو چه گوارا* ، *Sobre el Sistema Presupuestario* ،

" *de Financiamiento* " ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۲۰۰ .

۸۵- کارل مارکس ، « کالا و پول » ، سرمایه ، کتاب اول ، ص ۸۱ .

۸۶- این عبارت سرمایه را از اسپانیایی ترجمه کردیم و آن را با ترجمه انگلیسی

مقایسه کردیم (کارل مارکس ، *El capital* ، هاوانا ، *Editorial Nacional*

کوبا ، ۱۹۶۲ ، ج ۱ ، صص ۳۹ - ۴۰) ترجمه های اسپانیایی و انگلیسی

(که انگلس با دقت تصحیحش کرده است) این عبارت سرمایه که کارلوس

تابلادا نقل می کند ، در واقع ، با رایج ترین ترجمه فرانسه تفاوت بسیار دارد .

(نگاه کنید به کارل مارکس ، سرمایه ، مسکو ، انتشارات پروگرس ،

۱۹۸۲ ، ج ۱ ، ص ۷۷) .

۸۷- کارل مارکس ، « کالا و پول » ، سرمایه ، صص ۸۴ - ۸۵ . (تاکید از

کارلوس تابلادا است .)

۸۸- *ارنستو چه گوارا* ، *Sobre el Sistema Presupuestario* ،

" *de Financiamiento* " ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۲۰۰ .

۸۹- *ارنستو چه گوارا* ، « سوسیالیسم و انسان در کوبا » ، همان

- اثر ، ص ۱۰ .
- ۹۰- همانجا ، ص ۸ .
- ۹۱- « در تمامی انقلابات قبلی شیوه فعالیت بی تغییر می ماند و فقط توزیع دیگری از این فعالیت صورت می گرفت ، توزیع جدید کار بین افراد دیگر : انقلاب کمونیستی ، برعکس ، مخالف شیوه فعالیت قبلی حرکت می کند . » (کارل مارکس و فردریش انگلس ، « ایدئولوژی آلمانی » ، همان اثر ، ص ۳۷) (تاکید از مارکس و انگلس است .)
- ۹۲- جزوه اقتصاد سیاسی را موسسه اقتصاد آکادمی علوم اتحاد شوروی منتشر کرده است .
- ۹۳- ارنستو چه گوارا ، *Sobre el Sistema Presupuestario de Financiamiento* ، همان اثر ، ج ۱ ، صص ۱۹۷ تا ۲۰۰ . (تاکید از چه است .)
- ۹۴- ارنستو چه گوارا ، *Consideraciones sobre los costos de producción como base del análisis económico en las empresas sujetas al sistema presupuestario* [ملاحظات در باره هزینه های تولید چون پایه تحلیل اقتصادی در شرکت هایی که تابع نظام بودجه بندی تامین امور مالی اند] ، ژوئن ۱۹۶۳ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۱ ، ص ۱۵۶ .
- ۹۵- صحبت از مقاله آلبرتو مورا که در آن زمان وزیر تجارت خارجی بود ، است. این مقاله تحت عنوان *En torno a la cuestión del funcionamiento de la ley del valor en la economía Cubana de los actuales momentos* [راجع به طرز عملکرد قانون ارزش در اقتصاد کوبا در زمان حال] ، در مجله کوبایی *Comercio Exterior* چاپ شد و در *Nuestra Industria: Revista Económica* شماره ۳ ، هاوانا ، اکتبر ۱۹۶۳ چاپ مجدد شد .
- ۹۶- اشاره به مقاله چه گوارا ، *Consideraciones sobre los costos de Producción* [ملاحظات در باره هزینه های تولید] است .

- ۹۷- *Sobre la ley del valor, contestando algunas afirmaciones sobre el tema* " [راجع به قانون ارزش ، در پاسخ به پاره ای از تاکیدها بر این موضوع] ، اکتبر ۱۹۶۳ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، همان اثر ، ج ۱ ، صص ۱۷۰-۱۷۱ .
- ۹۸- *ارنستو چه گوارا* ، « سوسیالیسم و انسان در کوبا » ، همان اثر ، صص ۹-۱۰ .

یادداشت های فصل ششم

- ۹۹- نگاه کنید به سرمایه ، به ویژه کتاب اول ، فصل سوم ، « پول و گردش کالا » ، و دفتر سوم ، بخش پنجم ، فصل بیست و یکم تا سی و ششم ، « تقسیم سود به صورت بهره و سود شرکت . سرمایه در بردارنده بهره » . نگاه کنید همچنین به *ارنستو چه گوارا* ، " *La banca, el Crédito y el socialismo* " [بانک ، اعتبار و سوسیالیسم] ، مارس ۱۹۶۴ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۱ ، صص ۲۱۳ تا ۲۳۴ ، یا مجله *Cuba Socialista* ، شماره ۳۱ . چه در اینجا استنباطش را از بانک با توسل به گزیده هوشمندانه عباراتی از سرمایه بیان می کند .
- ۱۰۰- *ارنستو چه گوارا* ، " *La banca, el crédito y el socialismo* " ، همان اثر ، ج ۱ ، صص ۲۱۵ .
- ۱۰۱- سه کارکرد دیگر پول که مارکس ذکر می کند عبارت است از گنجینه سازی ، وسیله پرداخت و پول جهانی (تجارت خارجی) . (کارل مارکس ، « پول و گردش » ، سرمایه ، کتاب اول ، صص ۹۹ تا ۱۰۷) .
- ۱۰۲- *ارنستو چه گوارا* ، " *Sobre el Sistema Presupuestario de Financiamiento* " ، همان اثر ، ج ۱ ، صص ۱۸۸ . (تاکید از چه است) .
- ۱۰۳- کارل مارکس ، سرمایه ، کتاب اول ، صص ۱۳۹ .

- ۱۰۴- ارنستو چه گوارا ، « جلسات دو ماهانه » ، ۲۰ ژانویه ۱۹۶۲ ، همان اثر ، ج ۶ ، ص ۱۵۱ .
- ۱۰۵- ارنستو چه گوارا ، « جلسات دو ماهانه » ، ۱۰ مارس ۱۹۶۲ ، همان اثر ، صص ۱۸۰ - ۱۸۱ .
- ۱۰۶- لویی آلوارزم ، *"Sobre el método de análisis de los sistemas"* ، *de Financiamiento* [راجع به روش تحلیل نظام های تامین مالی] ، *Cuba Socialista* ، شماره ۳۵ ، ژوئن ۱۹۶۴ .
- ۱۰۷- ارنستو چه گوارا ، *La banca, el crédito y el Socialism* ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۲۱۵ .
- ۱۰۸- همانجا ، ص ۲۱۷ .
- ۱۰۹- همانجا ، ص ۲۳۲ .
- ۱۱۰- ژوزف استالین ، *"Cuestiones del leninismo"* مسکو Ediciones en lenguas Extranjeras ۱۹۶۱ ، ص ۴۱۶ . (به نقل از چه)
- ۱۱۱- ارنستو چه گوارا ، *"La banca, el crédito y el socialismo"* ، همان اثر ، ج ۱ ، صص ۲۲۵-۲۲۶ . (تاکید از کارلوس تابلادا است .)
- ۱۱۲- کارل مارکس ، سرمایه ، کتاب سوم ، صص ۶۴۱ تا ۶۴۳ . مارکس بر کلمات « هرگز » و « اعتبار رایگان » تاکید کرده است . بقیه تاکیدها از چه است (که در *"La banca el crédito J el socialismo"* نقل شده است .)
- ۱۱۳- کارل مارکس ، سرمایه ، کتاب سوم ، ص ۴۰۷ . (تاکید از مارکس است .)
- ۱۱۴- ارنستو چه گوارا ، *La banca, el Crédito y el socialismo* ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۲۲۲ .
- ۱۱۵- چه استناد می کند به مقاله *"Sobre el método de análisis de los sistemas de Financiamiento"* ، همان اثر .
- ۱۱۶- ارنستو چه گوارا *"La banca, el Crédito y el socialismo"* ، همان اثر ، ج ۱ ، صص ۲۲۲-۲۲۳ .

۱۱۷- ارنستو چه گوارا ، *"Sobre el sistema Presupuestario de Financiamiento"* ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۱۸۷ .

۱۱۸- در مورد این مطلب چه گزیده هایی از تحقیق لوی آلوآرز رم را نقل می کند :

« در نظام [بودجه بندی تامین امور مالی] اصل بازدهی تجاری در قلمرو دولت کاملاً صوری است و تحت تسلط برنامه قرار دارد . به کاری نمی آید مگر برای تسهیل محاسبه اقتصادی ، حسابداری ، کنترل مالی و غیره . اما هرگز نمی تواند به گونه ای بت واره پرستانه بر محتوای اجتماعی تولید استیلا یابد . در واقع ، شرکت از هیچ مالکیتی جدا از دولت برخوردار نیست . بنابراین ، حاصل تولیدش را نه می تواند متراکم کند و نه می تواند در صندوق خاص خود نگهداری کند و نه می تواند بازپرداخت های هزینه هایش را از آنجا تامین کند . »

« در نظام بودجه بندی خرید و فروش فقط آنجایی صورت می گیرد که دولت به دیگر اشکال مالکیت می فروشد (بی گیومه) . در این مبادله ، که خصوصیت مبادله کالایی دارد ، شرکت ، با سپردن درآمدهای حاصل از فروش کالاها ، تمامی هزینه ها و مایه های متراکم شده را ، از ابتدا تا انتهای فرایند تولید و تجارتي کردن ، به بودجه ملی منتقل می کند . بدین گونه ، اگر پاره ای عملیات ظاهری میانین پرداخت و دریافت ، که چیزی جز موازنه های حسابداری نیستند و اثر اقتصادی ندارند ، نتوانند ، خواه به دلیل عدم سازماندهی و یا از روی غفلت و غیره ، یکدیگر را تکمیل کنند ، مایه انباشت ملی متحمل هیچگونه عواقبی نمی شود اگر آخرین مبادله ، تنها مبادله ای که دارای محتوای اساساً اقتصادی است ، واقعیت پذیرد . این نظام با این فکر که شرکت های دولتی ثروت و اموال خاص خودشان را داشته باشند مغایر است . این امر موجب رشد فلسفی مارکسیسم - لنینیسم می شود و مالیات و وام با بهره را بی فایده می کند ؛ زیرا شرکت نه مایه خاص خود را دارد و نه ، در نتیجه ، آن را انباشت می کند . این امر ، از همان ابتدا ، در عمق و در شکل مقوله هایی را که طی فرایند می بایستی بینشان نبرد وجود داشته باشد ، حذف می کند . »

۱۱۹- *La banca , el Crédito y el socialismo* همان اثر ، ج ۱ ، ص ۲۲۹ .

۱۲۰- *Sobre el sistema Presupuestario de Financiamiento* ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۲۰۱ . (تاکید از چه است.)

۱۲۱- *ارنستو چه گوارا ، « جلسات دو ماهانه »* ، ۲۰ ژانویه ۱۹۶۲ ، همان اثر ، ج ۶ ، ص ۱۵۱ .

۱۲۲- *Consideraciones sobre los costos de producción como base para el análisis económico en las empresas, sujetas al sistema presupuestario* ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۱۵۵ تا ۱۶۰ . (تاکید از کارلوس تابلادا است .)

۱۲۳- *Sobre el sistema presupuestario de Financiamiento* ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۲۰۲ - ۲۰۳ .

یادداشت های فصل هفتم

۱۲۴- فیدل کاسترو ، « سخنرانی ایراد شده در نشست کاتوویس (۱) » ، در لهستان » ، ۷ ژوئن ۱۹۷۲ ، *چکیده هفتگی گرانما* ، ۱۲ ژوئن ۱۹۷۲ ، ص ۵ .

۱۲۵- *sobre el sistema presupuestario de Financiamiento* ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۱۹۹ - ۲۰۰ .

۱۲۶- *Discurso Pronunciado en el II Seminario Económico de Solidaridad Afroasiático* [سخنرانی ایراد شده در دومین سمینار اقتصادی همبستگی آفریقا - آسیا] ، ۲۴ فوریه ۱۹۶۵ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۵ ، ص ۳۶۱ - ۳۶۲ .

۱۲۷- همانجا ، ص ۳۶۱ تا ۳۶۵ . (تاکید از کارلوس تابلادا است .)

۱۲۸- *Discurso Pronunciado Conferencia* *ارنستو چه گوارا*

- "*Mundial Sobre Comercio y Desarrollo* [سخنرانی ایراد شده در کنفرانس جهانی راجع به تجارت و رشد] ، ۲۵ مارس ۱۹۶۴ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۵ ، صص ۹۱ تا ۹۳ .
- ۱۲۹- ارنستو چه گوارا ، *Discurso pronunciado en el II Seminario Económico de Solidaridad Afroasiático* " همان اثر ، ج ۵ ، ص ۳۶۰ .
- ۱۳۰- فیدل کاسترو ، کنفرانس مطبوعاتی ۳ دسامبر ۱۹۷۱ با حضور روزنامه نگاران خارجی در سانتیاگو شیلی ، چکیده هفتگی گرانما ، ۱۹ دسامبر ۱۹۷۱ ص ۱۳ .
- ۱۳۱- کارل مارکس ، *Grundrisse* ، پاریس ، انتشارات آنتروپو ، کلکسیون « ۱۸-۱۰ » ، ۱۹۶۸ ، ج ۴ ، ص ۱۷۱ . (تاکید از کارل مارکس است .)
- ۱۳۲- کارل مارکس ، سرمایه ، کتاب سوم ، صص ۲۵۲-۲۵۳ .
- ۱۳۳- همانجا ، ص ۲۵۳ .
- ۱۳۴- ارنستو چه گوارا ، *Discurso pronunciado en el II Seminario Económico de Solidaridad Afroasiático* " همان اثر ، ج ۵ ، ص ۳۶۳ . (تاکید از کارلوس تابلادا است .)
- ۱۳۵- همانجا ، (تاکید از کارلوس تابلادا است .)
- ۱۳۶- همانجا ، صص ۳۶۳-۳۶۴ .
- ۱۳۷- محتوای پنج توافق مورد بحث را در توصیفی که فیدل کاسترو می کند و در گرانمای ۴ ژانویه ۱۹۷۳ از سر گرفته می شود می توان یافت . ترجمه فرانسه در چکیده هفتگی گرانما ، ۱۴ ژانویه ۱۹۷۳ ، چاپ شد .
- ۱۳۸- فیدل کاسترو ، چکیده هفتگی گرانما ، ۱۴ ژانویه ۱۹۷۳ ، ص ۳ .
- ۱۳۹- این سرمقاله گرانما در چکیده هفتگی گرانما ، ۲۱ ژانویه ۱۹۷۳ ، ص ۱ ، عینا چاپ شد .

یادداشت های فصل هشتم

- ۱۴۰- *Discurso pronunciado en la clausura del Seminario "La Juventud y la Revolución"* [سخنرانی اختتامیه سمینار راجع به « جوانان و انقلاب »] ، *El Mondo* ، کوبا ، ۱۰ مه ۱۹۶۴ . همچنین *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۵ ، ص ۱۵۰ .
- ۱۴۱- و.ا. لینن ، آثار ، ج ۲۹ ، صص ۴۱۳ تا ۴۳۸ .
- ۱۴۲- *Discurso pronunciado en la entrega de Certificados de Trabajo comunista* [سخنرانی به مناسبت مراسم اهدای گواهینامه کار کمونیستی] ، ۱۵ اوت ۱۹۶۴ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۵ ، ص ۲۲۳ .
- ۱۴۳- *Discurso pronunciado en la clausura del Seminario "La Juventud y la Revolución"* ، همان اثر ، ج ۵ ، ص ۱۴۷ .
- ۱۴۴- *Discurso pronunciado en la entrega de certificados de Trabajo comunista* ، همان اثر ، ج ۵ ، ص ۲۲۳ .
- ۱۴۵- *Discurso pronunciado en la entrega de premios a los ganadores de la Emulación Socialista en el Ministerio de Industrias en el teatro de la central de Trabajadores de Cuba* [سخنرانی ایراد شده به مناسبت اهدای جایزه برندگان چشم هم چشمی سوسیالیستی در وزارت صنایع ، در تئاتر ساختمان مرکزی کارگران کوبا] ، ۲۲ اکتبر ۱۹۶۴ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، همان اثر ، ج ۵ ، ص ۲۴۶ .
- ۱۴۶- *Discurso pronunciado en la entrega de premios a los ganadores de la Emulación Socialista en el Ministerio de Industrias en el teatro de la central de Trabajadores de Cuba* ، « جلسات دو ماهانه » ، ۱۱ ژوئیه ۱۹۶۴ ، همان اثر ، ج ۶ ، ص ۵۱۰ .
- ۱۴۷- همانجا ، ص ۵۰۸ .

۱۴۸- *Comunicado sobre el trabajo, گوارا، ار نستو چه* " *Voluntario* [اطلاعیه راجع به کار داوطلبانه] ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۵ ، ص ۲۲۲ .
 ۱۴۹- *ار نستو چه گوارا* ، « جلسات دو ماهانه » ، ۵ دسامبر ۱۹۶۴ ، همان اثر ، ج ۶ ، ص ۵۶۳ .

یادداشت های فصل نهم

۱۵۰- یادداشت های مصاحبه خصوصی نویسنده در سال ۱۹۷۹ با رفیق اورلاندو بورگو دیاز^(۱) ، نخستین نایب وزیر چه در وزارت صنایع .
 ۱۵۱- *ار نستو چه گوارا* ، *Discurso pronunciado en el acto de entrega de premios a los 45 obreros más distinguidos del Ministerio de Industrias* [سخنرانی به مناسبت اهدای جایزه به چهل و پنج کارگر نمونه وزارت صنایع] ، ۳۰ آوریل ۱۹۶۲ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۴ ، صص ۱۴۹-۱۵۰ .
 ۱۵۲- *ار نستو چه گوارا* ، *Discurso pronunciado en el acto de entrega de premios a los obreros más destacados durante* [سخنرانی ایراد شده طی مراسم گرامیداشت نمونه ترین کارگران در سال ۱۹۶۲] ، ۲۷ ژانویه ۱۹۶۳ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۴ ، صص ۳۴۱ .
 ۱۵۳- *ار نستو چه گوارا* ، *Comparecencia ante la T.V. sobre las normas de trabajo y la escala salarial* [عبارتی از برنامه ای تلویزیونی راجع به هنجارهای کار و رده بندی دستمزدی] ، ۲۶ دسامبر ۱۹۶۳ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۴ ، صص ۵۹۹ .
 ۱۵۴- کارل مارکس تولید ارزش افزونه را در نخستین کتاب سرمایه ، بویژه در دومین بخش ، « دگرذیسی پول به سرمایه » ، صص ۱۴۸ تا ۱۷۷ و در سومین بخش ، « تولید ارزش افزونه مطلق » ، صص ۱۷۸ تا ۱۹۶ ، توصیف

و تحلیل می کند .

۱۵۵- *Discurso pronunciado en la entrega* ، *ارنستو چه گوارا* ، " *de premios a obreros mas destacados del mes de julio*] سخنرانی به مناسبت اهدای جوایز به نمونه ترین کارگران در ماه ژوئیه [، ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۲ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۴ ، ص ۲۶۲ .

۱۵۶- *Comparencencia ante la T.V.sobre* ، *ارنستو چه گوارا* ، " *las normas de Trabajo y la escala salarial* " ، ۲۶ دسامبر ۱۹۶۳ ،

همان اثر ، ج ۴ ، ص ۵۷۹ .

۱۵۷- همانجا ، ص ۵۷۲ .

۱۵۸- *Departamento de Orientación Revolucionaria (DOR)* ، *Comité central del Partido comunista de Cuba: La organización salarial en Cuba (1959-1981)* [دایره جهت گیری انقلابی ، کمیته مرکزی

حزب کمونیست کوبا : سازمان دستمزدها در کوبا (۱۹۵۹ - ۱۹۸۱) .
برگرفته از کنفرانسی که در سال ۱۹۸۳ در هاوانا برگزار شد .
۱۵۹- همانجا .

۱۶۰- *Comparencencia ante la T.V. sobre* ، *ارنستو چه گوارا* ، " *las normas de trabajo y la escala salarial* " ، ۲۶ دسامبر ۱۹۶۳ ،

همان اثر ، ج ۴ ، ص ۵۷۳ .

۱۶۱- *La implatación del nuevo sistema* ،^(۱) *اوگستومارتینز سانچز* ، " *salarial en las industrias de Cuba*] مقدمه ای بر نظام جدید دستمزدی در صنایع کوبا ، *Cuba Socialista* ، شماره ۲۶ ، اکتبر ۱۹۶۳ .

۱۶۲- *Comparencencia ante la T.V. sobre* ، *ارنستو چه گوارا* ، " *las normas de trabajo y la escala salarial* " ، ۲۶ دسامبر ۱۹۶۳ ،

همان اثر ، ج ۴ ، صص ۵۹۸ - ۵۹۹ .

۱۶۳- *Discurso pronunciado en la clausura* ، *ارنستو چه گوارا* ، " *del consejo de la central de Trabajadores de Cuba*] سخنرانی اختتامیه شورای مرکزی کارگران کوبا [، ۱۵ آوریل ۱۹۶۲ ، *El Che en la* ،

1) Augusto Martínez Sánchez

- Revolución Cubana* ، ج ۴ ، صص ۱۳۴ - ۱۳۵ .
- ۱۶۴- ا.م. سانچز، همانجا .
- ۱۶۵- همانجا .
- ۱۶۶- ارنستو چه گوارا، "Discurso pronunciado en una reunión, con los directores y jefes de Capacitación de las Empresas Consolidadas y secretarios de Educación y de Trabajo los veinticinco sindicatos nacionales de industrias" ۱۶ مارس ۱۹۶۲ همان اثر ، ج ۴ ، ص ۱۰۹ .
- ۱۶۷- ارنستو چه گوارا، "Discurso pronunciado en la graduación, en la escuela de administradores Patricio Lumumba" [سخنرانی به مناسبت ارتقای درجه در مدرسه اداره کنندگان پاتریس لومومبا ^(۱)] ، ۲۱ دسامبر ۱۹۶۲ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۴ ، ص ۳۲۱ .
- ۱۶۸- ارنستو چه گوارا ، "Comparecencia ante la T.V. sobre las normas de trabajo y la escala salarial" ، همان اثر ، ج ۴ ، ص ۶۰۲ .
- ۱۶۹- ارنستو چه گوارا ، "Sobre el Sistema Presupuestario de Financiamiento" ، همان اثر ، ج ۱ ، صص ۱۹۶ - ۱۹۷ .
- ۱۷۰- اشکال پرداخت به تفصیل در بروشوری به نام "Bases para la organización de los salarios y sueldos de los trabajadores" [عناصر پایه برای سازماندهی دستمزدها و درآمدهای کارگران] ، انتشار یافته توسط وزارت کار . در بخش حاضر به مطالب اساسی این سند توسل جسته ایم .
- ۱۷۱- ا.م. سانچز ، همان اثر .
- ۱۷۲- ارنستو چه گوارا ، "Comparecencia ante la T.V. sobre las normas de trabajo y la escala salarial" ، ۲۶ دسامبر ۱۹۶۳ ، همان اثر ، ج ۴ ، صص ۵۷۳ - ۵۷۴ .
- ۱۷۳- ارنستو چه گوارا ، "Discurso pronunciado en una reunión,"

1) Patrice Lumumba

con los directores y jefes de capacitación de las Empresas consolidadas y secretarios de Educacion y de Trabajo de los veinticinco sindicatos nacionales de industrias " ۱۶ مارس ۱۹۶۲

همان اثر ، ج ۴ ، صص ۱۰۰ - ۱۰۱ .

۱۷۴- « در مارس ۱۹۶۸ تهاجمی انقلابی انجام شد و به دنبال آن شمار زیادی از شرکت های کوچک به دست ملت افتاد . چنین اقدامی ضرورتا به مسئله اصول در این مرحله از بنای سوسیالیسم برنی گشت ؛ بلکه بیشتر حاصل اوضاع ویژه کشورمان در شرایط محاصره اقتصادی امپریالیستی و همچنین ضرورت استفاده بهینه منابع انسانی و مالی بود ؛ اقدامی که کنش سیاسی منفی قشری از سرمایه داران شهری را که در روند امور کارشکنی می کردند مهار کرد . با وجود این ، این امر انقلاب را از مسئولیت و اجبار قبول عواقب اداره کردن نه چندان کارآی منابع ، که به وخیم شدن مشکلات مالی و قحطی نیروی کار دامن زد ، میرا نمی کند .

« تنها اشکال مالکیت خصوصی که دوام آوردند عبارت بودند از مالکیت قطعه های کوچک زمین دهقانان ، یا به عبارتی سی درصد زمین ها ، و یک بخش بسیار کوچک وسایل حمل و نقل که به کارکرد خود تحت مالکیت شخصی کسانی که مستقیما از آن بهره برداری می کردند ادامه دادند . » (فیدل کاسترو ، گزارش به نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا ، اتحاد به ما پیروزی بخشید ، هاوانا ، دایره جهت گیری انقلابی کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا ، ۱۹۷۷ ، ص ۶۹) .

۱۷۵- در اواسط دهه ۶۰ ، زهری کوبا نبردی را علیه دیوانسالاری به راه انداخت ؛ این نبرد اساسا علیه شمار بسیار زیاد اداره کنندگان و عادات بد کار کردنشان بود . شرح چند و چون این اقدام را در یک رشته مقاله که در مارس ۱۹۶۷ در گرانما چاپ شد و در چکیده هفتگی گرانما چاپ مجدد شد می توان یافت. این مقالات همچنین در *Our power is that of the working people* ، منتخبی از سخنرانی های فیدل کاسترو به انگلیسی توسط انتشارات پتفایندر در سال ۱۹۸۳ مجددا چاپ شد.

- ۱۷۶- فیدل کاسترو ، « گزارش به نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا » ، همان اثر ، صص ۱۵۱-۱۵۲ .
- ۱۷۷- همانجا ، ص ۱۳۳ .
- ۱۷۸- *ارنستوچه گوارا* ، " *Sobre el Sistema Presupuestario de* ، *Financiamiento* " همان اثر ، ج ۱ ، ص ۱۹۱ .
- ۱۷۹- همانجا ، ص ۱۹۴ .
- ۱۸۰- همانجا ، ص ۱۹۰ .
- ۱۸۱- همانجا . (تاکید از چه است .)
- ۱۸۲- *ارنستوچه گوارا* ، « جلسات دو ماهانه » ، همان اثر ، ج ۶ ، ص ۳۸۸ .
- ۱۸۳- *ارنستوچه گوارا* - *Entrevista con visitantes latino-americanos* [مصاحبه با بازدیدکنندگان آمریکای لاتین] ، منتشره در *HOY* (کوبا) ، ۲۱ اوت ۱۹۶۳ و همچنین در ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۴ ، ص ۴۸۲ .
- ۱۸۴- *ارنستوچه گوارا* ، *Entrevista con los delegados obreros* ، " *extranjeros asistentes al acta de primero de Mayo* " [مصاحبه با هیئت های نمایندگی کارگران خارجی که در مراسم بزرگداشت اول ماه مه شرکت کرده اند] ، ۲ مه ۱۹۶۲ ، در *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۴ ص ۱۷۷ .
- ۱۸۵- *ارنستوچه گوارا* ، *Discurso pronunciado en la acto de Presentación de los miembros del partido unido de la Revolución Socialista de la Textilera Ariguanabo* ، ۲۵ مارس ۱۹۶۳ ، همان اثر ، ص ۳۸۶ . (تاکید از کارلوس تابلادا است .)
- ۱۸۶- همانجا ، ص ۳۸۵ .
- ۱۸۷- *ارنستوچه گوارا* ، *Entrevista con los delegados obreros* ، " *extranjeros asistentes al acta del primero de Mayo* " ، ۲ مه ۱۹۶۲ ، همان اثر ، ج ۴ ، ص ۱۷۸ .

۱۸۸- شرح حاشیه‌ای بر برنامه حزب کارگری آلمان ، عنوانی است که کارل مارکس به اثری که بعدها به نام انتقاد از برنامه گوتا معروف شد داد . مارکس در این اثر به انتقاد از امتیازات بیهوده‌ای که طرفدارانش در آلمان در چهارچوب طرح برنامه سیاسی حزب کارگری سوسیال دمکرات داده بود پرداخته است . حزب مزبور در نظر داشت در گوتا با انجمن عمومی کارگران آلمان بیامیزد . این برنامه عمیقاً متأثر از برداشت‌های خرده بورژوازی فردیناند لاسال بود .

۱۸۹- کارل مارکس ، « انتقاد از برنامه گوتا » ، همان اثر ، ج ۳ ، صص ۱۲-۱۳ .

۱۹۰- ارنستو چه گوارا ، *Sobre el Sistema Presupuestario de Financiamiento* ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۱۹۴ . (تاکید از کارلوس تابلادا است .)

۱۹۱- ارنستو چه گوارا ، *Discurso pronunciado en el acto de homenaje a trabajadores y técnicos más destacados en el año 1962* [سخنرانی ایراد شده در مراسم بزرگداشت از نمونه‌ترین کارگران و تکنسین‌ها در سال ۱۹۶۲] ، ۳۰ آوریل ۱۹۶۳ ، در *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۴ ، ص ۴۲۵ .

۱۹۲- ارنستو چه گوارا ، *Discurso pronunciado en el acto de entrega de premios a los obreros mas destacados del Ministerio de Industrias en los meses de noviembre y diciembre de 1962* [سخنرانی ایراد شده در مراسم اهدای جایزه به شایسته‌ترین کارگران وزارت صنایع طی ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۶۲] ، ۲ فوریه ۱۹۶۳ ، در *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۴ ، ص ۳۵۲ . (تاکید از کارلوس تابلادا است .)

۱۹۳- ارنستو چه گوارا ، *Sobre el Sistema Presupuestario de Financiamiento* ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۱۹۴ .

۱۹۴- کارل مارکس ، « نقد برنامه گوتا » ، همان اثر ، ج ۳ ، ص ۱۵ .

۱۹۵- ارنستو چه گوارا ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۱۹۰ .

۱۹۶- فیدل کاسترو ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۱۶۱ .

۱۹۷- ارنستو چه گوارا ، « جلسات دو ماهانه » ، ۲۲ فوریه ۱۹۶۴ ، همان اثر ، ج ۶ ، ص ۴۳۸ .

۱۹۸- همانجا ، ص ۴۳۵ .

۱۹۹- ارنستو چه گوارا ، *Discurso pronunciado en una reunión con los directores y jefes de capacitación de las empresas consolidadas y secretarios de Educacion y de Trabajo de los veinticinco sindicatos nacionales de industrias* ، ۱۶ مارس ۱۹۶۲ ،

همان اثر ، ج ۴ ، ص ۹۸ .

۲۰۰- ارنستو چه گوارا ، *Discurso pronunciado en el acto de homenaje a los obreros, empleados y administradores de las fábricas que rompieron records de producción; y para recibir las herramientas y equipos que donaron los trabajadores de la República Democrática Alemana, en el teatro de la central de Trabajadores de Cuba, el 21 de Agosto de 1962* ، همان اثر ، ج ۴ ،

صص ۲۴۸ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸ .

۲۰۱- ارنستو چه گوارا ، *Discurso pronunciado en la clausura del consejo de la Central de Trabajadores de Cuba* ، ۱۵ آوریل

۱۹۶۲ ، همان اثر ، ج ۴ ، ص ۱۲۷ .

۲۰۲- ارنستو چه گوارا ، *Discurso pronunciado en la plenaria nacional azucarera* [سخنرانی ایراد شده در انجمن ملی تولید شکر] ،

فوریه ۱۹۶۳ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۴ ، ص ۳۵۴ .

یادداشت های فصل دهم

۲۰۳- چه هرگز از مطالعه دوره گذار دست نکشید . وی کتاب هایی را که برای مطالعاتش لازم داشت با خود به میدان نبرد برد . او همچنین در جنگ های بولیوی به رفقای همزمش اقتصاد سیاسی می آموخت .

۲۰۴- *Discurso pronunciado en la entrega* ، ارنستو چه گوارا ، *de certificados de Trabajo comunista* " همان اثر، ج ۵ ، ص ۲۲۷ .

۲۰۵- *Comparencencia en el programa* ، ارنستو چه گوارا ، " *Información pública* " T.V. [عباراتی از برنامه تلویزیونی « اطلاعات عمومی »] ، ۲۵ فوریه ۱۹۶۴ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۵ ، ص ۴۴ .

۲۰۶- ارنستو چه گوارا ، *Consejos de dirección: Informe de la Empresa Consolidada de Equipos Electricos* [شوراهای رهبری: گزارش شرکت ادغام شده تجهیزات برقی] ، ۱۱ مارس ۱۹۶۴ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۶ ، صص ۱۰۶ - ۱۰۷ .

۲۰۷- ارنستو چه گوارا ، *Comparencencia en el programa de* ، " *Información pública* " T.V. ، همان اثر ، ج ۵ ، صص ۳۶ تا ۳۸ و ۴۶ .

۲۰۸- ارنستو چه گوارا ، *Discurso pronunciado en la entrega de premios a los ganadores de la Emulación Socialista en la Ministerio de Industrias en el teatro de la Central de Trabajadores de Cuba* ، همان اثر ، ج ۵ ، ص ۲۳۷ .

یادداشت های فصل یازدهم

۲۰۹- ارنستو چه گوارا ، *El Cuadro, Columna vertebral de la Revolución* [کادر ، ستون فقرات انقلاب] ، *Cuba Socialista* ، سپتامبر ۱۹۶۲ ؛ چاپ مجدد در *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۱ ، صص ۱۳۷ تا ۱۳۹ .

۲۱۰- ارنستو چه گوارا ، *Discurso pronunciado en el acto de entrega de los Certificados de Trabajo Comunista* [سخنرانی

- ایراد شده به مناسبت اهدای گواهینامه های کار کمونیستی] ، ۱۸ اوت ۱۹۶۴ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۵ ، ص ۲۱۶ .
- ۲۱۱- ارنستو چه گوارا ، « جلسات دو ماهانه » ، ۲۲ فوریه ۱۹۶۴ ، همان اثر ، ج ۶ ، صص ۴۵۳ - ۴۵۴ .
- ۲۱۲- همانجا ، ص ۴۵۳ .
- ۲۱۳- ارنستو چه گوارا ، « سوسیالیسم و انسان در کوبا » ، همان اثر ، صص ۱۸ - ۱۹ .
- ۲۱۴- ارنستو چه گوارا ، « جلسات دو ماهانه » ، ۲۲ فوریه ۱۹۶۴ ، همان اثر ، ج ۶ ، ص ۴۴۳ .
- ۲۱۵- ارنستو چه گوارا ، *"Comparencia en el programa T.V. "Información Pública"* ، ۲۵ فوریه ۱۹۶۴ ، همان اثر ، ج ۵ ، ص ۴۵ .
- ۲۱۶- کوبا ، با سازمان دادن مبارزه وسیع آموزش بزرگسالان ، هدف بالا بردن سطح سواد مجموع جمعیت را هدف خود تعیین کرد . در سال ۱۹۷۳ این مبارزه این شکل عینی را به خود گرفت که تمام جمعیت حداقل شش کلاس سواد داشته باشد . به این هدف خیلی زودتر از موعد مقرر دست یافته شد . بدین ترتیب ، کوبا مبارزه برای نه کلاس سواد را آغاز کرد .
- ۲۱۷- ارنستو چه گوارا ، همانجا ، صص ۴۱ - ۴۲ .
- ۲۱۸- ارنستو چه گوارا ، *"Discurso en el acto de Graduación del Curso de Administradores de Ministerio de Industrias"* [سخنرانی در مراسم اهدای دیپلم به اداره کنندگان وزارت صنایع] ، ۲۱ دسامبر ۱۹۶۱ ، *El Che en la Revolución Cubana* ، ج ۳ ، ص ۵۵۴ .
- ۲۱۹- ارنستو چه گوارا ، « جلسات دو ماهانه » ، ۵ دسامبر ۱۹۶۴ ، همان اثر ، ج ۶ ، صص ۵۵۱ - ۵۵۲ .

یادداشت های فصل دوازدهم

- ۲۲۰- فیدل کاسترو ، « سخنرانی اختتامیه چهارمین کنگره اتحادیه جوانان کمونیست » ، ۴ آوریل ۱۹۸۲ ، همان اثر ، ص ۱۱۴ .
- ۲۲۱- ارنستو چه گوارا ، « جلسات دو ماهانه » ۱۲ اکتبر ۱۹۶۳ ، همان اثر ، ج ۶ ، ص ۳۸۷ .
- ۲۲۲- ارنستو چه گوارا ، « قضیه خانوادگی » ، همان اثر .
- ۲۲۳- فیدل کاسترو ، همانجا ، صص ۱۰۴ - ۱۰۵ .
- ۲۲۴- ارنستو چه گوارا ، « سوسیالیسم و انسان در کوبا » ، همان اثر ، ص ۱۰ .
- ۲۲۵- ارنستو چه گوارا ، « جلسات دو ماهانه » ، ۲۱ دسامبر ۱۹۶۳ ، همان اثر ، ج ۶ ، ص ۴۲۳ .
- ۲۲۶- ارنستو چه گوارا ، *" Discurso pronunciado en el acto en homenaje a los obreros, empleados y administradores de las fábricas que rompieron records de producción; y para recibir las herramientas y equipos que donaron los trabajadores de la República Democrática Alemana, en el teatro de la Central de Trabajadores de Cuba, el 21 de agosto de 1962 "* ، همان اثر ، ج ۴ ، ص ۲۴۹ .
- ۲۲۷- ارنستو چه گوارا ، *" Sobre el Sistema Presupuestario de Financiamiento "* ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۱۹۹ . (تاکید از چه است.)
- ۲۲۸- ارنستو چه گوارا ، *" La banca, el crédito y el Socialismo "* ، همان اثر ، ج ۱ ، ص ۲۱۵ .
- ۲۲۹- ارنستو چه گوارا ، *" Discurso pronunciado en la entrega de certificados de Trabajo Comunista "* ، همان اثر ، ج ۵ ، ص ۲۲۷ .

مطالعه تکمیلی

انتشارات پشفايندر در سال ۱۹۸۹ اثر **چه گوارا** ، « سوسيالیسم و انسان در کوبا » را به صورت بروشوری تحت همین عنوان منتشر کرده است . بروشور مذکور همچنین در بردارنده: سخنرانی فیدل کاسترو ، « اندیشه های چه از اکتونیت تام و کمال برخوردارند » ، که در ابتدای اثر حاضر نیز آمده است ، سخنرانی توماس سانکارا ، « چه آفریقایی نیز هست » ، که در هشتم اکتبر ۱۹۸۷ ، يك هفته قبل از قتلش و واژگون شدن حکومتش در بورکینافاسو ، ایراد شد و همچنین نامه چه به فیدل کاسترو که در آن علل عزیمتش را از کوبا در بهار ۱۹۶۵ بیان می دارد ، هست .

انتشارات فرانسوا ماسپرو در « کلکسیون کوچک ماسپرو » شش کتاب از چه گوارا را چاپ کرده است . این کتاب ها اکنون نایابند ، اما می توان آنها را در پاره ای از کتابخانه ها مطالعه کرد . این کتاب ها شامل « سوسيالیسم و انسان در کوبا » و همچنین چندین متن که در یادداشت های قبلی به اسپانیایی آوردیمشان ، هستند از آن جمله :

- La banca, el crédito y el socialismo [La banque, le crédit et le socialisme]
- Contra el burocratismo [Contre le bureaucratisme]
- Discurso pronunciado en el acto de entrega de los Certificados de Trabajo Comunista [Discours prononcé lors d'une cérémonie de remise des certificats de travail communiste], (11 janvier 1964, 15 août 1964)
- Discurso pronunciado en la clausura del Consejo de la Central de Trabajadores de Cuba [Discours prononcé à la clôture du Conseil de la Central des travailleurs de Cuba]
- Discurso pronunciado en el Segundo Seminario Económico de Solidaridad Afroasiática, en Argelia, el 24 de febrero de 1965 [Discours prononcé au Second séminaire économique de solidarité afro-asiatique, à Alger, le 24 février 1965]

- Notas para el estudio de la ideología de la Revolución Cubana [Notes pour l'étude de l'idéologie de la révolution cubaine]
- Reuniones bimestrales del Ministerio de Industrias en las que participaban los directores de empresas, los delegados provinciales y los viceministros [Réunions bimestrielles du ministère des Industries auxquelles participaient les directeurs d'entreprises, les délégués provinciaux et les vice-ministres], (le 11 juillet et le 5 décembre 1964)
- Sobre la ley del valor, contestando algunas afirmaciones sobre el tema [Sur la loi de la valeur, en réponse à certaines affirmations à ce sujet]
- Sobre el sistema presupuestario de financiamiento [À propos du système budgétaire de financement]

پاره ای از این متن ها در سال ۱۹۸۷ توسط انتشارات لایرش^(۱)، تحت عنوان « نوشته های یک انقلابی »، مجدداً چاپ شد. به غیر از « سوسیالیسم و انسان در کوبا » این متن ها عبارت می شدند از :

- La banca, el crédito y el socialismo [La banque, le crédit et le socialisme]
- Contra el burocratismo [Contre le bureaucratisme]
- Discurso pronunciado en el Segundo Seminario Económico de Solidaridad Afroasiática, en Argelia, el 24 de febrero de 1965 [Discours prononcé au Second séminaire économique de solidarité afro-asiatique, à Alger, le 24 février 1965]
- Sobre la ley del valor, contestando algunas afirmaciones sobre el tema [Sur la loi de la valeur, en réponse à certaines affirmations à ce sujet]

کتاب نامه

یادداشت نویسنده

در تدوین این پژوهش ، کتاب ها ، متن ها و مقاله های بیشماری را مطالعه و خوانده ایم . در اینجا فقط آن دسته از این آثار آورده می شوند که مستقیم یا غیرمستقیم در تدوین اثر حاضر مورد استفاده قرار گرفته اند .

متن هایی که از *El Che en la Revolución Cubana* برگرفته شده اند به ترتیب انتشارشان آورده شده اند . در اینجا محتوای کتاب هفتم را که راجع به جنگ چریکی است نیاورده ایم ، هر چند از آن سود جسته ایم .

Alvarez Rom, Luis, «Sobre el método de análisis de los sistemas de financiamiento», *Cuba Socialista* n° 35, La Havane, Juin 1964.

Bekarevich, Anatoli Danilovich, *El gran octubre y la revolución cubana*, La Havane, Editorial de Ciencias Sociales, 1982.

Berri, L., *Planificación de la economía socialista*, Moscou, Editorial Progreso. 1975.

Bettelheim, Charles, *Los marcos socio-económicos y la organización de la planificación social*, La Havane, Publicaciones económica, 1966.

• *Formas y métodos de la planificación socialista y nivel de desarrollo de las fuerzas productivas*, La Havane, publicaciones económicas, 1966.

Brus, Wlodzimiers, *El funcionamiento de la economía socialista*, Barce-lone, Colección OIKOS, 1966.

Castro Ruz, Fidel, documents, discours, lettres, présentations et livres pu-

bliés entre 1953 et 1985.

Castro Ruz, Raúl, discours publiés jusqu'á présent.

Cerniansky, V., *Economía del comercio exterior socialista*, La Havane, Editora Universitaria, 1965.

Ciolkwna, Auna, et Strzoda, Joachim, *Planificación en la empresa industrial*, La Havane, Editora Universitaria, 1965.

Darushenkov, Oleg, *Cuba, el camino de la revolución*, Moscou, Editorial Progreso, 1978.

Dobb, Maurice, *El cálculo económico en una economía socialista*, Barcelone, Ediciones Ariel, 1970.

Engels, Federico, «Carlos Marx» dans Marx, Carlos, et Engels, Federico, *Obras escogidas*, Moscou, Editorial Progreso, pp. 383 à 392.

- *Anti-Dühring*, Montevideo, Ediciones Pueblos Unidos, 1960.

- «Del socialismo utópico al socialismo científico», *Obras escogidas*, pp.414 à 450.

- «Discurso ante la tumba de Marx», op. cit., pp. 451-452.

- «El origen de la familia, la propiedad privada y el estado», op. cit., pp. 471 à 613.

Guevara, Ernesto Che, «La República Arabe Unida. Un ejemplo», *El Che en la revolución cubana* (7 tomes), La Havane, Editorial Ministerio del Azúcar, 1966, 1, pp. 1à 6.

- «La India, pais de grandes contrastes», op. cit., 1, pp. 7 à 12.

- «Recupérase Japón de la tragedia atómica», op. cit., 1, pp. 13 à 18.

- «Indonesia y la sólida unidad de su pueblo», op. cit., 1, pp. 19 à 24.

- «Intercambio comercial y amistad con Ceilán y Pakistan», op. cit., 1, pp. 25 à 30.

- «Yugoslavia, un pueblo que lucha por sus ideales», op. cit., 1, pp. 31 à 36.

- «América, desde el balcón afroasiático», op. cit., 1, pp. 37 à 40.

- «Cuba, Excepción histórica o vanguardia en la lucha anticolonialista», op. cit., 1, pp. 41 à 58.

- «Cuba y el plan Kennedy», op. cit., 1, pp. 59 à 76.

- «La Conferencia para el Comercio y Desarrollo en Ginebra», op. cit., 1, pp. 77 à 86.

- «Rumbos de la industrialización» (inédit), op. cit., 1, pp. 87 à 94.

- «Discusión colectiva; decisión y responsabilidades únicas», op. cit., 1, pp. 95 à 114.

- «Tareas industriales de la revolución en los años venideros», op. cit., 1,

pp. 115 à 136.

- «El cuadro, columna vertebral de la revolución», op. cit., 1, pp.137 à 144.
- «Contra el burocratismo», op. cit., 1, pp. 145 à 154.
- «Consideraciones sobre los costos de Producción como base del análisis económico en las empresas sujetas al sistema presupuestario», op. cit., 1, pp. 155 à 166.
- «Sobre la ley del valor, contestando algunas afirmaciones sobre el tema», op. cit., 1, pp. 167 à 176.
- «Sobre el sistema presupuestario de financiamiento», op. cit., 1, pp. 177 à 212.
- «La banca, el crédito y el socialismo», op. cit., 1, pp. 213 à 234.
- «La planificación socialista, su significado», op. cit., 1, pp. 235 à 248.
- «Cuba, su economía, su comercio exterior, su significado en el mundo actual», op. cit., 1, pp. 249 à 266.
- «El socialismo y el hombre en Cuba», op. cit., 1, pp. 267 à 286.
- «Crítica periodística», op. cit., 1, pp. 287-288.
- «El payaso macabro y otras alevosías», op. cit., 1, pp. 289 à 292.
- «El más peligroso enemigo y otras boberías», op. cit., 1, pp. 293 à 296.
- «El desarme continental y ortas claudicaciones», op. cit., 1, pp. 297 à 300.
- «No seas bobo, compadre, y otras advertencias», op. cit., 1, pp. 301-302.
- «La democracia representativa sudcoreana y otras mentiras», op. cit., 1, pp. 303 à 306.
- «Cacareco, los votos argentinos y otros rinocerontes», op. cit., 1, pp. 307 à 310.
- «Los dos grandes peligros, los aviones piratas y otras violaciones», op. cit., 1, pp. 311 à 314.
- «El salto de rana, los organismos internacionales y otras genuflexiones», op. cit., 1, pp. 315-316.
- «Camilo», op. cit., 1, pp. 339 à 344.
- «Un pecado de la revolución», op. cit., 1, pp. 345 à 350.
- «Notas para el estudio de la ideología de la revolución cubana», op. cit., 1, pp. 351 à 362.
- «Al libro *Biografía del tabaco habana*», op. cit., 1, pp. 363 à 366.
- «Al libro *El partido marxista-leninista*», op. cit., 1, pp. 367 à 378.
- «Al libro *Guerra del pueblo, ejército del pueblo*», op. cit., 1, pp. 379 à 386.
- «Cartas», op. cit., 1, pp. 387 à 460.

- «Discurso pronunciado en el acto en su honor, organizado por el Clegio Médico» (texte intégral publié dans *Revolución*, 16 janvier 1959), op. cit., 2, pp. 1 à 4.
- «Discurso pronunciado en el acto organizado por la Cenral de Trabajadores de Cuba para rendirle homenaje» (résumé publié dans *Hoy*, 20 janvier 1959), op.cit., 2, pp. 5 à 8.
- «Conferencia pronunciada en la Sociedad Nuestro Tiempo titulada «Proyecciones sociales del Ejército Rebelde» (27 janvier 1959, compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 9 à 22.
- «Comparecencia en el programa de televisión «Comentarios Económicos» (résumé publié dans *Revolución*, 12 février 1959), op. cit., 2, pp. 23 à 26.
- «Discurso pronunciado en la conferencia organizada por Unidad Femenina Revolucionaria, en la Escuela Normal» (résumé publié dans *Hoy*, 12 avril 1959), op. cit., 2, pp. 27 à 30.
- «Breves palabras pronunciadas en el acto de clausura de la exposición de productos cubanos en la Escuela de Medicina de la Universidad de la Habana» (résumé publié dans *Hoy*, 19 avril 1959), op. cit., 2, pp. 31-32.
- «Discurso pronunciado en el acto de graduación del primer grupo de soldados que terminaron su entrenamiento militar en la Escuela de Reclutas de la Fortaleza de la Cabaña» (résumé publié dans *Hoy*, 29 avril 1959), op. cit., 2, pp. 33 à 36.
- «Comparecencia en el programa de televisión «Telemundo Pregunta» (résumé publié dans *Revolución*, 29 avril 1959), op. cit., 2, pp. 37 à 46.
- «Discurso pronunciado en el acto del Primero de Mayo en Santiago de Cuba» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 47 à 56.
- «Discurso pronunciado en el acto organizado por las milicias obreras y populares de Bejucal May 3, 1959» (résumé publié dans *Hoy*, 7 mai 1959), op. cit., 2, pp. 57-58.
- «Conferencia pronunciada en el Salón Teatro de la Universidad de La Habana, organizada por la Asociación de Alumnos de la Facultad de Arquitectura» (résumé publié dans *Revolución*, 26 mai 1959), op. cit., 2, pp. 59 à 62.
- «Conferencia de prensa ofrecida en la República Arabe Unida, durante la visita de la delegación cubana de buena voluntad que presidió» (résumé publié dans *Hoy*, 1 juillet 1959), op. cit., 2, pp. 63-64.
- «Conferencia de prensa ofrecida en Jakarta, Indonesia, durante la visita de la delegacion cubana de buena voluntad que presidió» (résumé publié dans

Revolución, 31 juillet 1959), op. cit., 2, pp. 65 à 68.

- «Conferencia de prensa ofrecida en Belgrad, Yugoslavia, durante la visita de la delegación cubana de buena voluntad que presidió» (traduction du compte rendu publié dans *Política*, Belgrade, 22 août 1959), op. cit., 2, pp. 69 à 72.
- «Conferencia de prensa ofrecida al regreso del viaje por los países del Pacto de Bandung, el 8 de septiembre de 1959» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 73 à 86.
- «Comparecencia en el programa de televisión «Comentarios Económicos» (résumé publié dans *Revolución*, 15 septembre 1959), op. cit., 2, pp. 87 à 94.
- «Entrevista con estudiantes extranjeros que visitaron La Habana, en su residencia en Santiago de las Vegas» (résumé publié dans *Revolución*, 18 septembre 1959), op. cit., 2, pp. 95 à 98.
- «Palabras pronunciados en la despedida del duelo del comandante Juan Abrantes, y el teniente Jorge Villa, en la Necrópolis de Colón» (texte publié dans *Revolución*, 26 septembre 1959), op. cit., 2, pp. 99 à 100
- «Conferencia pronunciada en la Academia de la Policía Nacional Revolucionaria» (résumé publié dans *Hoy*, 2 octobre 1959), op. cit., 2, pp. 101 à 104..
- «Discurso pronunciado en el acto organizado para dar inicio a una campaña de honradez y honestidad en la COA» (résumé publié dans *Hoy*, 15 octobre 1959), op. cit., 2, pp. 105 à 108.
- «Discurso pronunciado en el acto de conmemoración del 10 de octubre, en el Tercer Distrito «Leoncio Vidal», de Santa Clara» (résumé publié dans *Hoy*, 18 octobre 1959), op. cit., 2, pp. 109-110.
- «Discurso pronunciado en el acto ofrecido ante el Palacio Presidencial, el 26 de octubre de 1959» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 111 à 114.
- «Entrevista concedida a un periodista de *Revolución*, en su oficina del Departamento de Industrialización del Instituto Nacional de Reforma Agraria» (publiée dans *Revolución*, 29 octobre 1959), op. cit., 2, pp. 115 à 118.
- «Entrevista grabada en la Habana y transmitida por «Radio Rivadavia» de Argentina» (résumé publié dans *Revolución*, 3 novembre 1959), op. cit., 2, pp. 119 à 122.
- «Entrevista con Carlos Franqui, al tomar posesión como presidente del

Banco Nacional de Cuba» (publié dans *Revolución*, 27 novembre 1959), op. cit., 2, pp. 123 à 126.

- «Discurso pronunciado en el acto conmemorativo del fusilamiento de los estudiantes de medicina, en La Punta» (résumé publié dans *Hoy*, 28 novembre 1959), op. cit., 2, pp. 127 à 131.

- «Entrevista concedida a un periodista del diario *Prensa Libre*, de Guatemala» (résumé publié dans *Revolución*, 1 décembre 1959), op. cit., 2, p.132.

- «Discurso pronunciado en el encuentro de la Juventud Cívica Unida, en el Caney» (résumé publié dans *Hoy*, 2 décembre 1959), op. cit., 2, pp. 133 à 136.

- «Discurso pronunciado en el acto organizado por la Universidad de Las Villas, donde se le entregó el título de Doctor Honoris Causa de la Facultad de pedagogía» (texte intégral publié dans *Hoy*, 1 janvier 1960), op. cit., 2, pp. 137 à 142.

- «Discurso pronunciado en la clausura de la Semana de la Liberación en Santa clara» (résumé publié dans *Revolución*, 5 janvier 1960), op. cit., 2, pp. 143 à 146.

- «Conferencia pronunciada en la clausura del ciclo de conferencias organizado por las organizaciones del Banco Nacional de Cuba, el 26 de enero de 1960» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 147 à 156.

- «Discurso pronunciado en el acto de homenaje a Martí, en el Hemiciclo de la Cámara, Capitolio Nacional, el 28 de enero de 1960» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 157 à 162.

- «Comparencia en el programa de televisión «Ante la Prensa» (résumé publié dans *Hoy*, 6 février 1960), op. cit., 2, pp. 163 à 176.

- «Discurso pronunciado en el acto celebrado en la Central de Trabajadores de Cuba, organizado por la Federación Nacional de Trabajadores de la Industria Textil, el 7 de febrero de 1960» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 177 à 182.

- «Discurso pronunciado en el acto de entrega de la Fortaleza Militar de Holguín al Ministerio de Educación, para una ciudad escolar, el 24 de febrero de 1960» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 183-184.

- «Palabras pronunciadas a los delegados de la Asociación de Colonos de Cuba, que se hallaban reunidos en sesión permanente» (texte publié dans *Hoy*, 28 février 1960), op. cit., 2, pp. 185 à 190

- «Conferencia pronunciada en la Plaza Cadenas de la Universidad de La Habana, el 2 de marzo de 1960» (compte rendu sténographique), op. cit., 2,

pp. 191 à 202.

- «Conferencia pronunciada en el programa de televisión «Universidad Popular», titulada «Soberanía política e independencia económica», el 20 de mayo de 1960» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 203 à 224.
- «Discurso pronunciado en el acto conmemorativo del Primero de Mayo en Santiago de Cuba, el 1ro. de mayo de 1960» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 225 à 232.
- «Discurso pronunciado en el acto de inauguración de la Exposición Industrial en Ferrocarril, el 20 de mayo de 1960» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 233 à 238.
- «Comparecencia en el programa de televisión «Cuba Avanza», el 18 de junio de 1960» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 239 à 266.
- «Conferencia pronunciada en la Escuela Técnica Industrial «José B. Alemán», el 1ro. de julio de 1960» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 267 à 280.
- «Discurso pronunciado en el acto frente al Palacio Presidencial, el 10 de julio de 1960 (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 281 à 286.
- «Discurso pronunciado en la sesión inaugural del Primer Congreso Latinoamericano de Juventudes, el 28 de julio de 1960» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 287 à 302.
- «Discurso pronunciado en el acto de inauguración de un ciclo de charlas, organizado por el Ministerio de Salud Pública, el 19 de agosto de 1960» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 303 à 316.
- «Discurso pronunciado en el acto conmemorativo del 2do. aniversario de la partida de la columna «Ciro Redondo», en el Caney de las Mercedes» (résumé publié dans *Revolución*, 28 août 1960), op. cit., 2, pp. 317 à 320.
- «Discurso pronunciado en la asamblea de los trabajadores tabacaleros, en la Central de Trabajadores de Cuba, el 17 de septiembre de 1960» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 321 à 332.
- «Discurso pronunciado en la Asamblea General Popular, en respaldo de la Declaración de La Habana, en Camagüey, el 18 de septiembre de 1960» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 333 à 348.
- «Declaraciones formuladas con motivo de la nacionalización de tres bancos norteamericanos» (publié dans *El Mundo*, 20 septembre 1960), op. cit., 2, pp. 349-350.
- «Discurso pronunciado en el acto de despedida a las Brigadas Internacionales de Trabajo Voluntario, el 30 de septiembre de 1960» (compte

rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 351 à 364.

- «Comparecencia en el programa de televisión «Ante la prensa», para clausurar el ciclo de charlas organizado por los empleados del Banco Nacional de Cuba, el 20 de octubre de 1960» (compte rendu sténographique), op. cit., 2, pp. 365 à 410.
- «Declaraciones formuladas a su llegada a Checoslovaquia» (résumé publié dans *Hoy*, 21 octobre 1960), op. cit., 2, pp. 411-412.
- «Entrevista concedida a periodistas del *Sovetskaya Rossia*, en Moscú» (résumé publié dans *Revolución*, 2 novembre 1960), op. cit., 2, pp. 413 à 416.
- «Discurso pronunciado en el acto ofrecido en el Palacio de los Sindicatos de la URSS» (résumé publié dans *Hoy*, 11 décembre 1960), op. cit., 2, pp. 417 à 419.
- «Discurso pronunciado durante su visita a la Planta de Nicaro» (résumé publié dans *Revolución*, 1^{er} janvier 1961), op. cit., 3, pp. 1-2.
- «Comparecencia ante las cámaras y micrófonos de la «Cadena de la Libertad», el 6 de enero de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 3 à 56.
- «Discurso pronunciado en el acto organizado para recibir a las milicias, a su regreso de las trincheras, en Cabañas, Pinar del Rio, el 22 de enero de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 57 à 66.
- «Discurso pronunciado en el acto de clausura de la Convención Nacional de los Consejos Técnicos Asesores, en el Circulo Social Obrero «Charles Chaplin», el 11 de febrero de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 67 à 70.
- «Discurso pronunciado en el acto de entrega de premios a los obreros que se han destacado en la producción, en el Salón de Actos del Ministerio de Industrias, el 22 de febrero de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 71 à 76.
- «Entrevista concedida a un periodista del periódico *Revolución*, al ser designado Ministro de Industrias» (publié dans *Revolución*, 27 février 1961), op. cit., 3, pp. 77 à 80.
- «Conferencia pronunciada en el Cine-Teatro MINFAR, titulada «El papel de la ayuda exterior en el desarrollo de Cuba», el 9 de marzo de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 81 à 102.
- «Discurso pronunciado en el Encuentro Nacional Azucarero, celebrado en el Stadium de Santa Clara, el 28 de marzo de 1961» (compte rendu

sténographique), op. cit., 3, pp. 103 á 114.

- «Discurso pronunciado en la inauguración de la fábrica de lápices «José A. Fernández», en Batabanó» (résumé publié dans *Revolución*, 1^{er} avril 1961), op. cit., 3, pp. 115-116.
- «Declaraciones formuladas en la reunión sobre el problema de las piezas de repuesto, en el Salón de Actos del Ministerio de Industrias» (résumé publié dans *Revolución*, 10 avril 1961), op. cit., 3, pp. 117 à 120.
- «Palabras pronunciadas en el acto de entrega de los productos de la exposición china al Gobierno Revolucionario» (résumé publié dans *Hoy*, 10 avril 1961), op. cit., 3, pp. 121-122.
- «Conferencia pronunciada en el programa de televisión «Universidad Popular», titulada «La economía en Cuba», el 30 de abril de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 123 à 182.
- «Discurso pronunciado en el acto conmemorativo del asesinato de Antonio Guiteras, en los salones de la Industria Eléctrica, el 8 de mayo de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 183 à 202.
- «Entrevista con 47 extranjeros que visitaron Cuba, junto con el Comandante Raúl Castro, en Santiago de Cuba» (résumé publié dans *Revolución*, 24 mai 1961), op. cit., 3, pp. 203-204.
- «Discurso pronunciado en el acto organizado con motivo de la visita del general Lister, en el Centro Gallego, el 2 de junio de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 205 à 212.
- «Palabras pronunciadas en el acto de clausura del Campo Internacional de Trabajo Voluntario, en el que participaron los delegados de la Unión Internacional de Estudiantes, el 4 de junio de 1961» (publié dans *Obra Revolucionaria* N° 28-a, 18 août 1961), op. cit., 3, pp. 213 à 218.
- «Conferencia pronunciada en el curso de adiestramiento para funcionarios y empleados del Ministerio de Industrias y sus Empresas Consolidadas, sobre el Plan de Desarrollo de la Economía Nacional, en el Teatro de la Central de Trabajadores de Cuba, el 23 de junio de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 219 à 238.
- «Entrevista con Adele Lauzon van Schendel, de *Le Magazine Maclean*, de Montreal, en junio de 1961» (texte intégral), op. cit., 3, pp. 239 à 244.
- «Discurso pronunciado en el acto de entrega de Diplomas de Mérito a cien obreros destacados en la producción» (résumé publié dans *Revolución*, 23 juin 1961), op. cit., 3, pp. 245 à 248.
- «Discurso pronunciado como delegado de Cuba ante el Consejo

Interamericano Económico y Social (CIES), en Punta del Este, el 8 de agosto de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 249 à 290.

- «Conferencia de prensa ofrecida en Punta del Este, el 9 de agosto de 1961» (texte intégral publié dans *Hoy*, 11 août 1961), op. cit., 3, pp. 291 à 306.
- «Palabras pronunciadas ante una de las comisiones del CIES, en Punta del Este» (résumé publié dans *Hoy*, 10 août 1961), op. cit., 3, pp. 307 à 310.
- «Discurso pronunciado en la séptima sesión del CIES en Punta del Este, el 16 de agosto de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 311 à 322.
- «Discurso pronunciado en la Universidad de Montevideo, el 18 de agosto de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 323 à 342.
- «Entrevista concedida a un periodista del periódico *El Popular*, de Montevideo» (résumé publié dans *Hoy*, 19 août 1961), op. cit., 3, pp. 343-344.
- «Comparecencia en un programa especial de televisión y radio sobre la reunión del CIES, en Punta del Este, el 23 de agosto de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 345 à 380.
- «Discurso pronunciado en la Primera Reunión Nacional de Producción, que se celebró los días 26 y 27 de agosto de 1961 en el teatro «Chaplin» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 381 à 438.
- «Discurso pronunciado en la clausura de la Asamblea de Producción de la Gran Habana, en el Centro Gallego, el 24 de septiembre de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 439 à 462.
- «Discurso pronunciado en una reunión con funcionarios y empleados del Ministerio de Industrias, en el Salón de Actos del Ministerio de Industrias, el 6 de octubre de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 463 à 482.
- «Palabras pronunciadas en la reunión celebrada para entregar las cifras de control del Plan Económico de 1962, en el Salón de Actos del Ministerio de Industrias» (résumé publié dans *Revolución*, 26 octobre 1961), op. cit., 3, pp. 483-484.
- «Discurso pronunciado en el acto de inauguración de la planta de sulfometales «Patricio Lumumba», en el poblado de Santa Lucía, Pinar del Río, el 29 de octubre de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 485 à 492.
- «Palabras pronunciadas en la reunión con Directores de Empresas Consolidadas y dirigentes sindicales sobre el Plan de Desarrollo de la Economía Nacional» (résumé publié dans *Revolución*, 5 novembre 1961),

op. cit., 3, pp. 493 à 496.

- «Discurso pronunciado en el acto de despedida a los becarios que parten a estudiar en los países socialistas, en el barco *Gruzia*» (résumé publié dans *Revolución*, 7 novembre 1961), op. cit., 3, pp. 497-498.
- «Discurso pronunciado en el acto organizado en la fábrica de pinturas Klipper, al ganar la emulación de la alfabetización, el 15 de noviembre de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 499 à 508.
- «Discurso pronunciado en el banquete ofrecido por el Ministerio de Industrias a los trabajadores de ese organismo que participaron como delegados en los congresos obreros, en la fábrica Cubana de Acero, el 25 de noviembre de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 509 à 514.
- «Discurso pronunciado en el acto organizado en memoria de los estudiantes de medicina fusilados en 1871, en la escalinata de la Universidad de La Habana, el 27 de noviembre de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 515 à 524.
- «Discurso pronunciado en el XI Congreso Nacional Obrero, el 28 de noviembre de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 525 à 548.
- «Discurso pronunciado en el acto de graduación de administradores del Ministerio de Industrias, el 21 de diciembre de 1961» (compte rendu sténographique), op. cit., 3, pp. 549 à 559.
- «Discurso pronunciado en el acto de inauguración de la fábrica de galletas «Albert Kuntz», en Guanabacoa, el 3 de enero de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 1 à 6.
- «Discurso pronunciado en la asamblea general de trabajadores portuarios, sección sindical de La Habana, en el espigón No. 1 «Margarito Iglesias», el 6 de enero de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 7 à 20.
- «Comparecencia en un programa especial de «Ante la Prensa», en relación con la II Zafra del Pueblo, el 27 de enero de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 21 à 70.
- «Discurso pronunciado en el acto de entrega de premios a los vencedores en la emulación de círculos de estudios en el Ministerio de Industrias, el 31 de enero de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 71 à 82.
- «Discurso pronunciado en el acto de inauguración de la Escuela de Capacitación Técnica para obreros, en la ciudad escolar «Abel Santamaria» en Santa Clara, el 1.º de febrero de 1962» (compte rendu sténographique),

- op. cit., 4, pp. 83 à 88.
- «Discurso pronunciado en el acto de inauguración del curso académico 1962-1963 de la Universidad de Los Villas» (résumé publié dans *Hoy*, 3 février 1962), op. cit., 4, pp. 89 à 92.
 - «Discurso pronunciado en una reunión con los directores y jefes de Capacitación de las Empresas Consolidadas y secretarios de Educación y de Trabajo de los veinticinco sindicatos nacionales de industrias, el 16 de marzo de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 93 à 110.
 - «Discurso pronunciado en la Plenaria Nacional Azucarera, celebrada en el teatro «Camilo Cienfuegos» de Santa Clara, el 13 de abril de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 111 à 120.
 - «Discurso pronunciado en el acto de clausura del Consejo de la Central de Trabajadores de Cuba, en la Ciudad Deportiva, el 15 de abril de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 121 à 138.
 - «Discurso pronunciado en el acto de entrega de premios a los 45 obreros más distinguidos del Ministerio de Industrias, en el teatro «García Lorca», el 30 de abril de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 139 à 158.
 - «Entrevista con los delegados obreros extranjeros asistentes al Primero de Mayo, en el salón de actos del Ministerio de Industrias, el 2 mayo de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 159 à 188.
 - «Conferencia pronunciada en el Aula Magna de la Universidad de La Habana sobre «El papel de los estudiantes de tecnología y el desarrollo industrial del país», el 11 de mayo de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 189 à 214.
 - «Discurso pronunciado en un acto con los compañeros argentinos, el 25 de mayo de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 215 à 224.
 - «Discurso pronunciado en el acto de entrega de premios a los técnicos y obreros más destacados durante los meses de marzo y abril, en el salón de actos del Ministerio de Industrias» (résumé publié dans *Revolución*, 8 juin 1962), op. cit., 4, pp. 225 à 228.
 - «Discurso pronunciado en el acto de entrega de premios a los obreros más destacados del mes de mayo, en el salón de actos del Ministerio de Industrias» (résumé publié dans *Revolución*, 29 juin 1962), op. cit., 4, pp. 229 à 232.
 - «Entrevista con Vadim Listov» (publié dans *Tiempos Nuevos* n° 27, 4 juillet 1962), op. cit., 4, pp. 233 à 240.
 - «Discurso pronunciado en el acto de inauguración del astillero «Chullima»,

en La Habana» (résumé publié dans *Revolución*, 16 août 1962), op. cit., 4, pp. 241 à 244.

- «Discurso pronunciado en el acto de homenaje a los obreros, empleados y administradores de las fábricas que rompieron records de producción; y para recibir las herramientas y equipos que donaron los trabajadores de la República Democrática Alemana, en el teatro de la Central de Trabajadores de Cuba, el de 21 agosto de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 245 à 258.

- «Entrevista con el periodista Pedro Rojas, al terminar una jornada de trabajo voluntario en la textilera «Camilo Cienfuegos» (publiée dans *Hoy*, 22 septembre 1962), op. cit., 4, pp. 259-260.

- «Discurso pronunciado en el acto de entrega de premios a los obreros más destacados del mes de julio» (résumé publié dans *Hoy*, 15 septembre 1962), op. cit., 4, pp. 261 à 264.

- «Discurso pronunciado en el acto conmemorativo del segundo aniversario de la integración de las organizaciones juveniles, en el teatro «Chaplin», el 20 de octubre de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 265 à 282.

- «Discurso pronunciado en el acto conmemorativo de la muerte del General Antonio Maceo, en el Cacahual, el 7 de diciembre de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 283 à 290.

- «Discurso pronunciado en el acto de graduación de alumnos en la Escuela de Superación Obrera «Lenin» (résumé publié dans *Revolución*, 15 décembre 1962), op. cit., 4, pp. 291 à 294.

- «Discurso pronunciado en la clausura de la Plenaria Nacional Azucarera, en el teatro «Chaplin», el 19 de diciembre de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 295 à 314.

- «Discurso pronunciado en el acto de graduación de 296 administradores del Ministerio de Industrias, en el Círculo Social Obrero «Cristino Naranjo», el 21 de diciembre de 1962» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 315 à 328.

- «Discurso pronunciado en el acto de clausura de la primera etapa de las Escuelas Populares, en el local del Sindicato del Comercio» (résumé publié dans *El Mundo*, 17 janvier 1963), op. cit., 4, pp. 329 à 334.

- «Discurso pronunciado en el acto de entrega de premios a los obreros más destacados durante el año 1962, en el Hotel Habana Libre, el 27 de enero de 1963» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 335 à 346.

- «Discurso pronunciado en el acto de entrega de premios a los obreros más destacados del Ministerio de Industrias en los meses de noviembre y diciembre de 1962» (résumé publié dans *Revolución*, 2 février 1963), op. cit., 4, pp. 347 à 352.
- «Discurso pronunciado en la Plenaria Nacional Azucarera, celebrada en Camagüey, el 9 de febrero de 1963» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 353 à 374.
- «Discurso pronunciado en el acto de inauguración de la primera etapa de la fábrica de alambre de púas, en Nuevitas» (résumé publié dans *Revolución*, 11 février 1963), op. cit., 4, pp. 375-376.
- «Entrevista filmada para la televisión canadiense, en los campos de caña del central «Ciro Redondo», Camagüey» (publiée dans *Revolución*, 12 février 1963), op. cit., 4, pp. 377 à 380.
- «Discurso pronunciado en el acto de presentación de los miembros del Partido Unido de la Revolución Socialista de la Textilera Ariguanabo, el 25 de marzo de 1963» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 381 à 396.
- «Discurso pronunciado en la inauguración de la planta procesadora de cacao, en Baracoa» (résumé publié dans *Revolución*, 2 avril 1963), op. cit., 4, pp. 397-398.
- «Discurso pronunciado en el tercer chequeo nacional de la III Zafra del Pueblo, en el teatro «Camilo Cienfuegos», de Santa Clara, el 6 de abril de 1963» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 399 à 412.
- «Discurso pronunciado en el acto de homenaje a trabajadores y técnicos más destacados durante el año 1962, el 30 de abril de 1963» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 413 à 436.
- «Discurso pronunciado en el almuerzo ofrecido al personal del periódico *Hoy*, con motivo de su XXV aniversario, el 16 de mayo de 1963» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 437 à 442.
- «Entrevista con el periodista Victor Rico Galán, de la revista mexicana *Siempre*» (publiée dans *Hoy*, 19 juin 1963), op. cit., 4, pp. 443 à 448.
- «Intervención en el Seminario sobre Planificación, en Argelia, el 16 de julio de 1963» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 449 à 464.
- «Entrevista cedida a Jean Daniel, en Argelia (publiée dans *L'Express*, Paris, 25 juillet 1963), op. cit., 4, pp. 465 à 470.
- «Entrevista con estudiantes norteamericanos que visitaron Cuba» (publiée dans *Revolución*, 2 août 1963), op. cit., 4, pp. 471 à 480.

- «Entrevista con visitantes latinoamericanos que vinieron a Cuba» (publié dans *Hoy*, 21 août 1963), op. cit., 4, pp. 481 à 492.
- «Breves palabras al terminar una jornada de trabajo voluntario en la fábrica «Antonio Cornejo», de la Empresa Consolidada de la Madera» (résumé publié dans *Revolución*, 26 août 1963), op. cit., 4, pp. 493-494.
- «Discurso pronunciado en el acto de clausura del Primer Encuentro Internacional de Profesores y Estudiantes de Arquitectura, el 29 de septiembre de 1963» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 495 à 506.
- «Discurso pronunciado en el acto de entrega de premios a los obreros más destacados durante los meses de enero, febrero y marzo» (résumé publié dans *El Mundo*, 27 octobre 1963), op. cit., 4, pp. 507 à 512.
- «Entrevista concedida al periodista de la sección «Siquitrilla», publicada en el periodico *La Tarde* del 11 de noviembre de 1963» (texte intégral), op. cit., 4, pp. 513 à 522.
- «Discurso pronunciado en la clausura del seminario sobre documentación de obras para inversiones, en el Circulo Social Obrero «Patricio Lumumba» (résumé publié dans *Revolución*, 18 novembre 1963), op. cit., 4, pp. 523 à 526.
- «Discurso pronunciado en el acto de clausura del Fórum de la Energía Eléctrica, el 23 de noviembre de 1963» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 527 à 538.
- «Discurso pronunciado en el acto de graduación de 400 alumnos de las escuelas populares de Estadística y de Dibujantes Mecánicos, en el teatro de la Central de Trabajadores de Cuba, el 16 de diciembre de 1963» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 539 à 560.
- «Discurso pronunciado en el acto de clausura de la Semana de Solidaridad con Vietnam del Sur, el 20 de diciembre de 1963» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 561 à 570.
- «Comparecencia en un programa especial de televisión, con otros compañeros, para informar sobre la aplicación de las normas de trabajo y la escala salarial, el 26 de diciembre de 1963» (compte rendu sténographique), op. cit., 4, pp. 571 à 602.
- «Discurso pronunciado en el acto de inauguración de la fábrica «Plásticos Habana» (résumé publié dans *Revolución*, 30 décembre 1963), op. cit., 4, pp. 603 à 605.
- «Discurso pronunciado en el acto de entrega de los Certificados de Trabajo Comunista, en el teatro de la Central de Trabajadores de Cuba, el 11 de

- enero de 1964» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp. 1 à 14.
- «Comparecencia en el programa de televisión «Información Pública», pronunciando la charla titulada «Necesidad para el desarrollo de nuevas industrias. Cómo juega esa política con el empleo pleno, automatización y mecanización», el 25 de febrero de 1964» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp.15 à 48.
 - «Discurso pronunciado en el acto de entrega de premios a los Trabajadores Vanguardia del Ministerio de Industrias» (résumé publié dans *Revolución*, 5 mars 1964), op. cit., 5, pp. 49 à 52.
 - «Discurso pronunciado en el acto de entrega de premios a los ganadores de la Emulación en el Ministerio de Industrias, el 14 de marzo de 1964» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp.53 à 76.
 - «Discurso pronunciado en la Conferencia Mundial sobre Comercio y Desarrollo, en Ginebra, el 25 de marzo de 1964» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp. 77 à 104.
 - «Intervención en la Conferencia Mundial sobre Comercio y Desarrollo, en Ginebra» (résumé publié dans *Revolución*, 26 mars 1964), op. cit., 5, pp.105-106.
 - «Conferencia de prensa celebrada en el Palacio de las Naciones, en Ginebra, el 25 de marzo de 1964» (compte rendu sténographique, publié dans *Revolución*, 1^{er} avril 1964), op. cit., 5, pp.107 à 112.
 - «Entrevista concedida a *Economía Mundial y Relaciones Internacionales*, órgano del Instituto de Economía Mundial y Relaciones Internacionales de la Academia de Ciencias de la URSS» (publié dans le n° 5 de 1964), op. cit., 5, pp. 113 à 122.
 - «Entrevista por la TV suiza, con motivo de la Conferencia Mundial sobre Comercio y Desarrollo, en Ginebra, el 11 de abril de 1964» (compte rendu de Prensa Latina, 12 avril 1964), op. cit., 5, pp. 123 à 126.
 - «Declaraciones formuladas en Argelia a publicaciones argelinas y a Prensa Latina, el 15 de abril de 1964» (publié dans *Revolución*, 16 avril 1964), op. cit., 5, pp. 127 à 130.
 - «Discurso pronunciado en la inauguración de la planta mecánica «Fabrica Aguilar Noriega», en Santa Clara» (compte rendu sténographique, publié dans *Hoy*, 5 mai 1964), op. cit., 5, pp. 131 à 138.
 - «Discurso pronunciado en la clausura del Seminario Lo Juventud y la Revolución» (compte rendu sténographique, publié dans *El Mundo*, 10 mai 1964), op. cit., 5, pp. 139 à 152.

- «Discurso pronunciado en la inauguración de la fábrica de bujías «Neftali Martínez», en Sagua la Grande, el 17 de mayo de 1964» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp. 153 à 160.
- «Discurso pronunciado en el acto de apertura de la Plenaria Provincial de la Central de Trabajadores de Cuba de Campagüey, el 12 de junio de 1964» (compte rendu publié dans *Revolución*), op. cit., 5, pp.161 à 166.
- «Discurso pronunciado en el acto de homenaje a los macheteros» (publié dans *Revolución*, 27 juin 1964), op. cit., 5, pp. 167 à 170
- «Discurso pronunciado en el acto de inauguración de la segunda etapa de la fábrica de alambre de púas «Gonzalo Esteban Lugo», en Nuevitas, Camagüey, el 12 de julio de 1964» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp.171 à 180.
- «Discurso pronunciado en el acto de inauguración de la segunda etapa del combinado del lápiz «Miatico Fernández», en Batabanó, el 19 de julio de 1964» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp. 181 à 188.
- «Discurso pronunciado en el acto de inauguración de la fábrica de bicicletas, en Caibarién, el 20 de julio de 1964» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp. 189 à 194.
- «Discurso pronunciado en el acto de inauguración de la Industria Nacional Productora de Utensilios Domésticos (INPUD), en Santa Clara, el 25 de julio de 1964» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp. 195 à 212.
- «Discurso pronunciado en el acto de entrega de los Certificados de Trabajo Comunista, a los trabajadores del Ministerio de Industrias que trabajaron voluntariamente más de 240 horas durante el primer semestre de 1964, en el teatro de la Central de Trabajadores de Cuba, el 15 de agosto de 1964» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp. 213 à 232.
- «Discurso pronunciado en el acto de entrega de premios a los ganadores de la Emulación Socialista en el Ministerio de Industrias, en el teatro de la Central de Tabajadores de Cuba, el 22 de octubre de 1964» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp. 233 à 254.
- «Discurso pronunciado en el acto de presentación de los militantes del Partido Unido de la Revolución Socialista Cubana en la refinería «Ñico López» (résumé publié dans *Hoy*, 24 octobre 1964), op. cit., 5, pp. 255-256.
- «Discurso pronunciado en el acto de homenaje a Camilo Cienfuegos, en la sala «Granma» del Ministerio de la Construcción, el 28 de octubre de 1964» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp. 257 à 264.
- «Discurso pronunciado en el acto de inauguración de la fábrica de brocas,

- escareadoras y fresas «Alfredo Gamonal», en el edificio del antiguo mercado «La Purísima» (résumé publié dans *Hoy*, 29 octobre 1964), op. cit., 5, pp. 265-266.
- «Entrevista en Moscú con un periodista uruguayo del periódico *El Popular*» (texte intégral publié dans *Hoy*, 13 novembre 1964), op. cit., 5, pp. 267 à 272.
 - «Entrevista en Moscú con periodistas de la agencia Nóvosti, la revista *Tiempos Nuevos* y Radio Moscú» (résumé publié dans *Hoy*, 18 novembre 1964), op. cit., 5, pp. 273 à 276.
 - «Discurso pronunciado en la Plenaria de Industrias celebrada en Santiago de Cuba» (résumé publié dans *Hoy*, 29 novembre 1964), op. cit., 5, pp. 277 à 280.
 - «Discurso pronunciado en el acto de inauguración del combinado industrial de Santiago de Cuba, y de homenaje a los caídos en la jornada del 30 de noviembre, en Santiago de Cuba, el 30 de noviembre de 1964» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp. 281 à 298.
 - «Discurso pronunciado como delegado de Cuba ante la XIX Asamblea General de las Naciones Unidas, el 11 de diciembre de 1964» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp. 299 à 320.
 - «Discurso pronunciado en la XIX Asamblea General de las Naciones Unidas, usando el derecho de réplica, para responder a los pronunciamientos anticubanos de los representantes de Costa Rica, Nicaragua, Venezuela, Colombia, Panamá y Estados Unidos, el 11 de diciembre de 1964» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp. 321 à 336.
 - «Comparecencia en el programa de televisión «Ante la Nación» de la Columbia Broadcasting System (CBS), el 14 de diciembre de 1964» (traduit à partir de la transcription anglaise), op. cit., 5, pp. 337 à 348.
 - «Entrevista concedida a periodistas del periódico *La Etancel*, de Ghana, y de Prensa Latina» (résumé publié dans *Revolución*, 19 janvier 1965), op. cit., 5, pp. 349 à 354.
 - «Declaraciones formuladas en Dar es-Salam, Tanzania, al completar su gira por siete países africanos» (câble de Prensa Latina publié dans *Revolución*, 19 février 1965), op. cit., 5, pp. 355-356.
 - «Declaraciones formuladas en una reunión con dirigentes sindicales de Ghana» (câble de Prensa Latina publié dans *Revolución*, 29 janvier 1965), op. cit., 5, pp. 357-358.
 - «Discurso pronunciado en el Segundo Seminario Económico de Solidaridad

Afroasiática, en Argelia el 24 de febrero de 1965» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp. 359 à 372.

- «Discurso pronunciado en Egipto, el 10 de marzo de 1965» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp. 373 à 376.
- «Charla pronunciada en el salón de actos del Ministerio de Industrias, al regreso de su viaje por los países afroasiáticos, marzo de 1965» (compte rendu sténographique), op. cit., 5, pp. 377 à 397.

Observations faites au cours de visites à des centres de production

- «Visita a la Empresa Consolidada del Níquel», op. cit., 6, pp. 3-4.
- «Visita a la escuela «Bernardo Ponce», op. cit., 6, p.5.
- «Visita a Tejidos Planos», op. cit., 6, p. 6.
- «Visita a la fábrica N° 2 de la Química Liviana», op. cit., 6, p.7.
- «Visita a la fábrica de Productos Farmacéuticos», op. cit., 6, p. 8.
- «Visita a la Empresa Consolidada de Servicios «Dionisio San Román», op. cit., 6, p. 9.
- «Visita a la fábrica de pintura «Vicente Chavez Fernández», op. cit., 6, p.10.
- «Visita a Tabaco Torcido», op. cit., 6, p. 11.
- «Visita a Suministros, op. cit., 6, pp. 12-13.
- «Visita a Fertilizantes», op. cit., 6, pp. 14-15.
- «Visita a Construcción Naval «Astillero Chullima», op. cit., 6, pp. 16-17.
- «Visita a Licores y Vinos, fábrica No. 201», op. cit., 6, p. 18.
- «Visita a Recuperación de Materias Primas», op. cit., 6, p. 19.
- «Visita a la fábrica No. 601 de la Sal», op. cit., 6, p. 20.
- «Visita al taller 202-19 Tejidos de Punto y Confecciones», op. cit., 6, p. 21.
- «Visita a la fábrica No. 207 de Silicatos», op. cit., 6, p. 22.
- «Visita a la Empresa Consolidada Automotriz», op. cit., 6, p. 23.

Conseils de direction

- «Informe de la Empresa Consolidada de Productos Farmacéuticos, el 21 de enero de 1963», op. cit., 6, pp. 25-26.
- «Informe de la Empresa Consolidada del Cemento, el 25 de marzo de 1963», op. cit., 6, pp.27-30.
- «Informe de la Empresa Consolidada del Níquel, el 8 de abril de 1963», op. cit., 6, pp. 31 à 34.

- «Informe de la Delegación provincial de Matanzas, el 15 de abril de 1963», op. cit., 6, pp. 35 à 38 .
- «Informe de la Empresa Consolidada de la Metalúrgica no Ferrosa, el 29 de abril de 1963», op. cit., 6, pp. 39 à 42.
- «Informe de la Empresa Consolidada Automotriz, el 13 de mayo de 1963», op. ci., 6, pp. 43 à 46.
- «Informe de la Empresa Consolidada Convertidora de Papel y Cartón, el 27 de mayo de 1963», op. cit., 6, pp. 47 à 50.
- «Informe de la Empresa Consolidada de la Electricidad, el 13 de junio de 1963», op. cit., 6, pp. 51 à 54.
- «Informe de la Empresa Consolidada de Azúcar, el 5 de agosto de 1963», op. cit., 6, pp.55 à 58.
- «Informe de la Empresa Consolidada del Fósforo, el 2 de septiembre de 1963», op. cit., 6, pp. 59–60
- «Informe de la Delegación Provincial de Camagüey, el 16 de septiembre de 1963», op. cit., 6, pp. 61–64.
- «Informe de la Empresa Consolidada de Aguas Minerales y Refrescos, el 23 de septiembre de 1963», op. cit., 6, pp. 65 à 70.
- «Informe de la Dirección de Métodos y Sistemas, el 7 de octubre de 1963», op. cit., 6, pp. 71 à 76.
- «Informe del Instituto Cubano de Recursos Minerales, el 11 de noviembre de 1963», op. cit., 6, pp. 77 à 82.
- «Informe de la Empresa Consolidada de Recuperación de Materias Primas, el 18 de noviembre de 1963», op. cit., 6, pp. 83 à 86.
- «Informe de la Empresa Consolidada de la Minería, el 2 de diciembre de 1963», op. cit., 6, pp. 87 à 90.
- «Informe de la Empresa Consolidada de Suministros, el 9 de diciembre de 1963», op. cit., 6, pp. 91 à 94.
- «Informe del Instituto Cubano para el Desarrollo de Maquinarias, el 6 de enero de 1964», op. cit., 6, pp. 95–96.
- «Informe del Instituto Cubano para el Desarrollo de la Industria Química, el 13 de enero de 1964», op. cit., 6, pp. 97 à 100.
- «Informe del Instituto Cubano de Investigaciones de los Derivados de la Caña de Azúcar, el 24 de febrero de 1964», op. cit., 6, pp. 101–102.
- «Sesión Ordinaria, el 10 de abril de 1964», op. cit., 6, pp. 103–104.
- «Informe de la Empresa Consolidada de Equipos Eléctricos, el 11 de mayo de 1964», op. cit., 6, pp. 105 à 108.

- «Informe de la Empresa Consolidada de Construcción Naval, el 16 de junio de 1964», op. cit., 6, pp. 109 à 112.
- «Sesión Ordinaria, el 6 de julio de 1964», op. cit., 6, pp. 113 à 116.
- «Informe de la Empresa Consolidada de productos Farmacéuticos, el 13 de julio de 1964», op. cit., 6, pp.117 à 120.
- «Informe de la Empresa Consolidada de los Silicatos, el 20 de julio de 1964», op cit., 6, pp. 121 à 126.
- «Informe del Viceministerio para la Construcción Industrial, el 3 de agosto de 1964», op. cit., 6, pp. 127–128.
- «Informe de la Impresa Consolidada de Tenerías, el 8 de agosto de 1964», op. cit., 6, pp. 129 à 132.
- «Informe de la Delegación de Matanzas, el 10 de agosto de 1964», op. cit., 6, pp. 133 à 136.
- «Informe de la Empresa Consolidada de Tejidos de Punto y sus Confecciones, el 14 de septiembre de 1964»,op. cit., 6, pp. 137 à 140.
- «Informe del Viceministerio para el Desarrollo Técnico, el 28 de septiembre de 1964», op. cit., 6, pp. 141 à 144.

Réunions bimestrielles

- «Enero 20 de 1962», op. cit., 6, pp. 145 à 172 .
- «Marzo 10 de 1962», op. cit., 6, pp. 173 à 252.
- «Julio 14 de 1962», op. cit., 6, pp. 253 à 306.
- «Septiembre 28 de 1962», op. cit., 6, pp.307 à 334.
- «Marzo 9 de 1963», op. cit., 6, pp. 335 à 354.
- «Agosto 10 de 1963», op. cit., 6, pp. 355 à 380.
- «Octubre 12 de 1963», op. cit., 6, pp. 381 à 412.
- «Diciembre 21 de 1963», op. cit., 6, pp. 413 à 432.
- «Febrero 22 de 1964», op. cit., 6, pp. 433 à 468.
- «Mayo 9 de 1964», op. cit., 6, pp. 469 à 486.
- «Julio 11 de 1964», op. cit., 6, pp. 487 à 512.
- «Septiembre 12 de 1964», op. cit., 6, pp. 513 à 547.
- «Diciembre 5 de 1964», op. cit., 6, pp. 548 à 582.

Tâches annuelles du ministère

- «Tareas generales para 1963», op. cit., 6, pp. 583 à 598.
- «Orientaciones para 1964», op. cit., 6, pp. 599 à 622.

- «Tareas fundamentales para 1965», op. cit., 6, pp. 623 à 664.

Rapports sur les activités du Conseil ministres

Memoria Anual 1961–1962

- «Tareas y fines del Ministerio», op. cit., 6, pp. 665 à 678.
 - «Conclusiones generales», op. cit., 6, pp. 679 à 694.
 - «Calificación del personal dirigente del Ministerio», op. cit., 6, pp. 695 à 700.
 - «Problemas fundamentales del Ministerio», op. cit., 6, pp. 701 à 704.
 - «Autocrítica y sugerencias críticas», op. cit., 6, pp. 705 à 708 .
 - «Sugerencias de tipo general a los Organismos», op. cit., 6, pp. 709 à 712.
- Memoria Anual 1963
- «Conclusiones», op. cit., 6, pp. 713 à 718.

Autres écrits et documents

- «Editorial en la revista Nuestra Industria Tecnológica, no. 1 de mayo de 1962», op. cit., 6, pp. 719 à 722.
 - «Plan especial de integración al trabajo», op. cit., 6, pp. 723 à 728.
 - «Opiniones del Ministerio sobre el Plan Perspectivo», op. cit., 6, pp. 729 à 740.
 - «Prólogo del libro Geología de Cuba el ICRM», op. cit., 6, pp. 741 à 743.
- Huberman, Leo, *Los bienes terrenales del hombre*, La Havane, Imprenta Nacional de Cuba, 1961.

Jantichy, «Análisis económico a nivel de empresa , *Nuestra Industria, Revista Económica*, La Havane, 1963.

Jessin, Nicolás, «El concepto de cálculo económico y su significación metodológica para la economía política del socialismo , *Nuestra Industria, Revista Económica*, La Havane, octubre 1964.

Kaganov, Gdali V., *Organización y planificación de la circulación monetaria en la URSS*, La Havane, Editorial de Ciencias Sociales, 1977.

Lange, Oskar, *Problemas de la economía política del socialismo*, La Havane, Publicaciones económicas, 1966.

Laptin, M., *V.I. Lenin. Acerca de los estímulos materiales y morales en el trabajo*, Moscou, Editorial Progreso.

Lavretski, I., *Ernesto Guevara*, Moscou, Editorial Progreso, 1975.

Lenin, Vladimir Ilich, «Carlos Marx , V.I. Lenin, Obras escogidas (3 tomes), Moscou, Ediciones en lenguas Extranjeras, 1, pp. 23 à 54.

- «Tres fuentes y tres partes del marxismo», op. cit., 1, pp. 64 à 68.
- «Marxismo y revisionismo», op. cit., 1, pp. 70 à 78.
- «Qué hacer?» op. cit., 1, pp. 125 à 290.
- «Dos tácticas de la socialdemocracia en la revolución democrática», op. cit., 1, pp. 499 à 609.
- «Sobre la reorganización del partido», op. cit., 1, pp. 610 à 618.
- «Las enseñanzas de la insurrección de Moscóú», op. cit., 1, pp. 619 à 626.
- «El imperialismo, fase superior del capitalismo», op. cit., 1, pp. 723 à 834.
- «Informe sobre la revolución de 1905», op. cit., 1, pp. 846 à 862.
- «Carta desde Iejos», op. cit., 2, pp. 23 à 32.
- «Las tareas del proletariado en la presente revolución», op. cit., 2, pp. 35 à 39.
- «Las tareas del proletariado en nuestra revolución», op. cit., 2, pp. 45 à 75.
- «VII Conferencia – de abril– de toda Rusia del POSDR(b) », op. cit. En particulier : «Informe sobre el programa agrario», 2, pp. 119 à 123; et «Resolución sobre el programa agrario», 2, pp. 124 à 126.
- «I Congreso de Diputados Campesinos de toda Rusia», op. cit. En particulier : «Proyecto de resolución sobre el problema agrario», 2, pp. 145–146 ; «Discurso sobre el problema agrario», 2, pp. 147 à 164.
- «La catástrofe que nos amenaza y cómo combatirla», op. cit., 2, pp.245 à 283.
- «Uno de los problemas fundamentales de la revolución», op. cit., 2, pp. 248 à 290.
- «El estado y la revolución , op. cit., 2, pp. 295 à 389.
- «Los bolcheviques deben tomar el poder», op. cit., 2, pp. 390 à 392.
- «El marxismo y la insurrección , op. cit., 2, pp. 393 à 398.
- «La crisis ha madurado», op. cit., 2, pp. 399 à 406.
- «Se sostendrán los bolcheviques en el poder?», op. cit., 2, pp. 409 à 451
- «Carta al CC, a los comités de Moscú y Petrogrado y a los bolcheviques miembros de los soviets de Petrogrado y Moscú » op. cit., 2, pp. 452–453.
- «Consejos de un ausente», op. cit., 2, pp. 454 à 456.
- «Carta a los camaradas bolcheviques que participan en el Congreso de los Soviets de la Región del Norte» op. cit., 2, pp. 457 à 462.
- «Segundo Congreso de los Soviets de Diputados Obreros y Soldados de toda Rusia», op. cit. En particulier: «Informe acerca de la tierra», 2, pp. 493 à 496; et «Resolución sobre la formación del gobierno obrero y campesino», 2, pp. 497–498.

- «Respuesta a las preguntas de los campesinos», op. cit., 2, pp. 507–508.
- «A la población», op. cit., 2, pp. 509 à 511.
- «Congreso extraordinario de los Soviets de Diputados Campesinos de toda Rusia», op. cit., 2, pp. 517 à 520.
- «La alianza de los obreros y de los campesinos trabajadores y explotados», op. cit., 2, pp. 521 à 523.
- «Informe sobre la situación económica de los obreros de Petrogrado y las tareas de la clase obrera, pronunciado en la reunión de la sección obrera del Soviet de Diputados Obreros y Soldados de Petrogrado», op. cit., 2, pp. 525–526.
- «Tesis sobre la Asamblea Constituyente», op. cit., 2, pp. 527 à 531.
- «Discurso sobre la nacionalización de los bancos pronunciado en la sesión del Comité Ejecutivo Central de toda Rusia», op. cit., 2, pp. 532 à 534.
- «Por el pan y la paz», op. cit., 2, pp. 535–536
- «Proyecto de decreto sobre la puesta en práctica de la nacionalización de los bancos y las medidas indispensables derivadas de ella», op. cit., 2, pp. 537 à 539.
- «Cómo debe elaborarse la emulación?», op. cit., 2, pp. 540 à 548.
- «Declaración de los derechos el pueblo trabajador y explotado», op. cit., 2, pp. 549 à 551,
- «Acerca de la historia sobre la paz desdichada», op. cit., 2, pp.556 à 563.
- «Epílogo a las Tesis sobre el problema de la conclusión inmediata de una paz separada y anexionista», op. cit., 2, pp. 564–565.
- «III Congreso de los Soviets de Diputados Obreros, Soldados y Campesinos de toda Rusia», op. cit., 2, pp. 566 à 580.
- «Posición del CC del POSD(b) de Rusia en el problema de la paz separada y anexionista», op. cit., 2, 584 à 586.
- «Una lección dura, pero necesaria», op. cit., 2, pp. 587 à 590.
- «Peregrino y monstruoso», op. cit., 2, pp. 592 à 599
- «Séptimo Congreso Extraordinario del PC(b) de Rusia», op. cit., 2, pp. 603 à 647.
- «La tarea principal de nuestros días», op. cit., 2, pp.648 à 652.
- «Cuarto Congreso Extraordinario de los Soviets de toda Rusia», op. cit., 2, pp. 655 à 673.
- «Las tareas inmediatas del poder soviético», op. cit., 2, pp. 677 à 711.
- «Seis tesis acerca de las tareas inmediatas del poder soviético», op. cit., 2, pp. 712 à 714.

- «Borrador del plan de trabajos científico-técnicos», op. cit., 2, p. 715.
- «Acerca del infantilismo izquierdista y del espíritu pequeño burgués», op. cit., 2, pp. 716 à 741.
- «Tesis sobre la situación política actual», op. cit., 2, pp. 742 à 745.
- «El hambre», op. cit., 2, pp. 746 à 752.
- «Discurso pronunciado en el II Congreso de Comisarios del Trabajo de toda Rusia», op. cit., 2, pp. 753 à 757.
- «Discurso pronunciado en el I Congreso de los Consejos de Economía Nacional de toda Rusia», op. cit., 2, pp. 758 à 765.
- «Discurso pronunciado en la reunión conjunta del Comité Ejecutivo Central de toda Rusia, del soviet de Moscú, de los comités fabriles y de los sindicatos de Moscú», op. cit., 3, pp. 23 à 37.
- «Carta a los obreros norteamericanos», op. cit., 3, pp. 38 à 50.
- «Resolución aprobada en la reunión conjunta del Comité Ejecutivo Central de toda Rusia, del Soviet de Moscú, de los comités fabriles y de los sindicatos», op. cit., 3, pp. 51-52.
- «Las preciosas confesiones de Pitirim Sorokin», op. cit., 3, pp. 53 à 60.
- «La revolución proletaria y el renegado Kautsky», op. cit., 3, pp. 63 à 144.
- «Primer Congreso de la Internacional Comunista», op. cit., 3, pp. 145 à 159.
- «VIII Congreso del PC(b) de Rusia», op. cit., 3, pp. 163 à 209.
- «Tesis del CC del PC(b) de Rusia en relación con la situación en el Frente Oriental», op. cit., 3, pp. 210 à 212.
- «Un saludo a los obreros húngaros», op. cit., 3, pp. 213 à 216.
- «Una gran iniciativa», op. cit., 3, pp. 219 à 239.
- «¡Todos a la lucha contra Denikin!», op. cit., 3, pp. 240 à 257.
- «Acerca del estado», op. cit., 3, pp. 258 à 274.
- «Carta a los obreros y campesinos con motivo de la victoria sobre Kolchak», op. cit., 3, pp. 275 à 281.
- «La economía y la política en la época de la dictadura del proletariado», op. cit., 3, pp. 289 à 298.
- «Informe en el II Congreso de toda Rusia de las organizaciones comunistas de los pueblos de Oriente», op. cit., 3, pp. 299 à 309.
- «Discurso pronunciado en el I Congreso de las comunas rurales y arteles agrícolas», op. cit., 3, pp. 311 à 319.
- «Carta a los obreros y campesinos de Ucrania a propósito de las victorias

sobre Denikin», op. cit., 3, pp. 320 à 325.

- «IX Congreso del PC(b) de Rusia», op. cit., 3, pp. 329 à 345.
- «De la destrucción de un régimen secular a la creación de orto nuevo», op. cit., 3, pp. 346 à 348.
- «La enfermedad infantil del «izquierdismo» en el comunismo», op. cit., 3, pp. 351 à 434.
- «II Congreso de la Internacional Comunista», op. cit., 3, pp. 454 à 476.
- «Tareas de las juventudes comunistas», op. cit., 3, pp. 477 à 491.
- «La cultura proletaria», op. cit., 3, pp. 492-493.
- «Discurso pronunciado ante la conferencia de los órganos de instrucción política», op. cit., 3, pp. 494 à 502.
- «VIII Congreso de los Soviets de toda Rusia», op. cit., 3, pp. 503 à 531.
- «Insistiendo sobre los sindicatos», op. cit., 3, pp. 532 à 566.
- «Sobre el plan económica único», op. cit., 3, pp. 567 à 574.
- «X Congreso del PC(b) de Rusia», op. cit., 3, pp. 575 à 600.
- «Sobre el impuesto en especie», op. cit., 3, pp. 601 à 634.
- «X Conferencia de toda Rusia del PC(b) de Rusia», op. cit., 3, pp. 635-636.
- «III Congreso de la internacional Comunista», op. cit., 3, pp. 637 à 653.
- «Con motivo del cuarto aniversario de la revolución de octubre», op. cit., 3, pp. 654 à 662,
- «Acerca de la significación del oro ahora y después de la victoria completa del socialismo», op. cit., 3, pp. 663 à 669.
- «Acerca del papel y de las tareas de los sindicatos en las condiciones de la Nueva Política Económica», op. cit., 3, pp. 670 à 680.
- «Sobre el significado del materialismo militante», op. cit., 3, pp. 681 à 689.
- «XI Congreso del PC(b) de Rusia», op. cit., 3, pp. 670 à 731.
- «Acerca de la formación de la URSS», op. cit., 3, pp. 732-733.
- «IV Congreso de la Internacional Comunista», op. cit., 3, pp. 734 à 746.
- «Discurso pronunciado en el pleno del soviet de Moscú», op. cit., 3, pp. 747 à 754.
- «Carta al congreso», op. cit., 3, pp. 757 à 772.
- «Páginas del diario», op. cit., 3, pp. 773 à 777.
- «Sobre la cooperación», op. cit., 3, pp. 778 à 785.
- «Nuestra revolución», op. cit., 3, pp. 786 à 789.
- «Cómo tenemos que reorganizar la inspección obrera y campesina», op.

cit., 3, pp. 790 à 794.

• «Más vale poco y bueno», op. cit., 3, pp. 795 à 808.

Lowy, Michael, *El pensamiento del Che Guevara*. Mexico, Editorial Siglo XXI, 1971.

Maidanik, Kiva, «El revolucionario», *América Latina* n° 4, Moscou, 1977, pp. 185 à 213.

Martínez Sánchez, Augusto, «La implantación del nuevo sistema salarial en las industrias de Cuba», *Cuba socialista* n° 26, La Havane, octobre 1963.

Marx, Carlos, «Tesis sobre Feuerbach», Marx et Engels, *Obras escogidas*, Moscou, Editorial progreso, pp. 24 à 26.

• *La ideología alemana* («Prólogo», «Capítulo I» et «Apéndices»), La Havane, Editorial Pueblo y Educación, 1982.

• «Trabajo asalariado y capital», *Obras escogidas*, Moscou, Editorial Progreso, pp. 69 à 92.

• «Manifiesto del Partido Comunista», op. cit., pp. 27 à 60.

• *Fundamentos de la crítica de la economía política (Grundrisse)*, La Havane, Editorial de Ciencias Sociales, 1970.

• *Contribución a la crítica de la economía política*, La Havane, Edición Revolucionaria, 1970.

• «Salario, precio y ganancia», *Obras escogidas*, Moscou, Editorial Progreso, pp. 186 à 232.

• *El capital*, 3 vol., La Havane, Editorial Nacional de Cuba, 1962.

• «Crítica del Programa de Gotha», *Obras escogidas*, Moscou, Editorial Progreso, pp. 325 à 346.

Mora, Alberto., «Sobre algunos problemas actuales de la construcción del socialismo», *Nuestra Industria, Revista Económica*, La Havane, août 1965.

Oleinik, I., *Manual de economía política*. 3 vol., La Havane, 1977.

Risquet, Jorge, discours publiés dans la presse Cubaine.

Roca, Blas, *Los fundamentos del socialismo en Cuba*, la Havane, Ediciones Populares, 1960

Rodríguez, Carlos Rafael. *La revolución cubana y el período de transición*, La Havane, 1966.

• *Letra con filo*, 2 vol., La Havane, Editorial de Ciencias Sociales, 1983.

• discours publiés dans la presse cubaine.

Rumiantsev, A., *Categorías y leyes de la economía política de la formación comunista*, Moscou, Editorial Progreso.

Stalin, José, *Sobre el materialismo dialéctico e histórico*.

- *Observaciones sobre cuestiones de economía relacionadas con la discusión de noviembre de 1951.*

- *Respuesta al camarada Alexander Ilich Notkin.*

- *Sobre los fundamentos del leninismo.*

- *Otros errores del camarada Yarostrenko.*

Valdés, Ramiro, discours prononcé lors des cérémonies de commémoration du Che.

Zarófov, K., *El leninismo y la transición del capitalismo al socialismo*, Moscou, Editorial Progreso, 1973.

Documents

Declaración de la Conferencia de los Representantes de los Partidos Comunistas y Obreros celebrada en Moscú, Editorial Progreso.

Materiales del XXV Congreso del PCUS, Moscou, 1976

Materiales del XXVI Congreso del PCUS, Moscou, 1981.

Pleno del Comité Central del PCUS, Moscou, 1982.

Primer Congreso del Partido Comunista de Cuba, Memorias, 3 vol., La Havane, Departamento de Orientación Revolucionaria del PCC, 1976.

Comprend: «Plataforma Programática del Partido», «Informe Central», «Tesis y Resoluciones» et d'autres documents.

Programa del PCUS, Moscou, 1971.

Segundo Congreso del Partido Comunista de Cuba, Documentos y discursos, La Havane, Editora Política, 1981.

Sixième, septième, huitième et neuvième plenums du Comité central du Parti communiste de Cuba.

Publications

América Latina.

Cuba Socialista.

Departamento de Orientación Revolucionaria (DOR), Comité Central del partido Comunista de Cuba, *la organización salarial en Cuba (1959–1981).*

Economía y Desarrollo.

Gaceta Oficial de la República de Cuba.

Nuestra Industria, Revista Económica.

کارلوس تابلادا ، دکتر در رشته علوم اقتصادی و لیسانسیه رشته فلسفه و جامعه شناسی است . وی محقق مرکز تحقیقات اقتصاد جهانی و استاد دانشگاه هاوانا است . تابلادا از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰ مدیریت اقتصادی یکی از نهادهای تولیدی دولت را عهده دار بود .



وی تاکنون ۲ کتاب و ۲۱ مقاله را به رشته تحریر درآورده است . این تألیفات در ۴۶ نشریه معتبر دنیا بچاپ رسیده است . کارلوس تابلادا در سال ۱۹۸۷ با انتشار کتاب «چه گوارا : اقتصاد و سیاست به هنگام گذار به سوسیالیسم» به دریافت جایزه «Casa de Las Americas» نایل آمد . نامبرده تاکنون در بسیاری از گردهمایی های بین المللی مانند : کنفرانس جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد در وین (ژوئن ۱۹۹۳) ، اولین نشست مشترک پارلمان اروپا و پارلمان کوبا (دسامبر ۱۹۹۳) و اجلاس جهانی توسعه اجتماعی در کینهاگ (مارس ۱۹۹۵) شرکت جسته است .

نامبرده بارها به طور رسمی توسط دولت ها و پارلمان های کشورهای اروپایی و امریکای لاتین پذیرفته شده است . تابلادا هم اکنون نماینده دائمی CIEM ، مرکز تحقیقات اقتصاد جهانی دولت کوبا ، در اروپا می باشد .



ازانتشارات : سازمان چریکهای فدایی خلق ایران